

## مختار بن أبي عبید، صحابی رسول خدا (ص)، یا مدعی نبوت؟

: مقدمه

تبار شناسی مختار

: نتیجه

### فصل اول: اهل سنت و تأیید مختار

1. مختار یکی از صحابه رسول خدا (ص) است
2. صحابه و جهاد در زیر پرچم مختار
3. اقتدای صحابه در نماز به مختار
4. قبول هدیه مختار توسط دو صحابی
5. مدح مختار توسط بزرگان صحابه:

: نتیجه

### فصل دوم: بررسی مطالب مطرح شده بر ضد مختار در کتب اهل سنت

شبهه نخست: مختار دروغگو و مدعی نبوت و نزول وحی بود

مدارک اهل سنت برای دروغگو بودن مختار:

نقد ادلہ شبهہ نخست: (اتهام ادعای نبوت و نزول وحی، به مختار)

مدارک اهل سنت برای اثبات ادعای نبوت توسط مختار

نتیجه:

شبهه دوم: مختار ناصبی بود و اهل بیت او را قبول نداشت

ادله ناصبی بودن مختار

نتیجه:

### فصل سوم: دیدگاه شیعیان در باره مختار

بخش اول: شخصیت مختار از منظر علمای شیعه

بخش دوم: مختار معتقد به ولایت و امامت علی بن الحسین

بخش سوم: مشروعیت حرکت مختار و دعوت نکردن او به محمد حنفیه

بخش چهارم: آیا محمد حنفیه ادعای امامت کرد؟

گروه پاسخ به شباهات، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

# مختار بن أبي عبید، صحابی رسول خدا (ص)، یا مدعی نبوت؟

## مقدمه:

به دنبال پخش سریال «مختار نامه» از سیماهی جمهوری اسلامی ایران، واکنش‌ها نسبت به این سریال و شخصیت‌های که در آن ایفای نقش کردند، متفاوت بود، عده‌ای از سلفی‌ها به خاطر نشان دادن شخصیت واقعی عبد الله بن زبیر و قهرمان نشان دادن مختار، خشم و اعتراض خود را نشان دادند و حتی برخی از آن‌ها دیدن این سریال را حرام اعلام کردند.

برای این که پرده از چهره حقیقت برداشته شود، در مقاله جدا گانه شخصیت عبد الله بن زبیر را تحت عنوان «شخصیت و عملکر عبد الله بن زبیر در منابع اهل سنت» به آدرس ذیل بررسی کرده‌ایم:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/index.php>

در این مقاله سعی و تلاش بر این است که در باره مختار به بحث و گفتگو بنشینیم و شخصیت او را از منظر شیعه و اهل سنت بررسی کنیم.

به همین جهت در فصل نخست، سخنان علمای وهابی و سلفی‌ها را نقل کرده و دیدگاه آنان را برای خوانندگان مطرح می‌کنیم و خواهیم دید که آنان در تلاشند از هر راهی که شده مختار را یک فرد دروغگو و مدعی نبوت برای مردم جلوه دهند.

در فصل دوم دیدگاه شیعیان را در باره شخصیت و بحث‌های مرتبط با ایشان پی‌خواهیم گرفت.

البته در جامعه شیعه نیز از دیرباز در باره مختار بن أبي عبید ثقیلی، دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است؛ اما جمهور علمای شیعه و پیروان اهل بیت به پیروی از آن بزرگواران و

روایاتی که در ستایش او نقل شده، نسبت به مختار دیدگاه خوبی دارند و او را به خاطر انتقام گرفتن از قاتلان سید الشهداء علیه السلام ستایش می‌کنند.

قبل از شروع در مباحث فصل نخست، لازم است این شخصیت بارز اسلامی را که در طول تاریخ مظلوم بوده، و مورد بی‌مهری و کم لطفی واقع شده، از جهت نسب و خانواده معرفی نماییم:

## تبار شناسی مختار

### پدر مختار؛ ابو عبید، صحابی مشهور

در باره مختار و قبیله او، مورخان به طور مفصل قلم فرسایی کرده‌اند که ذکر همه آنها باعث اطاله کلام خواهد شد. در این مختصر، به طور فشرده به این مطلب اشاره‌ای می‌کنیم.

مختار، فرزند ابو عبید ثقفی است و در شهر طائف در میان قبیله «ثقیف» که یکی از قبایل مشهور عرب است، در سال نخست هجرت چشم به جهان گشود. قبیله ثقیف بعد از جنگ حنین، اسلام آورده و پس از آن، بزرگان این قبیله و از جمله پدر بزرگ مختار در گسترش اسلام تلاش بسیار کردند.

ابن نمای حلی از علمای بزرگ شیعه، در کتاب ذوب النثار، نسب مختار را این‌گونه بیان می‌کند:

هُوَ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ بْنُ مَسْعُودٍ بْنُ عَمِيرٍ الثَّقَفِيِّ وَقَالَ الْمَرْبُزَانِيُّ أَبْنُ عَمِيرٍ بْنُ عُقْدَةَ بْنُ عَنْزَةَ كُنْيَتُهُ أَبُو إِسْحَاقَ.

مختار پسر ابو عبید بن مسعود بن عمير (بضم عین) ثقفی است. مرزبانی پسر عمير بن عقدة بن عنزة گفته است: کنیه مختار، ابو اسحاق بود.

ابن نما الحلی، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفی 645ھ)، ذوب النثار فی شرح الثار، ص 61، تحقیق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

ابن اثیر جزئی در أسد الغابة فی معرفة الصحابة می‌نویسد:

أبو عَبِيدَ بن مسعود بن عمْرُو ابن عمَّيرَ بن عَوفَ بن عَقْدَةَ بن غَيْرَةَ بن عوفَ ابن ثَقِيفٍ الثَّقِيفِيِّ. والد المختار بن أبي عبيد، ووالد صَفِيَّة امرأة عبد الله بن عمر، أسلم في عهد رسول الله، ثم إن عمر ابن الخطاب رضي الله عنه استعمله سنة ثلاثة عشرة، وسيّره إلى العراق في جيش كثيف، فيهم جماعة من أهل بدر، وإليه ينسب الجسر المعروف بجسر أبي عَبِيدَ، وإنما نسب إليه لأنه كان أمير الجيش في الواقعة التي كانت عند الجسر، فقتل أبو عَبِيدَ ذلك اليوم شهيداً. وكانت الواقعة بين الحيرة والقادسية، وتعرف الواقعة أيضاً بيوم قُسْ الناطف، ويوم المَرْوَحَة. وكان أمير الفرس مُرَدَانْشَاه بن بهمن، وكانوا جمعاً كثيراً، فاقتتلوا وضرَب أبو عَبِيدَ مُلْمَلَمَةً فيل كان مع الفرس، وقتل أبو عبيد، واستشهد معه من الناس ألف وثمانمائة.

ابو عَبِيدَ بن مسعود بن عمرو.... پدر مختار بن ابی عَبِيدَ و پدر صَفِيَّة زن عبد الله بن عمر است. ابو عَبِيدَ در زمان رسول خدا اسلام آورد، پس از آن عمر بن خطاب در سال سیزدهم هجرت در خلافتش به کار گرفت و او را با سپاه انبوهی که در میان آن جماعتی از اهل بدر بود، به سوی عراق فرستاد. پل معروف ابی عَبِيدَ منسوب به اوست؛ زیرا ابو عَبِيدَ در جنگی که نزد این پل رخ داد، امیر و فرمانده سپاه بود. ابو عَبِيدَ در آن روز شهید شد و جنگ در سرزمین حیره و قادسیه اتفاق افتاد و این جنگ، به «روز قُسْ ناطف و روز مروحه» نیز معروف است. فرمانده سپاه بسیار فارس، مردانشاه بن بهمن بود که جنگ کردند و ابو عَبِيدَ به خرطوم فیل فارسیان زد و کشته شد و همراه او هزار و هشت صد نفر از مردم شهید شدند.

ابن أثير الجزي، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 6، ص 217، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

بنابراین، به اتفاق مورخان و علمای شیعه و اهل سنت، «ابو عَبِيدَ» یکی از بزرگان صحابه بود که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم ایمان آورد و از جنگاوران مشهور محسوب می شد.

نویسنده‌گان تاریخ اهل سنت، این عبارات را در باره ابو عَبِيدَ ثقیفی آورده‌اند:

أسلم أبوه في حياة النبي صلي الله عليه وسلم، كان أبوه من أجيال الصحابة.

پدر مختار (ابو عبید) در زمان حیات رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم اسلام آورد. پدر مختار از بزرگان صحابه بود.

آدرس برخی از منابع که بیوگرافی این مرد مشهور را آورده اند این است:

ابن كثير الدمشقي، ابوالغداء إسماعيل بن عمر الفرشي (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 289، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد البر (متوفى 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 4، ص 1465، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

ابن أبي الرجزي، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 5، ص 127، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1996م.

الكتبي، محمد بن شاكر بن أحمد (متوفى 764هـ) فوات الوفيات، ج 2، ص 501، تحقيق: علي محمد بن يعقوب الله عادل أحمد عبد الموجود، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 2000م

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 6، ص 349، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

## مادر مختار

مادر مختار زنی فاضله به نام «دومة الحسنة» دختر «وهب بن عمر» بود که در عفت و پاکدامنی مشهور و نامزد زنان زمان خودش بود. ابن نمای حلی می‌نویسد:

وَكَانَ أَبُو عُبَيْدٍ وَالدُّهُ يَنْنَوِقُ فِي طَلَبِ النِّسَاءِ فَذَكَرَ لَهُ نِسَاءٌ قَوْمِهِ قَائِمًا أَنْ يَتَزَوَّجَ مِنْهُنَّ فَأَتَاهُ  
آتٍ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْ دُومَةَ الْحَسِنَاءَ الْحُوْمَةَ فَمَا تَسْمَعُ فِيهَا لِلَّائِمَ لَوْمَةً فَأَخْبَرَ أَهْلَهُ  
فَقَالُوا: قَدْ أُمِرْتَ فَتَزَوَّجْ دُومَةَ يَنْتَ وَهْبٍ بْنَ عُمَرَ بْنَ مُعَيْبٍ فَلَمَّا حَمَلَتْ بِالْمُخْتَارِ قَالَتْ: رَأَيْتُ  
فِي النَّوْمِ قَائِلًا يَقُولُ:

أَشْبَهَ شَيْءٍ بِالْأَسَدِ

أَبْشِرِي بِالْوَلَدِ

تَفَاقَلُوا عَلَى بَلِدٍ

إِذَا الرَّجَالُ فِي كَبَدٍ

كَانَ لَهُ الْحَظْ أَلَّا

فَلَمّا وَضَعَتْ أَنَاهَا ذَلِكَ الْأَتِي فَقَالَ لَهَا إِنَّهُ قَبْلَ أَنْ يَتَرَعَّرَ وَقَبْلَ أَنْ يَتَشَعَّسَ قَلِيلُ الْهَلَعِ  
كَثِيرُ التَّبَعِ يُدَانُ بِمَا صَنَعَ وَوَلَدْتِ لَأِي عُبَيْدِ الْمُخْتَارَ وَجَبْرًا وَأَبَا جَبْرٍ وَأَبَا الْحَكَمَ وَأَبَا أُمَيَّةَ.

پدر مختار در جستجوی زنی نجیبه بود. وقتی زنان قبیله خودش را به او پشنجهاد کردند نپذیرفت. تا اینکه شخصی به خواب ابو عبید آمد و به او گفت: با دومه الحسناء الحومة ازدواج کن؛ زیرا در باره وی ملامت نخواهی شنید. وقتی این خواب را برای خویشاوندان خود نقل کرد گفتند: اکنون که این مأموریت را پیدا کردی با: دومه دختر وهب بن عمر- ابن معتب (بضم ميم و فتح عين و تاء با تشديد) ازدواج کن. هنگامی که آن زن به مختار حامله شد گفت: در عالم خواب دیدم گوینده‌ای می‌گفت:

- یعنی مژده باد تو را به پسری که از هر چیزی بیشتر به شیر ژیان شباهت دارد

- هنگامی که مردان مشغول کارزار شوند و به دنبال فتح بلاد باشند آن فرزند دارای سهمی بزرگ خواهد بود.

هنگامی که مادر مختار وضع حمل کرد همان شخص در خوابش آمد و به او گفت: این فرزند تو قبل از اینکه مدتی از عمرش بگذرد و قبل از اینکه مدتی از عمرش باقی باشد ترس او کم و پیروان وی زیاد می‌شوند و جزای عمل خود را خواهد دید. مادر مختار: مختار و جبر و ابو جبر و ابو الحکم و ابو امیه را برای ابو عبید آورد.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاً 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص61، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولى 1416

بلادری از علمای اهل سنت در کتاب «انساب الاشراف» نیز در باره مادر مختار می‌نویسد:

لا يسمع فيها من لائم لومة.

در باره (دومه) مادر مختار هیچ ملامتی از سرزنشگران شنیده نشده است.

البلادری، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاً 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص347، طبق برنامه الجامع الكبير.

تولد مختار در سال نخست هجرت

مختار در همان سالی که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ از مکه به مدینه هجرت نمود، متولد شد؛ اما مورخان تصریح نکرده‌اند که در کدام ماه به دنیا آمده است.

ابن نمای حلی می‌نویسد:

وَكَانَ مَوْلُودُهُ فِي عَامِ الْهِجْرَةِ وَحَضَرَ مَعَ أَبِيهِ وَقَعَةَ قُسٌّ النَّاطِفِ وَهُوَ أَبُونَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً  
وَكَانَ يَتَفَلَّتُ لِلْقِتَالِ فَيَمْنَعُهُ سَعْدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَمْهُ.

مختار در سال هجرت حضرت نبوی متولد شد مختار با پدرش در سن سیزده- سالگی در وقوعه قس ناطف (که موضعی است نزدیک کوفه) حضور داشت. مختار تلاش می‌کرد که وارد صحنه جنگ شود، ولی عمومیش، سعد بن مسعود او را از جنگیدن منع می‌کرد.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاً 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 61، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الأولى 1416

علمای اهل سنت نیز تولد مختار را در سال اول هجرت می‌دانند. ابن کثیر در دو کتابش می‌گوید:

وَمَنْ وُلِدَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ الْمَبَارَكَةِ، وَهِيَ الْأَوَّلِيَّ مِنَ الْهِجْرَةِ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزَّبِيرِ، فَكَانَ أَوَّلَ  
مُولُودَ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، كَمَا رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ عَنْ أَمَّهُ أَسْمَاءَ وَخَالَتَهُ عَائِشَةُ أُمُّ  
الْمُؤْمِنِينَ ابْنَتِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ: وَلَدَ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ قَبْلَهُ  
بِسَتَةِ أَشْهُرٍ، ... وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُمَا وَلَدَا فِي السَّنَةِ الثَّانِيَّةِ مِنَ الْهِجْرَةِ. وَالظَّاهِرُ  
الْأَوَّلُ، كَمَا قَدَّمْنَا بِيَانَهُ، ... قَالَ أَبْنُ جَرِيرٍ: وَقَدْ قِيلَ إِنَّ الْمَخْتَارَ بْنَ أَبِي عَبِيدٍ وَزَيْدَ بْنَ سَمِيَّةِ  
وَلَدَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ الْأَوَّلِيَّ فَاللَّهُ أَعْلَمُ.

از کسانی که در سال نخست هجرت متولد شد، عبد الله بن زبیر است. همانگونه که بخاری از مادر اسماء و خاله اش ام المؤمنین عایشه نقل کرده، او نخستین متولد در اسلام بعد از هجرت است. برخی می‌گویند: نعمان بن بشیر ششماه جلوتر از او به دنیا آمده است و برخی از مردم گفته است: که عبد الله و نعمان در سال دوم هجرت متولد شده‌اند؛ اما قول اول ظاهرا درست است. ابن جریر گفته است: گفته شده مختار بن ابی عبید و زیاد بن سمیه در سال نخست هجرت متولد شده‌اند.

ابن كثير الدمشقي، أبوالفداء إسماعيل بن عمر الفرشي (متوفى 774هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 340، طبق برنامج  
الجامع الكبير.

ابن أثير جزئی نیز در الكامل فی التاریخ، از حوادث سال نخست هجرت تولد عبد الله بن  
زبیر را نام برده و بعد می‌گوید:

وَفَیْلٌ إِنَّ الْمُخْتَارَ بْنَ أَبِي عَبِيدٍ وَزَيْدَ بْنَ أَبِيهِ وَلَدًا فِيهَا.

گفته شده مختار بن ابی عبید و زیاد بن سمیه در سال نخست هجرت متولد شده اند.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبی الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاریخ، ج 2، ص 9-10،  
تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

### ویژگی های اخلاقی و اجتماعی مختار

با توجه به شخصیت خانوادگی، مختار دارای ویژگیهای همانند: ولایت مداری، تدبیں  
شجاعت، سخاوت، ایثار و فداکاری، همت بلند، عقل و هوش، راستی و صداقت، درایت و  
تووانائی در جنگ و مبارزه و... بود.

ابن نما حلى در مورد ویژگی های او می‌نویسد:

فَقَسَّاً مِقْدَاماً شُجَاعاً لَا يَتَّقِي شَيْئاً وَتَعَاطَى مَعَالِيَ الْأَمْوَارِ وَكَانَ ذَا عَقْلٍ وَافِرٍ وَجَوَابٍ حَاضِرٍ  
وَخِلَالٍ مَاثُورٍ وَنَفْسٍ يَالسَّخَاءِ مَوْفُورَةٍ وَفَطْرَةٍ تُدْرُكُ الْأَشْيَاءَ يَفْرَاسِتُهَا وَهَمَّةٍ تَعْلُو عَلَى  
الْفَرَاقِدِ يَنْفَاسِتُهَا وَحَدْسٍ مُصِيبٍ وَكَفِّ فِي الْحُرُوبِ مُحِبِّ وَمَارِسَ التَّجَارِبَ فَحَنَّكَتُهُ وَلَابَسَ  
الْخُطُوبَ فَهَذَبَتُهُ.

مختار در حالی رشد کرد و بزرگ شد که: پیشرو و شجاع و نترس بود. کارهای عالی  
انجام می‌داد. مردی بود که سرشار از عقل و هوش و در پرسش حاضر جواب و در صداقت  
و راستی متأثر، و در سخاوت فوق العاده بود او فطرتی داشت که اشیاء را به فراست خود  
درک می‌نمود، و همین داشت که از لحاظ نفاست بر ستارگان برتری می‌کرد، او در حدس  
رأی درست، و در جنگها دست توana داشت. و با تجربه‌ها مأنوس و ماهر بود، امور بسیار  
مهمی را تهذیب و تسخیر کرده بود.

ابن نما الحلی، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفى 645هـ)، ذوب النصار في شرح الشار، ص 61، تحقيق: فارس  
حسون کریم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

در تأیید سخن ابن نما همین بس که امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که مختار کودک بود او را بر زانویش نشاند و گفت: ای زیرک، ای زیرک.

کشی در رجالش نقل کرده است:

جبرئیل بن احمد قال حدثی الغنیری قال حدثی علی بن أسباط عن عبد الرحمن بن حماد عن علی بن حزور عن الأصیغ قال: رأیتُ الْمُختارَ عَلَى فَحِذِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ: يَا كَيْسُ يَا كَيْسُ.

اصبغ بن نباته (بضم نون) نقل می‌کند که گفت: من مختار را دیدم روی زانوی امیر المؤمنین علی علیه السلام بود امیر المؤمنین دست به سر مختار می‌کشید و می‌فرمود: ای زیرک! ای زیرک.

الطوسي، الشیخ الطائفی أبی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین (متوفای 460ھ)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشی، ج 1، ص 341، رقم 201، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404 ه

مختار بعد از این که پدر را در جنگ با فارسیان از دست داد، تحت سرپرستی عمومیش بزرگ شد و فضائل اخلاقی و انسانی را از عمومیش که از یاران خوب امیر مؤمنان علیه السلام بود فرا گرفت. برخلاف گفته های اهل سنت، مختار از همان آغاز کودکی، عاشق و دل سپردهی خاندان پیامبر بود و در زمان معاویه در جهت ترویج فضائل اهل بیت علیهم السلام تلاش می‌کرد. ابن نما حلی می‌نویسد:

ثم جعل يتکلم بفضل آل محمد وينشر مناقب علي والحسن والحسين عليهم السلام ويسيير ذلك ويقول إنهم أحق بالأمر من كل أحد بعد رسول الله ويتوجع لهم مما نزل بهم.

سپس مختار در باره فضیلت آل محمد علیهم السلام سخن می‌گفت و فضائل و مناقب حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام را در میان مردم منتشر می‌کرد و می‌گفت: آنان بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از هر کسی برای مقام خلافت سزاوار تراند. سپس به خاطر آن مصائبی که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده بود دردناک بود.

ابن نما الحلی، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفای 645ھ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 61، تحقیق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

## نتیجه:

مختار در خانواده‌ای به دنیا آمد که قبل از اسلام از بزرگان قبیله ثقیف به شمار می‌رفت و بعد از این که قبیله ثقیف اسلام آورده، جد او بازهم از بزرگان متدين، شجاع و نامدار این قبیله بود که برای گسترش اسلام تلاش فراوان کرد و گروهی از اعضای خاندان او تا آخرین لحظه به اسلام واهل بیت علیهم السلام پایدار ماندند.

خود مختار نیز در انتقام خون پاک فرزند رسول خدا حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش در جبهه های متعدد به مبارزه پرداخت و در مدت کوتاهی توانست انتقام خون آن حضرت را از قاتلانش بگیرد و آنان را به جزای اعمال پلیدشان برساند و سر انجام خودش نیز به دست یکی از دشمنان امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شد.

## فصل اول: اهل سنت و تأیید مختار

وهابیت و سلفی‌ها نسبت به مختار به خاطر جنگ و دشمنی مختار با عبد الله بن زبیر، دیدگاه منفی دارند و او را یک شخص دروغگو و مدعی نبوت و نزول وحی می‌دانند. سخن ابن تیمیه و ابن کثیر و همفکران آنها را در این باره، در فصل دوم بیان خواهیم کرد. آنها در بسیاری از مسائل سخنانی گفته‌اند که با معتقدات اهل سنت در تضاد است و دانشمندان اهل سنت در صدد توجیه و یا رد سخنان آنها برآمده‌اند.

آن چه ابن تیمیه و همفکران او در باره مختار گفته‌اند، با اعتقادات قطعی اهل سنت سازگاری ندارد؛ زیرا در ادامه ثابت خواهیم کرد، مختار طبق مبانی اهل سنت، از جمله صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم می‌باشد. و با توجه به این‌که اهل سنت صحابه را عادل، جزء اولیای الهی و مبرای از هر گونه عیب و نسبت ناروا می‌دانند این سخن ابن تیمیه با مبنای آنها در تضاد است.

علاوه بر صحابی بودن مختار در این فصل مواردی را از کتابهای خودشان یاد آور می‌شویم که صحابه زیر پرچم او جنگیده و در نماز به او اقتضا کرده و هدایای مختار را پذیرفته‌اند. و

این سؤال را مطرح می‌کنیم وقتی ثابت شد مختار صحابی است و صحابه طبق مبنای اهل سنت از چنین جایگاهی برخوردارند، آیا جایی برای اتهامات باقی است؟

در ابتداء ادله صحابی بودن مختار را از منابع و کلام اهل سنت ارائه کرده و بعد موارد دیگر را متذکر می‌شویم.

## ۱. مختار یکی از صحابه رسول خدا (ص) است

بهتر است در ابتدای بحث، کمی در مورد صحابه از نظر اهل سنت سخن بگوییم، و جایگاه صحابی را در اعتقاد اهل سنت بینیم:

۱. صحابه از نظر اهل سنت

بخاری در تعریف صحابه می‌گوید:

وَمَنْ صَاحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ رَأَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ.

هر مسلمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) همراه بوده یا ایشان را دیده است، از اصحاب حضرت است.

البخاری الجعفی، ابوعبدالله محمد بن إسماعیل (متوفی 256ھ)، صحيح البخاری، ج 3، ص 1335، (كتاب فضائل الصحابة باب فضائل أصحاب النبي صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهم)، تحقيق د. مصطفی دبیب البغدادی، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامۃ - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

احمد بن حنبل رئیس مذهب حنابلہ، نیز می‌گوید:

أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم كل من صحبه شهراً أو يوماً أو ساعة أو رأه.

اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) کسی است که یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده‌اند!

ابن أثیر الجزري، عز الدين بن الأثیر أبي الحسن علي بن محمد (متوفی 630ھ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 1، ص 12، تحقيق عادل أحمد الرفاعی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

طبق تعریف احمد بن حنبل، شخص، به مجرد دیدن رسول خدا (ص) گرچه روایت هم از او نقل نکند، از جمله صحابی به شمار می‌رود.

### تمامی صحابه عادل، و برگزیدگان خداوند هستند

اهل سنت با توجه به مبانی و اعتقادات شان، نسبت به صحابه احترام ویژه‌ای دارند و آنها را از هرگونه عیب و نقص منزه، و عادل، اهل بهشت، جزو اولیای الهی و برترین مخلوقات بعد از انبیاء می‌دانند.

قرطبی مفسر معروف آنها می‌نویسد:

فالصحابة كلهم عدول أولياء الله تعالى وأصفياوه وخيرته من خلقه بعد أنبيائه ورسله. هذا مذهب أهل السنة والذي عليه الجماعة من أئمة هذه الأمة.

همه صحابه عادل و از اولیای الهی و برگزیدگان او و برترین مردم بعد از انبیا و رسول اند.  
این نظر، مذهب اهل سنت است و آنچه همه امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند!

الأنصاري القرطبي، ابوعبد الله محمد بن أحمد (متوفى 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج16، ص299، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

ب. ادله صحابی بودن مختار طبق مبانی اهل سنت

حال که تعریف صحابه را از منظر آنان شناختیم، به ادله صحابی بودن مختار به صورت اختصار اشاره می‌کنیم:

### 1. تمامی اهل ثقیف و تمام قریشیان در حجه الوداع حاضر شدند

ابن حجر عسقلانی از علمای مشهور اهل سنت کتاب «الاصابه في تمییز الصحابة» خودش را همان‌گونه که از اسمش پیدا است در باره شناخت و معرفی صحابه نوشته است.

در این کتاب، برای صحابی بودن برخی از افراد دلیلی خاص ارائه شده است، به عنوان مثال در روایتی آمده است که او پیامبر (ص) را دیده است؛ همچنین صحابی بودن برخی دیگر از افراد، با قواعدی به صورت کلی بیان شده است؛ یکی از این قواعد آن است که

طبق ادله اهل سنت، تمامی افراد قبیله ثقیف و نیز تمامی قریشیان در حجه الوداع حاضر بودند، و این ثابت می کند که همگی آنها در حجه الوداع صحابی شده‌اند.

طبق این معیار، اهل سنت بسیاری از اشخاص را از جمله صحابه شمرده که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

1. جبیر بن حیة:

یکی از کسانی که طبق این معیار، از جمله صحابی است، جبیر بن حیه است. ابن حجر عسقلانی در باره او می‌نویسد:

قوله عن جبیر بن حية... وهو من كبار التابعين واسم جده مسعود بن معتب بمهملة ومثناء ثم موحدة ومنهم من عده في الصحابة وليس ذلك عندي بعيد لأن من شهد الفتوح في وسط خلافة عمر يكون في عهد النبي صلى الله عليه وسلم مميزا وقد نقل بن عبد البر أنه لم يبق في سنة حجة الوداع من قريش وثقيف أحد إلا أسلم وشهادها وهذا منهم وهو من بيت كبير فإن عمته عروة بن مسعود كان رئيس ثقيف في زمانه والمغيرة بن شعبة بن عممه.

این سخن بخاری «از جبیر بن حیة...» او از بزرگان تابعین بوده است، اسم جد او مسعود بن متعب بوده است. برخی او را جزء أصحاب شمرده‌اند؛ از نظر من این مسئله بعيد نیست؛ چرا که او در فتوحاتی که در اواسط دوران عمر اتفاق افتاده حضور داشته، در زمان پیامبر نیز ممیز بوده. ابن عبد البر نقل کرده است که کسی در سال حجه الوداع کسی از ثقیف و قریش باقی نماند؛ مگر این که مسلمان و در آن جا حضور شد. و این شخص از همان افراد است، او خانواده بزرگی بوده؛ چرا که عمومیش عروة بن مسعود، در زمان خودش رئیس ثقیف و مغيرة بن شعبة نیز عمومیش بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852 هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 6، ص 263، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

2. حبیب بن اوس:

شخص دیگر حبیب بن اوس است. ابن حجر درباره او می‌نویسد:

1568 حبیب بن اوس او بن أبي اوس الثقفي ذکرہ بن یونس فیمن شهد فتح مصر فدل علی آن لہ إدراکا و لم یبق من ثقیف فی حجۃ الوداع أحد إلا وقد أسلم و شهدها فیكون هذا صحابیا وقد ذکرہ بن حبان فی ثقات التابعین.

حبیب بن اوس یا ابن أبي اوس ثقیفی، یونیس نام او را در زمرة کسانی که در فتح مصر شرکت داشته‌اند، آورده است؛ پس دلالت دارد که او رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را دیده است، کسی از قبیله ثقیف نماند؛ مگر این که در حجۃ الوداع حاضر بود، مسلمان شده و در حجۃ الوداع حضور یافت. پس این شخص صحابی است. ابن حبان او را در زمرة تابعینی که ثقه هستند، آورده است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852 هـ)، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج2، ص1568، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

3. حفص بن ابی العاص:

ابن حجر در باره او می‌نویسد:

حفص بن ابی العاص **بن بشر بن عبد بن دهمان بن عبد الله بن أبان الثقفي** أخو عثمان بن ابی العاص الصحابی المشهور ذکرہ بن سعد فی الطبقات الصغری فیمن نزل البصرة من الصحابة وقال فی الكبیر کتبناه مع إخوته عثمان والحكم ولم یبلغنا أن له صحبة وذکرہ خلیفة فی التابعین قلت: قد تقدم غير مرة أنه لم یبق قبل حجۃ الوداع أحد من قریش **ومن ثقیف إلا أسلم وكلهم شهد حجۃ الوداع وهذا القدر کاف فی ثبوت صحبة هذا.**

حفص بن ابی العاص بن بشر بن عبد بن دهمان... ثقیفی برادر عثمان بن ابی العاص صحابی مشهور است. ابن سعد او را در طبقات صغیری از جمله صحابیانی می‌داند که در بصره نازل شدند. و در طبقات کبیری گفته است: من او را با برادرش عثمان و حکم (از جمله صحابه) نوشتم؛ اما برای من نرسیده است که او با رسول خدا مصاحبی داشته باشد. خلیفه او را در شمار تابعان آورده است.

من می‌گوییم: بیش از یک مرتبه گذشت که در سال دهم هجرت قبل از حجۃ الوداع، هیچ یکی از افراد قریش و ثقیف باقی نماندند مگر این که اسلام آوردن و تمام آنها در حجۃ الوداع با آن حضرت شرکت نمودند **و همین مقدار در اثبات صحابه بودن او، کافی است.**

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 2، ص 98 تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى، 1412هـ - 1992م.

#### 4. ربيعة بن أمية:

نمونه دیگری از این نوع صحابه، ربيعة بن امية است:

2592 ربيعة بن أمية بن أبي الصلت الثقفي ذكره المرزباني... وقد تقدم غير مرة أنه لم يبق أحد من ثقيف وقريش بمكة والطائف في حجة الوداع إلا شهدها مسلما.

ربيعة بن أمية بن أبي الصلت الثقفي، مرزباني او را جزء صحابه آورده، پیش از این چندین بار گذشت که کسی از قبیله ثقیف و قریش در مکه و طائف باقی نماند، مگر این که مسلمان و در حجه الوداع حاضر شد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 2، ص 461، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى، 1412هـ - 1992م.

#### 5. قارظ بن عتبة:

7054 قارظ بن عتبة بن خالد... وقد تقدم غير مرة انه لم يبق في حجه الوداع قرشي ولا ثقفي الا اسلم وشهادها.

قارظ بن عتبة بن خالد... پیش از این چندین بار گذشت که کسی از قبیله ثقیف و قریش در مکه و طائف باقی نماند، مگر این که مسلمان و در حجه الوداع حاضر شد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 5، ص 405، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى، 1412هـ - 1992م.

#### 6. القاسم بن أمية:

قاسم بن امية، پسر همان امية بن ابی الصلت ثقیفی است که خود را پیامبر می‌دانست و به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ ایمان نیاورد و سر انجام درسال نهم هجرت کافر از دنیا رفت. طبق گزارش ابن حجر عسقلانی قاسم بن امية از جمله صحابه می‌باشد:

7055 القاسم بن أمية بن أبي الصلت الثقفي وكان أبوه يذكر النبوة والبعث فأدرك البعثة فغلب عليه الشقاء فلم يسلم... أما ولده القاسم فذكره المرزباني في معجم الشعراء وهو

**على شرطهم في الصحابة لأننا قدمنا غير مرة انه لم يبق بمكة والطائف في حجة الوداع أحد من قريش وثقيف الا اسلم وشهادها حكاه بن عبد البر.**

قاسم بن أمية بن أبي صلت ثقفي، پدرش ادعای نبوت و بعثت داشت؛ بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ را درک کرد؛ اما شقاوت بر او غلبه کرد و اسلام نیاورد؛... اما فرزندش قاسم را مرزبانی در معجم الشعرا ذکر کرده و او بر شرط آنها از جمله صحابه است؛ زیرا ما پیش از این بسیار گفتیم که در حجه الوداع در مکه و طائف کسی از قريش و ثقيف باقی نماند مگر اینکه در مراسم حج حضور یافت. این سخن را ابن عبد البر حکایت کرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 5، ص 405، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

7. محيريز بن جنادة:

ابن حجر این شخص از نیز طبق قاعده که گفته شد، از جمله صحابه می‌داند:

7829 محيريز بن جنادة بن وهب الجمحي والد عبد الله استدركه الذهبي في التجريد وقال أراه من مسلمة الفتح فإن ولده عبد الله من كبار التابعين.

قلت... وقد نقلنا مرارا أنه لم يبق بمكة في حجه الوداع من قريش ولا من ثقيف أحد إلا أسلم وشهادها فمقتضاه أن يكون محيريز من أهل هذا القسم.

محيريز بن جنادة بن وهب جمحي پدر عبد الله است. ذهبی او در کتاب «التجريد» دوباره آورده و گفته است: من او را از مسلمانان فتح مکه می‌دانم؛ زیرا پسرش عبد الله از بزرگان تابعان است.

می‌گوییم:... چند بار نقل کردیم که در حجه الوداع از قريش و ثقيف کسی در مکه باقی نماند مگر اینکه در این مراسم حضور یافت. پس به مقتضای این قاعده، محیریز از اهل همین قسم است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 6، ص 44، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

8. معاویة الثقفي:

فرد دیگری که طبق این معیار از جمله صحابه شمرده شده معاویه ثقیل است:

8090 معاویه الثقیل من الأحلاف... ونسبة عقیلیا وکانه من عقیل ثقیف وقد تقدم التنبیه على أن من كان شهد الحروب في أيام أبي بكر وما قاربها من قربیش وثقیف يكون معدودا في الصحابة لأنهم شهدوا حجۃ الوداع.

معاویه ثقیل از هم پیمانان است.... نسب او عقیلی است و گویا از خاندان عقیل ثقیل است. بیشتر آگاه نمودیم هر فردی از قربیش و ثقیف که در جنگهای زمان ابو بکر و نزدیک به آن حضور داشته، از جمله صحابه شمرده شده اند؛ زیرا آنان در حجۃ الوداع حاضر بوده اند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852ھ)، الإصابة في تمییز الصحابة، ج6، ص162، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعه: الأولى، 1412ھ - 1992م.

### مختار، از ثقیف است و بنابر این در حجۃ الوداع حاضر شده است

بنا بر این مختار قطعاً در این مجموعه از صحابه داخل است، زیرا او از قبیله ثقیف است و در حجۃ الوداع حاضر بوده است. به همین دلیل ابن حجر عسقلانی در مورد او می‌گوید:

وقد تقدم غير مرّة أنه لم يبق بمكة ولا الطائف أحد من **قربیش وثقیف إلا شهد حجۃ الوداع**  
فمن ثم يكون المختار من هذا القسم.

بیش از یک مرتبه گذشت که در سال دهم هجرت در شهر مکه وطائف هیچ یکی از افراد قربیش و ثقیف باقی نماند مگر این که در حجۃ الوداع با آن حضرت شرکت نمودند؛ از این رو، مختار از این قسم صحابی است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852ھ)، الإصابة في تمییز الصحابة، ج6، ص350، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعه: الأولى، 1412ھ - 1992م.

و همانطور که ابن حجر در مورد دیگران گفته بود:

وهذا القدر كاف في ثبوت صحة هذا.

و همین مقدار در اثبات صحابه بودن او، کافی است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852ھ)، الإصابة في تمییز الصحابة، ج 2، ص 98 تحقیق:  
علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعه: الأولى، 1412ھ - 1992م.

بنا بر این طبق مبانی اهل سنت، مختار یکی از صحابه است.

## 2. هر کوکی که به دنیا می آمد به نزد رسول خدا (ص) می پرند تا او را تبرک کنند

ابن حجر عسقلانی از علمای مشهور اهل سنت در ابتدای کتاب «الاصابه في تمییز الصحابة»  
می‌گوید: من ترجمه صحابه را بر اساس الفبای حروف تنظیم کردم و در هر حرفی چهار  
قسم صحابه را معرفی کرده ام:

فالقسم الأول - فيمن وردت صحبته بطريق الرواية عنه أو عن غيره، سواء كانت الطريق  
صحيفة أو حسنة أو ضعيفة، أو وقع ذكره بما يدل على الصحبة بأي طريق كان....

القسم الثاني - من ذكر في الصحابة من الأطفال الذين ولدوا في عهد النبي صلي الله  
عليه وسلم لبعض الصحابة من النساء والرجال، ممن مات صلي الله عليه وسلم وهو في  
دون سن التمييز؛ إذ ذكر أولئك في الصحابة، إنما هو على سبيل الإلحاق: لغلبة الظن  
على أنه صلي الله عليه وسلم رآهم لتتوفر دواعي أصحابه على إحضارهم أولادهم عنده  
عند ولادتهم ليحنكهم ويسميهم ويبرك عليهم.

قسم اول ترجمه صحابه‌ای است که به صورت مستقیم یا بالواسطه از رسول خدا روایت  
نقل کرده اند خواه طریق روایت صحیح باشد یا حسن یا ضعیف. یا قسم اول در ترجمه  
کسانی است که در باره او چیزی نقل شده باشد که دلالت کند او صحابی است....

قسم دوم در ترجمه کسانی است که از جمله صحابه ذکر شده اند. مانند اطفالی که در  
زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای برخی از صحابه زن و مرد متولد می‌شدند. آن  
اطفالی که هنگام فوت رسول خدا در سن تمیز نبودند. ذکر آنان در زمرة صحابه بر سبیل  
الحق است؛ زیرا گمان غالب بر این است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنان را  
دیده است؛ زیرا اصحاب آن حضرت با انگیزه و بهانه‌های مختلف فرزندانشان را نزد حضرت  
حاضر می‌کردند از جمله هنگام ولادت آنها تا حضرت کام آنان را بردارد و نامگذاری کند تا بر  
آنان مبارک باشند.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 1، ص 3، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى 1412هـ - 1992م.

### مختار جزو این قسم از صحابه نیز هست

با توجه به این تقسیم بندی، ابن حجر بسیاری از مردان و زنان را در شمار صحابه آورده که از جمله آنها مختار بن عبید ثقی است. او هنگامی که ترجمه مختار را آورده می‌گوید که ابن عبد البر به همین دلیل او را از جمله صحابه ذکر کرده است:

... وكان المختار ولد بالهجرة وبسبب ذلك ذكره بن عبد البر في الصحابة لأنه له رؤية في ما يغلب على الظن.

مختار در سال نخست هجرت متولد شد، به همین خاطر ابن عبد البر او را در زمرة صحابه ذکر کرده است؛ زیرا بر اساس گمان غالب بر ظن، او رسول خدا را دیده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، لسان الميزان، ج 6، ص 6، تحقيق: دائرة المعرف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلماني للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

## 2. صحابه و جهاد در زیر پرچم مختار

علاوه بر این که مختار خود از جمله صحابه است و طبق دیدگاه آنها صحابه مبری از همه اتهامات و نقصها و عیوبها می‌باشند، افراد دیگری از صحابه نیز در لشکر مختار حاضر بوده‌اند و حتی پرچمدار او نیز بوده‌اند:

### ابو الطفیل پرچمدار مختار و از جمله صحابی

ابو الطفیل کنانی از جمله صحابه ویکی از طرفداران و طلایه داران و پرچمداران لشکر مختار بوده است. در ابتداء کلام بزرگان اهل سنت را بر این که ابو الطفیل از پرچمداران مختار بوده ذکر نموده، بعد از ثابت شدن این مطلب، سخنان آنها را در اثبات صحابه بودن او می‌آوریم:

ابن قتیبه بعد از این که اعتراف می‌کند، ابو الطفیل صحابی بوده، می‌نویسد:

أبو الطفیل الکنانی رضی اللہ عنہ هو أبو الطفیل عامر بن وائلة رأى النبي صلی اللہ علیہ وسلم وکان آخر من رأه موتا ومات بعد سنة مائة وشهد مع علی المشاهد کلها وکان مع المختار صاحب رأیته...

ابو الطفیل کنانی همان ابو الطفیل عامر بن وائله است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دیده و او آخرين صحابه اي است که از دنيا رفت. او بعد از سال 100 مرد و در تمام جنگها شرکت داشت و پرچم دار مختار بود.

ابن قبیبة، أبو محمد عبد اللہ بن مسلم متوفای 276ھ، المعارف، ج 1، ص 99، تحقیق: دکتور ثروت عکاشة دار النشر: دار المعارف - القاهرة، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن کثیر دمشقی نیز می گوید:

ویقال أنه كان حامل رأیته.

گفته شده است که ابو الطفیل حامل پرچم لشکر مختار بود.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای 774ھ)، البداية والنهاية، ج 9، ص 190، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

عبد القادر بغدادی گفته است:

وكان من وجوه شيعته وله منه محلٌ خاص يستغنى بشهرته عن ذكره. ثم خرج طالباً بدم الحسين رضي الله عنه مع المختار بن أبي عبيد وکان معه حتى قتل المختار.

ابو الطفیل از بزرگان شیعه علی بود او نسبت به علی جایگاه ویژه‌ای دارد که با شهرتش ما را از ذکر آن بی نیاز می‌سازد. ابو الطفیل به جهت خونخواهی حسین علیه السلام با مختار خروج کرد و همراه مختار بود تا این که مختار کشته شد.

البغدادی، عبد القادر بن عمر (متوفای 1093ھ) خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب، ج 4، ص 39، تحقیق: محمد نبیل طریفی/امیل بدیع یعقوب، دار النشر: دار الكتب العلمیة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1998م،

علمای اهل سنت در مورد مقام پرچمدار و آداب لشکرداری گفته‌اند:

وأن يكون لكل قوم رأية يعرفون بها، ويرجعون إليها،... وينبغي أن يكون صاحب الرأية: من أثبت الناس جنانا، وأصدقهم بأساً، وأربطهم جأساً، وأصبرهم على ملابسة الأهوال، ودفع الأبطال، لأن الرأية هي مرد الجيش وعلامة أهله.

سزاوار است که هر گروهی پرچمی داشته باشند که به وسیله آنها شناخته می‌شوند، و به سوی آن باز می‌گردند... و شایسته است که صاحب پرچم، از شجاعترین مردم و کارآزموده‌ترین آنها و جنگاورترین آنها و از صبورترین اشخاص در مشکلات و مقابله با جنگاوران باشد؛ زیرا پرچم محلی است که همه لشکر به دور آن گرد می‌آیند و علامت اهل پرچم است.

شيخ الاسلام محمد بن سعد الله بن جماعة بن علي بن جماعة بن حازم بن صخر (متوفاي 20 جمادى الأولى / 733هـ ) ، تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام، ج1، ص162، تحقيق: قدم له: الشيخ عبد الله بن زيد آل محمود، تحقيق ودراسة وتعليق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، دار الثقافة بتغويض من رئاسة المحاكم الشرعية بقطر - قطر/ الدوحة، الطبعة: الثالثة 1408هـ - 1988م

و ابوالطفيل صاحب پرچم خود مختار بوده است و این یکی از مهمترین مناصب در جنگ‌های مختار است.

حال که ثابت شد، ابو الطفیل در قیام مختار سهم داشته و از جمله سرددسته و پرچمدار او بوده سخنان علمای اهل سنت را مبنی بر این‌که او از جمله صحابه بوده، ذکر می‌کنیم:

حاکم نیشابوری از علمای مشهور اهل سنت در کتاب «معرفة علوم الحديث»، صحابی بودن ابو الطفیل را این‌گونه بیان می‌کند:

الطبقة الثانية عشرة صبيان وأطفال رأوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الفتح وفي حجة الوداع وغيرها وعدادهم في الصحابة... **ومنهم أبو الطفیل عامر بن وائلة وأبو حیفة وهب بن عبد الله فإنهما رأيا النبي صلى الله عليه وسلم في الطواف عند زمزم وقد صحت الرواية عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: لا هجرة بعد الفتح وإنما هو جهاد ونية.**

طبقه دوازدهم کوکانی است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در روز فتح مکه و حجه الوداع دیده‌اند و در شمار صحابه به حساب آمده‌اند. از جمله آنها ابو الطفیل عامر بن وائله و ابو حیفه وهب بن عبد الله هستند که آن دو هنگام طواف در نزد چاه زمزم، رسول

خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دیده اند. روایت صحیح از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم رسیده که فرمود: بعد از فتح مکه هجرت پایان یافت، به درستی فتح مکه جهاد و نیت است.

الحاکم النیساپوری، أبو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ (متوفی 405 هـ)، معرفة علو الحديث، ج 1، ص 24، تحقیق: السيد معظم حسین، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعه: الثانیه، 1397هـ - 1977م

ابو نعیم اصفهانی از علمای بزرگ آنها نیز می‌نویسد:

عامر بن وائلة البكري: يكنی أبا الطفیل وهو عامر بن وائلة بن عبد اللہ بن حمیس بن جدی بن سعد بن لیث... مولده عام أحد أدرك من زمان النبي صلی اللہ علیہ وسلم ثمان سنین... آخر من مات من الصحابة...

عامر بن وائله بکری کنیه اش ابا طفیل است.... سال تولدش، سال جنگ احمد بود و به مدت هشت سال محض رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را درک نمود. او آخرين صحابه بود که از دنیا رفت.

الأصبهاني، لأبي نعيم (متوفی 430هـ)، معرفة الصحابة، ج 4، ص 2067، دار النشر: طبق برنامج الجامع الكبير.

ابراهیم شیرازی در «طبقات الفقهاء» می‌نویسد:

وكان أبو الطفیل عامر بن وائلة رأى النبي صلی اللہ علیہ وسلم وكان آخر من رأه موتاً مات بعد سنة مائة وكان صاحب رایة المختار.

ابو الطفیل عامر بن وائله رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دید و او آخرين صحابه بود که بعد از سال 100 از دنیا رفت و او پرچمدار مختار بود.

الشیرازی الشافعی، ابواسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف (متوفی 476هـ)، طبقات الفقهاء، ج 1، ص 34، تحقیق: خلیل المیس، ناشر: دار القلم - بیروت.

نحوی شافعی اتفاق علمای اهل سنت را بر این که ابو الطفیل آخرين صحابی بوده که از دنیا رفته، نقل کرده است:

وآخرهم وفاة أبو الطفیل عامر بن وائلة رضي اللہ عنہ توفی سنه مائة من الهجرة باتفاق العلماء وانفقوا على انه آخر الصحابة رضي اللہ عنهم وفاة.

ابو الطفیل آخرين صحابه‌اي است که وفات یافت. به اتفاق علماء، او در سال صد هجرت وفات کرد و علماء اتفاق دارند: او آخرين صحابه‌اي است که وفات یافت.

النوي الشافعی، محبی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمیة بن حزام (متوفای 676 هـ)، تهذیب الأسماء واللغات، ج 1، ص 44، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطیعة: الأولى، 1996م.

سخنان علمای اهل سنت در این که ابو الطفیل از جمله صحابی بوده، فراوان است به دلیل این که اطاله کلام نشود، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

طبق مبنای اهل سنت (که قبلاً متذکر شدیم) صحابی شخص عادل و برگزیده خدا است. ابو الطفیل نیز که از جمله صحابه می‌باشد، شخص عادل بوده و از آنجایی که ایشان مختار را یاری کرده و از جمله پرچمداران و فدائیان لشکرکش بوده، روشن می‌شود که مختار یک انسان شریف و پاک و مبرای از ادعای نبوت و اتهام بوده است.

ابن عبد البر مالکی، ابو الطفیل را یک انسان فاضل و عاقل معرفی کرده است:

وقد ذكره ابن أبي خيثمة في شعراء الصحابة وكان فاضلاً عاقلاً حاضراً حجاً فصيحاً وكان متشيعاً في عليٍّ ويفضله.

ابن عبد البر النمری القرطی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای 463 هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج 4، ص 1697، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطیعة: الأولى، 1412 هـ.

**ابو عبد الله الجدلي، رئيس پليس مختار:**

ابن حجر در تهذیب التهذیب در مورد او می‌گوید:

أبو عبد الله الجدلي الكوفي اسمه عبد بن عبد... وقال النسائي في الكنى ثنا يعقوب بن سفيان ثنا آدم ثنا شعبة ثنا الحكم بن عتبة سمعت أبا عبد الله الجدلي وكان المختار يستخلفه انتهی. قلت كان بن الزبير قد دعا محمد بن الحنفية إلى بيته فأبى فحضره في الشعب وأخافه هو ومن معه مدة بلغ ذلك المختار بن أبي عبيد وهو على الكوفة فأرسل إليه جيشاً مع أبي عبد الله الجدلي إلى مكة فاخرجوا محمد بن الحنفية من محبسه وكفهم محمد عن القتال في الحرم فمن هنا أخذوا على أبي عبد الله الجدلي وعلى أبي الطفیل أيضاً لأنه كان في ذلك الجيش ولا يقدر ذلك فيهما إن شاء الله تعالى

ابو عبد الله الجلی از اهل کوفه نام او عبد بن عبد است... نسائی در کنی گفته است: از ابو عبد الله جدلی که مختار او را جانشین خود قرار می‌داد شنیدم.

ابن زبیر محمد حنفیه را به بیعت خواند اما او قبول نکرد، و به همین سبب او را در شعب محاصره کرده و مدتی او و همراهیانش را ترساند، این خبر به مختار که حاکم کوفه بود رسید، لشگری را به فرماندهی ابو عبد الله جدلی به مکه فرستاد و آنها محمد حنفیه را از زندان بیرون آورده و محمد آنها را از جنگ در حرم بازداشت؛ به همین سبب به ابو عبد الله جدلی و ابو الطفیل اشکال می‌گیرند، زیرا او نیز در همان لشگر بود، و این به آن دو ضرر نمی‌زند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، تهذیب التهذیب، ج12، ص165، ش705، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984 م.

و در الاصابة نام او را جزو صحابه می‌آورد:

10326 أبو عبد الله الجدلی اسمه عبد بن عبد ذکرہ بن الكلبی.

ابو عبد الله جدلی، نام او عبد بن عبد است...

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج7، ص298، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م.

البته در مورد او نظری دیگری نیز مبنی بر تابعی بودن وجود دارد؛ که برای امامت‌داری علمی به این مطلب نیز اشاره کردیم.

ضمانت صحابه پیامبر و علی (علیهم السلام) در آزادی مختار از زندان

گذشته از این‌که برخی صحابه پرچمدار و رئیس پلیس مختار بوده اند، صحابه در آزادی او از زندان عاملان ابن زبیر نیز نقش داشته و او را ضمانت کرده اند.

توضیح: بعد از این‌که مختار توسط عاملان ابن زبیر در کوفه دومین بار زندان شد، با وساطت عبد الله بن عمر صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم از زندان رهایی یافت؛ اما عبد الله بن یزید و ابراهیم بن محمد با این‌که نامه عبد الله بن عمر به آنها واصل شده بود، جهت آزادی مختار از افرادی ذیل که برخی صحابه رسول خدا و برخی از

شیعیان و صحابه امیرمؤمنان علیه السلام بودند ضمانت خواست و آنها نیز ضمانت را پذیرفتند.

بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد:

فكتب ابن عمر إليهما: " أما بعد فقد علمتما الذي بيني وبين المختار بن أبي عبيد من الصهر، وما أنا عليه لكم من الود فأقسمت عليكم بما بيني وبينكم لما خليتكم سبيلاه "، فلما أتى الكتاب عبد الله بن يزيد، وإبراهيم بن محمد دعوا المختار وقالوا: هات بكفلاء يضمونك فضمنه زائدة بن قدامة الثقفي، وعبد الرحمن بن أبي عمير الثقفي، والسائب بن مالك الأشعري وقيس بن طهفة النهدي، وعبد الله بن كامل الشاكرى من همدان، ويزيد بن أنس الأسدى، وأحمر بن شميط البجلي ثم الأحمسي، وعبد الله بن شداد الجشمى ورفاعة بن شداد البجلي، وسليم بن يزيد الكندي ثم الجنوى، وسعید بن منقذ الهمذانى ثم الثورى أخو حبيب بن منقذ، ومسافر بن سعید بن عمران الناعطي وسعير بن أبي سعر الحنفى.

ابن عمر به عبد الله بن يزيد و ابراهيم بن محمد (عاملان ابن زبیر در کوفه) نوشت: شما خویشاوندی مرا با مختار بن ابی عبید می‌دانید، که من شوهر خواهر او هستم؛ پس سوگند به آن دوستی که میان من و شما است راه مختار را از زندان بازگذارید.

هنگامی که نامه پسر عمر آمد این دو نفر مختار را طلبید و به او گفتند: کفیلانی که تو را ضمانت کنند بیاور. پس زائده بن قدامه، عبد الرحمن بن ابی عمیر، سائب بن مالک اشعری، قيس بن طهفة، عبد الله بن كامل، يزيد بن انس، أحمر بن شميط، عبد الله بن شداد، رفاعة بن شداد، سليم بن يزيد کندي، و... او راضمانت کردند.

البلاذری، أحمد بن يحيی بن جابر (متوفی 279هـ)، انساب الاشراف، ج2، ص350، طبق برنامه الجامع الكبير.

### کار گزاران مختار از شیعیان مخلص امیرمؤمنان (ع)

علاوه بر اینکه برخی از یاران مختار صحابی بودند، عده‌ای از اصحاب او، از شیعیان امیرمؤمنان و کارگزاران آن حضرت و از رهبران جنبش توابین بودند که بعد از شکست در جنگ عین الورده، با مختار بیعت کردند و تا آخرین نفس بر سر پیمانشان باقی ماندند.

طبری به نقل از ابو مخنف اسامی آنها را نقل کرده است:

قال [ابومخنف] ولما نزل المختار داره عند خروجه من السجن اختلف إليه الشيعة واجتمعت عليه واتفق رأيها على الرضا به وكان الذي يباع له الناس وهو في السجن **خمسة نفر** السائب بن مالك الأشعري ويزيد بن أنس وأحمر بن شميط ورفاعة بن شداد الفتiani وعبدالله بن شداد الجشمي.

ابو مخنف گفته است: هنگامی که مختار از زندان آزاد شد و به خانه اش آمد، شیعیان به نزد او اجتماع کردند و همه بر نظر مختار رضایت دادند، مختار کسی بود که مردم بر او پیمان بستند در حالی که او در زندان بود از جمله آنان همان پنج نفر اند مانند سائب بن مالک اشعری، یزید بن انس، احمر بن شميط و رفاعه بن شداد فتیانی و عبد الله بن شداد جشمی.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفاً 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص434، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

### سائب بن مالک

یکی از کسانی که با مختار بیعت کرد مالک بن سائب از شیعیان امیرمؤمنان بود. زمانی که ابن مطیع از جانب ابن زبیر در کوفه آمد در خطبه اش گفت: مرا ابن زبیر امر نموده که در میان شما طبق سیره شیخین و عثمان رفتار کنم. سائب بن مالک بر خاست و گفت:

فقال: لا نرضى إلا بسيرة على بن أبي طالب التي سار بها في بلادنا ولا نريد سيرة عثمان وتكلم فيه ولا سيرة عمر وإن كان لا يريد للناس إلا خيراً وصدقه على ما قال بعض أمراء الشيعة فسكت الأمير وقال إنى سأسير فيكم بما تحبون من ذلك وجاء صاحب الشرطة وهو إياس بن مضارب البجل إلى ابن مطیع فقال: إن هذا الذي يرد عليك من رئيس أصحاب المختار ولست آمن من المختار فابعث إليه فاردهه إلى السجن.

ما جز به سیره علی بن ابیطالب که در شهر ما رواج داشته، راضی نیستیم و اگر با مردم با نیکی رفتار می‌کنی، از سیره عثمان و عمر سخن نگو. این سخن او را برخی از بزرگان شیعه تصدیق کردند و ابن مطیع ساكت شد و گفت: به همان سیره‌ای که دوست دارید رفتار می‌کنم. در همانجا ایاس بن مضارب که فرمانده لشکر بود به ابن مطیع گفت: این کسی که بر تو اشکال می‌گیرد از سران یاران مختار است و من از طرف مختار مطمئن نیستم کسی را سراغ مختار بفرست تا او را به زندان برگردانی.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر الفرشي (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 265، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

احمد اندلسی در کتاب «العقد الفريد» نیز در مورد سائب بن مالک می‌نویسد:

ومن أشراف الأشعريين أبو موسى الأشعري عبد الله بن قيس، صاحب النبي صلى الله عليه وسلم،... و منهم السائب بن مالك، **كان على شرطة المختار وهو الذي قوي أمره**.

از اشراف اشعری ها ابو موسی اشعری عبد الله بن قیس صحابه رسول خدا صلی الله علیه وسمل است... و از جمله اشعری ها، سائب بن مالک است که رئیس پلیس مختار بود و او آن کسی است که امر مختار را قوی کرد.

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفى 328هـ)، العقد الفريد، ج 3، ص 366، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420هـ - 1999م.

لازم به ذکر است که علمای شیعه همانند نجاشی و شیخ طوسی او را در شمار صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ ذکر کرده اند:

وكان السائب بن مالك وفد إلى النبي صلى الله عليه وآلہ وأسلم، وهاجر إلى الكوفة، وأقام بها.

سائب بن مالک بر رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وأسلم وارد شد و اسلام آورد و به سوی کوفه مهاجرت نمود و در آنجا اقامت کرد.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 82، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

الطوسي، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفی 460هـ)، الفهرست، ص 68، تحقيق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاہة، چاپخانه: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الأولى 1417

همین سائب مالک را علمای رجال اهل سنت، فرد موثق می‌دانند:

352 وسألته عن السائب بن مالك فقال ثقة.

عثمان دارمی می‌گوید: از یحیی بن معین در مورد سائب بن مالک پرسیدم گفت: او ثقه است.

یحیی بن معین أبو زکریا (متوفای 233هـ)، تاریخ ابن معین (رواية عثمان الدارمي)، ج1، ص115، تحقیق: د. احمد محمد نور سیف، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - 1400

ابن حبان هم او را در کتاب الثقات آورده است:

1039 سائب بن مالک والد عطاء بن السائب... حدثنا عبد الرحمن يعقوب بن إسحاق الهروي فيما كتب إلى قال نا عثمان بن سعيد قال سألت يحبي بن معين عن السائب بن مالك فقال ثقة.

سائب بن مالک پدر عطاء بن السائب است... عثمان بن سعيد می‌گوید: از یحیی بن معین در مورد سائب بن مالک پرسیدم گفت: او ثقه است.

ابن أبي حاتم الرازی التمیمی، ابومحمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای 327هـ)، الجرح والتعديل، ج4، ص242، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعه: الأولى، 1271هـ - 1952م

مزی در تهذیب الکمال، می‌نویسد:

2173 - بخ 4: السائب بن مالک،.... قال أحمد بن عبد الله العجلاني: كوفي، تابعي، ثقة. وذكره ابن حبان في كتاب الثقات.

احمد بن عبد الله عجلی گفته است: سائب از کوفه و از جمله تابعان و ثقه است. و ابن حبان او در کتاب ثقات ذکر کرده است.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبد الرحمن (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج1، ص192، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعه: الأولى، 1400هـ - 1980م

رفاعة بن شداد

یکی از کسانی که برای امام حسین علیه السلام از کوفه نامه نوشت و آن حضرت را دعوت نمود، رفاعة بن شداد است. او از شیعیان خاص امیرمؤمنان علیه السلام بود که بعد از حادثه عاشورا همراه سلیمان بن صرد خزاعی و دیگر شیعیان که به گروه توابین مشهور بودند، با ابن زیاد جنگیدند.

پس از شکست توابین رفاهه از جمله بازماندگان این حادثه بود که با مختار بیعت کرد.

نمایی شاهروندی در ابتدا به صحابه علی بودن او تصريح کرده و می‌نویسد:

رفاعة بن شداد البجلي: من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام وشهد معه في حرب الجمل... وهو من كتب إلى الحسين عليه السلام من أهل الكوفة. ولما ورد الحسين عليه السلام كربلاء، دعا بدوابة وببيضاء وكتب إلى أشراف الكوفة: بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي إلى سليمان بن صرد، و المسيب بن نجية، ورفاعة بن شداد، وعبد الله بن وأل، وجماعة المؤمنين - الخ.

قيام هؤلاء الجماعة لطلب ثار الحسين عليه السلام. وكانوا رؤساء على جند المختار وحاصدوا، وله أشعار في الرجز. قاتل رفاعة، قتال الشديد البأس، القوى المراس، حتى قتل.

رفاعة بن شداد بجلی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود که در جنگ جمل با حضرت شرکت کرد. او از جمله کسانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و هنگامی که امام به کربلا آمد برای اشرف کوفه نوشت: به نام خداوند بخشندۀ ومهربان، از جانب حسین بن علی به سلیمان بن صرد، مسیب بن نجیه، رفاعة بن شداد و عبد الله بن وال و گروهی از مؤمنان... آنها از کسانی بودند که برای خونخواهی حسین علیه السلام قیام کردند و بر سپاه مختار رئیس و فرمانده بودند و در رکاب مختار جنگیدند. رفاعة شعری در رجز دارد، رفاعة جنگ شایان و سختی کرد تا این که کشته شد.

الشاهروندی، الشیخ علی النمایی (متوفی ۱۴۰۵هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۴۰۳، رقم ۵۶۴۷، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولی ۱۴۱۲هـ

آیت الله العظمی خوئی نیز می‌نویسد:

رفاعة بن شداد: رجال الشیخ فی أصحاب علی علیه السلام، وفي أصحاب الحسن علیه السلام.

رفاعة بن شداد از رجال شیخ طوسی است و شیخ طوسی ایشان را در شمار اصحاب علی و امام حسن علیهم السلام ذکر کرده است.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 8، ص 203، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

برخی علمای اهل سنت نیز گفته اند: رفاعة بن شداد از اصحاب علی علیه السلام بوده و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت جنگیده است.

خير الدين زركلى می‌نویسد:

رفاعة بن شداد البجلي: قارئ، من الشجعان المقدمين، من أهل الكوفة. كان من شيعة علي. ولما قتل الحسين وخرج المختار يطالب بدمه انحاز إليه رفاعة.

رفاعة بن شداد بجلی، قاری قرآن، از قهرمانان دلیر اهل کوفه و از شیعیان علی بوده است. هنگامی که حسن کشته شد و مختار در پی خونخواهی برآمد، رفاعه به سوی او آمد.

الزرکلی، خیر الدین (متوفی 1410هـ)، الأعلام، ج 3، ص 29، ناشر: دار العلم للملايين - لبنان، چاپ: الخامسة، سال چاپ: ایار - مایو 1980 طبق برنامه مکتبه اهل البيت.

عمر بن ابی جراده نیز تصریح می‌نماید که رفاعه به همراه علی علیه السلام در صفین حضور داشته است:

رفاعة بن شداد أبو عاصم وقيل رفاعة بن عامر القتباني البجلي وقتباً بطن من بجيلة شهد صفین مع علي رضي الله عنه.

رفاعة بن شداد کنیه اش ابو عاصم است و گفته شده رفاعه بن عامر قتبانی بجلی. او با علی علیه السلام در جنگ صفین حضور یافت.

كمال الدين عمر بن ابی جراده (متوفی 660هـ)، بغية الطلب في تاريخ حلب، ج 8، ص 3672، تحقيق: د. سهیل زکار، دار النشر: دار الفکر،

سعد بن حذيفة بن الیمان

سعد بن حذيفة نیز از جمله توابین و هم پیمانان سلیمان بن صرد خزاعی بود که بعد از جنگ عین الورده با افراد خودش به مدائن برگشت ولی بعداً به مختار پیوست.

ابن کثیر در البدایه می‌نویسد:

وكتب سليمان بن صرد إلى سعد بن حذيفة بن اليمان وهو أمير على المدائن يدعوه إلى ذلك فاستجاب له ودعا إليه سعد من أطاعه من أهل المدائن فبادروا إليه بالاستجابة والقبول وتمالؤا عليه وتواعدوا النخيلة في التاريخ المذكور.

سلیمان بن صرد به سعد بن حذیفه که امیر مدائن بود نوشت و او را به خونخواهی دعوت کرد. سعد نیز دعوت او را اجابت نمود و سعد پیروان یمنی اش را به سوی سلیمان فراخواند و آنها نیز استجابت کردند و بر محوریت سلیمان اجتماع کردند و در تاریخ مشخص در نخیله وعده دادند.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر القرشی (متوفی 774ھ)، البدایة والنهایة، ج 8، ص 247، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

طبری و برخی دیگر می‌نویسند، سعد بن حذیفه از طرف مختار، منصب قضاوت مدائن را به عهده گرفت:

وبعث سعد بن حذيفة بن اليمان على حلوان.

مختار سعد بن حذیفه بن یمان را به حلوان فرستاد.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج 4، ص 509، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفی 463ھ)، تاریخ بغداد، ج 9، ص 123، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

### سعد از اصحاب امام علی

بزرگان شیعه نیز می‌نویسند که سعد بن حذیفه از اصحاب امیر المؤمنان علیه السلام بوده است.

نمایی شاهروندی می‌نویسد:

سعد بن حذيفة بن اليمان: من أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام.

الشهرودي، الشيخ علي النمازي (متوفى 1405هـ)، مستدركات علم رجال الحديث، ج4، ص27، ناشر: ابن المؤلف،  
چاپخانه: شفق - طهران، الأولى 1412هـ

آیت الله العظمی خویی نیز فرموده است:

5026 - سعد بن حذيفة: الیمان، من أصحاب علی علیه السلام، رجال الشیخ.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج9، ص59، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

ابراهیم بن مالک اشتر

همانطوریکه گفته شد، در قیام مختار بسیاری از بزرگان و سران شیعه نقش فعال داشتند؛ ولی با جرأت می‌توان گفت: هیچ چهره‌ای تأثیر گذار همانند ابراهیم بن مالک اشتر در میان اصحاب مختار نخواهد بود که موققیت‌های چشمگیر و بزرگی را برای امت اسلام به ارمغان آورد.

ابن نما حلى در باره او می‌نویسد:

وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَالِكٍ الْأَشْتَرُ مُشَارِكًا لَهُ فِي هَذِهِ الْبُلْوَى وَمُصَدِّقًا عَلَى الدَّعْوَى وَلَمْ يَكُنْ إِبْرَاهِيمُ شَاكِرًا فِي دِينِهِ وَلَا ضَالًا فِي اعْتِقَادِهِ وَيَقِينِهِ وَالْحُكْمُ فِيهِمَا وَاحِدٌ.

ابراهیم بن اشتر در این اوضاع با مختار شریک بود و ادعای او را تصدیق می‌نمود. ابراهیم در باره دین خود شکی نداشت و از نظر اعتقاد و یقین گمراه نبود. مختار و ابراهیم یک حکم دارند.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفى 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص58، تحقيق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

شخصیت با نفوذ، افکار بلند، شجاعت توصیف ناپذیر و اخلاص شدید او به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام، شیعیان را به سر انجام و پیروزی این قیام امیدوار کرده بود.

ابراهیم صحابه وفادار و با اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام است که همراه پدر بزرگوارش در جنگ صفين شرکت داشت و در مقابل دشمن شمشیر زد.

سید محسن در کتاب اعيان الشیعه می‌گوید:

إبراهيم بن مالك بن الحارث الأشتر النخعي قتل سنة 71... وكان مع أبيه يوم صفين مع أمير المؤمنين عليه السلام وهو غلام وابلٍ فيها بلاء حسناً وبه استعان المختار حين ظهر بالكوفة طالباً بثار الحسين عليه السلام وبه قام امارة المختار وثبتت أركانها.

ابراهیم بن مالک بن حارت اشتراحت نخعی در سال 71 کشته شد و در در جنگ صفین در حالی که بجهه بود همراه پدرش در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام جنگید و در آن روز نیکو امتحان داد و مختار هنگامی که در کوفه قیام کرد، از او در راستای خونخواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام کمک خواست و توسط او حکومت مختار پا بر جا شد و پایه‌های آن محکم گشت.

الأمين، السيد محسن (متوفى 1371هـ)، أعيان الشيعة، ج 2، ص 200، تحقيق و تحرير: حسن الأمين، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال چاپ: 1403 - 1983 م

داستان شجاعت و شمشیر زدن او در مقابل دشمن در میدان صفین در آن سن، اعجاب انگیز است. پدرش مالک اشتراحت، در مقابل عمروبن عاص قرار گرفت هنگامی که عمرو بن عاص فهمید در مقابل مالک اشتراحت قرار گرفته ترسان شد و از طرفی نتوانست فرار کند. مالک نیزه‌ای به طرف او انداشت. او از صحنه گریخت. جوانی از جوانان قبیله حمیر که در سپاه معاویه بود، صحنه را دید و پرچم را از عمروبن عاص گرفت و گفت: اکنون هنگام نبرد جوانی چون من است. و شروع به رجز خواندن کرد. مالک اشتراحت، دست فرزندش ابراهیم را گرفت و گفت:

فادي الأشتر إبراهيم ابني خذ اللواء فغلام فتقدم إبراهيم وهو يقول:

يا أيها السائل عنني لا ترع  
أقدم فاني من عراني النخع

كيف ترى طعن العراقي الجذع أطير في يوم الوغى ولا أقع

ما ساءكم سر وما ضركم نفع  
أعددت ذا اليوم لهول المطلع

وحمل على الحميري فالتقاه الحميري بلوائه ورمجه ولم ييرحا يطعن كل واحد منهمما  
صاحبه حتى سقط الحميري قتيلا.

اشتر پسرش ابراهیم را فراخواند و گفت: این پرچم را بگیر جوان در مقابل جوان. ابراهیم بیش آمد در حالی که می‌گفت:

ای کسی که به دنبال من می‌گشتی نگران نباش، جلو بیا که من از شجاعان قبیله نخع هستم.

نیزه زدن یک جوان عراقی برومند را چگونه می‌بینی؟، من (مانند یک پرنده) در روز جنگ پرواز می‌کنم و بر زمین نمی‌افتم.

چیزی که باعث مشکل شما شود، ما را خشنود می‌سازد و چیزی که به شما ضرر بزند به ما سود می‌رساند من امروز را ذخیره‌ای برای روز قیامت خود می‌دانم.

و به سوی جوان حمیری حمله برد، جوان حمیری با پرچم و نیزه‌اش به سمت او حمله کرد، و مدتی نگذشت که هر دو مشغول کارزار شدند، تا اینکه جوان حمیری کشته بر زمین افتاد.

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفاي212هـ) وقعة صفين، ج1، ص441، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

بنا به تصريح مورخان، ابراهيم بعد از اينكه عبيد الله بن زياد را به هلاكت رسانيد از جانب مختار والى موصل و آذر بايجان شد:

وأقام واليا على الموصل وأرمينية وأذربیجان من قبل المختار وهو على العراق وال.

ابراهيم بر موصل و ارمنيه و آذربایجان از جانب مختار به عنوان والى برگزیده شده در حالی که خود مختار بر عراق ولایت داشت.

اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفاي292هـ)، تاريخ اليعقوبي، ج2، ص259، ناشر: دار صادر - بيروت.

عبد الله بن حارث

یکی از صحابه امیرمؤمنان علیه السلام برادر مالک اشتر، عبد الله بن حارت است.

شيخ طوسی او را از جمله اصحاب امیر مؤمنان علیه به شمار آورده است:

## 7 - عبد الله بن الحارث، أخو مالك الأشتر.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى 460هـ)، رجال الطوسي، ص 70، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة: الأولى، 1415هـ.

آقای خویی و برخی رجاليون دیگر می‌نویسند:

عبد الله بن الحارث أخو مالك: الأشتر: من أصحاب علي (عليه السلام)، رجال الشيخ.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 11، ص 164، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

الشاهدودی، الشیخ علی النمازی (متوفی 1405هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج 4، ص 508، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولى 1412هـ

او از همکاران مختار در قیام و پس از آن از جانب مختار والی ارمنیه شد.

طبری نقل کرده است:

قال أبو مخنف حدثني حصيرة بن عبد الله الأزدي وفضيل بن خديج الكندي والنصر بن صالح العبسي قالوا: أول رجل عقد له المختار راية **عبد الله بن الحارث أخو الأشتر** عقد له على أرمينية..

به نقل ابو مخنف از حصیره و فضیل و نصر، عبد الله بن حارث برادر اشتر نخستین کسی است که او را مختار به استانداری ارمنیه (شامل منطقه وسیعی از شمال غربی ایران و شمال عراق و جنوب ترکیه و قسمتی از آسیای میانه)، منصوب کرد.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 448، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

## احمر بن شمیط الجلی

یکی از یاران مختار احمر بن شمیط بجلی است. طبق نقل جاحظ و بلاذری او نیز از جمله یاران و شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام بوده است که در هنگام خلافت آن حضرت، از جانب ایشان مأموریت هایی را به انجام رسانده است.

جاحظ و بلاذری در ترجمه «شیب بن کریب» در باره احمر بن شمیط می‌نویسد:

وقال أبو الحسن عن علي بن سليمان كان شبيب بن كريب الطائي يصيّب الطريق في خلافة علي بن أبي طالب كرم الله تعالى وجهه فبعث إليه احمر بن شميط العجي واخاه في فوارس فهرب شبيب.

ابو الحسن (مدائني) از علی بن سلیمان نقل کرده که شبیب بن کریب طائی در زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام به راهزنی می‌برداخت؛ آن حضرت احمر بن شمیط عجلی و برادرش را به همراه سوارانی به سوی او فرستادند و شبیب فراری شد.

الجاحظ (متوفی 255هـ)، البيان والتبيين، ج 1، ص 430، تحقيق: فوزي عطوي، دار النشر: دار صعب - بيروت

بلاذری نیز در باره او می‌نویسد:

المدائني عن عوانة بن الحكم قال: كانت شبيب بن عمرو بن كريب الطائي يصيّب الطريق، فبعث إليه علي أحمر بن شميط وأخاه فندر بهم فركب فرساً له يقال له العصا وهرب.

شبیب بن عمرو راهزنی می‌کرد، حضرت علی علیه السلام احمر بن شمیط را به مقابله با او فرستادند، وقتی که به آنها رسید، شبیب سوار بر اسبیش که «عصا» نام داشت شده و فرار کرد.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفی 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 1، ص 292، طبق برنامه الجامع الكبير.

### 3. اقتدای صحابه در نماز به مختار

یکی از تهمت‌های ابن تیمیه و امثال او به مختار این است که او ادعای نبوت داشت؛ اما طبق روایات اهل سنت، و اقرار علمای آنها صحابه پشت سر مختار نماز خوانده‌اند! آیا می‌توان پشت سر کافری که ادعای نبوت داشته است نماز خواند؟

حكم امامت کافر در نماز

برای این‌که جواب سؤال فوق روشن شود، به مبنای مذهب اهل سنت در رابطه با امامت کافر اشاره می‌کنیم، تمام مذاهب اسلامی، برای امام جماعت شرایط ویژه‌ای دارند.

ممکن است برخی از شرایط تفاوت داشته باشد؛ اما در مسلمان بودن امام جماعت، همه اتفاق نظر دارند.

شافعی امام یکی از مذاهب اربعه می‌گوید:

إِمَامَةُ الْكَافِرِ - (قَالَ الشَّافِعِيُّ) رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا كَافِرًا أَمْ قَوْمًا مُسْلِمِينَ وَلَمْ يَعْلَمُوا كُفْرَهُ أَوْ يَعْلَمُوا لَمْ تَجْزِهِمْ صَلَاتُهُمْ

امامت کافر: شافعی گفته است اگر یک کافر امامت مسلمانان را بر عهده بگیرد، اما آنها کفر او را ندانند، یا بدانند، نماز آنها پشت سر وی درست نیست !

الشافعی، محمد بن إدريس أبو عبد الله (متوفی 204هـ)، الأُمُّ، ج 1، ص 168، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الثانية 1393

آبی ازهري می‌نویسد:

فاعلم أن الذكورة المحققة شرط في صحة الإمامة، ويزاد على هذا الشرط شروط آخر وهي: الإسلام، فلا تصح إمامية الكافر.

بدان مرد بودن (که یک شرط ثابت شده ای است) شرط صحت امامت است. علاوه بر این شرط، شرط های دیگری نیز در امام باید باشد و آن اسلام است؛ بنابراین امامت کافر صحیح نیست.

الآبی الأزهري، صالح عبد السميع (متوفی 999هـ)، الثمر الداني في تقریب المعانی شرح رسالة ابن أبي زید القبرواني، ص 148، دار النشر: المكتبة الثقافية - بيروت

ابراهیم شیرازی نیز نظر شافعی را در این زمینه بیان کرده است:

ولا تصح إمامۃ الكافر لانه ليس من أهل الصلاۃ فلا يجوز أن يعلق صلاته على صلاته...

امامت کافر صحیح نیست؛ زیرا او اهل نماز نیست پس جایز نیست برای کسی نماز خودش را به نماز او وابسته کند...

الشیرازی الشافعی، ابواسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف (متوفی 476هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعی، ج 1، ص 97، ناشر: دار الفكر - بيروت.

سیف الدین شاشی در حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء، میگوید:

ولا تصح إمامۃ الكافر فإذا صلی بقوم لم يحكم بإسلامه.

امامت کافر صحیح نیست هرگاه با جماعتی نماز خواند به اسلام او حکم نمیشود.

الشاشی، سیف الدین أبي بکر محمد بن أحمد الشاشی القفال (متوفی 507ھ)، حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء، ج 2، ص 169، تحقیق: د. یاسین أحمد إبراهیم درادکة، دار النشر: مؤسسة الرسالة / دار الأرقام - بیروت / عمان، الطبعه: الأولى 1980م

نفراوی مالکی نیز مینویسد:

واعلم أن الإمامة لها شروطٌ صحةً وشروطٌ كمالٌ فشروطٌ صحتها ثلاثة عشر أولئها الذكرة... ثانية الإسلام فلَا تصح إمامۃ الكافر وإن حکم بإسلامه إن نطق بالشهادتين...

امامت دارای شرایط صحت و شرایط کمال است. شرایط صحت آن سیزده چیز است نخستین شرط آن مرد بودن... شرط دوم آن اسلام است؛ بنابراین، امامت کافر صحیح نیست گرچند به خاطر نطق او به شهادتین به اسلام او حکم شود.

النفراوی المالکی، أَحْمَدُ بْنُ غَنِيَّمَ بْنُ سَالِمٍ (متوفی 1125ھ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القیروانی، ج 1، ص 205، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1415

### مدعی نبوت کافر است

همچنین به اقرار علمای اهل سنت مدعی نبوت کافر است. غیر از مذهب امامیه، مذاهب اسلامی دیگر نیز منکر نبوت و یا مدعی نبوت را کافر میدانند. در این باره به سخن چند تن از علمای اهل سنت اشاره میکنیم:

کشمیری یکی از شارحان سنن ترمذی بر کافر بودن مدعی نبوت ادعای اجماع کرده و بر وجوب قتل او صراحت دارد:

### مدعی النبوة کافر إجماعاً وواجب القتل.

الکشمیری، محمد أنورشان ابن معظم شان (الوفاة: لا يوجد)، العرف الشذی شرح سنن الترمذی، ج 4، ص 11، تحقیق: الشیخ محمود شاکر، دار احیاء التراث العربي - بیروت/لبنان، الطبعه: الأولى 1425ھ-2004م

یوسف حنبلی می‌گوید:

ويحصل الكفر بأحد أربعة أمور:... أو ادعاء النبوة أو الشرك له تعالى...

کفر به چهار امر حاصل می‌شود:... یکی از آنها ادعای نبوت یا شرک به خداوند است....

الحنبلی، مرعی بن یوسف (متوفای 1033ھ)، دلیل الطالب علی مذهب الإمام المبجل أحمد بن حنبل، ج 1، ص 317، دار  
النشر: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الثانية 1389ھ

### نماز خواندن صحابه پشت سر مختار

ابن حزم اندلسی، یکی از استوانه‌های علمی و پرآوازه اهل سنت است. شمس الدین  
ذهبی او را این‌گونه معرفی کرده است:

ابن حزم **الإمام الأوحد البحرين ذو الفنون والمعارف** أبو محمد علي ابن أحمد بن سعید بن  
حزم..

قال أبو عبد الله الحميدي كان ابن حزم حافظا للحديث وفقهه مستنبطا للأحكام من الكتاب  
والسنة متყنا في علوم جمة عاملأ بعلمه **مارأينا مثله فيما اجتمع له من الذكاء وسرعة**  
**الحفظ وكرم النفس والتدين.**

ابن حزم تنها امام و دریایی از فنون و معارف ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم...  
است. ابو عبد الله الحميدي گفته است: ابن حزم حافظ روایت و ماهر در دانش آن،  
استنباط کننده احکام از کتاب و سنت و متყنا در تمام علوم و عامل به علم بود. مانند او  
در ذکاوت و زیرکی و سرعت حفظ و کرامت نفس و تدین ندیده ام.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفای 748ھ)، سیر أعلام النبلاء، ج 18، ص  
184-188، تحقيق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة،  
1413ھ.

ابن حزم که این قدر مورد تکریم و اعتماد علمای اهل سنت می‌باشد، در کتابش تصريح  
می‌کند: هیچ یکی از صحابه را ندیدم که پشت سر مختار بن عبید نماز خوانده باشد. این  
سخن نشان‌دهنده این است که صحابه مختار را مسلمان می‌دانسته‌اند، و تهمت‌هایی از  
قبیل ادعای نبوت و... که ابن تیمیه و امثال او به مختار می‌زنند، خالی از صحت است.

ابن حزم اندلسی در «المحلی» می‌گوید:

قال عَلِيٌّ: مَا تَعْلَمُ أَحَدًا مِن الصَّحَابَةِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِمْتَنَاعٌ مِن الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخْتَارِ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَالْحَجَاجَ وَلَا فَاسِقَ أَفْسَقُ مِنْ هَؤُلَاءِ.

علی بن حزم می‌گوید: من سراغ ندارم که یکی از صحابه را که از نماز خواندن پشت سر مختار، عبید الله بن زیاد و حجاج و فاسقی که فاسد تر از این ها باشند خود داری کرده باشند.

ابن حزم الاندلسی الظاهري، ابومحمد علي بن أحمد بن سعيد (متوفی 456هـ)، المحلی، ج 4، ص 214، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت.

همچنین ابن سعد در الطبقات الكبرى با سند معتبر می‌گوید:

قال حدثنا أبو شهاب (الحناط) عن يونس (بن عبيد بن دينار) عن نافع (مولى ابن عمر) قال قيل لابن عمر زمن بن الزبير والخوارج والخشبية أتصلي مع هؤلاء ومع هؤلاء وبعضهم يقتل بعضا قال فقال من قال حي على الصلاة اجبته ومن قال حي على الفلاح اجبته ومن قال حي على فتل أخيك وأخذ ماله فلت لا.

به عبد الله بن عمر در زمان عبد الله بن زبیر و خوارج و خشبيه (طرفداران مختار که به خاطر حفظ حرمت مکه با چوب در مکه به نیروهای عبد الله بن زبیر حمله کردند و محمد حنفیه و بنی هاشم را از دست عبد الله بن زبیر که می خواست آنها را آتش بزند، نجات دادند) گفته شد: آیا با آنها و آنها نماز می خوانی با اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را می کشند؟ گفت: هر کس بگوید «بشتایید به سوی نماز» کلام او را احابت می کنم، و هر کس بگوید «بشتایید به سوی رستگاری» کلام او را احابت می کنم، اما اگر کسی بگوید: بشتایید به سوی کشتن برادرت و گرفتن مال او، می گویم، نه !

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبدالله البصري (متوفی 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 4، ص 169، ناشر: دار صادر - بيروت.

از کلام این بزرگان به دست می آید که امامت شخص کافر، جایز نیست و از طرفی کسی که مدعی نبوت باشد کافر است. با در نظر داشت این مطالب، ابن تیمیه و ابن کثیر گفته اند که مختار مدعی نبوت بود پس باید کافر باشد. و از طرف دیگر این حزم تصريح می نماید که تمام صحابه حاضر در زمان مختار نمازشان را به مختار اقتدا کرده اند.

سؤال ما از ابن تیمیه و طرفداران او این است که اگر مختار مدعی نبوت بود، پس چرا این همه صحابه به او اقتدا کردند؟ زیرا همانطور که در فتاوی شافعی آورده شد، چه می‌دانستند که او مدعی نبوت است و چه نمی‌دانستند، به خاطر کفر او، نمازشان مقبول نبوده است! آیا کسی می‌تواند ادعا کند که نماز صحابه مقبول نبوده است؟!

#### 4. قبول هدیه مختار توسط دو صحابی

طبق گزارش‌های مورخان، مختار در زمان حکومت خودش هدایایی را برای دوتن از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه وآل‌هه که ابن عباس و ابن عمر باشند، می‌فرستاد و آنها نیز هدایای او را قبول می‌کردند؟

شیبانی از سیره نگاران قدماً اهل سنت می‌نویسد:

فكان ابن عباس و ابن عمر رضي الله عنهم يقبلان هدية المختار.

ابن عباس و ابن عمر هدیه مختار را می‌پذیرفتند.

الشیبانی، محمد بن الحسن(متوفی 198هـ)، السیر الكبير، ج 1، ص 99، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد، دار التشر: معهد المخطوطات - القاهرة. طبق بر نامه الجامع الكبير.

ابن حزم اندلسی که پیشتر آن را معرفی کردیم از حبیب بن ابی ثابت این گونه نقل کرده است:

وَمِنْ طَرِيقِ الْحَجَّاجِ بْنِ الْمِنْهَالِ نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاؤِدُ هُوَ الْخُرَبِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: رَأَيْتُ هَدَائِيَاً الْمُخْتَارَ تَأْتِي ابْنَ عَبَّاسَ وَابْنَ عُمَرَ فَيَقْبَلَا إِلَيْهِمَا.

حبیب بن ثابت می‌گوید: من دیدم که هدایای مختار به ابن عباس و ابن عمر می‌آمد و آنها نیز می‌پذیرفتند.

ابن حزم الاندلسی الطاهري، ابومحمد علي بن أحمد بن سعيد (متوفی 456هـ)، المحلي، ج 9، ص 153، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت

ابن بطال در «شرح صحيح البخاری» بدر الدين عينی در «عمدة القاری شرح صحيح البخاری» از حبیب بن ثابت همان رویت را نقل کرده اند.

ابن بطال البكري القرطبي، ابوالحسن علي بن خلف بن عبد الملك (متوفى 449هـ)، شرح صحيح البخاري، ج3، ص508، تحقيق: ابوتميم ياسر بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2003م.

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفى 855هـ)، مغاني الأخبار، ج3، ص508، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن أثير در اسد الغابة می‌نویسد:

وكان يرسل المال إلى ابن عمر، وابن عباس، وابن الحنفية وغيرهم، فيقبلونه منه.

مختار به ابن عمر وابن عباس وابن حنفية (محمد بن علي) وجز آنان، مالهای (هدایایی) می‌فرستاد و ابن عمر نیز می‌پذیرفت.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج5، ص128، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1996م.

با توجه به این گزارشها، اگر مختار مدعی نبوت و کافر بود، نباید ابن عباس و ابن عمر که از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم هستند، هدیه او را می‌پذیرفتند.

## 5. مدح مختار توسط بزرگان صحابه:

بلاذری دو روایت را در مورد دیدگاه ابن عباس نسبت به مختار، نقل کرده است:

وقال عبد الله بن الزبير لابن عباس وأخبره بأمر المختار فرأى منه توجعاً وإكباراً لقتله أتتوجع لأبن أبي عبيد وتكره أن تسميه كذا؟ فقال له: ما جزاوه ذلك منا، قتل قتلتنا وطلب بدمائنا وشفى غليل صدورنا.

عبد الله بن زبیر با ابن عباس سخن گفت او را از کشتن مختار با خبر کرد؛ اما دید که ابن عباس اندوهگین است و این مطلب را بزرگ شمرده است، به او گفت: آیا برای کشتن مختار اندوهگینی؟ و خوش نداری که او را کذاب بنامی؟ ابن عباس گفت: این پاداش او از جانب ما نیست، کشندگان ما را کشت و خونخواه ما بود و اندوه سینه ما را آرامش بخشید.

البلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص371، طبق برنامه الجامع الكبير.

وقد روی عن ابن عباس إنه ذكر عنده المختار، فقال: صلی علیه الکرام الکتابیون.

ابو صالح می‌گوید: ابن عباس در باره مختار می‌گفت: او خون ما را باز خواست کرد و قاتلان ما را کشت. و گفت: ما مختار را بهتر می‌شناسیم پس در باره او جز خوبی چیزی نگویید. روایت شده است که در نزد ابن عباس سخن از مختار به میان آمد او گفت: درود فرشتنگان گرامی نویسنده بر او باد.

البلاذری، أحمد بن يحيی بن جابر (متوفی 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص371، طبق برنامه الجامع الكبير

همچنین بلاذری در جای دیگر از انساب الاشراف و ابن اثیر نیز در الكامل فی التاریخ روایت اول را به این صورت نقل می‌کنند که:

وقال ابن الزبیر لعبد الله بن عباس ألم يبلغك قتل الكذاب قال ومن الكذاب قال ابن أبي عبيد قال قد بلغني قتل المختار قال لأنك نكرت تسميته كذاباً و متوجع له قال ذاك رجل قتل قتلتنا وطلب ثأرنا وشفى غليل صدورنا وليس جزاً من الشتم والشماتة

ابن زبیر به عبد الله بن عباس گفت: آیا به تو خبر کشت دروغگو نرسیده است؟ ابن عباس گفت: دروغگو کیست؟ ابن زبیر گفت: ابن ابی عبید (مختار)؛ ابن عباس گفت: به من خبر کشتن مختار رسیده است!

ابن زبیر گفت: ظاهرا تو خوش نداری که او را دروغگو بنامی و داغدار مختار هستی؟

ابن عباس گفت: او مردی بود که قاتلان ما را کشت و خون ما را باز خواست کرد و اندوه سینه های ما را شفا بخشید پاداش او دشنام و شماتت و نسبت های ناروا نیست.

البلاذری، أحمد بن يحيی بن جابر (متوفی 279هـ)، أنساب الأشراف، ج1، ص444، طبق برنامه الجامع الكبير

ابن اثیر الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفی 630هـ) الكامل في التاریخ، ج4، ص72، تحقيق عبد الله القاضی، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

همچنین به گفته علمای اهل سنت، عبد الله بن عمر مختار و لشکریانش را مسلمان و از اهل قبله می‌داند:

ولما قتل مصعب المختار ملك البصرة والكوفة... وأن مصعباً لقي عبد الله بن عمر فقال له ابن عمر: **أنت القاتل سبعة آلاف من أهل القبلة في غداة واحدة** فقال مصعب: إنهم كانوا كفراً سحراً. فقال ابن عمر: والله لو قتلت عدتهم غنماً من تراث أبيك لكان ذلك سرفاً.

وقتی که مصعب مختار را کشت، مالک بصره و کوفه شد،... و مصعب عبد الله بن عمر را دید؛ عبد الله بن عمر به او گفت: تو کسی هستی که در یک صبحگاه هفت هزار نفر از اهل قبله را کشته‌ای؟ مصعب گفت: آنها کافر و ساحر بودند! ابن عمر گفت: اگر به تعداد آنها از مال پدرت گوسفند کشته بودی، باز زیاده روی بود!

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى 597 هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج 6، ص 66، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1358.

همچنین شعبی که از دشمنان مختار است، خود می‌گوید:

وعن الشعبي قال: رأيت في النوم كأن رجالاً من السماء نزلوا معهم حراب يتبعون قتلة الحسين فما لبثت أن نزل المختار فقتلهم رواه الطبراني وإسناده حسن.

از شعبی روایت شده که گفت: در خواب دیدم مردانی از آسمان نازل شدند که با خود شمشیر داشتند، و به دنبال قاتلین حسین علیه السلام می‌گشتند. مدتها نگذشت که مختار قیام کرده و آنها را کشت، این روایت را طبرانی نقل کرده است و سند آن حسن است.

المبثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفی 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9، ص 195، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407هـ.

این روایت نشان می‌دهد که مختار، تعبیر مردان آسمانی ذکر شده در خواب شعبی است.

## نتیجه:

گذشته از این‌که خود مختار از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم می‌باشد، تعدادی از صحابه رسول خدا و امیرمؤمنان علیه السلام نیز او را در این قیام و انتقام همراهی کردند و تا پای جان از فرمانش اطاعت کردند و بعد از پیروزی نیز در کار حکومتی

و خدمت رسانی به مردم با او نقش ایفاء کردند. و همچنین در کتب اهل سنت، روایاتی در تایید از مختار از صحابه آمده است.

## فصل دوم: بررسی مطالب مطرح شده بر ضد مختار در کتب اهل سنت

همانگونه که در مقدمه بیان کردیم، گروهی از اهل سنت به ویژه سلفی‌ها به پیروی از دیدگاه این تیمیه، مختار را متهم به ادعای نبوت و نزول وحی کرده و او را یک فرد دروغگو معرفی کرده‌اند. همچنین اشکالاتی از جمله ناصبی بودن، یا کفر باطنی در روایات اهل سنت در مورد او مطرح شده است؛ بسیاری از این ادله، قابل نقاش و خدشه است، اما شاید به خاطر کثرت مجموع آنها، ادعا شود که قطعاً برخی از آنها صحیح است؛ در هر صورت، این مطالب نقل شده از کتب اهل سنت است و برای ما شیعیان حجت نیست، همچنین همانطور که در فصل قبل مطرح شد، مختار طبق مبانی اهل سنت، صحابی است، و هر سخنی که بر ضد او مطرح شود، در واقع نوعی خدشه در اعتقاد به قاعده عدالت صحابه است. به عبارت دیگر، هرچه اشکالات بر ضد مختار در کتب اهل سنت بیشتر باشد، خدشه به قاعده عدالت صحابه بزرگتر می‌گردد.

حال به بررسی این مطالب می‌پردازیم:

## شبهه نخست: مختار دروغگو و مدعی نبوت و نزول وحی بود

مهم‌ترین شبهه آنان این است که مختار ادعای نبوت و نزول فرشته وحی کرد. گرچه این ادعا در زمان حکومت آل زبیر با جعل روایات مطرح شد؛ اما بعد از گذشت زمانها، بیهقی در قرن پنجم و ابن تیمیه - از پایه گذاران وهابیت- آن را دوباره باز خوانی کردند و پیروان او نیز همانند ابن کثیر دمشقی و دیگران تا به امروز به صورت مداوم در کتاب‌ها و گفتگوهایشان مطرح می‌کنند.

برای روشن شدن شبهه ابتدا متن کلمات این علماء را مطرح می‌کنیم:

سخنان برخی از علمای اهل سنت بر ضد مختار

### 1. سخن بیهقی: خبر دادن رسول خدا (ص) از خروج مختار دروغگو!

یکی از کسانی که قبل از ابن تیمیه و ابن کثیر مختار را متهم به ادعای نبوت و نزول وحی کرده، اسماعیل بیهقی است. او در کتاب دلائل النبوة می‌نویسد:

وقد شهد جماعة من أكابر التابعين على المختار بن أبي عبيدة بما كان يستبطن وأخبر بعضهم بأنه من حملة الكذابين الذين أخبر النبي بخروجهم بعده.

گروهی از بزرگان تابعان شهادت داده‌اند که مختار بن ابی عبیده، چیزی را پنهان می‌کرد و برخی از بزرگان خبر داده‌اند که مختار از جمله دروغگویانی است که رسول خدا صلی الله عليه وسلم از ظهور آنان بعد از خودش خبر داده است.

الأصبهاني، أبو القاسم اسماعيل بن محمد بن الفضل التيمي (متوفى 535هـ)، دلائل النبوة، ج 6، ص 482، تحقيق: محمد محمد الحداد، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

### 2. سخن ابن کثیر دمشقی: مختار مدعی نبوت بود!

ابن کثیر نیز به پیروی از ابن تیمیه می‌گوید: مختار، مدعی نبوت و نزول وحی بود.

... وكان يزعم أنهنبي، وأن جبريل كان يأتيه بالوحى.

مختار گمان می‌کرد که او پیامبر است و جبرئیل وحی را برای او می‌آورد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الفرشی (متوفی 774 هـ)، البداية والنهاية، ج 6، ص 265، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ابن کثیر در جای دیگر از کتابش، بعد از اینکه داستان کشته شدن مختار را به دست مصعب بن زبیر گزارش کرده در باره مختار می‌نویسد:

ثم زالت دولة المختار كأن لم تكن وكذلك سائر الدول وفرح المسلمين بزوالها وذلك لأن الرجل لم يكن في نفسه صادقا بل كان كاذبا يزعم أن الوحي يأتيه على يد جبريل.

سپس دولت و حکومت مختار بر طرف شد گویا این که اصلاً نبود، همچنان که باقی دولت‌ها از میان رفت و مسلمانان به زوال این‌ها خوشحال شدند. خوشحالی مسلمان به این دلیل بود که او یک انسان راستگو نبود؛ بلکه دروغگویی بود که گمان می‌کرد وحی توسط جبرئیل به او می‌رسد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الفرشی (متوفی 774 هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 291، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ابن کثیر در جای دیگر از کتابش، مختار را گمراه و گمراه کننده خوانده است:

وَلَا شُكَّ أَنَّهُ كَانَ ضَالًا مُضِلًا، أَرَأَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ بَعْدَمَا انتَقَمَ يَهُ مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ مِنَ الظَّالِمِينَ، كَمَا قَالَ تَعَالَى «وَكَذَلِكَ نُولِي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا يَمَاكِنُوا يَكْسِبُونَ» (الانعام/129)

همانا که مختار انسانی گمراه و گمراه‌گر بود که خداوند مسلمانان را از شر او راحت نمود پس از اینکه بوسیله‌ی وی از انسانهایی ستمگر انتقام کرفت و این است مصدقه کفته‌ی پروردگار آنجایی که می‌فرماید: (و همان گونه برخی از ستمگران را بر برخی دیگر مسلط می‌گردانیم، و این به خاطر اعمالی است که انجام می‌داده‌اند).

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الفرشی (متوفی 774 هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 292، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

3. سخن ابن تیمیه: مختار کذاب و مدعی نبوت بود!

ابن تیمیه می‌گوید: مختار شخص دروغگو بود که برای خودش ادعای نبوت و نزول فرشته وحی کرد. او در کتاب منهج السنة مختار را با معاویه مقایسه می‌کند و می‌نویسد:

والمنتصرون لعثمان معاویة وأهل الشام والمنتصرون من قتلة الحسين: المختار بن أبي عبید الثقفي وأعوانه. ولا يشك عاقل أن معاویة خير من المختار، فإن المختار كذاب أدعى النبوة، وقد ثبت في الصحيح أن النبي صلی الله عليه وسلم قال: يكون في ثقيف كذاب ومبیر. فالكذاب هو المختار، والمبیر هو الحجاج بن يوسف... وكان المختار رجل سوء.

یاوران عثمان، معاویه و مردم شام و انتقام گرندگان از قاتلان حسین مختار بن ابی عبید ثقفى و یاران او بودند. و هیچ انسان عاقلى تردید ندارد این که معاویه بهتر از مختار است؛ زیرا مختار دروغگویی است که ادعای پیامبری کرد و در صحیح ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در میان قبیله ثقیف کذاب و مبیر به وجود می‌آید. پس کذاب مختار و مبیر حجاج بن یوسف است... و مختار مردی بدی بود.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفی 728 هـ)، منهج السنة النبویة، ج 4، 329، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبة، الطبعه: الأولى، 1406 هـ.

ابن تیمیه در جای دیگر از این کتابش مختار را با عمر بن سعد و حجاج مقایسه کرده و می‌گوید:

وأما الشيعة فكثير منهم يعترفون بأنهم إنما قصدوا بالملك إفساد دين الإسلام ومعاداة النبي... وأول هؤلاء بل خيارهم هو: المختار بن أبي عبید الكذاب، فإنه كان أمير الشيعة، وقتل عبید الله بن زياد، وأظهر الانتصار للحسين حتى قتل قاتله، وتقرب بذلك إلى محمد بن الحنفية وأهل البيت، ثم أدعى النبوة وأن جبريل يأتيه، وقد ثبت في صحيح مسلم عن النبي صلی الله علیه وسلم أنه قال: سيكون في ثقيف كذاب ومبیر، فكان الكذاب هو المختار ابن أبي عبید، وكان المبیر هو الحجاج بن يوسف الثقفي. ومن المعلوم أن عمر بن سعد أمير السرية التي قتلت الحسين - مع ظلمه وتقديمه الدنيا على الدين - لم يصل في المعصية إلى فعل المختار بن أبي عبید الذي أظهر الانتصار للحسين وقتل قاتله، بل كان هذا أكذب وأعظم ذنباً من عمر بن سعد. وهذا الشيعي شر من ذلك الناصبي. بل والحجاج خير من المختار، فإن الحجاج كان مبيراً كما سماه النبي، يسفك الدماء بغير حق،

والمحhtar كان كذا با يدعى النبوة وإتيان جبريل إليه، وهذا الذنب أعظم من قتل النفوس، فإن هذا كفر، وإن كان لم يتبع منه كان مرتدًا، والفتنة أعظم من القتل.

بسیاری از شیعیان اعتراف دارند که آنان در سایه رسیدن به حکومت قصد افساد دین اسلام و دشمنی پیامبر را داشتند. نخستین آنان بلکه بهترین آنان مختار بن ابی عبید دروغگر است. مختار امیر شیعه بود و عبید الله بن زیاد را کشت و خوانخواهی حسین را آشکار کرد تا این که قاتل او را کشت و به این وسیله نزد محمد حنفیه و اهل بیت تقرب جست. سپس ادعای نبوت و نزول جبرئیل کرد و در روایت صحیح در صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمود: در میان قبیله ثقیف کذاب و مبیر به وجود می‌آید. پس کذاب مختار و مبیر حاجج بن یوسف است.

و روشن است که عمر بن سعد امیر لشکر، با ظلم و مقدم کردن دنیا را بردين، حسین را کشت؛ اما در معصیت به اندازه مختار که به انتقام حسین قاتلانش را کشت نرسید. بلکه مختار دروغگوثر و از جهت ارتکاب گناه، گناه بار تر از عمر بن سعد بود. پس این شیعی بدتر از آن ناصبی است.

بلکه حاجج بهتر از مختار بود؛ زیرا حاجج همچنانکه رسول خدا فرموده بود، مبیر بود و خونهای ناحق را ریخت؛ اما مختار کذاب و مدعی نبوت و نزول جبرئیل بر خودش بود و این گناه بزرگتر از کشتن جانها است؛ زیرا این کفری است که اگر مرتكب آن توبه نکند، مرتد است و فتنه بزرگتر از قتل است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفی 728 هـ)، منهاج السنة النبوية، ج 2، 68 - 71، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

همانطوری که در کلام ابن تیمیه آمده، او به دو روایت که از طریق عبد الله بن عمر و اسماء دختر ابوبکر نقل شده استناد کرده که مفصل این روایات را ذکر خواهیم کرد.

### بهره برداری ابن تیمیه از این نسبت

با توجه به متن سخنان ابن تیمیه، او از این اظهار نظر و ایراد تهمت به مختار، برای افراد مورد نظر و دلخواه خود بهره برداری کند:

1. بهتر بودن معاویه از مختار و شیعیان!

ابن تیمیه در قسمت اول از سخنانش می‌گوید: از این جهت که مختار که به گفته او رهبر شیعه است، ادعای نبوت و نزول وحی کرد و روایت صحیح در مذمت او وارد شده، معاویه بهتر از مختار است.

## 2. بهتر بودن عمر سعد و حجاج از مختار و شیعیان!

او در کلام دومش می‌گوید:

از این که عمر سعد امام حسین را به شهادت رسانید مرتكب گناه شد و دنیا را بر دین برگزید؛ اما این گناه او با گناهی که مختار مرتكب شد خیلی ناچیز و نابرابر است؛ زیرا مختار مدعی نبوت و نزول وحی شد. طبق اعتراف شیعه، مختار با رسیدن به حکومت، دین را به فساد کشانید و با شعار انتقام خون امام حسین، به محمد حنفیه تقرب جست.

## نقد نتیجه‌گیری‌های ابن تیمیه:

در مورد مدارک ابن تیمیه به صورت مفصل در ادامه مقاله بحث خواهد شد، اما برای اینکه مشخص شود ابن تیمیه حتی به مدارک خویش نیز پاییند نیست، نقدی بر مطالب مطرح شده توسط وی بیان می‌کنیم:

طبق نقل ابن سعد و احمد بن حنبل، وقتی حجاج بر مادر ابن زبیر وارد شد، و از پرسش بد گوئی کرد، اسماء به حجاج گفت:

فالٰتْ كَذَّبَتْ كَانَ بَرًا بِالْوَلَدِينَ صَوَّامًا قَوَّامًا وَاللَّهُ لَقَدْ أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ ثَقِيفٍ كَذَّابًا الْآخِرِ مِنْهُمَا شَرٌّ مِنَ الْأَوَّلِ وَهُوَ مُبِيرٌ.

اسماء گفت: دروغ گفتی، او به پدر و مادر نیکی می‌کرد بسیار روزه می‌گرفت و شب زنده دار بود به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ما خبر داد که از قبیله ثقیف دو شخص دروغگو به وجود می‌آید که دوم از آنها، بدتر از اولی است و او بسیار خونریز است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبد الله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8، ص 254، ناشر: دار صادر - بيروت.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفى 241هـ)، مسنون أحمد بن حنبل، ج 6، ص 351، ح 27012، ح 352، ح 27019، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت فوق آورده است:

8603 أخبرنا الشیخ أبو بکر بن إسحاق أبیاً محمد بن غالب ثنا أبو عمرو الحوضی وعمرو بن مرزوق قالا: ثنا شعبة عن حصین فذکر الحدیث بنحوه وزاد فیه فقال الحجاج: صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم وصدقت أنا المبیر أبیر المناافقین.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

ابو بکر بن اسحاق از محمد بن غالب از ابو عمرو حوضی و عمرو بن مرزوق از شعبه از حصین روایت را به این نحو نقل کرده است و در آن اضافه کرده است که حجاج گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم راست گفته است و تو (اسماء) راست گفتی. من خونریزم؛ ولی خون منافقان را می‌ریزم.

این روایت صحیح الاسناد است که آن را بخاری و مسلم ذکر نکرده اند.

الحاکم النیسابوری، ابو عبد الله محمد بن عبد الله (متوفی 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 571، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م.

گرچند در این روایت نیز عبارت «من ثقیف کذابان» مطلق است و هیچ مصادقی را برای خودش معین نکرده است، و تنها رسول خدا صلی الله علیه وآلہ از ظهور دو شخص دروغگو در میان قبیله ثقیف خبر داده است؛ اما نکته مهم در روایت این است که حضرت دومی را بدتر و شریر تر از اولی معرفی کرده است. در این صورت باید از ابن تیمیه پرسید:

اگر روایت اسماء را شما صحیح می‌دانید، باید طبق این روایت صحیح الاسناد، حجاج را کذاب و بدتر از مختار بدانید نه بهتر او.

در واقع این سخن ابن تیمیه دقیقاً مخالف مضمون روایاتی است که او به آنها استناد کرده است، زیرا در متن روایات آمده است که «يَخْرُجُ مِنْ ثَقِيفٍ كَذَابَانَ الْآخَرُ مِنْهُمَا أَشَرُّ مِنَ الْأَوَّلِ وَهُوَ مُبِيرٌ».

از ثقیف دو دروغگو بیرون می‌آید که دومی از اولی بدتر است !

الشیبانی، ابوعبد الله احمد بن حنبل (متوفی 241 هـ)، مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 351، ح 27012، ح 352، ح 27019، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

الحاکم النیسابوری، ابو عبد الله محمد بن عبدالله (متوفی 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 571، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت الطبعه: الأولى، 1411 هـ - 1990 م.

اگر تطبیق ابن تیمیه صحیح باشد، مختار دروغگوی اول، و حجاج دروغگوی دوم است، و حجاج بدتر از مختار؛ اما ابن تیمیه حتی روایاتی را که مدرك کلام خودش هستند را نیز مد نظر قرار نمی‌دهد! که در ادامه به صورت دقیق‌تر به این نکته خواهیم پرداخت.

## مدارک اهل سنت برای دروغگویی بودن مختار:

1- روایت دو نفر از صحابه از رسول خدا (ص):

ظهور یک دروغگو از قبیله ثقیف

ابن تیمیه می‌گوید: رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ مختار را «دروغگو» خوانده و از آمدن او خبر داده است. این روایت در منابع اهل سنت از طریق اسماء (مادر عبد الله بن زبیر) و عبد الله بن عمر نقل شده است:

ا. طریق اسماء بنت ابی بکر:

طریق اصلی روایت «ان فی ثقیف کذاباً و مبیراً» اسماء بنت ابو بکر مادر عبد الله بن زبیر است. مادر ابن زبیر این روایت را موقعی گفت که پسرش عبد الله بن زبیر توسط حجاج بن یوسف ثقیفی کشته شده بود.

روایت اسماء را بسیاری از علمای اهل سنت در منابع روائی‌شان نقل کردند.

قبل از نقل روایت باید متذکر شد که اسماء، کلام رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ را نقل کرده و بعد خود اسماء نسبت به روایت تحلیل دارد و خواسته این روایت را معنا و مصادقش را مشخص کند. بنابراین در هنگام تحلیل روایت، باید بین متن کلام رسول خدا (ص) و نظر اسماء تفکیک کرد.

روایت اسماء را از چند منبع معتبر نزد اهل سنت نقل می‌کنیم:

1. روایت اسماء به نقل صحیح مسلم:

روایت صحیح مسلم این است:

حدثنا عقبة بن مكرم العمی حدثنا یعقوب يعني بن إسحاق الحضرمي أخبرنا الأسود بن شهیان عن أبي نوبل رأيت عبد الله بن الزبير على عقبة المدينة قال فجعلت قريش تمر عليه والناس حتى مر عليه عبد الله بن عمر ووقف عليه فقال السلام عليك أبا خبیب السلام عليك أبا خبیب السلام عليك أبا خبیب أما والله لقد كنت أنهاك عن هذا أما والله لقد كنت أنهاك عن هذا أما والله إن كنت ما علمت صواماً وقد كنت أنهاك عن هذا أما والله لقد كنت أنهاك عن هذا أما والله إن كنت ما علمت صواماً وصولاً للرحم أما والله لامة أنت أشرها لامة خير ثم تقد عبد الله بن عمر قبلغ الحجاج موقف عبد الله وقوله فأرسل إليه فأنزل عن جذعه فألقى في قبور اليهود ثم أرسل إلى أمه اسماء بنت أبي بكر فأبانت أن تائيه فاعاد عليها الرسول لتأتيني أو لا بعثن إليك من يسحبك بقرونك قال فأبانت وقالت والله لا آتيك حتى تبعث إلى من يسحبني بقروني قال فقال أروني سبتي فأخذ نعليه ثم انطلق يتودد حتى دخل عليها فقال كيف رأيتنی صنعت يعود الله قالت رأيتك أفسدت عليه دنياه وأفسد عليك آخرتك بلغني أنك تقول له يا بن ذات النطاقين أنا والله ذات النطاقين أما أحدهما فكنت أرفع به طعام رسول الله صلى الله عليه وسلم وطعام أبي بكر من الدواب وأما الآخر قبطاقي المرأة التي لا تستغنى عنه أما إن رسول الله صلى الله عليه وسلم حدثنا أن في تقیف کذا ومبیرا فاما الكذاب فرأيناها وأما المبیر فلا أخالك إلا إیاها قال فقام عنها ولم يراجعاها.

ابی نوبل می گوید: عبدالله بن زبیر را دیدم که در مکه به دار آویخته شده بود و مردم بر وی می گذشتند تا اینکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهم از کنار او رد شد و گفت: سلام بر تو ای ابو خبیب، سلام بر تو ای ابو خبیب، سلام بر تو ای ابو خبیب، به خدا سوگند که تو را از این کار منع کردم (جنگیدن با عبدالملک)، به خدا سوگند که تو را از این کار منع کردم، به خدا سوگند که تو را از این کار منع کردم، تا جایی که می دانم کسی بودی که بسیار روزه می گرفتی، نماز شب برپا می داشتی، و چنانچه امتنی که تو بدترینش باشی آن امت بهترین است، سپس عبدالله بن عمر از آنجا گذشت، وقتی گفته ابن عمر به حجاج رسید دستور داد ابن زبیر را از چوبه دار پائین آورده و در مقبره یهود دفن کنند، سپس حجاج کسی را فرستاد تا اسماء دختر ابویکر مادر عبدالله بن زبیر را بطلبند، اما اسماء خود داری کرد، قاصد حجاج به نزد او بازگشت، حجاج به قاصدش گفت: دوباره به نزد او بازگرد و به او بگو به نزد من می آیی یا اینکه کسی را بفرستم تا موهای سرت را بگیرد و کشان کشان به نزد من آورد؟ اما باز اسماء خودداری کرد و گفت: نمی روم تا اینکه کسی را بفرستد تا

مرا کشان کشان ببرد، حجاج وقتی این شهامت را دید ناچار شد خود به نزد اسماء برود، وقتی به نزدش آمد خطاب به او گفت: کار من در مقابل (فرزنده) دشمن خدا را چگونه دیدی؟ اسماء گفت: می بینم که دنیا ای او را خراب کردی، و او هم آخرت تو را خراب کرد، خبردار شده ام که به او گفتی ای فرزند صاحب دو تکه پارچه! به خدا سوگند که من صاحب دو پارچه هستم، پیش بند خود را دو نیمه کردم و با نیمه ای آذوقه رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابوبکر را (در سفر هجرت) محکم بستم و نیم دیگر را برای خود گذاشتم. همانا که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ان فی ثقیف کذاباً و مُبِيراً. (همانا در قبیله ثقیف شخصی بسیار دروغگو و شخصی بسیار خونریز خواهند آمد).

(اسماء می گوید): اما بسیار دروغگو را دیدیم اما بسیار خونریز را گمان نمی کنم کسی غیر از تو باشد. سپس از نزد حجاج برخاست و رفت.

النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 4، ص 1971، ح 2545، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

2. روایت اسماء در معجم طبرانی:

طبرانی روایت اسماء به صورت مختصر این گونه نقل کرده است:

حدثنا عبد الله بن أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلَ ثنا نَصْرُ بْنُ عَلَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي ثنا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنَيِّ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَاءِ عَنْ أَسْمَاءَ بْنَتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ الْحَجَّاجَ لَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا قِيلَ لَهَا هَذَا الْأَمِيرُ الْحَجَّاجُ فَقَالَتْ أَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنْ فِي ثَقِيفٍ كَذَّابًا وَمُبِيراً فَأَمَا الْكَذَّابُ فَقَدْ رَأَيْتَهُ وَأَمَا الْمُبِيرُ فَأَنْتَ هُوَ.

ابوالعلیه می گوید: هنگامی که حجاج بر اسماء وارد شد، برای اسماء گفته شد این امیر حجاج است. اسماء گفت: آگاه باش که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در میان ثقیف شخص بسیار دروغگو و شخص بسیار خونریز خواهد آمد؛ (اسماء می گوید): اما دروغگو را ما دیدیم و هلاک کننده خود تو هستی.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (متوفای 360هـ)، المعجم الكبير، ج 24، ص 103، ح 276، تحقیق: حمید بن عبدالمحیید السلفی، ناشر: مکتبة الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانية، 1404هـ - 1983م.

3. روایت اسماء، با تعبیر «من ثقیف کذابان»:

در منابع دیگر روایت اسماء به این صورت نقل شده است که رسول خدا فرمود: دو شخص دروغگو در میان قبیله ثقیف به وجود می‌آید:

حدثنا عبد اللهٰ حدثني أبي ثنا إسحاقُ بن يُوسُفَ قال ثنا عَوْفٌ عن أبي الصِّدِيقِ الناجي ان الحَجَاجَ بن يُوسُفَ دخل على أسماءَ بنتِ أبِي بَكْرٍ بَعْدَ مَا قُتِلَ ابْنُهَا عبد اللهٰ بن الزَّبَيرِ فقال: ان ابْنَكَ الحَدَ في هذا الْبَيْتِ وَان اللهَ عز وجل أَدَّاكَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَقَعَلَ يَهُ ما فعل فقالت: كَذَبْتَ كَانَ بَرًّا بالولدين صَوَاماً قَوَاماً وَاللهُ لَقد أَخْبَرَنَا رسول اللهٰ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ثقیفٍ كَذَابَانِ الآخرِ مِنْهُمَا شَرٌّ مِنَ الْأَوَّلِ وَهُوَ مُبِيرٌ.

ابو صدیق ناجی می‌گوید: حجاج بن یوسف بعد از این که پسر عبد الله بن زبیر کشته شد بر اسماء دختر ابو بکر وارد شد، به اسماء گفت: پسرت در خانه خدا الحاد کرد و خداوند او را عذاب دردنگ چشانید و با کاری کرد که باید می‌کرد. اسماء گفت: دروغ گفتی، او به پدر و مادر نیکی می‌کرد بسیار روزه می‌گرفت و شب زنده دار بود به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ما خبر داد که از قبیله ثقیف دو شخص دروغگو به وجود می‌آید که دوم از آنها بدتر از اولی است و او بسیار خونریز است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبدالله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج8، ص254، ناشر: دار صادر - بيروت.

احمد بن حنبل این روایت را با دو سند با این مضمون نقل کرده یکی از طرقش این است:

27019 حدثنا عبد اللهٰ قال: وَحَدَّتُ فِي كِتَابِ أَبِي هَذِهِ الْحَدِيثِ يَخْطُّ يَدِهِ ثنا سَعِيدٌ يَعْنِي بْنَ سُلَيْمَانَ سَعْدَوِيَهِ قال: ثنا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَامِ عن هَارُونَ بْنَ عَنْتَرَةَ عن أَبِيهِ قال: لَمَّا قُتِلَ الحَجَاجُ بن الزَّبَيرِ وَصَلَبَهُ مَنْكُوسًا فَبَيْنَا هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ جَاءَتْ أَسْمَاءُ وَمَعَهَا أُمَّةٌ تَقُوْدُهَا وَقَدْ ذَهَبَ بَصَرُهَا فَقَالَتْ: أَيْنَ أَمِيرُكُمْ فَذَكَرَ قِصَّةً فَقَالَتْ: كَذَبْتَ وَلَكِنِي أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رسول اللهٰ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَخْرُجُ مِنْ ثَقِيفٍ كَذَابَانِ الْآخِرِ مِنْهُمَا أَشَرٌ مِنَ الْأَوَّلِ وَهُوَ مُبِيرٌ.

الشیبانی، ابوعبد الله احمد بن حنبل (متوفی 241هـ)، مسند احمد بن حنبل، ج6، ص351، ح27012، ح352، ح27019، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

الحاكم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفی 405هـ)، المستدرک علی الصحيحین، ج4، ص571، تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

## ب. طریق عبد الله بن عمر

روایت عبد الله بن عمر، تنها کلام رسول خدا صلی الله علیه وآلہ «ان فی ثَقِيفٍ كَذَاباً وَمُبِيراً» را دارد و با چند سند در منابع اهل سنت آمده است.

در مسند احمد پنج روایت از عبد الله بن عمر نقل شده که همگی یک تعبیر را دارند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو كامل ثنا شريك عن عبد الله بن عاصم عن بن عمر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ان في ثقيف كذاباً ومبيراً.

ابن عمر می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: در قبیله ثقیف شخص بسیار دروغگو و شخص بسیار خونریز خواهد آمد.

الشیبانی، ابوعبد الله احمد بن حنبل (متوفای 241هـ)، مسند احمد بن حنبل، ج2، ص87، 5607، ناشر: مؤسسه فرقہ - مصر.

در جای دیگر روایت را با این سند نقل کرده است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حجاج وأسود بن عامر قالا ثنا شريك عن عبد الله بن عاصم أبي علوان الحنفي سمعت بن عمر يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان في ثقيف كذاباً ومبيراً.

الشیبانی، ابوعبد الله احمد بن حنبل (متوفای 241هـ)، مسند احمد بن حنبل، ج2، ص91، ناشر: مؤسسه فرقہ - مصر.

نقد این روایات:

در رد سخنان ابن تیمیه، ابن کثیر و بیهقی، پاسخهای متعددی را ارائه خواهیم کرد.

1. طبق مبنای اهل سنت مختار صحابی است و متهم کردن صحابی، موجب خروج از دین است

در ابتدا توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که لعن و دشنام دادن و تهمت زدن به مطلق صحابه نیز از نظر اهل حرام و گناه است.

به نقل مبارکفوری، نووی در شرح صحیح مسلم گفته است:

اعلم أن سب الصحابة حرام من فواحش المحرمات سواء من لابس الفتن منهم وغيره...

بدان که سب صحابه حرام و از فواحش است، فرقی ندارد که صحابی از کسانی باشد که دچار فتنه شده و یا خیر.

المباركفوري، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (متوفى 1353هـ)، ج 10، ص 249، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، دار الكتب العلمية - بيروت.

ذهبی نیز تصریح می‌کند اگر کسی به صحابه طعنه زند یا دشنام دهد، از دین اسلام خارج شده است:

من الكبار، سبّ أحد من الصحابة فمن طعن فيهم أو سبّهم، فقد خرج من الدين ومرق من ملة المسلمين.

یکی از گناهان گیبره دشنام به صحابه است هرکس که به صحابه طعنه زده یا به آنان دشنام دهد، از دین بیرون رفته و از امت اسلام خارج شده است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، الكبار، ص 233، دار النشر: دار الندوة الجديدة - بيروت

حال به این نکته اشاره می‌کنیم که با تصریح ابن حجر و طبق مبانی اهل سنت، مختار از جمله صحابه است، می‌گوییم: اگر از نظر اهل سنت صحابه عادل، برگزیده خدا، بهترین مخلوق بعد از پیامبران و رسولان است، طعن و دشنام داده به آنها گناه نا بخسودنی و حرام، و اگر این معیار شما درست است، پس چرا مختار را که از صحابه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم می‌باشد، متهم به کذب نموده و او را دروغگو می‌داند؟

با معیاری که از سخن خود شما به دست آمد، تهمت زندگان و افتراء کنندگان به مختار خودش از دین خارج و در ملت مسلمان جایگاهی ندارند!!

یعنی اگر کسی مختار را به کذب متهم کرده باشد، خود کافر می‌شود !

2. در روایات پیامبر (ص) نام یا اشاره‌ای صریح به مختار نیست

همانطور که در هنگام ذکر این روایات نیز اشاره کردیم، در متن هیچیک از روایات رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، وصفی برای این دروغگوی ثقیل مشخص گفته نشده است که قرینه قطعی برای حمل بر مختار باشد؛ زیرا در روایات اسماء و ابن عمر، جمله «ان فی ثقیف کذاباً و مبیراً» مطلق است و در آنها، مصدق «کذاب» و «مبیر» مشخص نشده است.

در روایت ابن عمر تنها همین جمله فوق از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نقل شده؛ اما در روایت اسماء، دنباله روایت، خود اسماء جملاتی را همانند: (فَأَمَّا الْكَذَابُ فَرَأَيْنَاهُ وَأَمَّا الْمُبِيرُ فَلَا أَخَالُ إِلَّا إِيَاهُ، فَأَمَّا الْكَذَابُ فَقَدْ رَأَيْنَاهُ وَأَمَّا الْمُبِيرُ فَأَنْتَ هُو) به عنوان تفسیر روایت بیان کرده است و باز در آن نامی از مختار نیست؛ جدای از اینکه حتی اگر مقصود اسماء مادر عبد اللہ بن زبیر، مختار باشد، باز حجت نیست؛ زیرا اسماء مادر عبد اللہ بن زبیر و از مخالفان مختار است و سخن مخالف بر علیه مخالف حجت نیست. (در ادامه به این مبنای اهل سنت اشاره خواهد شد)

با وجود این اشکالات، علمای اهل سنت، از گذشته دور تا به امروز، واژه های «کذاب» را بر مختار و «مبیر» را بر حجاج تأویل و توجیه کرده‌اند.

ابن کثیر دمشقی، بعد از نقل روایت اسماء، این تعبیر را دارد:

وقد ذكر العلماء أن الكذاب هو المختار بن أبي عبيد.

علماء گفته اند: که مراد از کذاب مختار بن ابی عبید است.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر القرشی (متوفی 774ھ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 292، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

در کتاب مشارق الانوار نیز آمده است:

قوله في ثقيف كذاب ومبیر أي مهلك والبوار للهلاك وأبار أهلك **تأولوا الكذاب المختار بن أبي عبيد والمبیر الحجاج بن يوسف** وبهذا فسر الحديث أبو عيسى الترمذی وهو مفهوم الحديث في مسلم.

قول اسماء «فی ثقیف کذاب ومبیر» مبیر یعنی کسی که هلاک کننده است. بوار نابود شدن، ابار یعنی نابود کرد. علماء کذاب را به مختار بن ابی عبید و مبیر را به حجاج بن

یوسف تأویل کرده اند و روایت را ابو عیسی ترمذی اینگونه تفسیر کرده است و این مفهوم همان روایت مسلم است.

الیحصبی السیتی المالکی، القاضی أبي الفضل عیاض بن موسی بن عیاض (متوفی 544ھ)، مشارق الأنوار على صحاح الآثار، ج 1، ص 104، دار النشر: المکتبة العتیقة ودار التراث. طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن اثیر جزئی نیز وقتی روایت را نقل کرده این تعبیر را دارد:

تعنی بالکذاب المختار ابن أبي عبید.

مقصود اسماء از کذاب، مختار ابن ابی عبید است.

ابن اثیرالجزری، عز الدین بن الأثیر أبي الحسن علی بن محمد (متوفی 630ھ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 3، ص 248، تحقيق عادل أحمد الرفاعی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

بغوی در شرح السنّة و محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی، وقتی پایان روایت اسماء را (اما الكذاب فقد رأيناها، وأما المبیر فأنت المبیر) نقل کرده، می‌گوید:

قيل: الكذاب هو المختار بن أبي عبید، والمبیر: الحجاج بن يوسف.

گفته شده است که کذاب مختار بن ابی عبید ثقی و مبیر، حجاج بن یوسف است.

البغوی، الحسین بن مسعود (متوفی 516ھ)، شرح السنّة، ج 13، ص 308، تحقيق: شعیب الأرناؤوط - محمد زهیر الشاوشی، ناشر: المکتب الإسلامي - دمشق - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403 هـ - 1983 م.

الانصاری التلمسانی، محمد بن ابی بکر المعروف بالبری (متوفی 644ھ) الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، ج 1، ص 320، طبق برنامه الجامع الكبير.

نحوی در شرح صحيح مسلم بعد از نقل روایت اسماء آورده است:

وقولها في الكذاب فرأيناها تعنی به المختار بن أبي عبید الثقی کان شدید الكذب ومن أقبحه إدعى أن جبريل صلی الله عليه وسلم يأتيه واتفق العلماء على أن المراد بالکذاب هنا المختار بن ابی عبید وبالمبیر الحجاج بن یوسف والله اعلم.

اسماء، در این گفتارش «الکذاب فرأیناه» مختار را قصد می‌کند که او بسیار دروغگو بود و از زشتیهای او این است که مدعی شد جبرئیل بر او نازل می‌شود. علماء بر این متفق اند که مراد از کذاب در اینجا مختار بن ابی عبید و مراد از مبیر حاجاج است و خدا داناتر است.

النwoي الشافعى، محيى الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفى 676 هـ)، شرح النwoي على صحيح مسلم، ج 16، ص 10، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة الثانية، 1392 هـ.

نwoي با جمله «وَاللهُ أَعْلَم» که در پایان سخنیش آورده تردید دارد که آیا مراد از کذاب، مختار است یا نه؟ و آیا اتفاق علماء بر این تفسیر درست یانه؟ و اگر قطعاً مصدق در روایت مشخص بود، چرا وَاللهُ أَعْلَم بِكُوْيِدِ!!

جالب اینجاست که همانطور که در بخش مدح مختار توسط صحابه آوردیم، جناب ابن عباس، با کذاب نامیدن مختار مخالف بوده است؛ همچنین در مقابل نظر عبد الله بن عمر که مختار را کذاب معرفی کرده است، نظر امیرmomنان علی علیه السلام و ابن عباس و خلیفه دوم است که مغیرة بن شعبه را که از مشاهیر قبیله ثقیف است دروغگو معرفی کرده‌اند که در ادامه به این مطلب اشاره خواهیم کرد.

### 3. دروغگوی ثقیف، دو شخص دیگر است و نه مختار:

مصدق روایات اسماء و عبد الله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ (مبنی بر این که در میان ثقیف دو شخص دروغگو است)، دو شخص دیگر است که از قبیله ثیفاند، نه مختار.

۱. أمیة بن أبي الصلت الثقیف:

یکی از کسانی که در میان قبیله ثقیف ادعای نبوت کرد و خود را پیامبر می‌دانست، امیة بن ابی الصلت است. او قبل از این که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ مبعوث به رسالت شود، در کتاب های یهود و مسحیت دیده بود که در حجاز شخصی به رسالت برگزیده می‌شود و او خودش را مصدق این بشارت می‌دانست. بعد از این که رسول خدا از جانب الهی مبعوث شد، امیه با حضرت حسد ورزیده و تا آخر عمر اسلام نیاورد.

ابن حجر در ترجمه پسرش (قاسم بن امیه که قبلًا آن را ذکر کردیم)، تصریح نموده که امیه بن ابی الصلت تا دم مردن اسلام نیاورد و برای قومش می‌گفت: من آن پیامبر برگزیده هستم و به این بهانه در دین اسلام داخل نشد:

7055 القاسم بن أمية بن أبي الصلت الثقفي وكان أبوه يذكر النبوة والبعث فأدرك البعثة فغلب عليه الشقاء فلم يسلم بل رثى أهل بدر بالآيات المشهورة واستمر على كفره إلى ان مات وكان يعتذر عن الدخول في دين الإسلام بأنه كان يقول لقومه انا النبي المبعوث.

قاسم بن أمیه بن ابی الصلت ثقفى، پدرش ادعای نبوت و بعثت داشت؛ پس بعثت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را درک کرد؛ اما شقاوت بر او غلبه کرد؛ پس اسلام نیاورد؛ بلکه برای کشته شدگان بدر با اشعاری که مشهور است، عزاداری کرد، تا زمانی که زنده بود، بر کفرش باقی بود. او برای اسلام نیاوردن بهانه می‌آورد که به قومش گفته که من پیامبری هستم که مبعوث شده‌اند

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 5، ص 405، تحقيق: علي محمد الجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

بنابراین ممکن است که مصادق روایت أمیه بن الصلت باشد؛ زیرا او هم از قبیله سقیف است و هم ادعای نبوت داشته است.

ب. مغیرة بن شعبة ثقفي:

طبق روایات اهل سنت، امیرmomنان علی علیه السلام، عباس عمومی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عمر بن خطاب، مغیره را دروغگو دانسته‌اند!

امیرmomنان و ابن عباس، مغیرة بن شعبة ثقفي را به عنوان دروغگو معرفی کرده‌اند!

ابن طاهر مقدسی در باره مغیره بن شعبه آورده است:

المغيرة بن شعبة من ثقيف وكان أعور من دواهي العرب... وكان يزعم أنه أحدث الناس عهدا برسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لأنه ألقى خاتمه في قبره ثم نزل ليأخذه وكذبه علي وابن عباس.

مغيرة بن شعبه از ثقیف بود و یک چشم؛... او ادعا داشت که آخرین کسی است که در کنار رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بوده است، زیرا انگشت‌خود را در قبر حضرت انداخت سپس وارد قبر شد تا آن را بردارد؛ اما علی و ابن عباس او را دروغگو شمرده‌اند.

المقدسی، وهو المظہر بن طاہر (متوفی 507ھ)، البدء والتاریخ، ج5، ص104، دار النشر: مکتبۃ الثقافۃ الدینیۃ – بورسعید، طبق برنامه الجامع الكبير.

این مطلب اشاره به روایتی است که در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است:

قال ابن اسحاق فحدثني أبي اسحاق بن يسار عن مقسم أبي القاسم مولى عبدالله بن الحارث نوفل عن مولاه عبدالله بن الحارث قال اعتمرت مع علي بن أبي طالب رضوان الله عليه في زمان عمر أو زمان عثمان فنزل على أخته أم هانىء بنت أبي طالب فلما فرغ من عمرته رجع فسكن له غسل فاغتسل فلما فرغ من غسله دخل عليه نفر من أهل العراق فقالوا يا أبو الحسن جئنا نسألك عن أمر نحب أن تخبرنا عنه قال أظن المغيرة بن شعبة يحدّثكم أنه كان أحدث الناس عهدا برسول الله (ص) قالوا أجل عن ذلك جئنا نسألك قال **كذب** قال أحدث الناس عهدا برسول الله (ص) قثم بن عباس.

عبد الله بن حارث میگوید با علی علیه السلام عمره به جای آوردم، او به خانه خواهرش ام هانی رفت؛ وقتی که عمره تمام شد، بازگشت و برای او آب برای غسل مهیا شد؛ آن حضرت غسل کردند؛ بعد از غسل گروهی از اهل عراق به نزد حضرت آمدند و گفتند: ای ابا الحسن ! به نزد شما آمده‌ایم و دوست داریم که راجع به آن به ما خبر دهید.

حضرت فرمودند: گمان دارم که مغیره به شما گفته است که او آخرین کسی است که در کنار رسول خدا (ص) بوده است؟ گفتند آری! آمده‌ایم که از همین از شما سوال کنیم؛ آن حضرت فرمودند: دروغ گفته است! آخرین کسی که در کنار رسول خدا (ص) بود قثم بن عباس بود.

الجمیری المعافری، ابو محمد عبد الملک بن هشام بن أبيوب (متوفی 213ھ)، السیرة النبویة، ج6، ص87، تحقیق طه عبد الرءوف سعد، ناشر: دار الجیل، الطبعۃ: الأولى، بیروت – 1411ھ.

این روایت، با مضمونی مشابه، و سندی دیگر، در آدرس ذیل آمده است:

أخبرنا محمد بن عمر حدثني عبد الرحمن بن عبد العزيز عن عبد الله بن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم...

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج2، ص303، ناشر: دار صادر - بيروت.

جالب اینجا است که ابن عدى، در الكامل فی الضعفاء بابی با این عنوان می آورد که «ذكر من استجاز تكذيب من تبيين كذبه من الصحابة والتابعين وتابعی التابعين ومن بعدهم إلى يومنا هذا».

اشارة به کسانی که دروغگو شماردن صحابه یا تابعین و تابعین تابعین را بعد از آشکار شدن دروغگو بودنشان جایز شمرده‌اند.

و سپس همین روایت را ذکر می‌کند:

الجرجاني، عبدالله بن عدي بن عبدالله بن محمد أبو أحمد (متوفى 365هـ)، الكامل في ضعفاء الرجال، ج1، ص47، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، دار النشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثالثة 1409هـ - 1988

لذا ابن ابی الحدید می‌گوید:

بحق ما عاب أصحابنا رحمة الله المغيرة وذمه وانتقصوه فإنه كان على طريقة غير محمودة، وأبى الله إلا أن يكون كاذباً على كل حال، لأنه إن لم يكن أحدثهم بالنبي عهداً، فقد كذب في دعواه أنه أحدثهم به عهداً، وإن كان أحدثهم به عهداً كما يزعم فقد اعترف بأنه كذب في قوله لهم: ' سقط خاتمي مني؟ وإنما ألقاه عمداً، وأين المغيرة ورسول الله صلى الله عليه وسلم ليدعني القرب منه، وأنه أحدث الناس عهداً به وقد علم الله تعالى والمسلمون أنه لولا الحدث الذي أحدث، والقوم الذين صحبهم فقتلهم غدرآً، واتخذ أموالهم، ثم التجأ إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ليعصمه لم يسلم، ولا وطئ حصاً المدينة.

شایسته بوده است که اصحاب ما رحمة الله از مغیره بدگویی کرده‌اند و او را مورد نکوهش قرار داده و تنقیص کرده‌اند؛ و خداوند چنین خواسته است که در هر صورت مغیره دروغگو باشد !

زیرا اگر او آخرين شخص کنار پیامبر نباشد، دروغ گفته است، و اگر آخرين نفر هم باشد، باز دروغ گفته است، زیرا اعتراف کرده است که کلام او که «انگشتراز دستم افتاد» دروغ است؛ زیرا او عمدا انگشتراز انداخته است.

مغیره چه ارتباطی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم داشت تا ادعا کند من به حضرت نزدیک بودم؟ و آخرين کسی بودم که در کنار حضرت بود؟ و خداوند مسلمانان می‌دانند اگر

جنایتی که انجام داده بود نبود، و گروهی که او آنها را با نیرنگ کشت و اموالشان را ربود و سپس برای فرار از آنها به پیامبر صلی اللہ علیه وسلم بنای برد نبودند، او اسلام نمی‌آورد و حتی وارد مدینه نمی‌شد ! (اشاره به علت اسلام مغیره است که در کتب اهل سنت به تفصیل آمده است)

ابن أبيالحديد المدائني المعترضي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى 655هـ)، شرح نهج البلاغة، ج13، ص24، تحقيق محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1998م.

عمر بن خطاب مغیره را دروغگو می‌داند:

یکی از کارهای مغیره زنا کردن او با او ام جمیل است که عمر تلاش فراوانی برای دفع حد از او به جا آورد و بعد از شهادت سه نفر بر ضد او، نفر چهارم را قانع کرد که بر ضد مغیره شهادت ندهد؛

ابن خلکان در وفيات الأعيان می‌نویسد:

ثم إن أم حميل وافقت عمر بن الخطاب رضي الله عنه بالموسم والمغيرة هناك فقال له عمر أتعرف هذه المرأة يا مغيرة قال نعم هذه أم كلثوم بنت علي فقال له عمر **أتجاهل علي والله ما أظن أبا بكرة كذب عليك وما رأيتك إلا خفت أن أرمي بحجارة من السماء**.

ام جمیل (کسی که سه نفر شهادت دادند مغیره با او زنا کرده است، و به خاطر امتناع شاهد چهارم از شهادت، از حد رهایی یافت) در حج، با عمر همراه شده و مغیره نیز در آن زمان در مکه بود. عمر به مغیره گفت: آیا این زن را می‌شناسی؟

مغیره در پاسخ گفت: آری این امّکلثوم دختر علی است!

عمر گفت: آیا خودت را به بی خبری می‌زنی؟ قسم به خدا من گمان می‌کنم که ابوبکرة در باره تو دروغ نگفته است؛ و هر زمان که تو را می‌بینم می‌ترسم که از آسمان سنگی بر سر من فرود آید!

ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفى 681هـ)، وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان، ج.6، ص366، تحقيق احسان عباس، ناشر: دار الثقافة - لبنان.

و ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

حدثنا ابن عمار والجوهري قال حدثنا عمر بن شيبة قال حدثنا علي بن محمد عن يحيى بن زكريا عن مجالد عن الشعبي قال كانت أم جميل بنت عمر التي رمي بها المغيرة بن شعبة بالكوفة تختلف إلى المغيرة في حواجزها فيقضيها لها قال ووافقت عمر بالموسم والمغيرة هناك فقال له عمر أتعرف هذه قال نعم هذه أم كلثوم بنت علي فقال له عمر أتجاهل علي والله ما أظن أبا بكرة كذب عليك وما رأيتكم إلا خفت أن أرمي بحجارة من السماء.

ام جميل همان کسی است که مغیره را به زنای با او متهم کردند و در کوفه به نزد مغیره رفته و کارهای او را انجام می داد! این زن در زمان حج با مغیره و عمر همراه شد. عمر به مغیره گفت: آیا این زن را می شناسی؟ پاسخ داد: آری این امّکلثوم دختر علی است!

عمر گفت: آیا در مقابل من خود را به بی خبری می زنی؟ قسم به خدا من گمان ندارم که ابوبکر در باره تو دروغ گفته باشد! و تو را نمی بینم، مگر آنکه می ترسم از آسمان سنگی بر سر من فرود آید!

الأصبهاني، أبو الفرج (متوفى 356هـ)، الأغاني، ج 16، ص 109، تحقيق: علي معينا وسمير جابر، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان.

همچنین یکی دیگر از کارهای مغیره سلام دادن او به عمر، با عنوان امیرالمؤمنین است:

وكان أول من سَلَّمَ عليه (عمر) بها (امارة المؤمنين) المغيرة بن شعبة.

أولين کسی که به عمر با عبارت «امیرالمؤمنین» سلام کرد، مغیره بن شعبه است.

المسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى 346هـ) مروج الذهب، ج 1، ص 291، طبق برنامجه الجامع الكبير.

## 2- عبد الله بن عمر: برادر زن من دجال و كذاب است:

روایتی دیگری از عبد الله بن عمر نقل شده که مدرک برای ادعای اهل سنت مبنی بر دروغگو بودن مختار است. عبد الله بن عمر در این روایت می گوید: برادر زن من (مختار) دروغگو است. بلاذری روایت ابن عمر را اینگونه آورد است:

وحدثني عمر بن شبة عن موسى بن اسماعيل عن أبي هلال عن أبي يزيد المدنى قال: ذكر ابن عمر الدجالين والكذابين فقال ومنهم ذو صهري هذا، قال: قلت: ومن ذو صهرك؟ قال: المختار.

ابن عمر در مورد دجالها و دروغگویان سخن می‌گفت؛ و گفت: یکی از آنها همین برادر زن من است! گفتند: برادر زن تو کی است؟ گفت مختار!

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص371، طبق برنامج الجامع الكبير.

نقد این روایت:

این روایت برخلاف روایات قبل صریحاً مختار را به عنوان کذاب معرفی کرده است؛ اما این نظر شخصی خود عبد الله ابن عمر است و آن نیز حجت نیست؛ زیرا اگر این نظرات بخواهد برای اهل سنت حجت باشد، پس باید بگویند که - نعوذ بالله - حضرت علی علیه السلام نیز دروغگو بوده است، زیرا طبق روایت مسلم، عباس عمومی رسول خدا صلی الله عليه وآلہ وسلم راجع به آن حضرت به خلیفه دوم می‌گوید:

فقال: هل لك في عَبَّاسٍ وَعَلِيًّا قال: نعم فَأَذْنَ لَهُمَا فَقال عَبَّاسٌ يا أمير المؤمنين اقض بيّبني وبيّبن هذا الكاذب الاتم الغادر الخائن.

آیا اجازه هست که علی و عباس وارد شوند؟ عمر گفت: آری، عباس گفت: ای امیرالمؤمنین !!! بین من و این دروغگوی بدکار حیله‌گر خیانتکار (علی بن ابی طالب) قضاوت کن!

النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفی 261هـ)، صحیح مسلم، ج3، ص1377، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار احیاء التراث العربي - بیروت.

و یا حضرت علی علیه السلام و عباس، ابوبکر و عمر را دروغگو، بدکار، حیله‌گر و خیانتکار می‌دانسته‌اند:

قال أبو بَكْرٌ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحِينَتِمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ بْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأِتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ فَرَأَيْتَمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارِ رَاشِدٌ تَابِعٌ

لِلْحَقِّ ثُمَّ تُؤْفَقِي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَايِّ  
كَادِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا

ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستم، شما دو تن آمدید تا ارت پسر برادرت و همسرت را بگیرید، اما ابوبکر گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: ما چیزی به ارت نمی‌گذاریم؛ هر چه باقی گذاشتیم، صدقه است؛ اما شما دو تن او را دروغگو بدکار حیله‌گر و خیانتکار دیدید؛ ولی خداوند می‌داند که او راستگو، نیکو کار، درستکار و تابع حق بود؛ ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین رسول خدا صلی الله علیه وسلم و جانشین ابوبکر هستم، و شما دو تن من را نیز دروغگو بدکار حیله‌گر و خیانتکار می‌دانید.

النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1387، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

آیا اهل سنت می‌توانند چنین نظراتی را حجت بدانند؟ این روایات تنها و تنها درگیری‌های بین صحابه را ثابت می‌کند (که البته همین مطلب نیز با معتقدات اهل سنت سازگاری ندارد)

3- روایت عبد الله بن زبیر: از رسول خدا (ص): خروج سی نفر دجال (از جمله مختار) قبل از بر پا شدن قیامت

در منابع اهل سنت روایتی از عبد الله بن عمر نقل شده است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و سلم فرموده است: قبل از این‌که قیامت بر پا شود، سی نفر دروغگو بیرون می‌آیند که از جمله آنها مختار است:

حدثنا عثمان بن أبي شيبة حدثنا محمد بن الحسن الأستدي حدثنا شريك عن أبي إسحاق عن عبد الله بن الزبير قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تقوم الساعة حتى يخرج ثلاثون كذاباً منهم مسيلمة والعنسري والمختار.

از عبد الله بن زبیر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که سی نفر دروغگو بیرون آیند؛ مسیلمه و عنسی و مختار از آنها هستند.

أبو يعلي الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (متوفى 307 هـ)، مسنن أبي يعلي، ج12، ص197، ش6820، تحقيق: حسين سليم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م.

### چند نکته در مورد این روایت

این روایت، تنها روایتی است که در متن آن، ظاهرا رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مختار را به عنوان یکی از دروغگویان بعد از خود معرفی کرده‌اند؛ اما این روایت طبق مبانی اهل سنت چندین اشکال دارد:

#### ۱. ضعف سند روایت:

سند روایت، به اقرار علمای اهل سنت ضعیف است؛ ابن جوزی در العلل المتناهية بعد از نقل این روایت می‌گوید:

قال المؤلف هذا حديث منكر لم يروه عن شريك إلا الأستدي قال يحيى بن معين: ليس بشيء.

مولف می‌گوید این روایت منکر است و غیر از اسدی آن را از شریک نقل نکرده است، و یحیی بن معین در مورد اسدی گفته است که روایات او ارزش ندارد.

ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علي بن الجوزي (متوفی 597 هـ)، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، ج1، ص293، تحقيق: خلیل المیس، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى 1403

همچنین جرجانی در العلل المتناهية در مورد الاسدی سخنانی مشابه مطرح می‌کند و سپس روایت را مطرح می‌نماید:

محمد بن الحسن بن الزبیر الأستدي كوفي يلقب بالتل حدثنا بن حماد ثنا عباس عن يحيى قال محمد بن الحسن الأستدي: قد أدركته وليس هو بشيء.

یحیی بن معین گفته است من خود محمد بن حسن اسدی را دیدم، روایات او ارزشی ندارد.

الجرجاني، عبدالله بن عدي بن محمد بن محمد أبو أحمد (متوفی 365 هـ)، الكامل في ضعفاء الرجال، ج6، ص173، ش1657، تحقيق: یحیی مختار غزاوی، دار النشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1409 - 1988

## ب. راوی روایت از دشمنان مختار

روایت به ابن اسحاق شیبیانی و عبد الله بن زبیر می‌رسد، ابن اسحاق از طرفداران زبیریان و عبد الله بن زبیر خود سردسته زبیریان است و به همین سبب، این روایت از دشمنان مختار نقل شده است و ارزشی ندارد (در ادامه به صورت مفصل به این مطلب اشاره خواهد شد)

ج. نام مختار در متن روایت، از کلام راوی است و نه رسول خدا (ص)

قسمتی که در آن نام دروغگویان برده شده است، به اقرار ذهبی احتمال ادرج دارد، یعنی ممکن است از کلمات راوی (عبد الله بن زبیر یا ابن اسحاق یا...) باشد و نه رسول گرامی اسلام) و به همین جهت ارزش ندارد.

قلت من عند قوله منهم مسيلمه لعله من قول الراوي.

روایت از نام مسیلمه به بعد، احتمالاً از سخن راوی است.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفی 748 هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 6، ص 106، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل احمد عبدالمحجود، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعه: الأولى، 1995م.

د. رسول خدا (ص) به ادعای اهل سنت، علم غیب ندارد !

مهمترین نکته این است که اهل سنت ادعا می‌کنند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ علیم غیب ندارد، در این صورت آن حضرت چگونه می‌تواند دروغگویان بعد از خویش را معرفی نماید!

## 4- خطبه‌ها و نامه‌های مختار

مختار خطبه‌ها و نامه‌های فراوانی دارد که در آنها کلماتی قافیه‌مند ذکر می‌کند، و همچنین در متن آنها پیش‌گویی‌هایی را مطرح می‌کند، که این مطلب، سبب شده است، گروه زیادی او را متهم به ادعای نزول وحی کنند؛ برای روشن شدن مطلب، به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

## ۱. پیش‌گویی‌های صحیح مختار

مختار قبل از قیام، پیش بینی‌های کرده بود و از حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد مردم را آگاه می‌کرد.

طبری: پیش‌گویی از قتل عبید الله بن زیاد:

طبری از مورخان به نام اهل سنت آگاهی و اخبار مختار از حوادث آینده (همانند کشتن عبید الله بن زیاد و کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام و...) را به نقل از ابو مخنف گزارش کرده و راوی می‌گوید: قبل از این که بمیرم تمام آن چه را مختار گفته بود به وقوع پیوست:

قال فحدثني الصقعب بن زهير عن ابن العرق مولى لثقيف قال: أقبلت من الحجاز حتى إذا كنت بالبسطة من وراء واقصه استقبلت المختار بن أبي عبيد خارجا ي يريد الحجاز حين خلى سبيله ابن زياد فلما استقبلته رحبته وعطفت إليه فلما رأيت شتر عينه استرجعت له وقلت له: بعديما توجعت له ما بال عينك صرف الله عنك السوء فقال: خطب عيني ابن الزانية بالقضيب خبطة صارت إلى ما ترى فقلت له: ما له شلت أنا مله فقال المختار: قتلني **الله إن لم أقطع أنا مله وأباجله وأعضاءه إربا إربا** قال: فعجبت لمقالته. فقلت له: ما علمك بذلك رحمك الله؟ فقال لي: ما أقول لك فاحفظه عنی حتى ترى مصادقه....

باب العرق إن الفتنة قد أرعدت وأبرقت وكأن قد انبعثت فوطئت في خطامها فإذا رأيت ذلك وسمعت به بمكان قد ظهرت فيه فقل إن المختار في عصائب من المسلمين يطلب بدم المظلوم الشهيد المقتول بالطف سيد المسلمين وابن سيدها الحسين بن علي فوريك لأقتلن بقتله عدة القتلى التي قتلت على دم يحيى بن زكرياء عليه السلام قال: فقلت له: سبحان الله وهذه أتعجب من الأحداث الأولى فقال: هو ما أقول لك فاحفظه عنی حتى ترى مصادقه.

... قال فوالله **ما مت حتى رأيت كل ما قاله** قال: فوالله لمن كان ذلك من علم ألقى إليه لقد أثبت له ولئن كان ذلك رأيا رآه وشيئا تمناه لقد كان.

به نقل طبری از قصع بن زهیر، ابن عرق از غلامان ثقیف می‌گوید: از حجاز می‌آمد، وقیی به بسیطه رسیدم، آن سوی واقصه، مختار بن ابی عبید را دیدم که قصد حجاز

داشت و این زمانی بود که ابن زیاد او را رها کرده بود. دیدم چشمیش زخمی شده بود با گفتن کلمه استرجاع و پس از اظهار همدردی به او گفت: «خدایت بد ندهد چشمت چه شده؟» او گفت: «زنا زاده با چوب به چشم من زد و چنین شد که می‌بینی.» گفت: «انگشتانش عاجز شود.» مختار گفت: «خدا مرا بکشد اگر انگشتان و رگها و اعضاش را قطعه قطعه نکنم.» ابن عرق می‌گوید: از گفتار وی در شگفت شدم و گفت: «از کجا چنین دانسته‌ای؟» گفت: «همین است که می‌گوییم به یاد داشته باش تا درستی آن را ببینی.»

... ای ابن عرق فته رخ نموده و چهره آشکار کرده زمانی که این را در جایی ببینی و بشنوی که در جایی ظهور کرده ام، بگو مختار با گروهی از مسلمانان به خونخواهی مظلوم شهید، مقتول دشت طف، سرور مسلمانان و پسر سرورشان حسین بن علی، برخاسته است. قسم به پروردگارت که به قصاص کشتن او، به تعداد کسانی که به عوض خون یحیی بن زکریا کشته شدند، خواهم کشت.» ابن عرق می‌گوید: گفت: «سبحان الله، این اعجوبه‌ایست با قصه قدیم.» مختار گفت: «همین است که می‌گوییم، به خاطر داشته باش تا درستی آن را ببینی.» آنگاه مرکب خویش را به حرکت آورد و روان شد و من لختی با وی رفتم و برای وی از خدا سلامت و مصاحب نکو خواستم.

ابن عرق می‌گوید: به خدا زنده بودم و همه آنچه را گفته بود دیدم، به خدا اگر این دانشی بود که به او القا شده بود واقع شد و اگر نظرش بود آن را دید و آرزویی که کرده بود، رخ داد.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص401، ناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت.

همانگونه که در متن روایت آمده، این نوع پیش‌گویی‌ها و اخبار از حوادث آینده دقیقاً در تاریخ به وقوع پیوست و خود راوی نیز به آن اعتراف کرده است.

تنها مطلبی را که باید دانست این است که این خبرها توسط مختار، مصدق دروغ‌گویی نیست؛ زیرا تمام آن چه را او گفته بود در آینده واقع و اجرا شد.

پلائزی: ماجرا یی دیگر از پیش‌گویی مختار:

وقتی که مختار در زندان عبید الله بن زیاد بود، از مختار خواست که در مقابل عبید الله کاری نکند، اما مختار از مغایبات به او خبر داد:

وقال ابن الكلبي وغيره: حلف ابن زياد ليقتلن المختار بن أبي عبيده، فسمع ذلك أسماء بن خارجة، وعروة بن المغيرة، فدخلوا عليه فأخبراه بذلك، وقالا: أوصنا في مالك واحفظ لسانك، فقال: كذب والله ابن مرجانة الزانية، والله لأقتلنه ولأضعن رجلي على خده، فقال أسماء: يا ابا اسحاق قد كانت تبلغنا عنك أشياء فأما إذ سمعنا منك هذا القول فما فيك مستمتع، ثم نهضاً منتعجبين من قوله مستحمسين له...

ابن زیاد قسم خود که مختار را می‌کشد، این خبر به اسماء بن خارجه و عروة بن مغیره رسید، به نزد او رفتند و گفتند: ما را متولی اموال خود گردان، و زبان خود را حفظ کن (تا تو را نجات دهیم). مختار گفت: قسم به خدا این مرجانه دروغ گفته است؛ قسم به خدا او را خواهم کشت و پای خود را بر گونه او خواهم نهاد !

اسماء گفت: ای مختار، به ما خبر رسیده بود که پیشگویی‌هایی می‌کنی ! اما بعد از این سخن تو دیگر هیچ حرفی را از تو باور نخواهیم کرد ! و در حالی که تعجب کرده بودند و مختار را احمق می‌شمردند، بیرون رفتند !

البلذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص214، طبق برنامه الجامع الكبير.

پیشگویی مختار از کشتن قاتلین امام حسین عليه السلام تا نهایت عمر خویش:

بلاذري در أنساب الأشراف، طبرى در تاريخ، ابن اثير در الكامل فى التاريخ و ابن كثير در البدايه والنهاية سخن مختار را که بيانگر اهداف و برنامه های قیام او است ذکر کرده اند:

فكان يقول في السجن: أما ورب البحار. والنخل والأشجار. والمهمامة والقفار. والملائكة الأبرار. والمصطفين الأخيار. لأقتلن كل جبار. بكل لدن خطار. ومهند بتار. في جموع من الأنصار. ليسوا بميل أعمار. ولا عزل أشرار. حتى إذا أقمت عمود الدين. ورأيت صدع المسلمين. وشفيت غليل صدور المؤمنين. وأدركت ثأر أبناء النبيين. لم يكبر علي فراق الدنيا ولم أحفل بالموت إذا أتى.

مختار هنگامی که در زندان عاملان ابن زییر در کوفه گرفتار شد، می‌گفت: سوگند به پروردگار دریاها، نخل و درختان، فرشتگان راستگو، برگزیدگان برتر همانا تمام جباران را

خواهم کشت، با یاری اهل علم جنگجو، و شمشیر کشیده، در میان گروهی از یاران، که منحرف و تاریک و فراری و اشرار نیستند؛ تا زمانی که عمود دین را برپا داشتم، و قوت مسلمانان را دیدم، و اندوه سینه مومنین را شفا دادم، و خونخواهی فرزندان پیامبران را کردم، دیگر برای من دوری از دنیا بزرگ نیست، و نگران مرگ نیستم هر زمان که به سراغ من آید.

البلذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص350، طبق برنامج الجامع الكبير.

الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى 310هـ)، تاريخ الطبرى، ج3، ص406، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرح عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى 597هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج6، ص30، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1358.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج3، ص495، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر الفرشي (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج8، ص250، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

منشأ این پیشگویی‌ها کجاست؟

سرچشمme پیش بینی‌های مختار، خبرهای امیر مؤمنان علیه السلام است که آن حضرت از سر انجام مختار و کارهایش به میثم تمار گفته بود.

ابن حجر عسقلانی، در مورد میثم تمار به نقل از مويد بن نعمان شیعی میگوید:

وقال كان ميثم التمار عبدا لامرأة منبني أسد فاشتراه علي منها وأعتقه وقال له ما اسمك قال سالم قال أخبرني رسول الله صلى الله عليه وسلم أن اسمك الذي سماك به أبواك في العجم ميثم قال صدق الله ورسوله وأمير المؤمنين والله إنه لاسمي قال فارجع إلى اسمك الذي سماك به رسول الله صلى الله عليه وسلم ودع سالما فرجع ميثم واكتنى بأبي سالم فقال علي ذات يوم إنك تؤخذ بعدى فتصلب وتقطعن بحرابة فإذا جاء اليوم الثالث ابتدر منخراك وفوك دما فتخضب لحيتك وتصلب على باب عمرو بن حرث عاشر عشرة وأنت أقصرهم خشبة وأقربهم من المطهرة وامض حتى أريك النخلة التي تصلب على جذعها فأراها إياها وكان ميثم يأتيها فيصلبى عندها ويقول بوركت من نخلة لك خلقت

ولي غذيت فلم يزل يتعاهدها حتى قطعت ثم كان يلقى عمرو بن حرث يقول له إنني مجاورك فأحسن جواري فيقول له عمرو أتريد أن تشتري دار بن مسعود أو دار بن حكيم وهو لا يعلم ما يريد ثم حج في السنة التي قتل فيها فدخل غلام أم سلامة أم المؤمنين فقالت له من أنت قال أنا ميثم فقالت والله لربما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكرك ويوصي بك عليا فسألها عن الحسين فقالت هو في حائط له فقال أخبريه أني قد أحببت السلام عليه فلم أجده ونحن متلقون عند رب العرش إن شاء الله تعالى فدعت أم سلامة بطيب فطيب به لحيته فقالت له أما إنها ستختبب بدم فقدم الكوفة فأخذه عبيد الله بن زياد فأدخل عليه فقال له هذا كان آثر الناس عند علي قال ويحكم هذا الأعجمي فقيل له نعم فقال له أين ربك قال بالمرصاد للظلمة وأنت منهم قال إنك على أعجميتك لتبلغ الذي تريد أخبرني ما الذي أخبرك صاحبك أني فاعل بك قال أخبرني أنك تصلبني عشرة وأنا أقصرهم خشبة وأقربهم من المطهرة قال لنخالفنه قال كيف تحالفه والله ما أخبرني إلا عن النبي صلى الله عليه وسلم عن جبرائيل عن الله ولقد عرفت الموضوع الذي أصلب فيه وأني أول خلق الله أجم في الإسلام فحبسه وحبس معه المختار بن عبيد فقال ميثم للمختار إنك ستفلت وتخرج ثائرا بدم الحسين فتقتل هذا الذي يريد أن يقتلك فلما أراد عبيد الله أن يقتل المختار وصل بريده من يزيد يأمره بتخليه سبيلاه.

ميثم غلام زنی از بنی اسد بود که علی او را خرید و آزاد کرد و به او گفت: اسم تو چیست؟ گفت: سالم؛ حضرت فرمودند: رسول خدا (ص) به من خبر داده است که نام عجمی تو که پدرت انتخاب کرده بود میثم است؛ او گفت: خدا و رسولش و امیرمومنان راست گفته‌اند قسم به خدا این اسم من است؛ حضرت فرمودند: به نامی که رسول خدا (ص) آن را نامبرده‌اند باز گرد؛ و نام سالم را رها کن؛ میثم بازگشت و کنیه خود را ابوسالم انتخاب کرد. روزی علی (ع) به او فرمود: تو بعد از من بر سر دار کشیده می‌شوی و با شمشیر به تو ضربه می‌زنند؛ وقتی روز سوم بشود، از بینی و دهان تو خون بیرون می‌زند و ریش تو خونین خواهد شد؛ تو را بر در خانه عمرور بن حرث بر دار می‌کنند؛ تو دهمین نفر هستی و نخل تو از همه کوتاهتر است؛ و از همه به محل وضو گرفتن نزدیک‌تری؛ با من بیا تا آن نخل را به تو نشان دهم؛ و آن نخل را به او نشان دادند.

بعد از این ماجرا میثم به کنار آن نخل می‌آمد و نماز می‌خواند و می‌گفت: چه درخت مبارکی، که برای من خلق شده‌ای و به خاطر من به تو غذا داده شده است؛ و آنقدر مراقب این نخل بود، تا اینکه (بزرگ شده و آماده کندن شد) و بريده شد؛ بعد از آن عمرو

بن حریث را می‌دید و به او می‌گفت: من همسایه تو هستم، با من خوب همسایه‌ای باش؛ عمرو به او می‌گفت: آیا می‌خواهی خانه ابن مسعود یا ابن حکیم را بخوبی؟ و نمی‌دانست ماجرا چیست.

در سالی که به شهادت رسید، به حج رفت؛ و به نزد غلام ام‌سلمه، ام‌المؤمنین رفت؛ ام‌سلمه گفت: تو کیستی؟ گفت: می‌شم؛ ام‌سلمه گفت: قسم به خدا گاهی اوقات از رسول خدا (ص) می‌شنیدم که نام تو را می‌برد و علی (علیه السلام) را در مورد تو سفارش می‌نمود؛ می‌شم از ام‌سلمه در مورد حسین سوال کرد، و ام‌سلمه به او خبر داد که آن حضرت در باغ خویش هستند؛ می‌شم به ام‌سلمه گفت: به آن حضرت خبر بد که من دوست‌داشتم به آن حضرت سلام کنم، اما ایشان را نیافتم؛ و ما در نزد پروردگار هم‌دیگر را خواهیم دید.

در این هنگام ام‌سلمه، عطربی خواست و با آن ریش می‌شم را عطرآگین کرد و گفت: آگاه باش که این ریش با خون رنگین می‌شود.

وقتی که می‌شم به کوفه بازگشت عبید الله او را دستگیر کرد، و او را به نزد عبید الله بردنده؛ و گفتند: این شخص، نزدیک‌ترین مردم به علی (ع) بود. گفت: واي بر شما، اين عجم؟ گفتند: آري.

Ubaidullah به او گفت: پروردگار تو در کجاست؟ می‌شم پاسخ داد: در کمین‌گاهی برای ظالمین. و تو نیز از آنها هستی.

عبید الله گفت: تو هنوز بر نادانی عجمی خود هستی؛ به چیزی که می‌خواهی (شهادت) خواهی رسید؛ به من بگو همراه تو (امیر المؤمنان) در مورد من و کاری که با تو می‌کنم چه گفته است؟ می‌شم گفت: ایشان به من خبر داد که من بر دهمین دار آویخته می‌شوم و چوب من از همه کوتاه‌تر است و من از همه به محل وضو نزدیک‌ترم. عبید الله گفت: قطعاً با علی مخالفت خواهم کرد! می‌شم گفت: چگونه؟ قسم به خدا او جز از رسول خدا (ص) از طریق جبرئیل از خداوند به من خبر نداده است؛ و من می‌دانم جایی را که در آن به دار کشیده می‌شوم و می‌دانم اولین کسی هستم که در اسلام بر دهن من پوزه بند زده می‌شود.

عبيد الله او را زندانی کرد و در زندان با مختار هم‌بند بود، میثم به مختار گفت: تو آزاد می‌شوی، و به خونخواهی حسین (ع) قیام می‌کنی، و این کسی که می‌خواهد تو را بکشد، خواهی کشت. وقتی که عبيد الله خواست مختار را بکشد، نامه‌ای از یزید به او رسید که او را رها کن، و او نیز مختار را رها کرد...

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، الإصابة في تمییز الصحابة، ج 6، ص 317، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه در باره میثم تمار نقل کرده است:

وقد کان قد أطلعه علي عليه السلام على علم كثير، وأسرار خفية من أسرار الوصية، فكان ميثم يحدث بعض ذلك...

علی عليه السلام میثم را بر علم فراوان و اسرار پنهانی (اسرار جانشینی) آگاه کرده بود، میثم از برخی این علوم و آگاهی سخن گفت و پرده برداشت...

ابن أبيالحدید المدائني المعتزلی، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفی 655هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 170، تحقیق محمد عبد الكریم النمری، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1998م.

به نقل ابن ابی الحدید، یکی از اسراری را که میثم به مختار گفت، سرانجام مختار و قیام او و قتل ابن زیاد به دست مختار بود. وی بعد از اینکه میثم تمار را معرفی کرده و اینکه علی عليه السلام میثم را از گرفتار شدن و کشته شدن او به دست ابن زیاد خبر داده، می‌نویسد:

فحبسه وحبس معه المختار بن أبي عبيد الثفی، فقال ميثم للمختار - وهما في حبس ابن زياد: إنك تُفلتُ وتَخْرُجُ ثائراً بدم الحسين عليه السلام، فتقتل هذا الجبار الذي نحن في سجننا، وتطو بقدمك هذه على جبهته وخدیه. فلما دعا عبيد الله بن زياد المختار ليقتله طلع البرید بكتاب یزید بن معاویة إلى عبيد الله بن زياد، يأمره بتخلیله سبیله، وذاک أن أخته كانت تحت عبید الله بن عمر بن الخطاب، فسألت بعلها أن يشفع فيه إلى یزید فشفع، فأمضى شفاعته، وكتب بتخلیله سبیل المختار على البرید، فوافی البرید وقد أخرج لیضرب عنقه، فأطلق. وأما میثم فأخرج بعده لیصلب... وكان قتل میثم قبل قدوم الحسین عليه السلام العراق بعشرة أيام.

ابن زیاد میشم را با مختار بن ابی عبید ثقیل زندانی کرد. میشم در زندان ابن زیاد به مختار گفت: تو به زودی از زندان آزاد می‌شوی و به خون خواهی حسین بن علی بر می‌خیزی و این مرد ظالمی را که اکنون ما در زندانش هستیم، می‌کشی و قدمت را بر پیشانی و گونه‌های او می‌گذاری.

هنگامی که عبید الله بن زیاد مختار را طلبید تا وی را بکشد، قاصدی از طرف یزید رسید و برای عبید الله نامه‌ای آورد، یزید در نامه خود دستور داده بود تا مختار را از زندان آزاد کنند علت آزادی او این است که خواهر مختار، خانم عبد الله پسر عمر بن خطاب بود. او از شوهرش در خواست نمود که در مورد مختار نزد یزید شفاعت کند و یزید شفاعت او را پذیرفت و به دست قاصد نامه آزادی مختار را نوشت و قاصد نیز هنگامی مختار را برای گردن زدنش بیرون آورده بودند نامه را آورد، عبید الله پس از قرائت نامه یزید، مختار را از زندان آزاد کرد.

و اما میشم برای مصلوب شدن بیرون آوره شد... و کشته شدن میشم ده روز پیش آمدن حسین علیه السلام به عراق بود

ابن أبيالحديد المدائني المعتزلی، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفی 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 171، تحقیق محمد عبد الكريم النمری، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

#### ب. مختار و پیش‌گویی آتش زدن خانه اسماء بن خارجه

یکی دیگر از پیش‌گویی‌های مختار، پیش‌گویی او در آتش زدن خانه اسماء بن خارجه است که در بحث قبل، سخن در مورد او گذشت (او به عنوان وساطت برای آزادی مختار، به او گفت من را سرپرست تمام اموالت کن، تا تو را شفاعت کنم، اما مختار به او گفت: من از زندان آزاد شده و عبید الله را می‌کشم) او از نزدیکان عبید الله بن زیاد بود: و تزوجت هند بنت اسماء بن خارجه الفزاری (عبید الله) ابن زیاد بن ابیه.

البغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب بن امیة (متوفی 245 هـ)، المخبر، ج 1، ص 443، طبق برنامه الجامع الكبير.

همچنین او با عبد الله بن زبیر نیز ارتباطی صمیمی داشت و عبد الله در مورد او می‌گوید:

وقال عبد الله بن الزبير يمدح أسماء بن خارجة: ألم تر أن المجد أرسلي بيتغي حليف صفاء  
قابلًا لا يزايله.

عبد الله بن زبير در مدح اسماء گفته است: آیا ندیدی که بزرگی به سراغ اسماء فرستاده  
است و او را به عنوان همپیمان خالصی میخواهد که هیچگاه از او جدا نمی شود !

الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (متوفى 255هـ)، البخلاء، ج2، ص199، تحقيق: أحمد العوامري بك - علي  
الجارم بك، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - 1422هـ - 2001م

این شخص در زمان مختار فراری بود و مختار در مورد او پیشگویی صورت داده گفت:

وكان أسماء بن خارجة مستخفياً فقال المختار ذات يوم وعنه أصحابه: أما ورب الأرض  
والسماء. والضياء والظلماء. لنزلن من السماء. نار دهماء. أو أحمر أو سحماء. فلتحرقن دار  
أسماء؛ فأتى الخبر أسماء فقال: سجع أبو إسحاق بنا، ليس على هذا مقام، فخرج هارباً  
حتى أتى البادية فلم يزل بها ينزل مرة فيبني عبس، ومرة في غيرهم حتى قتل المختار  
وهدم المختار له ثلاثة آدر؛ فقال عبد الله بن الزبير الأسدية في قصيدة له:

تركتم أبا حسان تهدم داره... منبذةً أبوابها وحديدتها

فلو كان من قحطان أسماء شمرت... كتائب من قحطان صعر خدودها

فأجاده أيوب بن سعنة النخعي وقال:

رمى الله عين ابن الزبير بلقوءٍ... فخلخلها حتى يطول شهودها

بكيت على دار لأسماء هدمت... مساكنها كانت غلولاً وشيدها

ولم تبك بيت الله إذ دلفت له... أمية حتى هدمته جنودها

اسماء بن خارجه فراری بود؛ مختار روزی به اصحاب خود گفت: قسم به پروردگار زمین و  
آسمان؛ و نور و تاریکی، از آسمان آتشی سوزان یا سرخ یا تیره خواهیم ریخت، و خانه  
اسماء آتش خواهد گرفت ! خبر به اسماء رسید؛ و گفت: ابواسحاق برای ما شعر سروده  
است؟! او نمیتواند چنین کاری کند ! و فراری شد تا اینکه به بادیه رفت و در آنجا در میان

بنی عبس و غیر آنها ماند تا اینکه مختار کشته شد؛ مختار نیز سه خانه از خانه‌های او را خراب کرد!

عبد الله بن زبیر اسدی گفته است:

گذاشتید که خانه اباحسان خراب شود، و درها و آهن آن بر روی زمین افتاد  
اگر او از قبیله قطحان بود، مردان قحطان شعله‌های آتش را خاموش می‌کردند.

ایوب بن سعنه نخعی در پاسخ به او سرود:

خدا چشم ابن زبیر را در لقوه کند و آن را تار گرداند تا نتواند به درستی بینید  
آیا برای خانه اسماء گریه می‌کنی که آن را با رشوه درست کرده بود؟  
چرا وقتی بنی امیه خانه خدا را خراب کردند گریه نکردی؟

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص360، طبق برنامج الجامع الكبير.

اما همین روایت، با تحریف در کتبی دیگر به صورت دیگر ذکر شده است؛ نشوان بن سعید حمیری، مؤلف کتاب حور العین می‌نویسد مختار برای خود قرآنی جدید داشت!

وبلغ اسماء بن خارجة أن المختار يقول لأصحابه: إِنَّهُ نَزَلَ عَلَيْهِ فِي قُرْآنٍ: (التنزلن من السماء نار بالدهماء، فلتخون دار أسماء) فقال أسماء: ويلي على ابن الخبيثة، قد عمل في داري قرآنًا لا أقف بعد هذا؛ فهرب أسماء من المختار، فهدم داره وأحرقها، وحالت همدان دون دار صاحبهم؛ فقال عبد الله بن الزبير الأسدی، يؤنب مضر في هدم دار أسماء:

فلو كان من همدان أسماء أصرحت... كتائب من همدان صعر خودوها  
لهم كان ملك الناس من قبل تبع... تقدو ما في الناس حي يقودها  
به أسماء فرزند خارجه خبر رسید که مختار به اصحاب خود می‌گوید: در قرآنی که بر من نازل شده است چنین آیاتی است که «آتشی از آسمان که با خود ترس به همراه دارد نازل خواهد شد، (أهل) خانه اسماء را بر حذر دارید»!

اسماء‌گفت: واى بر فرزند زن بدکار ! حتی برای خانه من نیز قرآن جعل کرده است؟! و از مختار فراری شد؛ مختار نیز خانه او را خراب کرده و آتش زد؛ و همدان نگذاشت که آتش به خانه اهل همدان (در کنار خانه اسماء) برسد؛ عبد الله بن زبیر اسدی در این زمینه شعری سروده و مضر را به خاطر تخریب خانه اسماء توبیخ کرد:

اگر اسماء از قبیله همدان بود، گروهی از قبیله همدان، آتش برافروخته خانه‌اش را  
خاموش می‌ساخت

قبیله همدان قبل از تبع حاکم بودند در حالی که غیر از آنان کسی بر مردم حاکم نبود.

الجمیری الیمنی، نشوان بن سعید (المتوفی: 573ھ) الحور العین، ج1، ص53، طبق برنامه الجامع الكبير.

نقد روایت:

1. این روایت نیز بدون مدرک ارائه شده است و نفیا و اثباتاً ارزشی ندارد.

2. این روایت بر فرض صحت اشاره به قصد مختار دارد، و نمی‌توان آن را دروغگویی نماید

همچنین در متن این روایت، ادعای قرآن بودن نیست، و به گفته خود اسماء بن خارجه تنها برای تهدید او شعر سروده است !

ج. نامه مختار به مالک بن مسمع (تضمين بهشت توسط مختار)

بلادری متن نامه‌ای را از مختار نقل می‌کند که در آن وعده بهشت را برای طرفداران خود تضمين می‌کند و این مطلب جز از معصوم ممکن نیست؛ و اگر مختار چنین وعده‌ای بدهد، دروغگو است.

وكتب المختار أيضًا إلى مالك بن مسمع وزياد بن عمرو: أما بعد فاسمعوا وأطليعاً وداوماً.  
على أحسن ما أتيتكمما أتيتكمما من الدنيا وما شئتمما. وأضمن لكم الجنة إذا توفيتكم؛ فلماقرأ  
مالك الكتاب ضحك وقال لزياد: لقد أكثر لنا أخوه ثقيف، وأوسع أعطانا الدنيا والآخرة، فضحك  
زياد وقال: نحن لا نقاتل بالنسبيّة من عجل لنا النقد قاتلنا معه

مختار به مالک بن مسح و زیاد بن عمرو نامه نوشت که: بشنوید و اطاعت کنید و دائم همینطور باشید، و من نیز تعهد می‌کنم که بهترین زندگی که تا به حال داشته باشید به شما بدهم و هر آنچه خواستید، و بهشت را برای بعد از مرگ شما ضمانت می‌کنم.

وقتی مالک نامه را خواند، خندهد و به زیاد گفت: برادر ثقیل بذل و بخشش کرده است و هم دنیا و هم آخرت را به ما داده است! زیاد خندهد و گفت: ما برای نسیه نمی‌جنگیم، هر کس که به ما نقد بدهد با کمک او می‌جنگیم.

البلاضری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفی 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص362، طبق برنامه الجامع الكبير.

نقد روایت:

این روایت بدون سند نقل شده است و اعتباری ندارد.

#### د. پیش‌گویی اشتباه مختار از آینده خویش

قال المدائني (علی بن محمد بن عبد الله بن أبي سیف) وسائل الحجاج حوشب بن یزید عن المختار فقال:... وقال: سأتزوج امرأة من آل رسول الله، وأهدم قصر الملك وأبني بعضه قصراً، فقال الحجاج: كذب ابن دومة وإن كانت لكريمة، لقد رأيته بالطائف نذل الأصحاب، أخطأت انته الحفة، أنا ذاك. فتزوج ابنة عبد الله بن جعفر، وهدم قصر النعمان بالحيرة، وبنى قصره بجيانة الكوفة، وبنى مدينة واسط.

مدائني گفته است حجاج از حوشب بن یزید در مورد مختار سوال کرد، او نیز گفت:... مختار می‌گفت: من با زنی از خاندان پیامبر (ص) ازدواج می‌کنم، و قصر پادشاه را خراب کرده و در جای آن قصری دیگر می‌سازم؛ حجاج گفت: فرزند دومه (نام مادر مختار) دروغ گفت، اگر چه مادر او زنی بخشنده بود؛ قسم به خدا او را در طائف دیدم، که یاران کمی داشت؛ او در هدف‌گیری اشتباه کرده است، این پیش‌گویی‌ها برای من است؛ زیرا حجاج با دختر عبد الله بن جعفر ازدواج کرد و قصر نعمان را در حیره خراب کرده و قصر خود را در جبانه کوفه ساخت و شهر واسط را نیز بنا کرد.

البلاضری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفی 279هـ)، أنساب الأشراف، ج4، ص310، طبق برنامه الجامع الكبير.

نقد این روایت:

این روایت مرسل است، و نفیا و اثباتا حجت نیست. زیرا مدائی شیخ بلاذری، در سال 131 به دنیا آمد و حجاج در سال 95 از دنیا رفت.

همچنین طبق متن این روایت، مختار پیشگویی درستی کرده بود، اما در تطبیق آن بر خود یا دیگری اشتباه کرده بود.

#### ۵. مختار و صندلی منسوب به امیرمؤمنان (ع)

یکی از کارهایی که به مختار منسوب شده است و بهانه‌ای برای مخالفان او پدید آورده است، تبرک‌جویی طرفداران مختار به صندلی منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام است، و ادعا کرده‌اند که مختار این صندلی را به عنوان نمادی مانند تابوت بنی‌اسرائیل انتخاب کرده بود. برای این مطلب چند مدرک ذکر شده است:

مدرک اول: روایت طفیل بن جعده بن هبیرة

ذكر الخبر عن سبب كرسى المختار الذى يستنصر به هو وأصحابه.

قال أبو جعفر وكان بدء سببه ما حدثني به عبدالله بن أحمد بن شبوه قال حدثني أبي قال حدثني سليمان (بن صالح الليثي) قال حدثني عبدالله بن المبارك عن إسحاق بن يحيى بن طلحة قال حدثني معبد بن خالد قال حدثني طفیل بن جعده بن هبیرة قال أعدمت مرة من الورق فإني ل كذلك إذ خرجت يوما فإذا زيات جار لي له كرسى قد ركبه وسخ شديد فخطر على بالي أن لو قلب للمختار في هذا فرجعت فأرسلت إلى الزيات أرسل إلى بالكرسي فأرسل إلى به فأتيت المختار فقلت إني كنت أكتملك شيئاً لم أستحل ذلك فقد بدا لي أن أذكري لك قال وما هو قلت كرسى كان جعده بن هبیرة يجلس عليه كأنه يرى أن فيه أثرة من علم قال سبحان الله فأخرت هذا إلى اليوم أبعث إليه أبعث إليه قال وقد غسل وخرج عود نصار وقد تشرب الزيت فخرج بيص فجيء به وقد غشي فأمر لي باثنى عشر ألفا ثم دعا الصلاة جامعة

فحديثي معبد بن خالد الجدلي قال أنطلق بي وبإسماعيل بن طلحة بن عبيد الله وشبيث بن ريعي والناس يجرون إلى المسجد فقال المختار إنه لم يكن في الأمم الخالية أمر إلا وهو كائن في هذه الأمة مثله وإنه كان فيبني إسرائيل التابوت فيه بقية مما ترك آل موسى وآل هارون وإن هذا فيما مثل التابوت اكتشفوا عنه فكشفوا عنه أثوابه وقاموا

السبئية فرفعوا أيديهم وكبروا ثلثا فقام شبث بن ريعي وقال يا معاشر مصر لا تكفرن فنحوه فذبوه وتصدوه وأخرجوه قال إسحاق فوالله إني لأرجو أنها لشبت ثم لم يلبث أن قيل هذا عبيد الله بن زياد قد نزل بأهل باجميرا فخرج بالكرسي على بغل وقد غشي يمسكه عن يمينه سبعة وعن يساره سبعة فقتل أهل الشام مقتلة لم يقتلوا مثلها فزادهم ذلك فتنة فارتفعوا فيه حتى تعاطوا الكفر فقلت إنما الله وندمت على ما صنعت فتكلم الناس في ذلك فغيب فلم أره بعد.

ماجرای صندلی مختار که او و یارانش با آن طلب پیروزی می‌کردند:

طبری گفته است: شروع ماجرا روایتی است که ... معبد بن خالد برای من نقل کرد که طفیل بن جعده بن هبیره گفت: زمانی هیچ پولی نداشتم، تا اینکه روزی به دیدار همسایه روغن فروشمان رفته بودم، که دیدم یک صندلی کثیف دارد، به ذهن من خطور کرد که با این صندلی، به مختار نیرنگ بزنم؛ به خانه بازگشتم و شخصی را نزد روغن فروش فرستادم که صندلی را به نزد من بفرست، و او نیز چنین کرد؛ به نزد مختار رفتم، و گفتم: من امری را از تو پنهان می‌کرم که نقل آن را حلال نمی‌دانستم، اما اکنون نظر من تغییر یافته است؛ گفت چی است؟

گفتم: جعده بن هبیره صندلی داشت که بر روی آن می‌نشست، ظاهراً او در این صندلی یادگاری از علم (امیر مومنان) دیده بود؛ گفت: سبحان الله، چرا این مطلب را تا به امروز پنهان کردی؟ آن را بفرست، آن را بفرست؛ طفیل می‌گوید: صندلی را که شسته شده بود و چوب تمیز شده آن بیرون آمده بود و روغن به خورد آن رفته بود و برق می‌زد را به نزد او آوردند؛ در حالیکه روی آن را پوشانده بودند. سپس دستور داد که به من 12000 سکه بدهند و بعد دستور داد همه مردم را جمع کنند؛

معبد بن خالد می‌گوید: من و اسماعیل بن طلحه بن عبید الله و شبث بن ریعی به مردم رفتیم و مردم گروه گروه به مسجد می‌رفتند؛ مختار گفت: در میان امتهای گذشته هیچ چیزی نبود مگر اینکه نمونه‌ای در این امت دارد؛ و در میان بنی اسرائیل تابوت بود که در آن باقیمانده‌هایی از خاندان موسی و هارون بود؛ و این صندلی در میان ما مانند تابوت است، پرده از آن بردارید؛ پارچه‌ها را برداشتند؛ سبئیه برخواسته و دستهای خود را بالا بردن و سه بار تکبیر گفتند؛ شبث بن ریعی ایستاده و گفت: ای گروه مصر، کافر نشوید، اما او را

دور کرده و مانع او شدند و او را از مسجد بیرون کردند، اسحاق می‌گوید: قسم به خدا آرزو داشتم، که این صندلی نابود می‌شد!

مدتی نگذشت که خبر رسید که عبید الله بن زیاد در منطقه باجمیرا اردو زده است؛ مختار در حالیکه صندلی را بر روی یک قاطر گذاشته بودند بیرون رفته در حالی که صندلی را نیز پوشانده بودند واز جانب راست آن هفت نفر و از جانب چپ آن هفت نفر بودند؛ در این جنگ از اهل شام آنقدر کشته شد که مانند آن تا به حال کشته نشده بود، و این پیروزی سبب گمراهی بیشتر مردم شد و آنقدر اعتقادشان در مورد آن بالا گرفت که منجر به کفر شد! گفتم: انا لله، و از کار خوبیش پیشمان شدم؛ اما بعد از این مردم سخنانی گفتند که موجب شد این صندلی پنهان شود و دیگر بعد از آن، آن را ندیدم!

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص476، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت.

نقد این روایت:

1- در سند این روایت، إسحاق بن يحيى بن طلحة بن عبید الله القرشی التیمی است، ذهبی در مورد او می‌گوید:

إسحاق بن يحيى بن طلحة بن عبید الله شیخ ابن المبارک قال أَحْمَدُ وَغَيْرُه متروك.

احمد بن حنبل و غير او گفته‌اند که این شخص متروک است

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبید الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، المغني فی الضعفاء، ج1، ص75، ش596، تحقیق: الدكتور نور الدین عتر.

2- در متن روایت می‌گوید او از همراهان شبیث بن ربیعی است، و شبیث را به عنوان مدافع توحید و مخالف شرک معرفی می‌کند! با اینکه شبیث، خود از فرماندهان لشکر عمر سعد در کربلا و از قاتلین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است! عجلی در مورد او می‌گوید:

شبیث بن ربیعی من تمیم هو کان أول من اعان على قتل عثمان رضی الله عن عثمان وهو أول من حرر الحرورة واعان على قتل الحسين بن علي.

شیب بن ربیعی، او از اولین کسانی بود که بر کشتن عثمان یاری کرد ! او از اولین کسانی بود که خوارج را به راه انداخت، و همچنین در کشتن حسین بن علی یاری کرد !

العلی، أبي الحسن أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ (متوفی 261هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج 1، ص 448، ش 714، تحقيق: عبد العظيم البستوی، ناشر: مکتبة الدار - المدینة المنورۃ - السعوڈیۃ، الطبعة: الأولى، 1405 – 1985م.

حال در متن این روایت، شیب را به عنوان مدافع توحید معرفی کرده است !

3- متن این روایت با روایت بعدی در تعارض است؛ زیرا در متن روایت بعدی می‌گوید مختار به آل جعده دستور داد، و آنها بعد از مجبور شدن چنین کردند، اما در روایت اول می‌گوید خود آنها چنین پیشنهادی دادند !

مذرک دوم: در خواست صندلی علی (ع) از آل جعده توسط مختار

بلادری در انساب الاشراف آورده است:

قالوا (حدثني عباس - بن هشام الكلبي- عن أبيه -هشام بن محمد الكلبي- عن -لوط بن يحيى- أبي محنف وغيره قالوا) وقال المختار لآل جعده بن هبيرة، وأم جعده أم هانئ بنت أبي طالب: اثنوني بكرسي عليّ بن أبي طالب فقالوا: لا والله ما له عندنا كرسي، قال: لا تكونوا حمقى واثنواني به، فطن القوم عند ذلك أنهم لا يأتونه بكرسي فيقولون هذا كرسي عليّ إلا قبله منهم، فجاؤوه بكرسي فقالوا: هذا هو، فخرجت شمام وشاكر ورؤوس أصحاب المختار وقد عصبوه بخرق الحرير والديباج، فكان أول من سدن الكرسي حين جيء به موسى بن أبي موسى الأشعري، وأمه ابنة الفضل بن العباس بن عبد المطلب، ثم إنه دفع إلى حوشب اليرسمي، يرسم بن حمير وهم في همدان، فكان خازنه وصاحبه حتى هلك المختار، وكان أصحاب المختار يعكفون عليه ويقولون: هو بمنزلة تابوت موسى فيه السكينة، ويستسقون به ويستنصرون، ويقدمونه أمامهم إذا أرادوا أمراً فقال الشاعر: أبلغ شماماً وأبا هانيٍ... أني بكرسيهم كافر

مختار به خاندان جعده بن هبيرة که مادر آنها ام هانی دختر ابوطالب (خواهر امیر مومنان) بود گفت: صندلی حضرت علی علیه السلام را برای من بیاورید، گفتند: قسم به خدا هیچ صندلی از علی نزد ما نیست ! گفت: نادان نباشد و صندلی را برای من بیاورید؛ آنها نیز گمان کردند که هر صندلی که بیاورند، و بگویند این صندلی علی است،

مختار از آنها قبول می‌کند، به همین سبب یک صندلی آورده و گفتند: این همان است ! شمام و شاکر و روسای اصحاب مختار این صندلی را در حالی که با حریر و پارچه زربفت تزیین کرده بودند، با خود برداشتند، اولین کسی که مسئول این صندلی شد موسی بن ابی موسی اشعری و مادرش دختر فضل بن عباس بن عبد المطلب بودند، سپس این صندلی به حوشب یرسمی از همدان داده شد، او نگهبان این صندلی بود تا زمانی که مختار هلاک شد؛ و اصحاب مختار دور این صندلی جمع می‌شدند و می‌گفتند: این صندلی شبیه تابوت موسی است که آرامش ما است، و به برکت آن طلب باران و پیروزی می‌کردند؛ و آن را در مقابل خود می‌بردند؛ به همین دلیل شاعر گفته است که: به شمام و ابو هانی خبر برسان... که من به صندلی آنها کافر هستم.

البلذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص361، طبق برنامج الجامع الكبير.

نقد این روایت:

1- سند این روایت نیز ضعیف است. در آن یک نفر مجھوں و دو نفر متهم به وضع وجود دارد.

2- این روایت از جهت مضمونی با روایت قبل در تعارض است و به همین دلیل هیچ یک از آن دو حجت نیستند.

مدرک سوم: شهادت اعشای همدان بر وجود این صندلی

در تعدادی از کتب اهل سنت آمده است که شخصی به نام «اعشای از همدان» از وجود همچه صندلی که قبلاً ذکر شد، شهادت داده و به گروه «سبئیه» یا «خشبیه» گفته است که این صندلی مایه آرامش نیست:

حدثني عبدالله (بن احمد) قال حدثني أبي (أحمد بن حنبل) قال قال أبو صالح (سليمان بن صالح) فقال في ذلك أعشى همدان كما حدثني غير عبدالله

شهدت عليكم أنكم سبئية (خشبيه)... وإنني بكم يا شرطة الشرك عارف

وأقسم ما كرسيكم بسکينة ... وإن كان قد لفت عليه اللفائف

وأن ليس كالتابوت فينا وإن سعت... شمام حواليه ونهد وخارف

وإنني أمرؤ أحببت آل محمد ... وتابعت وحيا ضمنته المصاحف

وتابعت عبدالله لما تابعت ... عليه قريش شمطها والغطارف

اعشای همدان راجع به همین صندلی گفته است:

شهادت می‌دهم که شما سبئیه (طرفداران عبد الله بن سبا) یا خشبيه (گروهی که در مکه به جای شمشیر با چوب به جنگ پرداختند تا حرمت مکه حفظ شود) هستید و من به شما ای نیروهای کفر، آشنا هستم

قسم می‌خورم که صندلی شما موجب آرامش نیست... حتی اگر آن را با پارچه تزیین کنید

من کسی هستم که آل محمد را دوست دارم و قرآنی را که در صحف نوشته شده برگزیدم

من طرفدار عبد الله (بن زبیر هستم) که قريش از همه سو او را یاری می‌کند

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص477، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

البلاذری، أحمد بن یحيی بن جابر (متوفی 279ھ)، أنساب الأشراف، ج2، ص361، طبق برنامه الجامع الكبير.

الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (متوفی 255ھ)، الحیوان، ج2، ص271، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، دار النشر: دار الجیل - لبنان / بیروت - 1416ھ - 1996م

نقد این روایت:

1. این روایت از جهت سندی معتبر است، اما مسأله شاعر این اشعار است، در متن این اشعار مطالبی به آنها نسبت داده شده است که در صورت قبول کلام شاعر، این روایت مستند خوبی خواهد بود، اما اعشای همدان در متن این اشعار صریحاً خود را از یاران عبد الله بن زبیر و دشمن مختار معرفی می‌کند، و این دلیلی برای عدم قبول قول او است.

2. اعشای همدان از کسانی بود که قاتلین امام حسین علیه السلام و اهل بیت را مدرج است. بلاذری در باره او آورده است:

ووجه المختار في طلب عثمان بن خالد الجهنمي ونسر بن شوط القابضي من همدان، وهما قاتلا عبد الرحمن بن عقيل بن أبي طالب فظفر بهما فضررت أعناقهما ثم أحرقا، فقال أعشى همدان، وهو عبد الرحمن بن الحارث بن نظام الهمданى:

ياعين بكي فتى الفتیان عثمانا... لا يبعدن الفتی من آل دهمانا

واذکر فتی ماجداً عفأ شمائله... ما مثله فارس في آل همدانا

مختار شخصی را به دنبال عثمان بن خالد جهنی و نسر بن شوط قابضی از قبیله همدان فرستاد، آن دو قاتلان عبد الرحمن بن عقيل بن ابی طالب بودند؛ او آن دو را پیدا کرده و گردن آن دو را زده و آنها را آتش زد؛ اعشا همدان «عبد الرحمن بن حارت بن نظام همدانی» در رثای آن دو گفت:

ای چشم، برای جوانمرد جوانان عثمان گریه کن.... این جوان از آل دهمان دور نباد

و یاد آورد جوان بخشندۀ خوشسیما را... که مانند او جنگجویی در آل همدان نیست

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص359، طبق برنامج الجامعة الكبير.

نتیجه این سخنان آن است که اعشا همدان شخص صالحی نیست که بتواند حقیقت امر مختار را برای ما روشن سازد.

مدرك چهارم: ابراهیم بن مالک اشتر از اصحاب صندلی به خدا پناه برد.

فخرج في زهاء تسعه آلاف، وشييعه المختار، فلما صار إلى القنطرة إذا أصحاب الكرسي قد وقفوا يستنصرون ويدعون فقال ابن الأشتر: ربنا لا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا، سنةبني إسرائيل والذى أنا له.

ابراهیم بن مالک اشتر با 9000 نفر بیرون آمد و مختار نیز به بدرقه او آمد؛ وقتی که به پل رسیدند، اصحاب صندلی ایستاده و طلب دعا کردند؛ فرزند اشتر (وقتی این صحنه را دید) گفت: خدایا ما را به خاطر کاری که نادانان ما انجام می‌دهند گرفتار مگردان؛ این کار روش بنی اسرائیل است، همان روشه که من می‌خواهم آن را نابود کنم.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص363، طبق برنامج الجامعة الكبير.

نقد روایت:

این روایت نیز بدون مدرک معتبر ارائه شده است و نه نفیا و نه اثباتا نمی‌توان به آن استدلال کرد.

مدرک پنجم: عبد الله بن عمر و در خواست قتل قاطر حامل این صندلی

در برخی از روایات آنها آمده است که عبد الله بن عمر وقتی شنید مختار این صندلی را بر قاطر خاکستری حمل می‌کند گفت: جندب های ازد کجا هستند که این قاطر را بکشد.

وحدثني عباس بن هشام (الكلبي) عن أبيه (هشام بن محمد) عن جده (محمد بن سائب) قال: قيل لابن عمر إن المختار يعمد إلى كرسي علي، فيحمله على بغل أشهب ويحف به الدبياج ويطيف به أصحابه يستسقون به ويستنصرون فقال: فأين جنادبة الأزد عنه لا يعقره؟

به ابن عمر گفته شد که مختار، صندلی علی را تکیه‌گاه خود قرار داده است و آن را سوار بر قاطری خاکستری کرده و آن را با پارچه زربفت زینت کرده و آن را در بین اصحاب خود می‌گرداند و با آن طلب باران و پیروزی می‌کنند؛ عبد الله بن عمر گفت: پس جندب‌های ازد کجا هستند که این قاطر را بکشند؟

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص361، طبق برنامج الجامع الكبير.

نقد این روایت:

این روایت نیز از جهت سندی اعتبار ندارد، زیرا عباس بن هشام مجھول است و هشام بن محمد و پدرش هر دو در نهایت ضعف قرار دارند.

مدرک ششم: عبد الله بن زبیر و در خواست کشنق قاطر حامل این صندلی

در روایت ابو مخنف آمده که عبد الله بن زبیر نیز گفت: جندب های قبیله ازد کجا هستند که در مقابل این کار بایستند:

قال أبو مخنف (لوط بن يحيى) عن موسى بن عامر أبي الأشعـر الجـهـنـي إـن الـكـرـسـي لـمـا بلـغـ اـبـنـ الزـبـيرـ أمرـهـ قـالـ أـيـنـ بـعـضـ جـنـادـبـ الـأـزـدـ عـنـهـ.

ابو الاشعر جهنی گفته است وقتی خبر کرسی به عبد الله بن زبیر رسید گفت: پس جندهای قبیله ازد کجا هستند که در مقابل او بایستند؟

الطبری، أبو حعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص477، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

نقد روایت:

در سند روایت لوط بن یحیی است که ضعیف است و موسی بن عامر ابو الاشعر جهنی نیز مجهول است. بنا بر این، این روایت نیز معتبر نیست و در نتیجه قضیه صندلی او نیز ساختگی است.

### و. مختار و طلب جعل روایت از راویان حدیث

یکی از مطالب نسبت داده شده به مختار، درخواست جعل روایت از راویان است. طبق گزارش های تاریخی، مختار به یکی از اصحاب حدیث گفت: روایتی جعل کند که در آن نشان داده شود مختار خلیفه می شود به خونخواهی خون فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ قیام می کند. برای این مطلب، دو سند موجود است:

سند اول؛ از ابی انس حرانی:

خطیب بغدادی می گوید:

انا القاضي أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري نا محمد بن المعلى بن عبد الله الاژدي املأء بالبصرة انا أبو جزء محمد بن حمدان القشيري نا أبو العيناء (محمد بن القاسم) عن أبي انس الحرانی قال **قال المختار لرجل من اصحاب الحديث ضع لي حديثا عن النبي صلی الله عليه وسلم** اني كائن بعده خلیفة وطالب له بثرة ولده وهذه عشرة الاف درهم وخلعة ومرکوب وخادم فقال الرجل اما عن النبي صلی الله عليه وسلم فلا ولكن اختر من شئت من الصحابة واحطک من الشمن ما شئت قال عن النبي صلی الله عليه وسلم اوکد قال والعذاب عليه اشد.

مختار به یکی از اصحاب حدیث گفت: برای من یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل جعل کن که من بعد از آن حضرت خلیفه می شوم؛ و خونخواه فرزند او خواهم بود، و این ده هزار درهم و لباس و مرکب و خادم در مقابل آن؛ آن شخص گفت: از پیامبر صلی الله

علیه وسلم نه، اما هر کدام از صحابه را که خواستی بگو و از قیمت کم کن، هر روایتی بخواهی جعل می‌کنم ! زیرا عذاب جعل روایت از پیامبر صلی اللہ علیه وسلم بیشتر است !

البغدادی، ابویکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفی 463ھ)، الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع، ج 1، ص 131، ش 142، تحقیق: د. محمود الطحان، ناشر: مکتبة المعارف - الریاض - 1403ھ؛

سند دوم:

سند دوم روایت فوق این است:

أخبرنا المبارك بن أحمد الأنصاري قال أخبرنا أبو محمد بن السمرقندى قال أخبرنا أبو بكر  
أحمد بن علي بن ثابت قال أخبرنا القاضي أبو الحسين علي بن محمد بن حبيب البصري  
قال حدثنا محمد بن المعلى بن عبد الله الأزدي قال أخبرنا أبو جزء محمد بن حمدان  
القشيري قال حدثنا أبو العيناء عن أبي أنس الحراني قال قال المختار لرجل ...

ابن الجوزی الحنبلي، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفی 597ھ)، المنتظم فی تاریخ الملوك  
والاًمم، ج 6، ص 62، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1358.

نقد این ادعای:

هر دو سند روایت به ابو انس حرانی منتهی می‌شود و او مجھول است؛ همچنین در هر دو سند ابو العیناء وجود دارد که او نیز ضعیف است.

### ز. مختار و شاعر دروغگو

در برخی منابع اهل سنت قضیه‌ی نقل شده و ثابت می‌کند که مختار به خبر دروغ برخی افراد اعتماد می‌کرده است. از جمله شاعری که در جنگ با مختار اسیر شده بود، و مختار قصد کشتن او را داشت، به مختار خبر داد که زمان کشته شدن من آن هنگامی است که تو دمشق را فتح کنی و بر صندلی در کنار یکی از دروازه‌های دمشق تکیه زنی. مختار به گمان این‌که شاعر راست می‌گوید او را آزاد کرد.

بغدادی نهادنی قضیه را این‌گونه آورده است:

أخبرنا أبو عبد الله محمد بن حمدان البصري وأبو غانم المعنوي قالا: أخبرنا أبو خليفة الفضل بن الحباب الجمحى عن محمد بن سلام قال كان سراقة البارقي شاعراً ظريفاً زواراً للملوك حلو الحديث فخرج في جملة من خرج لقتال المختار فوقع أسيراً فأتى به المختار فلما وقف بين يديه قال له: يا أمير آل محمد إنه لم يأسرك أحد ممن بين يديك، فقال وب JACK فمن أسرك؟ قال رأيت رجالاً على خيل بلق يقاتلوننا ما أراهم الساعة هم الذين أسروني. فقال المختار لأصحابه إن عدوكم يرى من هذا الأمر ما لا ترون. ثم أمر بقتله فقال يا أمير آل محمد إنك لتعلم أنه ما هذا أوان تقتلني فيه، فقال فمتى أقتلك؟ قال إذا فتحت دمشق ونقضتها حجراً حجراً ثم جلست على كرسي في أحد أبوابها فهناك تدعوني فتقتلني ثم تصلبني. قال المختار: صدقت، ثم التفت إلى صاحب شرطته فقال وب JACK يخرج سري إلى الناس ثم أمر بتخلية سبيله. فلما أفلت أنساً يقول وكان يكنى أبا إسحاق:

ألا أبلغ أبا إسحاق أني... رأيت البلق دهماً مصممات

أرى عيني ما لم ترأي... كلانا عالم بالترهات

كفرت بوحيك ورأيت نذراً... على قتالكم حتى الممات

سراقة بارقى شاعر و اهل ذوق بود و بسیار به نزد پادشاهان مىرفت و خوش سخن بود؛ روزی با گروهی برای جنگ با مختار بیرون رفت، اما اسیر شد؛ او را به نزد مختار آورده؛ وقتی در مقابل مختار ایستاد، به مختار گفت: ای امیر آل محمد، هیچ یک از شما من را اسیر نکرد؛ مختار گفت: وای بر تو پس چه کسی تو را اسیر کرد؟ گفت: دیدم سوارکارانی را سوار بر اسبهای دو رنگ با ما جنگیدند که من تا به حال آنان را ندیده بودم؛ آنها من را دستگیر کردند !

مختار به اصحاب خود گفت: این شخص چیزهایی دیده است که شما ندیده اید ! سپس دستور داد او را بکشند؛ شاعر گفت: ای امیر آل محمد، تو می‌دانی که الان زمان کشته شدن من نیست ! مختار گفت: پس کی تو را خواهم کشت؟ گفت: وقتی دمشق را فتح کردی، و آن را سنگ برجیدی، سپس بر صندلی در کنار یکی از دروازه‌های دمشق می‌نشینی؛ در آنجا من را می‌خوانی و سپس می‌کشی و بر دار می‌کشی !

مختار گفت: راست گفتی! سپس رو به رئیس پلیس خود کرده و گفت: وای برتو، چه کسی حقیقت امر من را برای مردم روشن خواهد کرد؟ سپس دستور داد تا او را آزاد کنند.

وقتی که نجات پیدا کرد، گفت:

به مختار خبر رسانید... که من بودم که اسبهایی دیدم که چیزی نمی فهمیدند! (کنایه از مختار و نیروهایش)

چشمم چیزی دید که شما ندیدید!... ما هر دو عالم به نیرنگ بازی هستیم!

من به وحی شما کافر شدم... و نذر کردم تا موقع مردن با شما بجنگم!

البغدادی النهاوندی الزجاجی، عبد الرحمن بن إسحاق، أبو القاسم (متوفی 337هـ)، أمالی الزجاجی، ج 1، ص 477، طبق برنامه الجامع الكبير.

شبیه همین روایت با سندی خلاصه‌تر در آدرس ذیل آمده است:

605 حدثی أبان بن عثمان قال كان سراقة البارقي شاعراً طريفاً.

الجمحي، محمد بن سلام (متوفی 231هـ)، طبقات فحول الشعراء، ج 2، ص 439، تحقيق: محمود محمد شاكر، دار النشر: دار المدنی - جدة.

نقد این روایت:

اگر ابان بن عثمان در این روایت، ابان بن عثمان بن عفان باشد، در سال 105 از دنیا رفته است!

محمد بن سلام، متوفی 231 است و 92 سال عمر کرده است، یعنی متولد سال 139 و این روایت منقطع است. وحجه نیست.

## ح. حیله‌های جنگی مختار

نکته دیگری که در منابع اهل سنت در باره مختنا آمده حیله‌های جنگی مختار است.

ومن ظريف ما يحكى من حيل المختار أنه كان عنده كرسى قديم العهد فغشاه بالديباج وقال هذا الكرسى من ذخائر أمير المؤمنين على بن أبي طالب فضعوه فى حومة القتال وقاتلوا عنه فإن محله فيكم محل السكينة فيبني إسرائيل ويقال إنه كان اشتراه من نجار بدرهمين

ولما وجه المختار إبراهيم الأشتر إلى حرب عبيد الله بن زياد خرج يشيعه ماشيا فقال له إبراهيم اركب يا أبا إسحاق فقال له إنى أحب أن تغير قدمائى فى نصرة آل محمد صلى الله عليه وسلم فشيعه فرسخين ودفع إلى قوم من خاصته حمائم بيضا ضخاما وقال لهم إن رأيتم الأمر علينا فأرسلوها فى المعركة وقال للناس إنى أجد فى محكم الكتاب وفي اليقين والصواب أن الله ممدكم بملائكة غضاب تأتى فى صور الحمام دون السحاب فلما التقت الفتتان وكادت الدبرة تكون على عسكر ابن الأشتر أرسلت الحمائم البيض فتصاير الناس الملائكة الملائكة فتراجعوا فاسرع القتل فى أصحاب عبيد الله ثم انكشفوا ووضعوا السيوف فيهم حتى أفنوهم فقال ابن الأشتر لقد ضربت رجلا على شاطئ النهر ورجع إلى سيفى تنفح منه رائحة المسك ورأيت له إقداما وجراة فصرعته فشرقت يداه وغربت رجلاه فانظروا من هو فنظروا فإذا هو عبيد الله بن زياد.

از نکته‌های جالب نیرنگ‌های مختار این بود که او یک صندلی قدیمی داشت که آن را با دیبا پوشاند و گفت: این صندلی از باقیمانده‌های علی علیه السلام است و آنرا در منطقه جنگ گذارید و با کمک آن بجنگید که این مانند آرامشی است که بر بنی اسرائیل نازل شد؛ و گفته می‌شود که او این صندلی را از نجار به دو درهم خریده بود!

وقتی که ابراهیم اشتر را به جنگ عبيد الله بن زياد فرستاد، پیاده به بدرقه او آمد؛ ابراهیم به او گفت: ای مختار سواره باش. مختار گفت: من دوست دارم که پاهایم در راه یاری آل محمد خاکآلود شود و دو فرسخ پیاده با او آمد.

و به یکی از نزدیکان خویش پرندگان سفید بزرگی داد و گفت: اگر دیدی که شکست می‌خورید، این پرندگان را در منطقه جنگ رها کن؛ و به مردم گفت: من در کتاب خداوند و یقین و درست می‌بینم که خداوند شما را با ملائکه غضاب که به صورت پرندگان - و نه ابر- هستند یاری خواهد کرد؛ وقتی که دو لشگر رو به رو شدند، نزدیک بود که لشکر ابراهیم بن مالک اشتر شکست بخورد، در این هنگام او پرندگان را رها کرد، مردم فریاد زدند: ملائکه ملائکه!

و بازگشتند و به سرعت، لشگریان عبید الله را کشتند! و سپس راه خود را در میان آنها باز کرده و شمشیرها را در میان آنها گذاشتند تا اینکه همه آنها را کشتند! ابراهیم گفت: من در ساحل نهر، شخصی را ضربت زدم که وقتی شمشیرم را بیرون آوردم بوی مشک از آن ساطع شد، و دیدم که او اهل جنگ و شجاعت است؛ او را بر زمین زدم و دستهایش را در شرق و پاهایش را در غرب افکندم؛ ببینید او چه کسی است!

نگاه کردند و دیدند که او عبید الله بن زیاد است.

الشعابی، أبي منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل(متوفی 429ھ)، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ج1، ص92، دار النشر: دار المعارف - القاهرة

نقد این روایت:

این روایت نیز بدون سند است، و معتبر نیست، جدای از اینکه این روایت، حیله‌های جنگی او را ثابت می‌کند و در طبق روایات «الحرب خدعة» و در جنگ استفاده از خدעה جایز است.

### ط. نامه مختار به احتف بن قیس

متن این نامه و نقد آن به صورت کامل در بخش بعد یعنی مدارک اهل سنت برای اثبات ادعای نبوت توسط مختار آمده است.

### نقد ادلہ شبھہ نخست: (اتهام ادعای نبوت و نزول وحی، به مختار)

نخستین شبھه که ازوی بیهقی، ابن تیمیه و ابن کثیر مطرح شد این بود که مختار کذاب و دروغگو است؛ زیرا مختار ادعای نبوت و نزول وحی کرد. که صریح سخن وادله آنان را بر این ادعا بیان کردیم و اکنون ادلہ شان را به نقد می‌کشیم:

#### 1. انکار اتهام کذب توسط ابن عباس

گذشت که ابن عباس این نسبت ناروا را در مورد مختار انکار کرده و قبول ندارد. ابن اثیر در کتاب الكامل فی التاریخ نقل کرده است:

وقال ابن الزبير لعبد الله بن عباس ألم يبلغك قتل الكذاب؟ قال: ومن الكذاب؟ قال: ابن أبي عبيد. قال: قد بلغني قتل المختار قال: كأنك نكرت تسميته كذاباً متوجع له قال: ذاك رجل قتل قتلتنا وطلب ثارنا وشفى غليل صدورنا وليس جزاؤه منا الشتم والشماتة.

ابن زبیر به عبد الله بن عباس گفت: آیا از کشته شدن کذاب خبر شدی؟ عبد الله بن عباس گفت: کذاب کیست؟ ابن زبیر گفت: ابن ابی عبید. ابن عباس گفت: خبر کشته شدن مختار به من رسیده است (نه کذاب). ابن زبیر گفت: گویا انکار می‌کنی که او کذاب است و برای او اندوهناکی؟ ابن عباس گفت: او مردی بود که قاتلان ما را کشت و خون ما را باز خواست کرد و اندوه و غم سینه های ما را شفا بخشید، پاداش او دشنام و شماتت و سرزنش نیست.

ابن أثیر الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 4، ص 72، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

سخن ابن عباس می‌رساند آن چه را زبیریان در باره مختار می‌گویند و اقیمت ندارد، آنها با نسبت دادن این سخنان می‌خواهند مقام مختار را پایین بیاورند.

## 2. عدم صحت اکثر روایات و عدم دلالت روایات صحیحه

همانطور که گذشت، روایات صحیح السندی که در آن پیامبر صلی الله علیه وآلہ وعدہ ظهور یک کذاب ثقیل را داده‌اند، نامی از مختار در آن برده نشده است، و سایر روایاتی که در آنها نام شخصی آمده است، یا نظر شخصی بعضی افراد است که حجت نیست، و یا سند آن ضعیف است. ولذا این مدارک نمی‌توانند دلیل واقع شوند، مگر اینکه کسی ادعا کند که در مجموع دلالت دارند، که چنین ادعایی ضرر به اهل سنت می‌زند، زیرا مخالف اعتقادشان به عدالت صحابه است.

## مدارک اهل سنت برای اثبات ادعایی نبوت توسط مختار

ابن کثیر دمشقی و دیگران برای اثبات مدعای خود به چند روایت استناد جسته است که احمد حنبل و محدثان قبل از او، در کتاب هایشان آن ها را ذکر کرده‌اند.

قبل از ذکر این روایات، باید یاد آور شد که بعد از نقل روایت، بلافاصله به نقد سندی آن ها می پردازیم و نقد دلالی آن را در قسمت پاسخ ها، پیگیری خواهیم کرد.

### 1. روایت از عبد الله بن زبیر

بلاذری در انساب الاشراف آورده، عبد الله بن زبیر ادعای مختار را بر نزول وحی تصدیق کرده است:

وحدثني عمر، حدثنا أبو داود، حدثنا قيس عن أبي إسحاق، عن سعيد بن وهب قال: قيل لابن الزبير إن المختار يزعم أنه يوحى إليه قال صدق ثم قرأ: «هل أنتكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل أفال أثيم» (شعراء/222).

به ابن زبیر گفته شد که مختار گمان می کند وحی بر او نازل می شود. ابن زبیر گفت: راست گفته است، سپس این آیه را خواند: آیا خبر دهم شما را بر این که آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند؟.

البلاذری، أحمد بن يحيی بن جابر (متوفی 279ھ)، انساب الأشراف، ج2، ص371، طبق برنامه الجامع الكبير.

شواهدی بر جعل این ادعا توسط زبیریان

### 1. طبق مبانی اهل سنت، کلام زبیریان در مورد مختار حجت نیست

طبق مبانی اهل سنت، کلام دشمنان در مورد یکدیگر حجت نیست؛ ابن اثیر در اسد الغابه بعد از این که مختار را از جهت نسبی معرفی کرده می نویسد:

وأَخْبَارُهُ غَيْرُ حَسَنَةٍ، رَوَاهَا عَنْهُ الشَّعْبِيُّ وَغَيْرُهُ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ بَيْنَهُمَا مَا يُوجِبُ أَنْ لَا يُسْمَعَ  
كلام أحدِهِمَا فِي الْآخِرِ.

روایات مختار حسن نیست که شعبی و غیر او روایات او را نقل کرده، مگر این که بین مختار و شعبی چیزهای واقع شده که به موجب آن سخن یکی از آن دو در مورد دیگری، قابل شنیدن نیست.

ابن اثیرالجزری، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفی 630ھ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج5، ص128، تحقيق عادل أحمد الرفاعی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

و وقتی کلام شعبی در مورد مختار حجت نباشد، کلام زیرینان قطعاً حجت نخواهد بود.  
(البته این مطلب به صورت مفصل در نقل روایت خود شعبی ذکر خواهد شد) و علت این امر، نمی‌تواند چیزی باشد، جز جعل روایت به خاطر دشمنی با مختار.

## 2. کشتن زن مختار، به جرم گفتن واقعیت

بلاذری، طبری، ابن کثیر دمشقی، و دیگران از این حقیقت پرده بر می‌دارد که بعد از کشته شدن مختار، دیدگاه زن مختار (عمره دختر نعمان) را در باره مختار می‌پرسد، عمره می‌گوید: مختار را خدا رحمت کند، او بنده صالح خدا بود؛ اما مصعب بن زبیر به برادرش عبد الله بن زبیر به دروغ می‌نویسد که زن مختار می‌گوید: مختار مدعی نبوت بود:

وبعث المصعب إلى أم ثابت بنت سمرة بن جندب الفرازي، وعمرة بنت النعمان بن بشير الانصاري، أمرأتي المختار، فأحضرتا فقال لهما ما تقولان في المختار؟ فأما أم ثابت فقلت: ما عسينا أن نقول فيه إلا مثل ما تقولون من الكذب وادعاء الباطل فخل بسيلها، وقالت عمرة: ما علمته رحمة الله إلا مسلماً من عباد الله الصالحين، فحبسها المصعب في السجن، وكتب إلى عبد الله بن الزبير: إنها تزعم أنهنبي فكتب إليه أن أخرجها فاقتلاها، فأخرجها إلى ما بين الحيرة والكوفة بعد العشاء الآخرة فأمر بها رجلًا من الشرطة يقال له مطر، فضربها بالسيف ثلاث ضربات، وهي تقول: يا أبتاه، يا أهلاه، يا عشيرتاه،

مصعب بن زبیر (بعد از کشته شدن مختار) دو خانم مختار (ثابت دختر سمرة بن جندب فزاری و عمر دختر نعمان بن بشیر انصاری) را احضار کرد. به آن دو گفت: در باره مختار چه می‌گویید؟ ام ثابت گفت: چه می‌توانیم بگوییم، جز کلام شما که او را دروغگو و مدعی باطل می‌دانید؟ مصعب او را رها کرد.

اما عمرة گفت: خداوند مختار را رحمت کند، من او را مسلمان و بنده از بندگان صالح خدا می‌دانم. مصعب او را زندانی کرد و به برادر خود عبد الله بن زبیر نوشت که زن مختار گمان می‌کند: مختار پیامبر بود. عبد الله به مصعب نوشت او را از زندان بیرون کرده و بکشید. مصعب او را بین حیره و کوفه آورد به مردی از لشکریانش که مطر نام داشت گفت: گردن

او را بزند. او با سه ضریب شمشیر آن زن را زد در حالی که او فریاد می زد: یا ابتاه یا اهلاء یا عشیرتاه.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 2، ص 370، طبق برنامه الجامع الكبير.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310هـ)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 494، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفی 571هـ)، تاریخ مدینة دمشق وذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، ج 69، ص 296، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامۃ العمیری، ناشر: دار الفکر - بيروت - 1995.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفاداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفی 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 289، ناشر: مکتبة المعارف - بيروت.

ابن أثیرالجزری، عز الدین بن الأثیرأبی الحسن علی بن محمد (متوفی 630هـ) الكامل فی التاریخ، ج 4، ص 70، تحقیق عبد الله القاضی، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

آیا کلام عمره این مطلب را می‌رساند که مختار پیامبر بود؟ این شما و این هم سخن عمرة بنت نعمان:

ما علمته رحمة الله إلا مسلماً من عباد الله الصالحين.

اما مصعب بن زبیر بر خلاف گفته او، به برادرش نوشت که او گمان می‌کرد که مختار پیامبر بود. یا به نقل ابن کثیر، مصعب نوشت: زن مختار می‌گوید: مختار پیامبر بود.

مسعودی از مورخان اهل سنت جریان کشن زن مختار را به صورت دیگر و پر رنگ تر این‌گونه نقل کرده است:

وأتى بحرم المختار فدعاهن إلى البراءة منه ففعلن إلا حرمتين له إحداهمما بنت سمرة بن جندب الفزاری والثانية ابنة النعمان بن بشیر الأنباری، وقالتا: كيف نتبراً من رجل يقول ربی الله؟ كان صائم نهاره قائم ليله، قد بذل دمه لله ولرسوله في طلب قتلة ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، وأهله وشييعته، فأمكنه الله منهم حتى شفي النفوس، فكتب مصعب إلى أخيه عبد الله بخبرهما وما قالتا، فكتب إلىه إن هما رجعنا عما هما عليه وتبرأنا منه وإنما فاقتلاهما، فعرضهما مصعب على السيف، فرجعت بنت سمرة ولعنته وتبرأت منه، وقالت: لو دعوتني إلى الكفر مع السيف لكفرت: أشهد أن المختار كافر، وأبى

ابنة النعمان بن بشير، وقالت: شهادة أرزقها فأتركها. كلا إنها موتة ثم الجنة والقدوم على الرسول وأهل بيته، والله لا يكون، آتي مع ابن هند فأتبعه وأترك ابن أبي طالب؟ اللهم أشهد إني متّيعة لنبيك وابن بنته وأهل بيته وشيعته، ثم قدّمها فقتلت صبراً.

حرم (زنان وكنیزان) مختار را آوردند به آنها گفتند از مختار بیزاری جوئید همگی این کار را کردند جز هردو خانم مختار، یکی دختر سمره بن جنبد فزاری و دیگری دختر نعمان بن بشیر انصاری. آن دو گفتند: چگونه از مردی بیزاری بجوییم که می‌گفت: خدا پروردگار من است، روزها روزه دار و شبها مشغول عبادت بود. او خوش را در راه خدا و رسول خدا در خونخواهی از قاتلان پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اهل بیت و شیعیانش، بخشش کرد. خداوند او را در این راه توفیق داد تا قلب هایی را شفا بخشید. مصعب به برادرش عبد الله خبر آن دو و گفتارشان را نوشت. عبد الله دوباره به مصعب نوشت: اگر آن دو زن، از این عقیده خود برگشتند و از مختار بیزاری جستند خوب (آزاد کنید) و گرنه آن دو را بکشید. مصعب شمشیر به رخ آنها کشید، دختر سمره بن جنبد از عقیده اش برگشت مختار را لعن کرد و از او بیزاری جست و گفت: حتی اگر بخواهی مرا با شمشیر به سوی کفر دعوت کنی حاضرم و کافر می‌شوم! و شهادت می‌دهم که مختار کافر است.

اما دختر نعمان بن بشیر بیزاری نجست و فرمان مصعب سریچی کرد و گفت: آیا شهادت را که نصیب من شده رها کنم؟ هرگز، شهادت مردن است و پس از آن بمهشت و قدم نهادن در محضر رسول خدا و اهل بیت او است، سوگند به خدا مختار کافر نبود، آیا با پسر هند بیایم و او را پیروی کنم و پسر ابو طالب را رها کنم؟ خدا شاهد باش من پیرو پیامبر تو و پیرو پسر دختر او و اهل بیت آن حضرت و از شیعیان او هستم. سپس او را جلو آوردند و با شمشیر (قتل صیر) کشته شد.

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفی 346هـ) مروج الذهب، ج1، ص391، طبق برنامه الجامع الكبير.

جالب توجه در این روایت، تصريح هر دو همسر مختار به صادق بودن او است، و برگشتن یکی از آنها به زور شمشیر و مقاومت همسر دوم مختار نیز شاهد بسیار خوبی بر حقیقت است؛ همچنین عبارت همسر مختار که «والقدوم على الرسول وأهل بيته، والله لا يكون، آتي مع ابن هند فأتبعه وأترك ابن أبي طالب؟ اللهم أشهد إني متّيعة لنبيك وابن بنته وأهل بيته وشيعته» به خوبی اسلام او و صحت نداشتن ادعای نبوت مختار را نشان می‌دهد. حال با توجه به این روایات، به دست می‌آید تمام روایاتی که می‌گوید مختار ادعای وحی کرده، از جعلیات

زبیریان است؛ زیرا طبق همین روایت، دختر سمره بن جنبد که سخن موافق با زبیریان را گفت آزاد شد؛ اما عمره که حقیقت را بازگو کرد برای اینکه این حقیقت همیشه پوشیده بماند، او را کشتنند تا مبادا بعد از چند مدتی چهره حق را نمایان کند و دروغ زبیریان را برملا سازد.

### 3. انکار اتهام کذب توسط ابن عباس

گذشت که ابن عباس این نسبت ناروا را در مورد مختار انکار کرده و قبول ندارد. ابن اثیر در *كتاب الكامل في التاريخ* نقل کرده است:

وقال ابن الزبير لعبد الله بن عباس ألم يبلغك قتل الكذاب؟ قال: ومن الكذاب؟ قال: ابن أبي عبيد. قال: قد بلغني قتل المختار قال: كأنك نكرت تسميته كذاباً متوجع له قال: ذاك رجل قتل قتلتنا وطلب ثأرنا وشفى غليل صدورنا وليس جزاً من الشتم والشماتة.

ابن زبیر به عبد الله بن عباس گفت: آیا از کشته شدن کذاب خبر شدی؟ عبد الله بن عباس گفت: کذاب کیست؟ ابن زبیر گفت: ابن ابی عبید. ابن عباس گفت: خبر کشته شدن مختار به من رسیده است (نه کذاب). ابن زبیر گفت: گویا انکار می‌کنی که او کذاب است و برای او اندوهناکی؟ ابن عباس گفت: او مردی بود که قاتلان ما را کشت و خون ما را باز خواست کرد و اندوه و غم سینه های ما را شفا بخشید، پاداش او دشنام و شماتت و سرزنش نیست.

ابن اثیر الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) *الكامل في التاريخ*، ج 4، ص 72، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

سخن ابن عباس می‌رساند آن چه را زبیریان در باره مختار می‌گویند و اقیمت ندارد، آنها با نسبت دادن این سخنان می‌خواهند مقام مختار را پایین بیاورند و دلیل این شتم و شماتت هم خیلی روشن است؛ زیرا مختار نه تنها آنها را برای رسیدن به امیال نفسانی شان کمک نکرد؛ بلکه به عنوان یک سد آهنین در مقابل آنان قرار گرفت.

### 4. نماز خواندن صحابه پشت سر مختار

در بخش «اقتدای صحابه در نماز به مختار» گذشت که:

۱. مدعی نبوت به اجماع اهل سنت کافر است.

۲. نماز خواندن پشت سر کافر صحیح نیست و کفایت نمی‌کند.

۳. صحابه پشت سر مختار نماز خوانده‌اند.

نتیجه این مقدمات آن است که مختار، مدعی نبوت نبوده است، و اگر مدعی بوده عمل خود صحابه زیر سؤال می‌رود و نماز خواندن پشت سر یک مدعی نبوت از آنها به دور است.

## ۵. تردید ابن کثیر در ادعای نبوت توسط مختار

محکم ترین شاهد بر ساختگی بودن ادله و واقعیت نداشتن ادعای بزرگان اهل سنت در مورد مختار، تردید ابن کثیر در این نسبت دروغ به مختار است. اگر در واقع مختار ادعای نبوت کرده بود، و این مسأله قطعی بود، ابن کثیر که خود از اشکال گیرندگان بر مختار است دچار شک و تردید نمی‌شد.

ابن کثیر از یکطرف مدعی است که مختار ادعای نبوت کرده است؛ اما از طرف دیگر او ادعای نبوت را از جانب مختار قطعی نمی‌داند و در البداية والنهاية بعد از نقل روایات می‌گوید:

ولكن ما أدرى هل كان يدعى النبوة أمر لا.

من نمی‌دانم آیا مختار ادعای نبوت کرده یانه؟

ابن کثیر الدمشقی، ابوالغداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفی ۷۷۴ھ)، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۹۲، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

و جالب اینجا است اگر ابن کثیر به قطعی بودن این ادعا از جانب مختار ایمان داشت و آن را یک قضیه مسلم می‌دانست، قضیه بازجویی مصعب بن زبیر را که صراحت در ساختگی بودن ادعای نبوت مختار دارد، نقل نمی‌کرد.

در نقل ابن کثیر این عبارت آمده است:

وكتب إلى أخيه إنها تقول: إنه نبى...

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 289، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

اعتراف ابن كثير در جھالتیش بر ادعای مختار، دلیل بر دروغ بودن مدعای ابن تیمیه و خود ابن کثیر و طرفداران آنها و دلیل بر تعصّب دشمنان او و ساختگی بودن این همه روایات است.

این سخن ابن کثیر علاوه بر این که مدعای خود و ابن تیمیه و.... را باطل می‌کند، ثابت می‌نماید که علمای اهل سنت بر پایه زعم و گمان خود سخن می‌گویند، نه منطق و دلیل.

باید گفت: اگر ابن کثیر می‌دانست که مختار مدعی نبوت و نزول وحی بوده با ندامن کاری او نمی‌سازد و اگر به این مطلب علم نداشته، چرا چشم بسته سخن گفته است.

آیا او با گفتن این سخن، به فکر آبرو ریزی دانشمندان اهل سنت، به ویژه شیخ الاسلام ابن تیمیه بوده و پیروان و همفکران خود بوده است؟ لا اقل به فکر آبروی خودش می‌بود!!!

## 6. انگیزه جعل روایات: درهم کوبیدن شخصیت دینی مختار

انگیزه جعل روایات، جز درهم ریختن چهره محبوب و انقلابی مختار چیزی دیگری نیست؛ زیرا مختار بعد از چند مدتی که با عبد الله بن زبیر بود، خط خودش را از او عملًا جدا کرد و به دنبال تحقیق آرمان اصلی و هدف نهایی خود که مورد رضایت خدا و اهل بیت پیامبر بود، به کوفه آمد و شیعیان را در راستای این هدف مقدس جهت دهی کرد.

مختار به تشکیل جبهه انقلاب و انتقام، که هدف اصلی او قاتلان امام حسین علیه السلام و بازمانده جبهه یزید بود، دست زد؛ اما زبیریان نیز خودش را در حصار نقشه های او می‌دیدند و مختار را یک مانع بزرگ در رسیدن به اهداف خود می‌دانستند. به این جهت در کوفه به دست عاملان ابن زبیر دستگیر و در زندان افکنده شد. بعد از آزادی نیز ابن مطیع در صدد دستگیری دوباره‌ای او و کشتن جانش برآمد؛ اما موفق نشد و قیام مختار علنی شد و شیعیان یک پارچه تحت فرماندهی او به خونخواهی امام حسین علیه السلام دست زدند.

نتیجه قیام مختار، به کشتن قاتلان امام و نیز سقوط حکومت زبیریان در کوفه منجر شد. از همین جا بود که تبلیغات مسموم علیه مختار شروع شد و روایات دروغ از طرف آنان جعل گردید.

دلیل ما بر جعل روایات از طرف آل زبیر سخن بزرگان اهل سنت در مورد مختار است.

ابن حجر عسقلانی و ملا علی قاری تصریح می‌کنند، مختار قبل از این‌که از عبد الله بن زبیر جدا شود، در شمار انسان‌های اهل فضل و خیر بود:

المختار بن أبي عبید بن مسعود الثقفي.... وكان قيل ذلك معدودا في أهل الفضل والخير إلى أن فارق بن الزبير.

مختار بن ابی عبید بن مسعود ثقی... پیش از آن که از ابن زبیر جدا شود، در شمار انسان‌های اهل فضل و خیر بود.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، الإصابة في تمییز الصحابة، ج 6، ص 349، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعه: الأولى، 1412هـ - 1992م.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الھروی (متوفی 1014ھـ)، مرقاۃ المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 11، ص 141، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الكتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعه: الأولى، 1422ھـ - 2001م.

روشن است بعد از این‌که مختار از مکه به کوفه آمد و پرجم خونخواهی حسین علیه السلام را بلند کرد، اولین کار او، کشتن قاتلان امام حسین و مخالفت با عبد الله بن زبیر و تصاحب مرکز کوفه بود. بعد از رخداد این پیش آمددها، توطئه و تهمت و افتراء علیه مختار شروع شد ولی قبل از جدا شدن مختار از عبد الله بن زبیر در تاریخ هیچ سخن توهین آمیز در باره مختار گفته نشده است. پس معلوم می‌شود که هرچه طعن و مذمت در مورد مختار گفته شده از جانب زبیریان است که نتوانستند با وجود مختار به اهداف شان برسند.

## 7. بر فرض صحت روایت، مختار مدعی الهام بوده است و نه نبوت

در متن روایت، تنها و تنها آمده است که مختار گمان می‌کند به او وحی می‌شود؛ و به اقرار علمای اهل سنت، ادعای وحی، با ادعای نبوت تفاوت دارد. ثعلبی می‌گوید:

والوحي على أقسام، وحي بمعنى إرسال جبريل إلى الرسول، ووحي بمعنى الإلهام كالإيحاء إلى أم موسى والنحل ...

وحي بر چند گونه است: وحي به معنی فرستادن جبريل به پیامبر؛ و وحي به معنی الهام، مانند وحي به مادر موسى و زبور (كه قطعاً نبی نیستند) ...

التعليق النيسابوري، ابواسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفى 427هـ)، الكشف والبيان، ج 4، ص 124، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى، 1422هـ-2002م.

و حتى چنین موردی را برای عمر ادعا کرده‌اند:

وذلك ضرب من الإلهام بل ضرب من الوحي، وإيّاه عنى النبي صلى الله عليه وسلم بقوله: (إن في أمتي لمحثين وإن عمر لمنهم) ويسمى ذلك أيضاً النفث في الروع.

(بر زبان جاری شدن حقایق) نوعی از الهام و بلکه نوعی از وحي است؛ و مقصود پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه فرموده‌اند «در امت من محدثینی هستند که یکی از آنها عمر است» همین الهام و وحي است؛ و نام دیگر آن دمیده شدن در باطن است.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى 604هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج 2، ص 191، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

حال اگر چنین موردی برای مختار باشد، می‌شود کذاب و مدعی نبوت؛ اما اگر برای خلیفه دوم باشد، فضليت و منقبت می‌شود!

البنه عبد الله بن زبیر ادعا کرده است که الهام به او، الهام شیطانی است، اما در ادامه حقيقة امر مشخص خواهد شد.

## 2. روایت از ابن عباس

حدثني مصعب بن عبد الله الزبيري عن أبيه قال: قال هشام بن عروة: قيل لابن عباس إن المختار يزعم أنه يوحى إليه. فقال: صدق إنهمَا وحيان وحي الله إلى محمد صلی الله علیه وسلم، ووحي الشياطين، وقرأ: «وإن الشياطين ليوحون إلى أوليائهم».

به ابن عباس گفته شد، مختارگمان می‌کند که وحی بر او نازل می‌شود. او گفت: راست گفته است، همانا دو قسم وحی داریم، یک وحی خدا که به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل می‌شود. دوم وحی شیطان است و ابن عباس این آیه را خواند: شیطان به سوی دوستان خود وحی می‌کند.

البلذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص371، طبق برنامه الجامع الكبير.

#### نقد این روایت:

نقد این روایت، دقیقاً مانند نقد روایت قبل است، زیرا راویان این روایت، از زبیریان هستند، و همانطور که در نقد روایت قبل گفته شد، این مطالب از جعلیات آنها و طرفداران آنها است.

#### 3. روایت عامر بن شراحیل شعبی (ادعای نبوت مختار در نامه به شعبی)

یکی از مستندات بیهقی، دو روایت عامر بن شراحیل شعبی است که آن را محدثان مورد اعتماد اهل سنت نقل کرده اند. شعبی می‌گوید: نوشته‌ای به دستم رسید که در آن مختار نوشته بود من پیامبرم:

حدثني أبو عثمان حدثنا أبي حدثنا مجالد عن عامر قال كنت أجالس الأحنف بن قيس فأفاخر أهل البصرة بأهل الكوفة فبلغ منه كلامي ذات يوم وأنا لا أدرى فقال يا جارية هات ذلك الكتاب فجاءت به فقال اقرأوا وما يدرى أحد من القوم ما فيه قال فقرأته فإذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم من المختار بن أبي عبيد إلى الأحنف بن قيس ومن قبله من ربعة ومضر أسلم أنتم فإني أحمد إليكم الله الذي لا إله إلا هو أما بعد فويل لأم ربعة ومضر وإن الأحنف مورد قومه سقر حيث لا يستطيع بهم الصدر وإنني لا أملك لكم ما خط في القدر وإنه بلغني أنكم تكذبوني وتؤذون رسلي وقد كذبت الأنبياء وأوذوا من قبلني ولست بخير من كثير منهم والسلام

فلما قرأته قال أخبرني عن هذا من أهل البصرة أو من أهل الكوفة قلت يغفر الله لك أبا بحر إنما كنا نمرح ونضحك قال لتخبرني ممن هو قلت يغفر الله لك قال لتخبرني قلت من أهل الكوفة قال فكيف تفاخر أهل البصرة وهذا منكم

حدثنا أبو بكر الحميدي حدثنا سفيان عن مجالد عن الشعبي قال فاخرت أهل البصرة  
فغلبتهم بأهل الكوفة والأحنف ساكت لا يتكلم فلما رأني غلبتهم أرسل غلاما له فجاء  
بكتاب فقال هاك اقرأ فقرأته فإذا فيه من المختار إليه يذكر أنه نبي قال فيقول الأحنف أنى  
فيينا مثل هذا

عامر شعبي گفته است: من با احنف بن قيس همنشين بودم؛ روزی در مقابل اهل بصره،  
به کوفی بودن خود فخر فروختم؛ کلام من به احنف رسید و من خبر نداشتمن؛ به کنیز خود  
گفت: نامه را بیاور؛ او آورد و کسی نمی دانست که در نامه چیست.

نامه را خواند، در آن چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحيم؛ از مختار بن ابی عبید به  
احنف به قیس و قوم ربیعه و مصر. آیا شما با من در صلح هستید؟ من ثنای خدای را می  
گویم که جز او کسی نیست؛ اما بعد؛ واى بر مادر ربیعه و مصر ! و بدرستی که احنف قوم  
خود را به دوزخ خواهد کشید؛ و من نمی توانم مانع آنچه تقدیر شما است بشوم؛ به من  
خبر رسیده است که شما فرستادگان من را تکذیب کرده و آزار رسانده اید؛ و انبیا نیز قبل  
از من مورد تکذیب قرار گرفته و آزار شدند؛ و من از بسیاری از آنها برتر نیستم.

### والسلام

وقتی این نامه را خواندم، گفت: به من خبر بدہ آیا مختار از اهل بصره است یا اهل کوفه؟  
گفتم: خدا تو را ببخشد ای ابا بحر، ما شوختی می کردیم! گفت باید به من خبر دهی !  
گفتم: خدا تو را ببخشد؛ گفت: باید خبر بدھی؛ پاسخ دادم: از اهل کوفه. گفت: پس  
چگونه به اهل کوفه افتخار می کنی با اینکه مختار از شما است؟!

همچنین شعبي گفته است: روزی در مقابل اهل بصره به اهل کوفه افتخار می کردم؛ و  
احنف ساكت بود و سخن نمی گفت؛ وقتی دید من به آنها غالب شده ام، غلام خود را  
فرستاد و گفت: نامه را بیاور؛ وقتی آن را آورد و خواندم در آن سخنان مختار بود و ادعا  
کرده بود که پیامبر است ! احنف گفت: چه زمانی اهل بصره چنین ادعایی داشته اند؟

الفسوی، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (متوفى 277هـ)، المعرفة والتاريخ، ج 1، ص 186 و ج 2، ص 30، تحقيق: خليل  
المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1419هـ - 1999م.

این دو روایت از چند جهت مورد اعتبار نیست:

## ۱. نقد این روایات از جهت سندی:

«مجالد بن سعید بن عمر الهمدانی» نخستین فرد ضعیف در این روایت است که علمای اهل سنت او را با عبارات «وكان رديء الحفظ، يقلب الأسانيد، ويرفع المراسيل، لا يجوز الاحتجاج به، وأكثر أهل العلم على ضعفه» تضعیف کرده‌اند.

محمد بن اسماعیل بخاری در دو کتابش او را ضعیف دانسته است:

368 مجالد بن سعید بن عمر الکوفی کان **يحيىقطان يضعفه** وكان بن مهدي لا يروى عنه.

مجالد بن سعید بن عمر کوفی است. یحیی بن قطان او را تضعیف می‌کرد و ابن مهdi از او روایت نمی‌کرد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ)، الضعفاء الصغير، ج 1، ص 112، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعي - حلب، الطبعة: الأولى، 1396هـ

البخاري الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى 256هـ)، التاريخ الأوسط، ج 2، ص 79، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، ناشر: دار الوعي، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1397هـ - 1977م.

ابن حبان تمیمی می‌نویسد:

مجالد بن سعید بن عمر الهمدانی من أهل الكوفة يروي عن الشعبي... وكان **رديء الحفظ يقلب الأسانيد ويرفع المراسيل** لا يجوز الاحتجاج به.

مجالد بن سعید... بد حفظ بوده و سندهای روایات را دست کاری می‌کرد. (سند صحیح را ضعیف و ضعیف را صحیح جلوه می‌داد) و روایات مرسل را بالا می‌برد (درسنند روایت مرسل راوی را اضافه می‌کرد تا سند درست شود)، به این جهت به روایات او استناد جایز نیست.

التمیمی البستی، الإمام محمد بن حیان بن أبی حاتم (متوفی 354هـ)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج 3، ص 10، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعي- حلب، الطبعة: الأولى 1396هـ

طبرانی نیز در باره او می‌نویسد:

**مجالد بن سعید بن عمیر الهمدانی لیس بالقوى وقد تغیر فی آخر عمره.**

مجالد بن سعید بن عمیر همدانی قوى نیست و در پایان عمرش تغییر کرده بود.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى 360هـ)، الأولي، ج 1، ص 86، تحقيق: محمد شكور بن محمود الحاجي أمير، دار النشر: مؤسسة الرسالة ، دار الفرقان - بيروت، الطبعة: الأولى 1403

شنقسطی در اضواء البيان سخن آخر را در باره مجالد گفته و حجت را تمام کرده است:

مجالد بن سعید بن عمیر بن بسطام بن ذي مران بن شرحبيل الهمدانی أبو عمرو، ويقال أبو سعيد الكوفي، وأكثر أهل العلم على ضعفه، وعدم الاحتجاج به، والإمام مسلم بن الحجاج، إنما أخرج حدیثه مقرؤناً بغيره، فلا عبرة بقول يعقوب بن سفيان، إنه صدوق، ولا بتوثيق النسائي له مرة، لأنه ضعفه مرة أخرى، ولا بقول ابن عدي أن له عن الشعبي، عن جابر أحاديث صالحة؛ لأن أكثر أهل العلم بالرجال على تضعيفه، وعدم الاحتجاج به.

مجالد بن سعید.... بسیاری از علم بر ضعف او و حجت نبودن روایات او اتفاق دارند. امام مسلم روایات او را با ضمیمه راویان دیگر نقل کرده است. بنابراین، به گفته‌های یعقوب بن سفیان و نسائی نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا نسائی یک مرتبه دیگر او را ضعیف دانسته است. هم چنین به سخن ابن عدی که گفته مجالد از شعبی از جابر روایات خوبی را نقل کرده نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا بسیاری از علمای رجال او را تضعیف کرده اند و روایاتش را قابل احتجاج ندانسته اند.

الحنکی الشنقطی، محمد الأمین بن محمد بن المختار (متوفی 1393هـ)، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج 5، ص 376، تحقيق: مكتب البحث والدراسات، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر- بيروت- 1415هـ - 1995م.

#### **ب. تعارض در متن دو روایت:**

در یکی از دو روایت، مجالد می‌گوید: احنف حاضر نبود، و ماجرا به او خبر رسید، در یکی دیگر می‌گوید او حاضر بود؛ در یک روایت می‌گوید احنف کنیز خود را فرستاد، در دیگری می‌گوید غلام خود را فرستاد، جدای از اینکه در متن روایت اول که متن نامه را کامل آورده است، در هیچ‌جا به صراحت ادعا نکرده است که من پیامبر هستم. تنها می‌گوید قبل از من انبیا مورد آزار قرار گرفته‌اند ! و این به معنی ادعای پیامبری او نیست !

#### **ج. عامر شعیبی، کارمند زبیریان بوده است:**

عامر شعیبی طبق روایات اهل سنت، از کارگزاران زبیریان بوده است:

وكان عامر الشعبي مع فقهه وعلمه ونبله كاتباً لعبد الله بن مطیع ثم لعبد الله بن يزيد  
عامل عبد الله بن الزبير على الكوفة ثم ولی قضاة الكوفة بعد الكتابة.

عامر شعیبی با وجود فقه و علم و زیرکیش، نویسنده عبد الله بن مطیع (والی زبیریان بر کوفه) و سپس نویسنده عبد الله بن یزید، کارگزار عبد الله بن زبیر بر کوفه بود؛ و سپس بعد از کتابت، قضاوی کوفه را نیز به عهده گرفت.

الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفی 328ھ)، العقد الفريد، ج 4، ص 154، ناشر: دار إحياء التراث العربي -  
بیروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420ھ - 1999م.

و همانطور که قبلًا ثابت کردیم، زبیریان به صریح روایات، کسانی بودند که این تهمت را در مورد مختار رواج دادند.

هـ. علمای اهل سنت روایات شعیبی بر ضد مختار را رد کرده‌اند:

این روایت از جهتی دیگر نیز برای اثبات سخن بیهقی مشکل دارد؛ زیرا روایت از عامر بن شراحیل شعیبی نقل شده که بنا به تصريح خود اهل سنت نمی‌توان به سخنان شعیبی اعتماد کرد.

شعیبی در ابتدای قیام با مختار همراه شد؛ طبری در این زمینه می‌نویسد:

قال أبو مخنف فحدثني نمير بن وعلة والمشرقي عن عامر الشعبي قال: كنت أنا وأبي أول من أحب المختار...

طبق نقل نمير بن وعله و مشرقی عامر شعیبی گفته است: من و پدرم نخستین کسانی بودیم که به دعوت مختار پاسخ گفتیم.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 437، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

خطیب بغدادی، بعد از این که شعیبی را از جهت نسب معرفی کرده، به طور سر بسته می‌نویسد، شعیبی از ترس مختار به مدانن گریخت:

6680 عامر بن شراحيل بن عبد وقيل بن عبد ذي قبار وقيل عامر بن عبد الله بن شراحيل أبو عمرو الشعبي من شعب همدان وهو كوفي....

وكان قد خاف من المختار بن أبي عبيد فخرج إلى المدائن فنزلها مدة ثم عاد إلى الكوفة.

شعبي از ترس مختار بن عبيد به سوی مدائن رفت و در آنجا مدتی بود پس از آن به کوفه بازگشت.

البغدادي، أبوياكير أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفى 463هـ)، تاريخ بغداد، ج12، ص227، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن سعد در «الطبقات الكبرى» نیز به فرار او از ترس مختار به سوی مدینه اشاره کرده است:

... وأبي جبيرة بن الصحاح قال: أخبرنا عبد الله بن إدريس قال: سمعت ليثا يذكر عن الشعبي قال: أقمت بالمدينة مع عبد الله بن عمر ثمانية أشهر أو عشرة أشهر قال: محمد بن سعد وكان سبب مقامه بالمدينة أنه خاف من المختار فهرب منه إلى المدينة فأقام بها.

عبد الله بن ادریس میگوید: از لیث شنیدم که شعیب گفته است: در مدینه با عبد الله بن عمر مدت هشت ماه و ده روز ماندم. محمد سعد گفته است: علت ماندن او در مدینه ترس از مختار بوده است که از کوفه به مدینه فرار کرده و در آن جا این مدت را مانده است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبد الله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج6، ص248، ناشر: دار صادر - بيروت.

شمس الدين ذهبي نیز علت ماندن او را در مدینه ترس از مختار میداند:

وأقام في المدينة ثمانية أشهر هارباً من المختار.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج4، ص297، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

علت فرار شعیب به مدینه یا مدائن و این که بین او و مختار چه واقعه ای رخ داده روشن نیست؛ اما آن چه واقعیت دارد این استکه بین او و مختار دشمنی شدیدی بوده است و

همانطور که ثابت شد، شعبی بعد از این ماجرا به عنوان کارگزار زبیریان به حساب می‌آمد، و این مساله احتمال جاسوسی و فعالیت او به نفع زبیریان را قوت می‌بخشد؛ و به همین علت علمای اهل سنت روایت شعبی را در باره مختار قبول ندارند و مورد اعتبار نمی‌دانند. ابن اثیر از علمای برجسته و پرآوازه اهل سنت در اسد الغابه بعد از این که مختار را از جهت نسبی معرفی کرده می‌نویسد:

وأَخْبَارُهُ غَيْرُ حَسَنَةٍ، رَوَاهَا عَنْهُ الشَّعْبِيُّ وَغَيْرُهُ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ بَيْنَهُمَا مَا يُوجِبُ أَنْ لَا يُسْمَعَ  
كَلَامُ أَحَدِهِمَا فِي الْآخِرَةِ.

روایات مختار حسن نیست که شعبی و غیر او روایات او را نقل کرده، مگر این که بین مختار و شعبی چیزهای واقع شده که به موجب آن سخن یکی از آن دو در مورد دیگری، قابل شنیدن نیست.

ابن أثیر الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج، 5، ص128، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

از این سخن، نتیجه می‌گیریم که شعبی با مختار دشمنی داشته است و نمی‌شود که سخن دشمن را در مورد دشمن او پذیرفت.

#### 4. روایت از ابن عمر

یکی دیگر از ادله مشترک ابن تیمیه و ابن کثیر در اتهام ادعای نبوت و نزول وحی به مختار، این است که به عبد الله ابن عمر (که شوهر خواهر مختار بود) گفته شد: مختار گمان می‌کرد که وحی بر او نازل می‌شده و او گفت: مختار راست گفته است:

وَقَدْ قِيلَ لِابْنِ عَمْرٍ وَكَانَ زَوْجُ أَخْتِ الْمُخْتَارِ صَفِيهُ، إِنَّ الْمُخْتَارَ يَزْعُمُ أَنَّ الْوَحْيَ يَأْتِيهِ. قَالَ:  
صَدِقٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيَوْحُونُ إِلَى أَوْلِيَاءِهِمْ).

برای عبد الله بن عمر که شوهر خواهر مختار بود، گفته شد: مختار گمان می‌کند که وحی بر او نازل می‌شود. عبد الله گفت: مختار راست گفته است. خداوند فرموده است: شیطان به سوی دوستان خود وحی می‌کند.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفی 728 هـ)، کتب و رسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج 11، ص 238، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجذی، ناشر: مکتبة ابن تیمیه، الطبعة: الثانية.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفی 774 هـ)، البداية والنهاية، ج 6، ص 265، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

در نقل دیگر، سخن ابن عمر این‌گونه آمده است:

حدثنا أبو سعيد الاشج ثنا أبو بكر بن عياش عن أبي اسحاق (سلیمان بن أبي سلیمان)  
قال: قال رجل لابن عمر: إن المختار يزعم انه يوحى اليه. قال: صدق فتلا هذه الاية: وان  
الشیاطین ليوحون إلى اولیائهم.

شخصی به ابن عمر گفت: مختار گمان می‌کند که به او وحی می‌شود؛ گفت: راست  
می‌گوید؛ و سپس این آیه را خواند که «و بدرستیکه شیاطین، به اولیای خود وحی  
می‌کنند»

ابن أبي حاتم الرازی التمیمی، ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (متوفی 327 هـ)، تفسیر ابن أبي حاتم، ج 4،  
ص 1379، ش 7840، تحقیق: أسعد محمد الطیب، ناشر: المکتبة العصریة - صیدا.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (متوفی 360 هـ)، المعجم الأوسط، ج 1، ص 283، ش 924، تحقیق: طارق  
بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهره - 1415 هـ.

نقد این روایت:

علماء اهل سنت، سلیمان بن ابی سلیمان، ابی اسحاق شبیانی راوه این روایت را از  
اصحاب خاص شعیبی می‌دانند.

667 سلیمان بن ابی سلیمان أبو إسحاق الشیبانی مولی لهم وكان ثقة من كبار أصحاب  
الشعیبی.

العجلی، ابی الحسن احمد بن عبد الله بن صالح (متوفی 261 هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن  
الضعفاء وذكر مذاہبهم وأخبارهم، ج 1، ص 429، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، ناشر: مکتبة الدار - المدینة  
المونورة - السعوڈیة، الطبعة: الأولى، 1405 - 1985 م.

و همانطور که ثابت شد، شعبی از زبیریان است، و احتمال جعل این روایت، توسط آنها فراوان است؛ بر فرض صحت این روایت، پاسخهای سه، چهار، پنج، هفت و هشت مطرح شده در مورد روایت عبد الله بن زبیر، در اینجا نیز قابل استفاده است.

## 5. روایت رفاعة بن شداد بن عبد الله البجلي

روایت دیگری که به عنوان دلیل بر ادعای نزول وحی علیه مختار مورد استفاده قرار گرفته روایت رفاعه است. رفاعه در این روایت می‌گوید: من بر مختار وارد شدم او می‌گفت: همین الان جبرئیل از اینجا بلند شد و در برخی روایات از میکائیل هم نام برده است. روایت رفاعه را چهار نفر نقل کرده‌اند که همگی دارای تضعیفات فراوانی هستند، جدائی از اشکالاتی که بعد از بررسی سندی روایات مطرح خواهد شد. اکنون متن روایت او را از طرق متعدد نقل می‌کنیم:

طريق اول: ابو عکاشه همدانی:

در این طرق ابو عکاشه همدانی روایت را از رفاعة نقل کرده است. این روایت را احمد در مسندش نقل کرده است:

حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْسَرَةَ أُبُو لَيْلَى، عَنْ أَبِي عُكَاشَةَ [ابي عایشة] الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: قَالَ رَفَاعَةُ الْبَجَلِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى الْمُخْتَارَ بْنَ أَبِي عُبَيْدٍ قَصْرَهُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا قَامَ جِبْرِيلُ إِلَّا مِنْ عَنْدِي قَبْلُ، قَالَ: فَهَمِمْتُ أَنْ أَضْرِبَ عُنْقَهُ، فَذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صَرَدَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: إِذَا أَمْنَكَ الرَّجُلُ عَلَى دَمِهِ، فَلَا تَقْتُلْهُ، قَالَ: وَكَانَ قَدْ أَمْنَيَ عَلَى دَمِهِ، فَكَرِهْتُ دَمَهُ.

رفاعه بجلی می‌گوید: بر مختار بن ابی عبید در قصرش وارد شدم شنیدم که می‌گفت: همین الان جبرئیل از نزد من برخاست و رفت. رفاعه می‌گوید: تصیمیم گرفتم که گردن مختار را بزنم؛ اما روایتی را که سلیمان بن صرد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم برایم نقل کرده بود یادم آمد که فرموده است: زمانی که شخصی تو را بر خونش امین قرار دهد، او را نکش. رفاعه می‌گوید: مختار مرا بر خونش امین قرار داده بود، به این جهت خونش نداشتم خونش را بریزم.

الشیبانی، ابوعبد الله احمد بن حنبل (متوفی 241هـ)، مسند احمد بن حنبل، ج6، ص394، ح27251، ناشر: مؤسسه قرطبة - مصر.

### نقد سند این روایت:

در این روایت ابو عکاشه و عبد الله بن میسرة الحارثی ابی لیلی تضعیف شده‌اند.

۱. ابو عکاشه همدانی:

ابو عکاشه همدانی در این روایت از نظر علمای رجال اهل سنت مجھول است:

مزی در تهذیب الکمال او را یکی از مجاهیل معرفی کرده است:

7522 - ق: أبو عکاشة الهمدانی الکوفی، أحد المجاهیل.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الرکی عبدالرحمن (متوفی 742هـ)، تهذیب الکمال، ج34، ص99، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعۃ: الأولى، 1400هـ - 1980م.

شمس الدین ذهبی در المغنی فی الضعفاء، در خصوص روایت رفاعه، ابو عکاشه را مجھول می‌داند:

7622 - أبو عکاشة عن رفاعة البجلي سمع المختار يقول الساعة قام جبريل فيه جهالة.

ابوعکاشه از رفاعه بجلی شنیده است که مختار می‌گفت: جبرئیل برخاست، ابوعکاشه مجھول است.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفی 748هـ)، المغنی فی الضعفاء، ج2، ص799، تحقیق: الدكتور نور الدین عتر.

احمد بن ابی بکر بن اسماعیل الکنانی می‌گوید:

وأبو عکاشة مجھول لا یعرف اسمه.

ابو عکاشه به گونه‌ای مجھول است که اسمش شناخته شده نیست.

الکنانی، احمد بن ابی بکر بن اسماعیل (متوفی 840هـ)، مصباح الزجاجة فی روایت ابن ماجه، ج3، ص137، تحقیق: محمد المنتقی الکشناوی، دار النشر: دار العربية - بیروت، الطبعۃ: الثانية 1403

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب ابو عکاشه را از طبقه ششم راویان و مجهول می‌داند:

### 8260 أبو عکاشه الهمدانی الكوفی مجهول من السادسة ق

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، تقریب التهذیب، ج1، ص 8258، تحقیق: محمد عوامہ، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعه: الأولى، 1406 - 1986.

2. عَيْدُ اللَّهِ بْنُ مَيسَرَةَ الْحَارِثِيَّ بْنُ ثَلَى

علمای رجال اهل سنت، این شخص را به صفاتی همانند: «ضعیف الحديث»، «یدلسه»، «واهی الحديث»، «ذاهب الحديث»، «لیس بشيء»، و «مجهول» معرفی و تضعیف کرده‌اند.

ابن ابی حاتم رازی در کتاب الجرح و التعديل سخنان علمای رجال را در باره او آورده است:

عن یحیی بن معین انه قال: أبو إسحاق الكوفى الذي يروى عنه هشيم هو عبد الله بن ميسرة وهو ضعيف الحديث... وأيضاً يدلسه...

ثنا عبد الرحمن انا على بن طاهر القرزوینی فيما كتب إلى قال نا الأثرم قال سمعت أبا عبد الله يعني أحمدر بن حنبل وسئل عن أبي إسحاق الكوفى الذي يروى عنه هشيم فكانه ضعفه...

نا عبد الرحمن قال سئل أبو زرعة عن أبي إسحاق الكوفى فقال هو عبد الله بن ميسرة وقال هو واهي الحديث ضعيف الحديث.

یحیی بن معین گفت است: ابو اسحاق کوفی که هشیم از او روایت کرده همان عبد الله بن میسره است که در روایت ضعیف است و نیز روایت را تدلیس می‌کرد...

اثرم می‌گوید از احمد بن حنبل شنیدم و از ابی اسحاق کوفی پرسیده شد گویا او را تضعیف می‌کرد.

عبد الرحمن می‌گوید: از ابوذر عده در باره ابو اسحاق کوفی پرسیده شد گفت: او عبد الله بن میسره است روایت او واهی و خودش ضعیف الحديث است.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابومحمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفى 327هـ)، الجرح والتعديل، ج 5، ص 177، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى، 1271هـ - 1952م.

شمس الدين ذهبي اين راوي را اينگونه تعریف میکند:

3391 ق - عبد الله بن ميسرة شیخ لهشیم هو أبو لیلی و هو أبو اسحاق و أبو جریر و أبو الخلیل روی عن مجاهد ضعفه النسائی و جماعة.

عبد الله بن ميسرة... را نسائی و گروهی تضعیف کرده اند.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، المغني في الضعفاء، ج 1، ص 359، تحقيق: الدكتور نور الدين عتر.

ذهبی در کتاب دیگرش میگوید:

( 3654 ت ) عبد الله بن ميسرة ( ق ) أبو لیلی و هو أبو اسحاق و أبو جریر و أبو عبد الجلیل  
کناه بهذه الأبعة هشیم یدلسه. ضعفه ابن معین وقال مرتا ليس بثقة وقال مرتا ليس  
بشيء وقال البخاری ذاہب الحديث وقال النسائی ليس بثقة.

عبد الله بن ميسرة... روایت را تدلیس میکرد. ابن معین او را تضعیف کرده و گاهی گفته است: او موثق نیست و گاهی گفته: روایت او چیزی نیست (ارزشی ندارد). بخاری گفته: او ذاہب الحديث است. نسائی گفته: موثق نیست.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 4، ص 210، تحقيق: الشيخ علي محمد مغوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1995م.

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب در باره او مینویسد:

عبد الله بن ميسرة الحارثي أبو لیلی الكوفي أو الواسطي ضعيف كان هشیم یکنیه أبا إسحاق و أبا عبد الجلیل وغير ذلك یدلسه من السادسة.

عبد الله بن ميسرة حارثی، کنیه اش ابو لیلی کوفی یا واسطی، ضعیف است. هشیم کنیه او را ابو اسحاق و ابو عبد الجلیل و غیر آن خوانده است. او روایت را تدلیس میکرد و از طبقه ششم روات بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1، ص 3651، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

### طريق دوم: كثير النواء:

طبق سند ديگر، روایت رفاهه با مضمون ديگر، از طریق کثیر النواء و ابو حمزه ثمالي نقل شده است که این روایت را طبرانی در المعجم الكبير آورده است:

حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيُّ، نَا زَكْرِيَّاً بْنُ يَحْيَى زَحْمَوِيَّةَ، نَا ثَابِتُ أَبُو حَمْزَةَ، ثَنا كَثِيرٌ التَّوَاءُ، عَنْ رَفَاعَةَ الْفِتَيَانِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمُخْتَارِ، فَلَمَّا أَنْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ، قَالَ: يَا أَبَا عُمَرَ، أَلَا تُعِينُنَا عَلَى هَذَا الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ قَامَ عَنْهُ جِبْرِيلُ أَنِّيَا، قُلْتُ: بَلَى، أُعِينَكَ عَلَى أَنْ تُحرِّقَهُ، وَتَنْسِفَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا، قَالَ رَفَاعَةُ: فَأَهْوَيْتُ يَبِدِي إِلَى قَائِمِ سَيِّفِي، فَقُلْتُ: فِي نَفْسِي أَلَا أُقْتَلُ هَذَا الْكَذَابَ، حَتَّى ذَكَرْتُ كَلِمَةَ أَخِي عَمْرُو بْنِ الْحَمِيقِ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:...

رفاهه می‌گوید: بر مختار وارد شدم هنگامی که می‌خواستم بیرون روم، به من گفت: ای ابا عمرو! آیا ما را (برحمل) این کرسی (صندلی یا تخت) کمک می‌کنی؟ زیرا هم اکنون جبرئیل از آن برخاست. گفتم: بله، کمک می‌کنم تا آن را بسوزانی. دست به قبضه شمشیر بردم و با خود گفتم این دروغگو را می‌کشم تا این که روایت برادرم عمرو بن حمق به یادم افتاد....

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى 360هـ)، المعجم الأوسط، ج 8، ص 5، ح 7781، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة - 1415هـ.

### نقد سند این روایت:

دراین روایت (کثیر النواء) و (ثابت بن دینار) وجود دارند و هردو ضعیف الحديث هستند و علمای رجال اهل سنت آنها را تضعیف کرده‌اند.

1. کثیر بن اسماعیل (کثیر النواء):

کثیر النواء همان «کثیر بن اسماعیل تمیمی» و متهم به ضعف روایت است:

مزی در تهذیب الکمال، بعد از این که او را معرفی کرده، به صورت فشرده اقوال را درباره او این گونه آورده است:

4935 - ت: کثیر بن اسماعیل، ویقال: ابن نافع النواء، أبو إسماعيل التّیمیّ الكوفی، مولی بنی تیم الله...

قال عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه: ضعیف الحديث، ليس بشيء.

وقال عباس الدُّوریُّ، عن يحيى بن مَعِین: ليس بشيء... وقال أبو حاتم:.. يكتب حدیثه، لا بحاج به. وقال إبراهيم بن يعقوب الجوزجاني: واهي الحديث. وقال النسائي: ليس بثقة... قال أبو أحمد بن عدي:... وهو إلى الضعف أقرب.

کثیر بن اسماعیل.... عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل کرده: کثیر بن اسماعیل ضعیف الحديث است و روایتش چیزی نیست. یحیی بن معین نیز گفته است: روایاتش چیزی نیست. ابو حاتم گفته است: روایاتش نوشته می شود ولی قابل احتجاج نیست. جوزجانی گفته است: او واهی الحديث است. نسانی نیز گفته: ثقه نیست. ابو احمد بن عدی گفته است: روایات او به صرف نزدیک تر است.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمٰن (متوفی 742ھ)، تهذیب الکمال، ج4، ص358 – 359، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400ھ – 1980م.

مزی در جای دیگر تهذیب می نویسد:

وقال أبو أحمد بن عدي: كان غاليا في التشيع مفرطا فيه.

ابو احمد بن عدی گفته است: او غالی بود و در تشیع افراط می کرد.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمٰن (متوفی 742ھ)، تهذیب الکمال، ج24، ص104، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400ھ – 1980م.

أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد القرشى در الموضوعات نیز همین کلام ابن عدی را نوشته است.

القرشی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفی 597ھ)، الموضوعات، ج1، ص275، تحقیق: توفیق حمدان، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى 1415ھ - 1995م

## 2. ثابت بن دینار:

ثابت بن دینار همان ابو حمزه ثمالی است که از امام سجاد علیه السلام روایات فراوانی نقل کرده است. محمد بن سعد در الطبقات الکبری، در باره او می نویسد:

أبو حمزة الشمالي واسمه ثابت بن أبي صفية توفى في خلافة أبي جعفر وكان ضعيفا.

ابوحمزه ثمالی، اسمش ثابت بن ابی صفیه است که در زمان خلافت ابو جعفر (امام باقر) وفات یافت. او در روایت ضعیف بود.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبد الله البصري (متوفاً 230هـ)، الطبقات الکبری، ج6، ص364، ناشر: دار صادر - بيروت.

احمد بن حنبل ابو عبد الله الشیبانی در کتاب العلل و معرفة الرجال، نیز او را ضعیف الحديث می داند:

4356 سألته عن ثابت بن أبي صفية أبي حمزة الشمالي قال: ضعيف الحديث ليس لشيء.

از احمد بن حنبل در باره ثابت بن ابی صفیه ابی حمزه ثمالی پرسیده شد او گفت: ضعیف الحديث است و روایتش چیزی نیست.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفاً 241هـ)، العلل و معرفة الرجال، ج 3، ص 96، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، ناشر: المكتب الإسلامي، دار الخانی - بيروت، الرياض، الطبعة: الأولى، 1408 - 1988.

مزی در تهذیب الکمال از عبد الله بن احمد حنبل همان سخن پدرش را که ابو حمزه را به «ضعیف الحديث، ليس بشيء» توصیف کرده آورده است.

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبدالرحمٰن (متوفاً 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 4، ص357، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980م.

شمس الدین ذهبی در المغنی فی الضعفاء، آورده است:

1036 ت عس ثابت بن أبي صفية أبو حمزة الشمالي تابعي واه جدا.

ثابت.... از جمله تابعیان و روایتش جدا واهی و سست است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، المعني في الضعفاء، ج 1، ص120، تحقيق: الدكتور نور الدين عتر.

ذهبی در میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اقوال مفصل تری را آورده است:

( 2478 ت ) ثابت بن أبي صفية ( ت ) أبو حمزة الثمالي مولى المهلب بن أبي صفرة عن أنس والشعبي وطائفة عنه وكيع وأبو نعيم وجماعة.

قال أحمد وابن معين **ليس بشيء**. وقال النسائي **ليس بثقة**.... وعده السليماني **في قوم من الراضة**.

ثبت بن أبي صفية أبو حمزة ثمالي غلام مهلب بن أبي صفرة است که از انس و شعبی و گروهی روایت نقل کرده و از او وكیع و ابو نعیم و گروهی روایت کرده اند. احمد و ابن معین گفته اند: روایت او چیزی نیست و نسائی گفته است: او موثق نیست... سلیمانی ثابت بن دینا را از جمله قومی از رافضه می داند.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 2، ص83، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م.

و ذهبی در الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، آورده است:

687 ثابت بن أبي صفية أبو حمزة الثمالي الكوفي عن أنس وعده وكيع وأبو نعيم **وخلق ضعفوه** ت.

ثبت بن أبي صفية... علمای رجال او را تضعیف کرده اند.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 1، ص282، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القible للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م.

طريق سوم: اسماعيل بن عبد الرحمن السدي:

روایت از سدی در بسیاری از کتب نقل شده است و راویان فراوانی از سدی روایت دارند؛  
یکی از آنها مسند احمد است:

حَدَّثَنَا أَبْنُ نُعَيْرٍ، حَدَّثَنَا عِيسَى الْقَارِئُ أَبُو عُمَرَ بْنَ عُمَرَ، حَدَّثَنَا السُّدِّيُّ، عَنْ رَفَاعَةَ الْقَيْبَانِيِّ،  
قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمُخْتَارِ فَأَلْقَى لِي وَسَادَةً، وَقَالَ: لَوْلَا أَنَّ أخِي جِبْرِيلَ قَامَ عَنْ هَذِهِ  
لِأَلْقَيْنَاهَا لَكَ، قَالَ: فَأَرْدَتُ أَنْ أَضْرِبَ عُنْقَهُ، فَذَكَرْتُ حَدِيثَنِيهِ أَخِي عَمْرُو بْنُ الْحَمِيقِ، قَالَ:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَيْمَانًا مُؤْمِنًا أَمَّانًا مُؤْمِنًا عَلَى دَمِهِ فَقَتَلَهُ، فَإِنَّا مِنَ  
الْقَاتِلِ بَرِيءٌ».

رفاعه میگوید: بر مختار وارد شدم بالشی برايم گذاشت و گفت: اگر برادرم جبرئيل از اين بالش نمی ايستاد برای تو می انداختم. رفاعه میگويد: تصمیم گرفتم که گردنش را بازنم، روایتی را که برادرم عمرو بن حمق از رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته بود یادم آمد رسول خدا فرموده است: هر مؤمنی که مؤمن دیگر را بر خودنش امین قرار دهد، پس او را بکشد، من از کشنده آن بیزارم.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفی 241هـ)، مسنند أحمد بن حنبل، ج5، ص223، ح21997، ناشر: مؤسسه فرطبة – مصر.

الشیبانی، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابویکر (متوفی 287هـ)، الآحاد والمثنوي، ج4، ص316، ح2344، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الرایة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1411 - 1991م.

الشیبانی، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم (متوفی 287هـ)، الديات، ج1، ص75، باب الرجل يأمن الرجل على دمه ثم يقتله، دار النشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي - 1407 - 1987

الاصبهاني، احمد بن عبد الله (متوفی 430هـ)، معرفة الصحابة، ج4، ص2007، رقم (4609) - [5061]، دار النشر: طبق برنامج الجامع الكبير.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفی 774هـ)، البداية والنهاية، ج8، ص291، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

همچنین شبیه همین مضمون از سدی، با عبارتی کامل تر در آدرس‌های ذیل آمده است:

... عَنْ إِسْمَاعِيلَ السُّدِّيِّ، عَنْ رَفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ  
وَعِنْدُهُ وَسَادَتَانِ، فَقَالَ: يَا جَارِيَهُ، هَاتِي وَسَادَهُ، قُلْتُ: هَذِهِ وَسَادَهُ، قَالَ لَا، إِنَّ هَذِهِ قَامَ  
عَنْهَا آنِفًا جِبْرِيلُ، وَهَذِهِ قَامَ عَنْهَا مِيكَائِيلُ، فَوَاللَّهِ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَضْرِبَهُ يَسَيْفِي إِلَّا حَدِيثُ  
حَدِيثِنِيهِ عَمْرُو بْنُ الْحَمِيقِ،....

رفاعه می‌گوید: بر مختار وارد شدم و در نزد او دو بالش بود. گفت: ای کنیز بالشی بیاور. گفتم: این بالش هست. گفت: نه. این بالشی است که الان جبرئیل از نزد آن برخاست و آن بالشی است که الان میکائل از آن برخاست. قسم به خدا روایت عمرو بن حمق مرا نگهداشت و گرنه با شمشیر او را می‌زدم.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (متوفای 360هـ)، المعجم الأوسط، ج 7، ص 136، ح 7090، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهره - 1415هـ.

الطحاوی الحنفی، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 1، ص 192، تحقیق شعیب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسه الرسالة - لبنان / بیروت، الطبعه: الأولى، 1408هـ - 1987م.

البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (متوفای 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 2، ص 357، طبق برنامه الجامع الكبير.

الفسوی، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (متوفای 277هـ)، المعرفة والتاريخ، ج 1، ص 423 و ج 3، ص 246، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت - 1419هـ - 1999م.

#### نقد سند این روایات:

در این روایت اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمة (السدي)، به اوصافی همانند: ضعیف، کذاب، شتام، لایحتج بحدیثه، رمی با التشیع و یشتم ابا بکر و عمر، تضعیف شده است.

مزی در تهذیب الکمال، سخنان علمای رجال را در تضعیف این راوی ذکر کرده است:

إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبي كريمة السدي أبو محمد القرشي الكوفي الأعور،...  
فسمي السدي، وهو السدي الكبير.

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ حَنْبَلٍ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعْنَى عَنِ السَّدِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهَاجِرٍ،  
فَقَالَ: مُتَقَارِبَانِ فِي الْضَّعْفِ. قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ يَحْيَى بْنَ مَعْنَى يَوْمًا عِنْدَ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، وَذَكَرَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مَهَاجِرَ وَالسَّدِيِّ، فَقَالَ يَحْيَى: ضَعِيفَانِ،...

... وَقَالَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدَى: سَمِعْتُ ابْنَ حَمَادَ يَقُولُ: قَالَ السَّعْدِيُّ: هُوَ كَذَابٌ شَتَامٌ، يَعْنِي  
السَّدِيِّ... وَقَالَ أَبُو حَاتَمَ: يَكْتُبُ حَدِيثَهُ وَلَا يَحْتَجُ إِلَيْهِ.

اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمہ سدی، کنیه اش ابو محمد قرشی کوفی است و منظور از سدی، سدی کبیر است. عبد الله بن احمد بن حنبل می‌گوید: از یحیی بن معین در باره سدی و ابراهیم بن مهاجر پرسیدم او گفت: هردو در ضعیف برابر اند. عبد الله بن حنبل از پدرش نیز روایت کرده که یحیی بن معین گفته است ابراهیم بن مهاجر و سدی ضعیف اند.

ابو احمد بن عدی می‌گوید: از ابن حماد شنیدم که می‌گفت: سعدی گفته است: سدی بسیار دروغگو و دشنام دهنده است. ابو حاتم گفته است: روایت نوشته می‌شود ولی قابل احتجاج نیست.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى 742هـ)، تهذيب الكمال، ج3، ص132-134، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

ابوجعفر عقيلي: ضعيف وكان يتناول الشيختين.

ذهبی در میزان الاعتدال فی نقد الرجال، در باره او آورده است:

[ قلت ] **ورمي السدي بالتشيع** وقال الجوزجاني حدثت عن معتمر عن ليث قال: كان بالكوفة **كذابان** فمات أحدهما السدي والكلبي وقال حسين بن واقد المروزي سمعت من السدي فما قمت حتى سمعته **يشتم أبا بكر و عمر** فلم أعد إليه...

می‌گوییم: سدی به شیعه نسبت داده شده است. جوزجانی می‌گوید: از معتمر روایت شده است که ليث گفته است: در کوفه دو دروغگو وجود داشت، پس یکی از آنان مرد و آن دو نفر، سدی و کلبی بودند. حسين بن واقد مروزی گفته است: از سدی روایت می‌شنیدم پیش او بودن تا این که شنیدم به ابو بکر و عمر دشنام می‌داد پس از آن به نزد او نرفتم.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن احمد بن عثمان (متوفی 748 هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج1، ص396، تحقيق: الشيخ علي محمد مغوض والشيخ عادل أحمد عبدالمحجوب، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م.

طريق چهارم: عبد الملك بن عمیر از رفاعة

طريق چهارم روایت رفاعة، عبد الملك بن عمیر قرار دارد:

وَأَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ فُورَكٍ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرَ، ثنا يُونُسُ بْنُ حَيَّيْبٍ، ثنا أَبُو دَاؤَدَ، ثنا قُرَةُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ رَفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ، قَالَ: كُنْتُ أُبْطِنُ شَيْئًا بِالْمُخْتَارِ، يَعْنِي الْكَذَابَ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: دَخَلْتَ وَقْدَ قَامَ جِبْرِيلُ قَبْلُ مِنْ هَذَا الْكُرْسِيِّ، قَالَ: فَأَهْوَيْتُ إِلَى قَائِمِ السَّيْفِ، فَقُلْتُ: مَا أَنْتَظُرُ أَنْ أُمْشِيَ بَيْنَ رَأْسِ هَذَا وَجْسِدِهِ، حَتَّى ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ الْحَمْقِ الْخُزَاعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى دَمِهِ، ثُمَّ قَتَلَهُ رُفِيعٌ لَهُ لِوَاءُ الْغَدْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَكَفَفْتُ عَنْهُ».

رفاعه می‌گوید: من نزدیک ترین فرد به مختار (کذاب) بودم، روزی بر او وارد شدم مختار به من گفت: تو آمدی در حالی که جبرئیل پیش تر از شما از این کرسی بر خاست. رفاعه می‌گوید: دست به قبضه شمشیر بردم و با خود گفتم: منتظر نمی‌مانم که میان سر و حسدش راه بروم. تا این که روایت عمرو بن حمق خزاعی به یادم آمد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: هنگامی که مردی مردی را بر خونش امان دهد سپس او را بکشد، روز قیامت زیر پرچم فریبکاران در می‌آید. و از این کار منصرف شدم.

الأصبهاني، أبو القاسم اسماعيل بن محمد بن الفضل التيمي (متوفاً 355هـ)، دلائل النبوة، ج 6، ص 482، تحقيق: محمد محمد الحداد، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

#### نقد سند این روایت:

در سند این روایت نیز عبد الملک بن عمر است، که جزو مختلطین، مدلسین و ضعفا شمرده شده است.

ابن ابی حیان تمیمی در باره او می‌نویسد:

2178 عبد الملك بن عمر عن علي قال أحمـد ضـطربـ الحـديـث وفي روـاـيـة عـنه أـنه ضـعـفـه جداً وـقـال يـحيـيـ مـخـلـطـ.

التمیمی البستی، الإمام محمد بن حیان بن أحمـد بن أبي حاتم (متوفاً 354هـ)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج 2، ص 151، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعي- حلب، الطبعة: الأولى 1396هـ

در جای دیگر آمده است:

50 ع عبد الملك بن عمر مشهور به ذکره غیر واحد.

عبد الملك بن عمیر، مشهور به اضطراب الحديث، مخلط است.

الحلبي الطرابلسي، إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي أبو الوفا، التبيين لأسماء المدلسين ( أسماء المدلسين)، ج1، ص242، تحقيق: محمد إبراهيم داود الموصلي، دار النشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى 1414 - 1994

( 57 ) ع عبد الملك بن عمیر ذکر فیمن تغیر.

الطرابلسي، إبراهيم بن محمد بن خليل، الاغتيال لمعرفة من رمي بالاختلاط (من رمي بالاختلاط) ج1، ص62، تحقيق: علي حسن علي عبد الحميد، دار النشر: الوكالة العربية - الزرقاء،

و به همین دلیل ابن حجر نام او را در لسان المیزان آورده است:

3880 عبد الملك بن عمیر بن سعید اللخمي حلیف بني عدی الكوفی الفرسی القبطی عن جریر و عنه شهر بن حوشب.

العسقلاني الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852 هـ)، لسان المیزان، ج7، ص292، تحقيق: دائرة المعرف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

مخالفت این روایات با سیره رفاعه:

صدور این روایت از رفاعه نیز محال است؛ زیرا رفاعه از شیعیان مخلص امیرمؤمنان و امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام بوده است. بعد از حادثه عاشورا، او از جمله رهبران توابین بود که بعد از کشته شدن سلیمان بن صرد، به مختار پیوست و تا آخرين نفس، بر سر بیعتش باقی ماند و به فرمان او به جنگ معصوب بن زبیر رفت و در این جنگ هم کشته شد.

اگر رفاعه دیده بود که مختار ادعای نبوت یا نزول جبرئیل را دارد، چرا اینهمه از او اطاعت می‌کند و اگر اطاعت کرده دلیل بر این است که او مختار را یک انسان صالح و سالم از این ادعاهای می‌داند و اگر مختار همان گونه بوده و رفاعه از او پیروی کرده، باز خود رفاعه زیر سؤال می‌رود و روایاتش مورد اعتماد نیست.

رفاعه یکی از فرماندهان لشکر مختار:

علمای اهل سنت با این که رفاهه را موثق می‌دانند؛ اما عموماً نقش او را در لشکر مختار ذکر نکرده‌اند تا روایاتی که را از زبان او در مورد مختار جعل کرده، توجیه کنند؛ اما علمای رجال شیعه، رفاهه را یکی از رؤسای لشکر مختار می‌دانند که تا آخرين نفس درکنار او جنگید.

نمایی شاهروdi می‌نویسد:

رفاهه بن شداد البجلي: من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام وشهد معه في حرب الجمل... وهو من كتب إلى الحسين عليه السلام من أهل الكوفة. ولما ورد الحسين عليه السلام كربلاء، دعا بدوابة وبضاء وكتب إلى أشراف الكوفة: بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي إلى سليمان بن صرد، و المسيب بن نجية، ورفاهة بن شداد، وعبد الله بن وأل، وجماعة المؤمنين - الخ.

قيام هؤلاء الجماعة لطلب ثار الحسين عليه السلام. **وكانوا رؤساء على جند المختار وحاددوا**، وله أشعار في الرجز. قاتل رفاهه، قتال الشديد البأس، القوى المراس، حتى قتل.

رفاهه بن شداد بجلى از ياران امير مؤمنان عليه السلام بود که در جنگ جمل با حضرت شرکت کرد. او از جمله کسانی بود که برای امام حسین عليه السلام نامه نوشت و هنگامی که امام به کربلا آمد برای اشرف کوفه نوشت: به نام خداوند بخشندۀ ومهریان، از جانب حسین بن علی به سلیمان بن صرد، مسیب بن نجیه، رفاهه بن شداد و عبد الله بن وال و گروهی از مؤمنان... آنها از کسانی بودند که برای خونخواهی حسین علیه السلام قیام کردند و بر سپاه مختار رئیس و فرمانده بودند و در رکاب مختار جنگیدند. رفاهه شعری در رجز دارد، رفاهه جنگ شایان و سختی کرد تا این که کشته شد.

الشاهروdi، الشیخ علی النمازی (متوفی 1405هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج3، ص403، رقم 5647، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولی 1412هـ

**کشته شدن رفاهه در راه دفاع از مختار !**

اما با این همه در منابع تاریخی اهل سنت نیز مواردی یافت می‌شود که ثابت می‌کند، رفاهه از شیعیان امام حسین علیه السلام و طرفدار جان بر کف مختار بود که تا آخرين نفس در رکاب مختار جنگید و شهید شد.

طبق گزارش‌های تاریخی، رفاهه برای حسین بن علی علیه السلام همراه با سلیمان بن صرد و دیگران نامه نوشت و حضرت را به کوفه دعوت کرد. بعد از حادثه عاشورا نیز یکی از فعالان و پرچمداران جنبش توابین بود.

### مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

وفي سنة خمس وستين تحركت الشيعة بالكوفة، وتلاقو بالتلائم والتقادم حين قتل الحسين فلم يغثثوه، ورأوا أنهم قد أخطوا خطأ كبيراً، بدعاء الحسين إياهم ولم يجيبوه، ولمقتله إلى جانبهم فلم ينصروه، ورأوا أنهم لا يغسل عنهم ذلك الجرم إلا قتل من قتل فيه، ففرعوا إلى خمسة نفر منهم: سليمان بن صرد الخزاعي، والمسيب بن نجية الفزارى، وعبد الله بن سعد بن نفیل الأزدي، وعبد الله بن وال تميمي، ورفاعة بن شداد البجلي، فعسکروا بالنخلة.

در سال 56 شیعیان به جنبش در آمدند و هنگامی که حسین کشته شد، آنان هم‌دیگر را ملاقات کردند و از این که حسین را دعوت کردند و او را یاری نکردند پشیمان بودند. آنان عقیده داشتند که از این جرم پاک نمی‌شوند مگر اینکه قاتلان حسین را بکشند یا خود کشته شوند.

شعیان کوفه به سوی پنج نفر پناه برداشت از جمله آنها سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجیه فزاری، عبد الله بن سعد بن نفیل ازدی، عبد الله بن وال تمیمی و رفاعة بن شداد بخلی است. آنها در نخله ارود زندند....

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای 346هـ) مروج الذهب، ج 1، ص 388، طبق برنامه الجامع الكبير.

بعد از این که جنگ توابین در «عين الورده» شکست خورد و سران آنها مانند سلیمان بن صرد و دیگران شهید شدند، رفاهه به همراه باقیمانده لشکر به کوفه برگشت و در این هنگام مختار در زندان بود که توسط عبد الله بن یزید و ابراهیم بن محمد از عاملان این زیر دستگیر شده بود. مختار برای آنها پیام داد که من شما را بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر، برای خونخواهی خون اهل بیت و پاسداری از ضعیفان فرا می‌خوانم.

ابن اثیر جزو شیعیانی در الكامل فی التاریخ، می‌نویسد: هنگامی که رفاهه به کوفه رسید مختار در حبس بود، مختار در ضمن نامه‌ای که از سلیمان و همراهانش تمجید کرد، به رفاهه نوشت:

إني الأмир المأمور والأمين المأمون وقاتل الجبارين والمنتقم من أعداء الدين المقيد من الأوتار فاعدوا واستعدوا وأبشروا أدعوكم إلى كتاب الله وسنة نبيه والطلب بدم أهل البيت والدفع عن الضعفاء وجهاد المخلين والسلام.

... همانا من امیر دستور داده شده و امین اماں داده شده و کشندہ جباران و انتقام گرندہ از دشمنان دینم. پس آماده باشید و شما را بشارت می‌دهم و به سوی کتاب خدا و سنت پیامبر و خونخواهی خون اهل بیت و دفاع از ضعیفان و جهاد با پیمان شکنان فرا می‌خوانم.

ابن أثير الجزي، عز الدين بن الأنباري الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 4، ص 10-9، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

بعد از این که مختار دو باره به وساطت عبد الله بن عمر آزاد شد، افراد ذیل به او پیوستند که از جمله آنها، رفاعة بن شداد فتیانی بود که در زندان با مختار بیعت کرده بود:

طبری به نقل از ابو مخنف در این باره می‌نویسد:

قال [ابومخنف] ولما نزل المختار داره عند خروجه من السجن اختلف إليه الشيعة واجتمعت عليه واتفق رأيها على الرضا به وكان الذي يباع له الناس وهو في السجن خمسة نفر السائب بن مالك الأشعري ويزيد بن أنس وأحمر بن شميط ورفاعة بن شداد الفتیانی وعبدالله بن شداد الجشمي.

ابو مخنف گفته است: هنگامی که مختار از زندان آزاد شد و به خانه اش آمد، شیعیان به نزد او اجتماع کردند و همه بر نظر مختار رضایت دادند، مختار کسی بود که مردم بر او پیمان بستند در حالی که او در زندان بود از جمله آنان همان پنج نفر اند مانند سائب بن مالک اشعری، یزید بن انس، احمر بن شميط و رفاعة بن شداد فتیانی و عبد الله بن شداد جشمی.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاريخ الطبری، ج 3، ص 434، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

رفاعة از جمله کسانی بود که مقدمات قیام مختار را فراهم کرد؛ اما بعد از بیعت با مختار تحت تأثیر تبلیغات سوء دشمنان مختار و اشراف کوفه قرار گرفت و دچار شک و تردید در صداقت مختار شد و از این جهت خودش را کنار کشید.

بعد از این که ابراهیم پسر مالک اشتر به جنبش مختار پیوست، مختار قیام خودش را بر ضد امویان آغار کرد و ابراهیم بن مالک اشتر را با دوازده هزار نفر به جنگ ابن زیاد به سوی مدائن فرستاد، اشرف کوفه که برای بدست آوردن فرصت لحظه شماری می‌کردند، چون اطراف مختار را خالی دیدند، دست به شورش و قیام برضد مختار زدند رفاهه نیز به جمع مخالفان مختار پیوست و در کنار عمر سعد و قاتلان امام حسین علیه السلام قرار گرفت.

مختار برای ابراهیم نوشت که به زودی به کوفه برگرد. ابراهیم با سرعت تمام با نیروهایش به کوفه برگشت او برای جنگ با قبیله مضر در کناسه کوفه آماده شد. مختار دو گردان را به فرماندهی «احمر بن شمیط» و «ابن کامل» و هر کدام را از راه معین به طرف فرقه یمن در جبانه سبیع فرستاد.

ولما ان اجتمع أهل اليمن بجبانة السبيع حضرت الصلاة فكره كل رأس من رؤوس أهل اليمن أن يتقدمه صاحبه فقال لهم عبد الرحمن بن مخنف هذا أول الاختلاف قدموا الرضا فيكم فإن في عشيرتكم سيد قراء أهل مصر فليصل بكم رفاعة بن شداد الفتىاني من بحيلة فعلوا فلم يزل يصلى بهم حتى كانت الواقعة.

أهل یمن (مخالفان مختار) در میدان سبیع کوفه گردهمایی کردند، موقع نماز فرا رسید، سران یمن دوست بر سر امام جماعت شدن یکی از آنان با هم مخالفت کردند و دوست نداشتند یکی بر دیگری امامت کنند. عبد الرحمن بن مخنف به آنان گفت: این آغار تفرقه در میان شما است، رفاعة بن شداد از شما و بزرگ قاریان این شهر در میان شما است او را مقدم کنید و نماز بخوانید آنها همین کا را کردند و با او نماز خوانند تا این که جنگ به وقوع پیوست.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج3، ص456، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت.

تا این زمان و آغاز جنگ رفاهه در مقابل مختار و هم پیمان با اشرف کوفه بود؛ اما در حين جنگ مسأله‌ای پیش آمد، که در ضمن آن چشم بصیرت رفاهه بینا شد و حقیقت را درک کرد و دوباره از راهی که رفته بود برگشت. با طلوع خورشید، در میدان سبیع کوفه، مردم آرایش نیروهای نظامی مختار و مخالفان مشاهده کردند.

پس از آغاز جنگ و درگیری نیروهای احمر بن شمیط و ابن کامل با مخالفان، نیروی تازه نفس شمامیان به فرماندهی «ابو القلوص» نیز در میدان سبیع رسیدند و جنگ سختی برپاشد.

طبری می‌نویسد:

و دخل الناس الجبانة في آثارهم وهم ينادون يا لثارات الحسين فأجابهم أصحاب ابن شميط يا لثارات الحسين فسمعها يزيد بن عمير بن ذي مران من همدان فقال يا لثارات عثمان فقال لهم رفاعة بن شداد ما لنا ولعثمان لا أقاتل مع قوم يبغون دم عثمان فقال له أناس من قومه جئت بنا وأطعناك حتى إذا رأينا قومنا تأخذهم السيف قلت انصرفوا ودعوهم فعطف عليهم وهو يقول:

أنا ابن شداد على دين علي لست لعثمان بن أروى بولي

لأصلين اليوم فيمن يصطلي بحر نار الحرب غير مؤتل

نیروهای ابو القلوص به میدان سبیع وارد شدند و ندای «يا لثارات الحسين» را سر دادند در پاسخ آنان یاران ابن شمیط، با شعار «يا لثارات الحسين» فریاد زدند. این ندا را یزید بن عمیر از قبیله همدان شنید او در پاسخ آنان گفت: «يا لثارات عثمان»، رفاعه به آنان گفت: ما را به عثمان و خون او چه کار؟ من در کنار کسانی که خون عثمان را می‌خواهند نمی‌جنگم. گروهی از قوم وی بر آشفتند و به او گفتند: ما به پیروی تو در اینجا حاضر شده‌ایم و خویش را در گرداب حمله دشمن افکنده‌ایم، حال می‌گویی برگردیم و دوستان خود را رها کنیم؟! رفاعه به آنها گفت: من پسر شداد بر دین علی استوار هستم، و عثمان پسر اروی ولی من نیست. امروز در این گرمای جنگ با مردان دیگر سخت می‌جنگم، و هرگز در دفاع از حق کوتاهی نمی‌کنم.

الطبری، أبو حعفر محمد بن جریر بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 458، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت.

ابن اثیر می‌گوید: رفاعه تا زمانی که این شعار را نشنیده بود با اهل کوفه بود؛ اما بعد از شنیدن این شعار با بیان این شعر حماسی، به صفاتیاران مختار پیوست و در یک نبرد جانانه در مصاف با قاتلان امام حسین علیه السلام به شهادت رسید:

فلما كان هذا اليوم قاتل مع أهل الكوفة فما سمع يزيد بن عمير يقول يا لثارات عثمان عاد  
عنهم فقاتل مع المختار حتى قتل.

رفاعه در این روز در کنار اهل کوفه جنگید؛ اما وقتی ندای «يا لثارات عثمان» را از یزید بن  
عمیر شنید از جمع آنان برگشت و در کنار مختار جنگید تا این که کشته شد.

ابن أثير الجزي، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 4، ص 43، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

طبق این نقل ها و گزارشها، رفاعه در ابتدا با مختار بیعت کرد؛ اما در مدت زمانی کوتاه در  
زمرة مخالفان او قرار گرفت ولی بعد از پیش آمد این جریان حقیقت را دانست و دوباره به  
جمع جیش مختار پیوست و با عزم راسخ در کنار آنان جنگید تا این که جان خودش را در  
این راه فدا کرد. سؤال این است که آیا از چنین کسی که تا آخرین نفس مطیع فرمان  
مختار بوده ممکن است این روایاتی که این کثیر و دیگران نقل کرده اند، از او شنیده شده  
باشد؟

برفرض صحت روایت مقصود مختار، در روایت رفاعه، جبرئیل غلامش بوده و نه جبرئیل  
امین

برفرض صحت صدور و سند روایت «رفاعة بن شداد»، در استناد ابن کثیر و بیهقی، جواب  
دوم این است:

مختار غلامی داشته به اسم «جبرئیل»، هنگامی که رفاعه بر مختار وارد می‌شد، و  
سخن از جبرئیل را به میان می‌آورد، منظور مختار، غلامش بوده است.

ابن نمای حلی نقل کرده است:

قال المرزبانی في كتاب الشعراء: كان للمختار غلام يقال له جبرئيل، وكان يقول: قال لي  
جبرئيل، وقلت لجبرئيل، فيوهم الاعراب وأهل البوادي أنه جبرئيل عليه السلام

مرزبانی در كتاب الشعراء می‌گوید: برای مختار غلامی به اسم جبرئیل بوده که مختار  
می‌گفت: جبرئیل برایم این چنین گفت و برای جبرئیل چنین گفتم. اعراب و اهل بادیه  
گمان می‌کردند که او جبرئیل عليه السلام است

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاً في 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 92، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدمة، الطبعة الأولى 1416

و علت اکرام بیش از حد او، علاقه زیاد مختار به بردگان و توجه زیاد او به آنها است که در کتب اهل سنت نیز فراوان آمده است. و بر فرض اینکه روایات رفاعه صحیح باشد، کشته شدن رفاعه در کنار مختار نشان می‌دهد که او در ابتدا اشتباه کرده است، اما وقتی مقصود مختار و اشتباه خود را فهمید، دوباره به کنار مختار بازگشت و در کنار او کشته شد.

## 6. طرفداران مختار او را به آوردن وحی می‌شناختند

در برخی از روایات آمده است که یکی از طرفداران مختار (به اسم ابو امامه) گفته است مختار برای ما وحی جعل کرده که تا هنوز آن را نشنیده بودم. این روایت را طبری نقل کرده است:

قال أبو مخنف عن موسى بن عامر أبي الأشعري الجهنمي... قال وكان أحد عمومة الأعشى رجالاً يكفي أباً وأماماً يأتي مجلس أصحابه فيقول قد وضع لنا اليوم وحى ما سمع الناس بمثله فيه نبأ ما يكون من شيء.

یکی از عموهای اعشی مردی به اسم ابو امامه بود که به جلسه اصحاب خود می‌آمد و می‌گفت: امروز وحی جعل کرده است که مردم تا به حال مثل آن را نشنیده بودند و در آن خبر تمامی امور آینده بود!

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب (متوفاً في 310هـ)، تاريخ الطبری، ج 3، ص 477، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

### نقد روایت:

1. در این روایت، ابو مخنف، لوط بن یحیی است که بسیار ضعیف است، و همچنین ابو الاعشر جهنی مجهول است.

2. ظاهر روایت این است که عموی اعشی (که دشمنی خود اعشی با مختار و طرفداری او از دشمنان امام حسین و نیز جانبداری از عبد الله بن زبیر در گذشته ثابت شد) اراده

اشکال گرفتن و تهمت زدن به مختار دارد؛ زیرا در متن روایت مختار را به «وضع وحی» متهم می‌کند ! یعنی می‌خواهد مختار را متهم جلوه دهد.

## 7. مختار می‌گفت: جبریل برای من پارچه آورده است

بلاذری روایتی نقل کرده که در آن مختار گفته است، جبرئیل برای من پارچه آورده است. این گفته او می‌رساند که جبرئیل بر مختار نازل می‌شده است:

قال المدائني: وسائل الحجاج حوشب بن يزيد عن المختار فقال: كانت معه خرقه يقول جاءني بها جبريل.

مدائني گفته است حجاج از حوشب بن يزيد در مورد مختار سوال کرد، او نیز گفت: همراه خود پارچه‌ای داشت که می‌گفت جبریل برای من آورده است.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج4، ص310، طبق برنامه الجامع الكبير.

## نقد این روایت:

این روایت مرسل است، و نفیا و اثباتاً حجت نیست. زیرا مدائني شیخ بلاذری، در سال 131 به دنیا آمد و حجاج در سال 95 از دنیا رفت.

همچنین قبلًا گفته شد مختار غلامی به نام جبریل داشته است و ممکن است مقصود او باشد.

## نتیجه:

تقریباً تماماً این روایات (غير از روایت اول از خود عبد الله بن زبیر)، از جهت سندی ڈچار اشکال هستند؛ همچنین روایتی که بدون هیچ شک و شبھه‌ای، مدعی نبوت بودن مختار را ثابت کند وجود ندارد؛ اما همانطور که در بحث قبل گفته شد، اگر کسی ادعا کند کثرت این روایات، موجب علم به این مطلب می‌شود که مختار مدعی نبوت بوده است، در اینصورت اهل سنت باید اعتقاد به قاعده «عدالت صحابه» را در مورد مختار و صحابه‌ای که او را یاری کرده و یا پشت سر او نمازخوانده‌اند، کنار بگذارد.

## شبهه دوم: مختار ناصبی بود و اهل بیت او را قبول نداشت

یکی از تهمت‌هایی که اهل سنت به ویژه سلفی‌ها، به مختار زده اند این است که مختار، ناصبی و دشمن علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت بود.

ابن کثیر بعد از این‌که مختار را از نظر نسب و خانواده معرفی‌می‌کند می‌گوید:

فانه **كان أولاً ناصبياً** يبغض علياً بغضّاً شديداً.

مختار در ابتدا ناصبی بود که علی را شدیداً دشمن خود می‌پندشت.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفاداء اسماعیل بن عمر الفرشی (متوفی 774هـ)، البدایة والنہایة، ج 8، ص 29، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

ابن حجر عسقلانی نیز آورده است:

ويقال: إنه **كان في أول أمره خارجياً** ثم صار زيديا ثم صار رافضيا.

گفته شده است که مختار در ابتدای امر، خارجی بود، پس از آن زیدی شد و سپس رافضی (شیعه) شد.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 6، ص 349، تحقيق: علي محمد البجاوی، ناشر: دار الجيل - بیروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

البته ادله مختلفی برای ناصبی بودن مختار مطرح شده است که به ذکر آنها می‌پردازیم:

### ادله ناصبی بودن مختار

#### 1. امیرمؤمنان علی علیه السلام: مختار دوستدار لات و عزی است

در مصنف ابن ابی شیبہ روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت او را محب لات و عزی معرفی کرده‌اند:

حدثنا عفان (بن مسلم) قال حدثنا أبو عوانة (الوضاح بن خالد) قال حدثنا المغيرة (بن مقسم الضبي) عن ثابت بن هرمز عن عباد (بن عبد الله الاسدي) قال أتى المختار علي بن أبي طالب بمال من المدائن وعليها عمه سعد بن مسعود قال فوضع المال بين يديه وعليه مقطعة حمراء قال فأدخل يده فاستخرج كيسا فيه نحو من خمس عشرة مائة قال هذا من أجور المومسات قال فقال علي لا حاجة لنا في أجور المومسات قال وأمر بمال المدائين فرفع إلى بيت المال قال فلما أذير قال له علي الله لو شق على قلبه لوجد ملآن من حب اللات والعزى.

مختار به نزد على بن ابی طالب آمد و مالی از مدائن با خود آورد، عمومی او سعد بن مسعود حاکم بر مدائن بود؛ مال را در مقابل امیرmomمنان علی علیه السلام گذاشت و در آن تکه پارچه ای سرخ بود؛ دست خود را داخل آن کرده و یک کیسه بیرون آورد که در آن نزدیک 500 سکه بود و گفت: این از اجرت زنان زناکار است !

علی (علیه السلام) فرمود: ما به اجرت زنان زناکار نیازی نداریم !

و سپس دستور دادند که مال مدائین را به بیت المال ببرند؛ وقتی که مختار بازگشت،  
حضرت فرمودند:

اگر قلب او را بشکافید، پر از حب لات و عزی است !

ابن ابی شیبۃ، أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبۃ الكوفی (متوفی 235هـ)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج 6، ص 195، ش 30621، تحقیق: کمال یوسف الحوت، دار النشر: مکتبة الرشد - الرباط، الطبعة: الأولى 1409،

این روایت دو مطلب را ثابت می‌کند:

- 1- مختار محب لات و عزی بود !
- 2- مختار اجرت زنان بدکار را برای حضرت آورده بود !

نقد روایت:

- ضعف سند روایت

در سند روایت «عبد بن عبد الله الاسدی» وجود دارد که طبق نظر علمای اهل سنت ضعیف است. ابن حجر عسقلانی در مورد او می‌گوید:

عبد بن عبد الله الأسدی الكوفي ضعيف من الثالثة س ق.

عبد بن عبد الله اسدی کوفی، ضعیف است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852ھ)، تقریب التهذیب، ج 1، ص 290، ش 3136، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

2- مختار در ظاهر مسلمان بود و امیرمومنان غیبت او را کرده‌اند !

آیا معقول است که گفته شود، امیرمومنان علی علیه السلام، غیبت یک مسلمان را کرده‌اند؟ با اینکه مختار در ظاهر مسلمان بوده و یکی از عوامل حضرت در مدائن به شمار می‌رفت؟

3- امیرمومنان طبق نظر اهل سنت علم غیب ندارند

این روایت علم غیب امیرمومنان علی علیه السلام را ثابت می‌کند، و اهل سنت این مطلب را حتی در مورد رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قبول ندارند، چه رسد به آن حضرت !

4- مختار تنها آورنده اجرت مومسات بود

مختار تنها به عنوان آورنده خراج به نزد حضرت آمده بود و دلیلی بر اینکه خود او به دنبال جمع آوری این خراج رفته باشد وجود ندارد.

2. مختار از عموی خویش می‌خواهد که امام حسن علیه السلام را به معاویه تسليم کند:

ابن کثیر برای اثبات این مدعایش می‌گوید: وقتی حسن بن علی می‌خواست به جنگ معاویه به سوی شام برود، از نیرنگ شامیان با خبر شد، حضرت با سپاه اندک خود به سوی مدائن گریخت و مختار با عمویش نیز در مدائن بود:

وكان عند عمه في المدائن.... فقال المختار لعمه: لو أخذت الحسن فبعثته إلى معاوية  
لاتخذت عنده اليد البيضاء أبداً فقال له عمه: بئس ما تامرني به يا ابن أخي.

مختار به عمومیش گفت: اگر حسن را بگیری و به معاویه تسليم کنی، تا ابد نزد معاویه رو سفید خواهی بود (کنایه از اینکه پیش معاویه آبرو مند می‌شود). عمومیش گفت: ای پسر برادر! به کار بدی مرا وا دار می‌کنی.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر القرشی (متوفی 774 هـ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 29، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

پاسخ:

از این شبهه می‌توان چندین پاسخ ارائه کرد:

**پاسخ نخست: ناصبی بودن مختار، با اهل فضل و خیر بودن او نمی‌سازد!**

همانطوری که در اصل شبهه بیان شد، ابن کثیر و ابن حجر، مختار را ناصبی می‌دانند. این اظهارات آنها با گفتار دیگرشنان تناقض آشکار دارد که مختار را قبل از جدا شدن از عبد الله بن زبیر، اهل فضل و خیر می‌دانند.

ابن حجر می‌نویسد:

**المختار بن أبي عبيد بن مسعود الثقفي.... وكان قبل ذلك معودا في أهل الفضل والخير إلى أن فارق بن الزبير.**

مختار بن ابی عبید بن مسعود ثقفى... پیش از آن که از ابن زبیر جدا شود، در شمار انسانهای اهل فضل و خیر بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفی 852 هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 6، ص 349، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م.

ملا علي القاري، نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفی 1014 هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصايب، ج 11، ص 141، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م.

تهمت ناصبی بودن مختار درست قبل از مفارقت او از ابن زبیر است. از طرف دیگر، اهل فضل بودن او نیز قبل از جداشدن از ابن زبیر است. چطور می‌شود که یک فرد هم ناصبی باشد و هم اهل خیر و فضل؟

## پاسخ دوم: اگر مختار ناصبی پاشد، معاویه و... نیز ناصبی است

تنها دلیل ابن کثیر بر اثبات ناصبی بودن مختار، روایتی است که می‌گوید: مختار در مدائن می‌خواست امام حسن علیه السلام را به معاویه تسلیم کند. اگر به محض تصمیم بر این کار، مختار ناصبی محسوب شود، معاویه که طرف مقابل حسن بن علی بود، به طریق اولی ناصبی خواهد بود.

با این معیار، معاویه با اکثر سران صحابه مانند: طلحه، عایشه، زبیر، عبد الله بن زبیر، مروان و... همگی ناصبی هستند؛ زیرا بر فرض صحت این روایت، مختار فقط به عمومیش تسلیم امام حسن را به معاویه پیشنهاد داد و این کار به وقوع نپیوست؛ اما معاویه اگر به آن حضرت دست پیدا می‌کرد او را می‌کشت.

مختار در هیچ جنگی در مقابل امیر مؤمنان و فرزندانش قد علم نکرد؛ اما معاویه، عایشه و طلحه و زبیر خود گردانندگان جنگها بر علیه آن‌ها بودند.

با این حساب آیا به نظر شما مختار ناصبی است و آنها نیست؟ باید از ابن تیمیه پرسید: آیا معاویه و عمر سعد که در مقابل علی و فرزندش ایستادند، از مختار بهتر است یا مختار که جانش را در راه علی و فرزندش فدا کرد بهتر از آن دو است؟

تعصب و عناد ابن تیمیه تا آنجا است که حقیقت را ندیده و حتی تحمل شنیدن آن را نیز نداشته است. قضاوت این مقایسه را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم؛ زیرا که حق هیچگاه پشت ابر مخفی نخواهد ماند.

## پاسخ سوم: روایت ضعیف و قابل استناد نیست

پاسخ‌های فوق با فرض صحت روایت مورد استناد ابن کثیر ارائه شد؛ این روایت جز در کتاب البداية و النهاية، ابن کثیر درجای دیگر نقل نشده و او هم هیچگونه سندی را برای این روایت ذکر نکرده است. در منابع شیعه نیز این روایت بدون سند آمده است. بنابراین، سخن ابن کثیر و امثالشان پایه و اساسی ندارد.

در برخی از کتب اهل سنت، این ادعا مطرح شده است که مختار قاتل گروهی از بنی‌هاشم از جمله عبید الله فرزند امیر مومنان علی علیه السلام است.

بلاذری می‌نویسد:

وكان عبید الله بن عليّ بن أبي طالب مع المصعب فقتل يومئذ، ويقال: انه قتل يوم المذار فقال المصعب للملهبي: يا أبا سعيد أعلم أنهم قتلوا عبید الله بن عليّ وهم يعرفونه وبزعمون أنهم شيعة أبيه؟ فقال المهلب للمصعب: أصلح الله الأمير أي فتح لو لم يكن محمد بن الأشعث قتل؟ فقال: نعم، فرحم الله محمداً.

Ubaid Allah bin Ali bin Abi Talib همراه با مصعب بود و در آن روز (روز شکست لشکر مختار) کشته شد؛ و گفته می‌شود که در روز مذار (روزی که لشکریان مختار به مذار حمله کرده و بسیاری از نیروهای عبد الله بن زبیر را کشتنند) کشته شد؛ و مصعب به ملهب گفت: ای ابا سعید، آیا خبرداری با اینکه آنها عبید الله بن علي را می‌شناختند او را کشتنند؟ با اینکه ادعا می‌کنند شیعه پدر او هستند! مهلب به مصعب گفت: خداوند کار امیر را اصلاح کند؛ پیروزی بسیار خوبی بود اگر محمد بن اشعث کشته نشده بود! مصعب گفت: آری خداوند محمد را رحمت کند.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص369، طبق برنامه الجامع الكبير.

پاسخ:

#### 1- طبق نظر برخی مورخین عبید الله بن علي در کربلا شهید شده است!

طبری در تاریخ خود نظر برخی از مورخین را نقل می‌کند که می‌گویند: عبید الله بن علي اصلا در زمان مختار نبوده است:

وتزوج لیلی بنته مسعود بن خالد بن مالک بن ربیعی بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بن مالک بن حنظلة بن مالک بن زید مناہ بن تمیم فولدت له عبید الله وأبا بكر فزعم هشام بن محمد أنهم قتلوا مع الحسين بالطف وأما محمد بن عمر فإنه زعم أن عبید الله بن علي قتله المختار بن أبي عبید بالمذار.

حضرت علی (ع) با لیلی دختر مسعود بن خالد ازدواج کرد و او عبید الله و ابابکر را به دنیا آورد، و ابن هشام گفته است که آن دو در کربلا با حسین بن علی شهید شدند؛ اما محمد بن عمر (واقدی) گفته است که عبید الله را مختار در مذار کشت.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 162، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

## 2- عبید الله بن علی (ع)، زبیری بود

اگر نظر واقدی و این قائلین در مورد عبید الله قبول شود، باید گفته شود که عبید الله بن علی، با عبد الله بن زبیر بیعت کرده است و شکی در دشمنی عبید الله بن زبیر با اهل بیت علیهم السلام و امیرmomنان علی علیه السلام نیست؛ بنا بر این در صورتی که مختار او را کشته باشد، دلالت بر ناصبی بودن مختار نمی‌کند.

## 3- عبید الله وقتی کشته شد ناشناس بود:

در قدیمی‌ترین مصادر تاریخی آمده است که عبید الله در تاریکی شب و به صورت ناشناس کشته شد؛ و این مطلب ادعای مصعب را در کشتن عامدانه عبید الله رد می‌کند (به خصوص که دروغگویی مصعب در مورد همسران مختار در گذشته ثابت شد)

وعبید الله بن علی، کان قدم علی المختار بن أبي عبید الثقفي، حين غالب المختار على الكوفة؛ فلم ير عنده المختار ما يحب؛ زعموا أن المختار قال له: 'صاحب أمرنا هذا رجل منكم لا يعمل فيه السلاح؛ فإن شئت، جربت فيك السلاح؛ فإن كنت صاحبنا، لم يضرك السلاح وبايتك' فخرج من عنده؛ فقدم البصرة، فجمع جماعة؛ فبعث إليه مصعب بن الزبیر من فرق جموعه، وأعطاه الأمان؛ فأتاه عبید الله؛ فلم يزل مقیماً عنده، حتى خرج مصعب ابن الزبیر إلى المختار؛ فقدم بين يديه محمد بن الأشعث بن قيس الكندي وأم محمد بن الأشعث: أم فروة بنت أبي قحافة، أخت أبي بكر الصديق لأبيه؛ فضم عبید الله إليه مع محمد في مقدمة المصعب؛ فبيته أصحاب المختار، فقتلوا محمدآ، وقتلوا عبید الله تحت الليل

Ubaid ibn Ali وقتی مختار حاکم بر کوفه شد، به نزد او آمد؛ اما در نزد مختار چیزی را که می‌خواست نیافت؛ گمان کرده‌اند که مختار به او گفت: حاکم بر ما کسی است که

سلاح در بدن او اثر نمی‌کند؛ اگر می‌خواهی امتحان می‌کنیم؛ اگر تو رهبر ما باشی سلاح به تو ضرر نمی‌زند و با تو بیعت می‌کنیم؛ به همین دلیل از نزد او بیرون رفت و به بصره رفت و گروهی را گرد خود جمع کرد. مصعب کسی را به نزد او بود؛ تا اینکه مصعب به پراکنده کرده و به او امان داد؛ عبید الله نیز به نزد او رفت و در نزد او بود؛ تا اینکه مصعب به جنگ مختار رفت؛ و محمد بن اشعث و عبید الله را در پیش قراول قرار داد، اصحاب مختار شبانه حمله کردند و محمد و عبید الله را شبانه کشتنند.

أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبيدي (متوفى 236هـ)، نسب قريش، ج 2، ص 44 تحقيق: ليفي بروفسال، دار النشر: دار المعارف - القاهرة.

همچنین ابن قتيبة در المعرف می‌گوید:

فقتل المختار عبید الله بن علي بن أبي طالب رضي الله عنه وهو لا يعرف في عسكر مصعب.

مختار عبید الله بن علي را که ناشناس بود در لشکر مصعب کشت.

ابن قتيبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم متوفى 276هـ)، المعرف، ج 1، ص 401، تحقيق: دكتور ثروت عاكاشة دار النشر: دار المعارف - القاهرة، طبق برنامج الجامعة الكبير.

#### 4- آیا معقول است که مصعب، چنین شخصی را در مقدمه لشکر خود قرار دهد؟

آنچه از روایات به دست می‌آید این است که مصعب، از روی عمد، عبید الله را در مقدمه لشکر (خطرناکترین قسمت) قرار داد، زیرا عبد الله بن زبیر از عبید الله بن علي بیمناک بود.

ابن سعد در الطبقات الكبرى می‌نویسد:

وكان عبید الله بن علي قد من الحجاز على المختار بالكوفة وسألها فلم يعطه وقال أقدمت بكتاب من المهدى قال لا فحبسه أياما ثم خلى سبيله وقال اخرج عنا فخرج إلى مصعب بن الزبیر بالبصرة هاربا من المختار فنزل على حاله نعيم بن مسعود التميمي ثم النهشلي وأمر له مصعب بمائة ألف درهم ثم أمر مصعب بن الزبیر الناس بالتهيؤ لعدوهم ووقت للمسير وقتا فلما فصل مصعب من البصرة جاءت بنو سعد بن زيد مناة بن تميم إلى عبید الله بن علي فقالوا نحن أيضا أخوالك ولنا فيك نصيب فتحول إلينا فإننا نحب كرامتك قال نعم فتحول إليهم فأنزلوه وسط لهم وباعوا له بالخلافة وهو كاره يقول يا قوم لا تعجلوا ولا تفعلو

هذا الأمر فأبوا فبلغ ذلك مصعبا فكتب إلى عبيد الله بن عمر بن عبيد الله بن معمر بعجزه ويخبره غفلته عن عبيد الله بن علي وعما أحدثوا من البيعة له ثم دعا مصعب خاله نعيم بن مسعود فقال لقد كنت مكرما لك محسنا فيما بين وبينك مما حملك على ما فعلت في بن أخيك وتخلفه بالبصرة يؤلب الناس ويخدعهم فحلف بالله ما فعل وما علم من قصته هذه بحرف واحد فقبل منه مصعب وصدقه وقال مصعب قد كتبت إلى عبيد الله ألومه في غفلته عن هذا فقال نعيم بن مسعود فلا يهيجه أحد أنا أكفيك أمره وأقدم به عليك... وأمر مصعب بن الزبير صاحب مقدمته عبادا الحبشي أن يسير إلى جمع المختار فسار فتقدم وتقديم معه عبيد الله بن علي بن أبي طالب فنزلوا المدار وتقديم جيش المختار فنزلوا يازائهم فيتهم أصحاب مصعب بن الزبير فقتلوا ذلك الجيش فلم يفلت منهم إلا الشريذ وقتل عبيد الله بن علي بن أبي طالب تلك الليلة

عبيد الله بن علي از حجاز به نزد مختار آمد و از او کمک خواست اما به او چیزی نداد؛ و گفت: آیا با دستور از جانب محمد حنفیه آمدی (یا بدون اجازه)؟ او گفت: بدون دستور؛ به همین دلیل او را چند روز زندان کرده و سپس او را آزاد کرد؛ و گفت: از نزد ما بیرون برو؛ او به نزد مصعب بن زبیر به بصره از مختار فرار کرد؛ و به نزد دایی خود نعیم بن مسعود رفت، مصعب نیز دستور داد به او صدهزار درهم بدھند؛ و سپس مصعب به مردم دستور داد که برای جنگ با دشمن آماده شوند؛ وقتی که مصعب از بصره دور شد؛ فرزندان سعد بن زید نیز به نزد عبيد الله آمده و گفتند: ما نیز دایی تو هستیم، و از تو بھرها داریم؛ به نزد ما بیا. عبيد الله به نزد آنان رفت و آنان او را در میان خود جای داده و با او - با اینکه ناخشنود بود - برای خلافت بیعت کردند ! و می گفت: ای قوم، عجله نکنید و این کار را نکنید؛ اما قبول نکردند؛ خبر به مصعب رسید، و به عبيد الله بن عمر بن عبيد الله نامه فرستاد که من نمی توانم کاری بکنم، چرا از عبيد الله بن علي غافل شدی؟ سپس مصعب دایی عبيد الله، نعیم را خواست و گفت: من به تو احسان کرده ام، چرا چنین کردی؟ که در بصره مردم را بر ضد من تحریک می کند؟ نعیم قسم خورد، و گفت که از ماجرا خبر ندارد؛ مصعب نیز از او پذیرفت؛ و گفت من به عبيد الله بن عمر نامه نوشته ام و او را به خاطر غفلت از عبيد الله بن علي توبیخ کرده ام؛ نعیم بن مسعود گفت: کسی او را تحریک نکند، من خود مشکل او را برطرف می کنم و او را به نزد تو می آورم.... مصعب دستور داد که جلوهار، عباد حبشي به سوی مختار برود، او نیز با عبيد الله بن علي به سمت مختار رفت و در مدار منزل گزید؛ لشکر مختار نیز جلو آمده و در کنار انها اردو زدند؛ لشگریان مصعب شبانه بر

آنها هجوم برند، و تمام نیروهای آن لشکر را کشتند و جز گروهی اندک از آنها نجات نیافت؛ و عبید الله بن علی بن ابی طالب در آن شب کشته شد !

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبدالله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 5، ص 117، ناشر: دار صادر - بيروت.

ابن سعد در طبقات، ابتدا نگرانی مصعب از عبید الله بن علی را مطرح می‌کند؛ دیگران نیز دستور مصعب را برای اینکه او را در مقدمه لشکر قرار دهند نقل کرده‌اند؛ در ادامه ابن سعد می‌گوید: با اینکه لشکر مصعب به لشکر مختار هجوم برند، اما عبید الله کشته شد ! و این مطلب با وجود دشمنی مصعب با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآلہ وسلم و نگرانی او از عبید الله، شک برانگیز است.

همچنین این روایت نشان می‌دهد که بر فرض کشته شدن عبید الله بن دست نیروهای مختار، این امر شبانه و در هجومی که خود عبید الله به سمت آنها داشته است صورت گرفته است؛ و احتمال کشته شدن عبید الله به صورت ناشناس و در حال دفاع نیروهای مختار از خود بسیار قوی است.

#### 4- محمد حنفیه می‌گوید: در مورد مختار سخن خیری نگویید !

بلاذری روایتی را که بیانگر دیدگاه ابن عباس نسبت به مختار است، نقل کرده و در این روایت محمد حنفیه می‌گوید: در مورد مختار سخن خیری نگویید:

وحدثني عباس بن هشام عن أبيه عن جده عن أبي صالح قال: كان ابن عباس يقول في المختار: طلب بثأرنا، وقتل قتلتنا، فنهاده محمد بن الحنفية وقال: نحن أعلم به فلا تقل فيه من الخير شيئاً.

ابن عباس در مورد مختار می‌گفت: او خونخواه ما بود و قاتلین ما را کشت، اما محمد حنفیه او را نهی کرده و گفت: ما به او آگاهتر هستیم، در مورد او از خیر و خوبی چیزی نگو !

البلاذری، أحمد بن يحيی بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 2، ص 371، طبق برنامه الجامع الكبير.

پاسخ:

این روایت نیز از جهت سندی اعتبار ندارد، زیرا عباس بن هشام مجھول است و هشام بن محمد و پدرش هر دو در نهایت ضعف قرار دارند. جدای از اینکه آیا این عباس در مورد مختار دروغی گفته است که محمد حنیفه او را از این کار باز می‌دارد؟ آیا نقل این حقیقت که مختار قاتل قاتلین امام حسین علیه السلام بود نیز اشکال دارد؟

### نتیجه:

هیچ دلیل صحیحی برای اثبات ناصبی بودن مختار نیز وجود ندارد.  
تا اینجا دیدگاه علمای اهل سنت و سردمداران وهابیت مانند ابن تیمیه و ابن کثیر بیان و مورد نقد قرار گرفت. در فصل بعدی دیدگاه شیعیان را در باره مختار بررسی خواهیم کرد.

## فصل سوم: دیدگاه شیعیان در باره مختار

بعد از حادثه عظیم و جانسوز و در عین حال افتخار آفرین عاشورا که در آن پاره تن رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ، حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش ناجوانمردانه و مظلومانه به شهادت رسیدند، توابین نخستین قیام را با شعار خونخواهی از قاتلان آن حضرت ترتیب دادند.

دومین قیام با شعار «پالثارات الحسین»، به رهبری مختار بن عبیده ثقیفی، شکل گرفت. او بعد از استقرار حکومتش در کوفه، موفق شد قاتلان امام حسین علیه السلام را به جزای اعمالشان برساند.

از دیدگاه علمای شیعه در باره مختار، بحث های متعددی است که در این فصل به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

## بخش اول: شخصیت مختار از منظر علمای شیعه

مختار از دیدگاه قریب به اتفاق شیعه، یک شخصیت برجسته دینی و مذهبی، شجاع، مبارز، و معتقد به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است.

در مقابل دیدگاه ضعیفی نیز وجود دارد، که ایشان را از نظر عقیده کامل نمی داند که در این بخش به ذکر این دو دیدگاه می پردازیم:

دیدگاه نخست: طبق روایات، مختار نیکو عقیده و ولایت مدار

دیدگاه مساعد در باره مختار طرفدار بیشتری دارد، از جمله آنان بزرگانی همانند: ابن طاووس، ابن نمای حلی، علامه مامقانی، آیت الله العظمی خوئی و... هستند که کلام برخی از آنان نقل می شود:

### 1. نظر ابن طاووس:

روایات مدح مختار ترجیح دارد:

سید احمد بن موسی، معروف به سید بن طاووس، در باره رجال کتابی به نام «حل الاشکال فی معرفة الرجال» نوشت که آن را صاحب معالم شیخ حسن بن زین الدین متوفی قرن یازده، تحقیق و اصلاح کرده، نظر ایشان را بعد از نقل روایات این گونه نقل کرده است:

إذا عرفت هذا فان الرجحان في جانب الشكر والمدح ولو لم تكن تهمة فكيف ومثله موضع أن يتهم فيه الرواة ويستغش فيما يقول عنه المحدثون.

هنگامی که این روایات را شناختی، رجحان با روایاتی است که او را مدح کرده است حتی اگر تهمتی در کار نبود؛ چه رسد به اینکه مختار در معرض تهمت روایان بوده است، و بسیاری از مطالبی که در مورد او گفته‌اند ناخالصی دارد.

الشيخ حسن صاحب المعلم، (متوفاً في 1011)، التحرير الطاووسى، ص560، تحقيق: فاضل الجواهري، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى - قم المقدسة، چاپخانه: سيد الشهداء (ع) – قم، توضیحات: إشراف: السيد محمود المرعشى / التحرير الطاووسى المستخرج من كتاب حل الإشكال للسيد أحمد بن موسى آل طاووس (وفاة 673)

## 2. نظر جعفر بن نما حلى:

مختار، از مجاهدان پیشگام و ولایت مدار

جعفر بن نما یکی از علمای متقدمین است. ایشان می‌گوید: از مجاهدان پیشگامی است که خداوند آنان را مدح کرده و دعای امام سجاد علیه السلام دلیل روشن بر این است که مختار از جمله خوبان برگزیده در نزد آن حضرت است و روایات ذم او را، دشمنان ساخته و پرداخته است:

إعلم أن كثيرا من العلماء... ولو تدبروا أقوال الأئمة في مدح المختار لعلموا أنه من السابقين المجاهدين الذين مدحهم الله تعالى جل جلاله في كتابه المبين، ودعاء زين العابدين عليه السلام للمختار دليل واضح، وبرهان لائق، على أنه عنده من المصطفين الآخيار، ولو كان على غير الطريقة المشكورة، ويعلم أنه مخالف له في اعتقاده لما كان يدعو له دعاء لا يستجاب، ويقول فيه قوله لا يستطاب، وكان دعاؤه عليه السلام له عبثا، والامام منزه عن ذلك، وقد أسلفنا من أقوال الأئمة في مطاوي الكتاب تكرار مدحهم له، ونهاهم عن ذمه ما فيه غنية لذوي الابصار، وبغية لذوي الاعتبار، وإنما أعداؤه عملوا له مثالب ليباعدوه من قلوب الشيعة، كما عمل أعداء أمير المؤمنين عليه السلام له مساويا، وهلك بها كثير من حاد من محبته، وحال عن طاعته، فالولى له عليه السلام لم تغيره الأوهام، ولا باحته تلك الأحلام، بل كشفت له عن فضله المكنون وعلمه المصنون. فعمل في قضية المختار ما عمل مع أبي الأئمة الأطهار.. إلخ.

بسیاری از علماء، توفیق نیافته اند که... و اگر گفتار ائمه را در ستایس مختار تدبیر می‌کردند؛ می‌دانستند که مختار از جمله مجاهدان پیشگامی است که خداوند آنان را در کتابش مدح کرده است. و دعاء امام زین العابدین علیه السلام برای مختار دلیل روشن و برهان آشکار است بر اینکه مختار نزد امام سجاد از برگزیدگان برتر است و اگر او در طریق

نا پسند بود و می‌دانست که او در اعتقادش مخالف آن حضرت است، برایش دعای نمی‌کرد که مستجاب شود و در این صورت دعايش بیهوده بود در حالی که امام منزه از کار عبث است. ما گفتار ائمه عليهم السلام را در لابلای کتاب در باره مدح مختار و نهی از ذم او که مایه بصیرت و توشه راه عبرت گرندگان است بیان کردیم. دشمنان مختار برای او قالب‌های ریخته اند تا او را دل شیعیان دور کنند؛ همچنانکه دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام در باره او همین کار را کرده اند به واسطه همین جعلیات بسیاری از محبان آن حضرت در وادی هلاکت قرار گرفتند و از اطاعت او دور شدند؛ اما ولایت مداران او با ظهور این اوهام هیچگونه تغییر نکردند و این رؤیاهای آشفته او را از راه اخلاصش باز نداشت؛ بلکه این بافته‌ها، از فضائل درونی و علوم پنهانی آنها پرده برداشت. در باره مختار نیز هر آنچه را که با پدر ائمه کردند، انجام دادند...

الحلی، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله المعروف بابن الحلی من اعلام القرن السابع، ذوب النصار، ص 146، تحقیق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، چاپ: الأولی سال چاپ: شوال المکرم 1416

### 3. نظر علامه حلی:

مختار، مورد تأیید امام و اهانت به او مورد نهی امام است

علامه حلی نیز در خلاصة الأقوال، روایات مدح را ذکر کرده و طریق آن را حسن دانسته و این روایات را ترجیح داده است. ایشان بعد ذکر این روایت: «لا تسبووا المختار فإنه قتل قتلتنا و طلب بثارنا..»، گفته است:

و هذا الطريق حسن.

الحلی الأسدی، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفى 726هـ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص 276، تحقیق: فضیلۃ الشیخ حواد القیومی، ناشر: مؤسسة نشر الفقاہة، الطبعۃ: الأولى، 1417هـ.

### 4. نظر ابن داود حلی:

مختار، منزه از طعن و نسبت ها و مورد تمجید امام معصوم است

ابن داود حلی از علمای شیعه در قرن هفتم، نیز از شخصیت مختار و عقیده او دفاع کرده و می‌نویسد:

المختار بن أبي عبيدة الثقفي... غمز فيه بعض أصحابنا بالكيسانية واحتج على ذلك برد مولانا زين العابدين عليه السلام هديته وليس ذلك دليلاً لما روي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: (لا تسبوا المختار فإنه قتل قتلتنا وطلب بثأرنا وزوج أراملنا وقسم فينا المال على العسرة) ولما أتاه أبو الحكم ولد المختار أكرمه وقربه حتى كاد يقعده في حجره فسألـه أبو الحكم عن أبيه وقال: إن الناس قد أكثرـوا في أبي والقول قوله، فمدحـه وترحـم عليه وقال: سبحان الله! أخبرـني أبي والله أن مهر أمي كان مما بعـث به المختار، رحمـ الله أباكـ، يكرـرهاـ، ما تركـ لنا حقـا عند أحدـ إلا طلـبهـ، قـتلـ قـتلتـناـ وـطلـبـ بـدمـائـناـ

.... وما رـويـ فيـهـ مـاـ يـنـافـيـ ذـلـكـ قـالـ الـكـشـيـ نـسـبـتـهـ إـلـىـ وـضـعـ الـعـامـةـ أـشـبـهـ، فـمـنـهـ أـنـ الصـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامـ قـالـ: كـانـ الـمـخـتـارـ يـكـذـبـ عـلـىـ عـلـيـ بـنـ الـحـسـيـنـ. وـمـنـهـ أـنـ عـلـيـ بـنـ الـحـسـيـنـ عـلـيـهـ السـلـامـ ردـ هـدـيـاـهـ وـ...ـ

مختار بن أبي عبيـدـ ثـقـفـيـ: برـخـىـ اـزـ اـصـحـابـ ماـ اوـ رـاـ باـ نـسـبـتـ دـادـنـ بـهـ كـيـسـانـيـهـ طـعـنـهـ زـدـهـاـنـدـ وـ بـرـ اـيـنـ مـطـلـبـ بـهـ روـايـتـىـ كـهـ اـمامـ سـجـادـ هـدـيـهـ اوـ رـاـ ردـ كـرـدـهـ، اـحـتـاجـ كـرـدـهـ اـنـ درـ حـالـىـ كـهـ اـيـنـ دـلـيلـ نـيـسـتـ؛ زـيرـاـ اـمامـ باـقـرـ عـلـيـهـ السـلـامـ فـرـمـوـدـهـ اـسـتـ: بـهـ مـخـتـارـ دـشـنـامـ نـدـهـيـدـ زـيرـاـ اوـ قـاتـلـانـ ماـ رـاـ كـشـتـ وـ خـونـ رـاـ طـلـبـ كـرـدـ وـ باـ كـمـكـ خـودـ زـنـانـ بـيـوـهـ ماـ رـاـ بـهـ شـوـهـرـ دـادـ وـ اـمـوـالـ رـاـ درـ مـيـانـ تـنـگـدـسـتـانـ ماـ تـقـسـيـمـ كـرـدـ وـ هـنـگـامـىـ كـهـ فـرـزـنـدـ مـخـتـارـ نـزـدـ حـضـرـتـ آـمـدـ، اوـ رـاـ گـرامـىـ دـاشـتـ وـ نـزـدـيـكـ خـودـ نـشـانـدـ اـبـوـ الـحـكـمـ اـزـ اـمامـ درـ مـورـدـ پـدرـشـ مـخـتـارـ پـرسـيدـ وـ گـفـتـ: مـرـدـمـ درـ بـارـهـ پـدرـمـ سـخـنـانـىـ مـىـگـوـينـدـ اـمـاـ منـ گـفـتـهـ شـمـاـ رـاـ قـبـولـ دـارـمـ. حـضـرـتـ اوـ رـاـ مـدـحـ نـمـودـ وـ فـرـمـوـدـ: مـنـزـهـ اـسـتـ خـداـ پـدرـمـ بـهـ مـنـ خـبـرـ دـادـ كـهـ بـهـ خـداـ سـوـگـنـدـ مـهـرـ مـادـرـ مـنـ اـزـ اـمـوـالـىـ بـوـدـ كـهـ مـخـتـارـ بـرـايـشـ فـرـسـتـادـهـ بـوـدـ، خـداـوـنـدـ پـدرـتـ رـاـ رـحـمـتـ كـنـدـ وـ اـيـنـ جـمـلـهـ رـاـ سـهـ بـارـ تـكـرارـ كـرـدـ. اوـ حـقـ ماـ رـاـ اـزـ دـيـگـرـانـ گـرفـتـ وـ قـاتـلـانـ ماـ رـاـ كـشـتـ...ـ

وـآنـچـهـ رـاـ گـفـتـهـ اـنـ مـعـارـضـ بـاـ اـيـنـ روـايـاتـ اـسـتـ، كـشـىـ گـفـتـهـ اـسـتـ: آـنـ روـايـاتـ شـبـيهـ بـهـ اـيـنـ اـسـتـ كـهـ عـامـهـ آـنـ رـاـ وضعـ كـرـدـهـ اـنـ اـزـ جـمـلـهـ آـنـ روـايـاتـ، اـيـنـ اـسـتـ كـهـ اـمامـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامـ فـرـمـوـدـ: مـخـتـارـ بـرـ عـلـيـ بـنـ الـحـسـيـنـ درـوغـ مـىـبـسـتـ....ـ

الـحـلـيـ، تـقـىـ الـدـيـنـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـيـ بـنـ دـاـوـدـ (مـتـوفـاـيـ 740ـهـ)، رـجـالـ اـبـنـ دـاـوـدـ، صـ277ـ، تـحـقـيقـ وـتـقـدـيمـ: السـيـدـ محمدـ صـادـقـ آـلـ بـحـرـ الـعـلـومـ، نـاـشـرـ: مـنـشـورـاتـ مـطـبـعـةـ الـحـيـدـرـيـةـ - النـجـفـ الـأـشـرـفـ، 1392ـ - 1972ـ مـ

مختار، امامی و معتقد به ولایت است

علامه مامقانی چهار دلیل بر عظمت و شخصیت دینی و مذهبی مختار اقامه نموده و تصريح نموده است که مختار، امامی المذهب و معتقد به ولایت و امامت علی بن الحسین عليه السلام بوده است.

ایشان در تنقیح الرجال می‌گوید:

... الحق انه كان يقول بإمامية مولانا السجاد عليه السلام والذي يدل عليه امور:

الاول الخبر المزبور الناطق بأن الحسين عليه السلام يخرج من النار فإن من مذهبنا خلود غير الاثنى عشر في النار فلو لم يكن قائلا بأمامية السجاد للزم بمقتضي ضرورة المذهب ان يخلد في النار و لا يشفع له سيد الشهداء عليه السلام.

الثاني: ارساله الهدایا الخطیرة الي السجاد عليه السلام فانه کاشف عن اعتقاده بأمامته. ضرورة انه لو كان قائلا بأمامية ابن الحنفیة دون السجاد عليه السلام لارسل الهدایا الي امامه دون معارضه فارساله الهدایا اليه يكشف عن كون نسبة القول بأمامية ابن الحنفیة بهتنا صرفا.

الثالث ان قول امير المؤمنین عليه السلام له يا کيس يا کيس **يدل علي كونه اماميا** ضرورة ان امير المؤمنین عليه السلام لا يخفي عليه عاقبة امر المختار كما لم يخف عليه جملة كبيرة من الاخبار المستقبلة عليه فلو كان مأول امر المختار عدم کونه اماميا موالي للسجاد عليه السلام لم يجلسه على فخذه ولم يتلطف معه بقول يا کيس يا کيس و كيف يعقل خفى امره علي امير المؤمنین مع عدم خفائه علي میثم الذي هم تلمیذه بل عبد من عبیده.

الرابع ما مر في خبر الحسن بن زید من دعاء السجاد عليه السلام له ان يجزيه الله خيراً وفي خبر عبد الله بن شريك من ترحم الصادق عليه السلام عليه ثلث مرات فانه **لا يعقل ترحمه عليه السلام علي غير الإمامي القائل بأبيه**. ضرورة ان مجرد صدور فعل حسن منه وهو الأخذ بالثار لا يجوز الترحم عليه في مذهب الأمامية الق

ائين باتباع رضا الأئمة لرضا الله سبحانه كما هو ظاهر.

حق این است که مختار به امامت مولای ما امام سجاد علیه السلام معتقد بوده است و دلیل بر اثبات این مطلب چند امر است:

دلیل نخست روایتی است که می‌گوید: حسین علیه السلام مختار را از آتش بیرون می‌اورد؛ زیرا از عقائد مذهب ما این است که فرد غیر دوازده امامی در آتش جاودانی است، پس اگر مختار به امامت امام سجاد معتقد نبود، به اقتضای ضرورت مذهب ما باید در آتش برای همیشه می‌ماند و سید الشهداء علیه السلام او را نباید شفاعت کند.

دلیل دوم فرستادن هدیه مهم به امام سجاد علیه السلام است؛ زیرا این کاشف از این است که او به امامتش معتقد بوده است. بدیهی است اگر او به امامت محمد حنفیه معتقد بود، هدايا را به سوی او می‌فرستاد. این فرستادن هدايا به سوی علی بن الحسین کاشف از این است که اعتقاد مختار به امامت محمد حنفیه یک تهمت صرف است.

دلیل سوم این که امیر مؤمنان به او فرمود: ای زیرک ای زیرک. این روایت دلالت می‌کند که او امامی است؛ زیرا بدیهی است که عاقبت امر مختار بر امیر مؤمنان پنهان نبود؛ همچنانکه بسیاری از اخبار آینده بر او پنهان نبود. پس اگر عاقبت امر مختار این بود که او معتقد به ولایت امام سجاد نباشد او را بر روی ران مبارک نمی‌نشاند و او را مورد لطف خود قرار نمی‌داد و این جمله در باره اش نمی‌گفت. چگونه معقول است که امر مختار بر آن حضرت پوشیده باشد در حالی بر می‌شم که شاگر حضرت بود پوشیده نبود.

دلیل چهارم در روایت حسن بن زید، امام سجاد علیه السلام برای مختار پاداش نیک را از خداوند درخواست نمود و در روایت عبد الله بن شریک امام باقر علیه السلام سه مرتبه بر او رحمت فرستاد و معقول نیست که آن حضرت برای شخصی که معتقد به امامت پدرش نباشد طلب رحمت کند زیرا بدیهی است که صرف صدور کار نیکو از مختار که همان خونخواهی باشد، در مذهب امامیه مجوز ترحم نمی‌شود.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

## 6. علامه امینی

مختار، از مردان دینی، با اخلاق، مورد قبول اهل بیت و منزه از نسبتهای ناروا

مختار از ابتدا از مردان دینی و مخلص بود و نهضت او هم برای اقامه عدل و ریشه کن شدن ظلم به وقوع پیوست، او از مذهب کیسانی به دور بوده و از هر آنچه را به او نسبت داده اند، منزه است:

ومن عطف على التاريخ والحديث وعلم الرجال نظرة تشفعها بصيرة نفاذة علم أن المختار في الطبيعة **من رجالات الدين والهدى والاخلاص**، وأن نهضته الكريمة لم تكن إلا لإقامة العدل باستيصال شأفة الملحدين، واجتياح جذوم الظلم الأموي، **وإنه بمنزل من المذهب الكیسانی**، وإن كل ما نبزوه من قذائف وطامات لا مقيل لها من مستوى الحقيقة والصدق، ولذلك ترحم عليه الأئمة الهداء سادتنا: السجاد والباقر والصادق صلوات الله عليهم، وبالغ في الثناء عليه الإمام الباقر عليه السلام، ولم يزل مشكور عند أهل البيت الطاهر هو وأعماله.

**وقد أكبه ونزعه العلماء الأعلام منهم:** سيدنا جمال الدين ابن طاوس في رجاله. وآية الله العلامه في الخلاصة. وابن داود في الرجال. والفقیه ابن نما فيما أفرد فيه من رسالته المسماة بذوب النصار. والمحقّق الأردبیلی في حديقة الشیعه. وصاحب المعالم في التحریر الطاووسی. والقاضی نور الله المرعشی في المجالس. وقد دافع عنه الشیخ أبو علي في منتهی المقال. وغيرهم. وقد بلغ من إکبار السلف له أن شیخنا الشهید الأول ذکر في مزاره زيارة تخص به ویزار بها وفیها الشهادۃ الصریحة بصلاحه ونصحه في الولایة وإخلاصه في طاعة الله ومحبة الإمام زین العابدین، ورضا رسول الله وأمیر المؤمنین صلوات الله علیہما وآلہما عنہ، وأنه بذل نفسه في رضا الأئمة ونصرة العترة الطاهرة والأخذ بتأریهم.

کسی که به تاریخ و روایت و علم رجال یک نگاه با بصیرت بکند، می‌داند که مختار در آغاز از مردان دین و هدایت و مخلص بود و نهضت او تنها برای برپا داشتن عدالت و برکنندن ریشه الحاد و قطع ریشه ظلم امویان بود. مختار به دور از مذهب کیسانی است. همانا تمام آنچه را که به او نسبت داده شده از نظر حقیقت و راستی اساس و پایه ندارد؛ به این جهت است که ائمه ما (امام باقر و امام صادق علیہما السلام) بر او ترح نموده اند و امام باقر علیه السلام در ستایش و ثناء او مبالغه کرده است. مختار و کارهای او پیوسته در نزد ائمه اهل بیت پاک مورد قدر دانی بوده است.

علمای اعلام او را بزرگ شمرده و منزه از این نسبت ها دانسته اند. از جمله علماء، جمال الدین ابن طاووس در رجال، آیت الله علامه در الخلاصه، ابن داود در رجال، فقیه ابن نما در ذوب النصار، محقق اردبیلی در حدیقه الشیعه، صاحب معالم در تحریر طاووسی و قاضی نور الله مرعشی در المجالس هستند.

شیخ ابوعلی در منتهی المقال و غیر او، از مختار دفاع کرده است. از بزرگان پیشین ما رسیده است که شهید اول در کتاب مزارش برای مختار زیارت نامه ویژه‌ی را ذکر کرده که به واسطه او زیارت می‌شود و در این زیارت نامه صریحاً بر درستی و خوبی و اخلاص او در ولایت و اطاعت خدا و محبت امام زین العابدین علیه السلام و رضایت رسول خدا و امیرمؤمنان علیهم السلام و این که جان خودش را در رضایت ائمه و یاری عترت و خونخواهی آنان فدا کرده، شهادت داده شده است.

الأميني، الشیخ عبد الحسین (متوفی 1392هـ)، المناشدة والاحتجاج بحديث الغیر ج 2، ص344، طبق برنامه المكتبة اهل البيت علیهم السلام.

## 7. نظر آیت الله العظمی خوئی

مختار، مورد رضایت اهل بیت و به دور از سرزنش و ملامت

مرحوم آقای خوئی در معجم الرجال می‌گوید: مختار با قصه انتقامش، در حق اهل بیت علیهم السلام خدمت بزرگی انجام داد و در نزد آنان مستحق بهترین پاداشها شد. از این رو، مختار از دائرة هرگونه سرزنشی به دور است:

و يكفي في حسن حال المختار إدخاله السرور في قلوب أهل البيت سلام الله عليهم بقتله قنلة الحسين عليه السلام، وهذه خدمة عظيمة لأهل البيت علیهم السلام يستحق بها الجزاء من قبلهم. أفال يتحمل أن رسول الله صلى الله عليه وآلـه وأهلـالـبيـت (ع) يغضـونـالـنظرـعـنـذـلـكـ،ـوـهـمـمـعـدـنـالـكـرـمـوـالـاحـسـانـ،ـوـهـذـاـمـحـمـدـبـنـالـحنـفـيـةـبـيـنـمـاـهـوـجـالـسـفـيـنـنـفـرـمـنـالـشـیـعـةـوـهـوـیـعـتـبـعـلـىـالـمـخـتـارـ(ـفـیـتـأـخـیرـقـتـلـهـعـمـرـبـنـسـعـدـ)ـفـمـاـتـمـکـلامـهـ،ـإـلـاـوـالـرـأـسـانـعـنـدـهـفـخـرـسـاجـدـاـ،ـوـبـسـطـکـفـیـهـوـقـالـ:ـالـلـهـمـلـاـتـنسـهـذـاـالـیـوـمـلـمـخـتـارـأـجزـهـعـنـأـهـلـبـیـتـنـبـیـکـمـحـمـدـخـیرـالـجـزـاءـ،ـفـوـالـلـهـمـاـعـلـیـالـمـخـتـارـبـعـدـهـذـاـمـنـعـتـبـ.

در حسن و خوبی مختار همین بس که با کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام شادمانی را در دلهای اهل بیت علیهم السلام وارد کرد و این خدمت بزرگی برای اهل

بیت است که به واسطه آن مستحق در یافت پاداش از جانب اهل بیت شد. آیا احتمال می‌دهید که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و اهل بیت علیهم السلام در حالی که معدن کرم و احسان هستند، از مختار نظر خود را برگردانند. و این محمد حنفیه است که در میان افراد شیعه نشسته بود و مختار را به خاطر تأخیر در کشتن عمر سعد مورد عتاب قرار داد، تا کلامش تمام شد، سرهای آنان در نزدش حاضر شد و او به سجده افتاد و گفت: خدایا امروز به یاد ماندنی را برای مختار ثبت کن و از جانب اهل بیت پیامبرت بهترین پاداش برایش بده. به خدا سوگند بعد از این بر مختار ملامتی نیست.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 108،  
الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

## 8. نظر سید علی بروجردي

مختار، مورد مدح امام و درهم کوبنده شوکت و صلابت کافران:

مختار کسی است که شکوه و صلابت کفر و بنی امية را درهم شکست و کاری بزرگی را انجام داد که تمامی مردان پایدار در ولایت، از خلقت آن عاجز ماندند:

7269 - المختار بن أبي عبيد، وفيه أحاديث مختلفة قادحة ومادحة والترجح مع الثانية، ويكتفي في حقه أنه انكسر قوارير الكفر وقتل جما خطيرا من بنى أمية يبلغ إلى ثمانين ألف رجل كما في بعض الأحاديث.

در باره مختار بن ابی عبید روایات ذم و مدح وارد شده است و ترجیح با دسته دوم (روایات مدح) است. سخن در مورد او همین بس که او شوکت و صلابت کفر را شکست و عده‌ای بسیاری از بنی امية را که طبق برخی روایات به هشتار هزار مرد می‌رسید، کشت.

البروجردي، السيد علي أصغر بن العلامة السيد محمد شفيع الجابلي (متوفى 1313هـ)، طرائف المقال، ج 2، ص 71،  
تحقيق: السيد مهدی الرجائي، مع إشراف: السيد محمود المرعشی، ناشر: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی  
العامة، چاپخانه: بهمن - قم، الطبعة الأولى 1410

و در جای دیگر می‌گوید:

أن الرجل قد صدر منه الامر العظيم والفعل الجسيم الذي قد عجز عنه الاثبات والثبات، خصوصاً مع صدور الترحم من الإمام عليه السلام عليه من طريق حسن، فلا يعبأ بما ورد من الروايات الدامة.

از مختار امر بزرگ و کار با اهمیت صادر شد که مردان پایدار و مورد اطمینان از پدید آوردن این عاجز شدند. به ویژه این که از جانب امام علیه السلام در روایتی که طریقش حسن است ترحم بر او صادر شده است؛ پس روایات مذمت او مورد اعتماد و اعتبار نیست.

البروجردي، السيد علي أصغر بن العلامة السيد محمد شفيع الجليلي (متوفاي 1313هـ)، طرائف المقال، ج 2، ص 589، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مع إشراف: السيد محمود المرعشي، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، چاپخانه: بهمن - قم، الطبعة الأولى 1410

**دیدگاه دوم: مختار در ایمان و یقین کامل نبوده ولی اهل نجات است.**

### نظر علامه مجلسی

برخی از علماء، مانند علامه مجلسی در مورد شخصیت مختار و کارهای که انجام داد، با علمای که دیدگاه شان ذکر شد هم عقیده است؛ اما در باره ایمان و یقین او تردید دارند.

علامه مجلسی می‌گوید: با توجه به روایات، مختار از نظر ایمان و یقین کامل نبوده؛ ولی به خاطر قیام و انتقامش، در آخرت اهل نجات است؛ اما نظر من در باره او توقف است:

بيان: كأن هذا الخبر وجه جمع بين الأخبار المختلفة الواردة في هذا الباب بأنه وإن لم يكن كاملا في الإيمان واليقين ولا ماؤذونا فيما فعله صريحا من أئمة الدين لكن لما جرى على يديه الخيرات الكثيرة وشفى بها صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ كانت عاقبة أمره آئلة إلى النجاة فدخل بذلك تحت قوله سبحانه وآخرونَ اعْتَرَفُوا يَذْنُوْهُمْ خَلَطُوا عَمَّا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ. وأنا في شأنه من المتوففين وإن كان الأشهر بين أصحابنا أنه من المشكورين.

این خبر وجه جمع بین روایات مختلف در این باب است به این که مختار اگرچه در ایمان و یقین کامل نبوده و از در کاری که انجام داد اجازه صريح از پیشوایان دین نداشت؛ اما به دست او کارهای نیکی بسیاری انجام شد که دلهای قومی از مؤمنان شفا یافت، به این جهت عاقبت امر او نجات است. لذا او در مصدق این آیه وارد شده است که می‌فرماید: و

گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد. و من در باره او توقف می‌کنم اگرچه اشهر بین اصحاب ما این است که مختار از خوبان و تقدیر شدگان است.

المجلسی، محمد باقر (متوفی 1111هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 45، ص 339، تحقيق: محمد الباقر الهمبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403هـ - 1983م.

نتیجه:

با توجه به آنچه ذکر شد، دیدگاه اکثر نزدیک به اتفاق علمای شیعه این است که مختار، از نظر عقیده، ایمان، اخلاص و ویژگیهای انسانی و اجتماعی فوق العاده و بی‌نظیر است. و از نظر رفتار و عمل نیز کارهای بسیار بزرگی که مورد رضایت خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام بود، انجام داد و مستحق بهترین و بزرگترین پاداش گردید. از این جهت هیچگونه ملامت و سرزنشی در حق او روای نیست.

از دیدگاه علمای رجال شیعه، روایات او نیز مورد قبول و از نوع روایات حسن می‌باشد.

علامه مامقانی می‌گوید:

فتلخص من جميع ما ذكرنا ان الرجل امامي المذهب وليس بعدل ولا اقل من ان عدالته لم تثبت فروايتها من قبل الحسان.

مامقانی، عبدالله، تقيق المقال في علم الرجال، ج 3، ص 206، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

## بخش دوم: مختار معتقد به ولایت و امامت علی بن الحسين

بحث «اعتقاد مختار به ولایت» از مهمترین بحث در باره مختار است. اهمیت بحث از این جا روشن می‌شود که برخی علمای وهابی و سلفی، همانند ابن کثیر که سخن شان در فصل نخست بیان شد، در صدد ایجاد این شبیهه هستند که مختار را یک فرد ناصبی و بدون اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام نشان بدهند. گرچه در آنجا جوابهایی داده شد؛ اما بحث تفصیلی آن را در این بخش پی خواهیم گرفت.

با حفظ این مقدمه، در باره این مطلب که مختار امامی المذهب بوده در میان همه مسلمانان (جز فرقه وهابیت و برخی فرقه‌های تندر و اهل سنت) اختلافی نیست. بحث

در این است که آیا او بعد از امام حسین علیه السلام به امامت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام معتقد بوده یانه؟

عقیده شیعه بر این است که او، امام سجاد علیه السلام را امام می‌دانسته است.

علامه مامقانی در تنقیح المقال می‌نویسد:

الاقوی و الاظہر انہ کان یقول بامامة السجاد علیه السلام.

اقوی و اظهر این است که مختار به امامت امام سجاد (علی بن الحسین) علیه السلام معتقد بود.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المکتبة المرتضویة، نجف اشرف 1350هـ

#### دلیل نخست: بیعت با مسلم بن عقیل

برای اثبات این که مختار به ولایت ائمه اهل بیت از جمله امام سجاد علیه السلام معتقد بوده دلائلی فراوانی را می‌توان اقامه کرد. یکی از دلائل این است که قبل از جریان حادثه عاشورا، مختار یکی از کسانی بود که برای سید الشهدا حضرت امام حسین علیه السلام در مدینه نامه نوشت تا به کوفه بیاید و زمام امور امت را به دست گیرد.

بعد از رسیدن نامه های شیعیان کوفه به امام حسین علیه السلام، آن حضرت مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا از نزدیک با شیعیان گفتگو کند و از آنان بیعت بگیرد. هنگامی که مسلم وارد کوفه شد در خانه مختار آمد و مختار عملاً با نماینده امام حسین علیه السلام بیعت کرد و این بیعت دلیل بر این است که او طرفدار اهل بیت بوده و ولایت آنان را قبول دارد.

به خاطر همین بیعت بود که مختار به زندان ابن زیاد گرفتار شد و چشمش توسط ابن زیاد مجروح گردید.

ابن نمای حلی از علمای قرن ششم، می‌نویسد:

فَلِمَا قُتِلَ مُسْلِمٌ رَّحْمَهُ اللَّهُ سعىٰ بِالْمُخْتَارِ إِلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ - لَعْنَهُ اللَّهُ - فَأَحْضَرَهُ، وَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ عَبِيدَةَ، أَنْتَ الْمُبَايِعُ لِأَعْدَائِنَا؟ فَشَهَدَ لَهُ عُمَرُو بْنُ حَرِيثٍ أَنَّهُ لَمْ يَفْعُلْ. فَقَالَ عَبِيدُ

الله بن زياد: لولا شهادة عمرو لقتلك، وشتمه وضربه بقضيب في يده فشتر عينه، وحبسه وحبس أيضا عبد الله بن الحارث بن عبد المطلب.

هنگامی که مسلم شهید شد از مختار نزد ابن زیاد بدگوئی کردند و ابن زیاد او را احضار کرد و به وی گفت: ای پسر عبید! تو با دشمنان ما بیعت می‌کنی! عمرو بن حریث (بضم حاء و فتح راء) به نفع مختار شهادت داد که با مسلم بیعت نکرده است. ابن زیاد گفت: اگر شهادت عمرو بن حریث نبود من تو را می‌کشتم. سپس ابن زیاد به مختار فحاشی کرد و با چوب دستی خود به صورت مختار زد و چشم او را کم دید نمود. بعدها مختار را با عبد الله بن حارث بن عبد المطلب زندانی کرد.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاي645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص69، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى 1416

#### دلیل دوم: قیام او در برابر دشمنان اهل بیت و انتقام از قاتلان امام حسین(ع)

دومین دلیل بر حسن عقیده و اعتقاد مختار به ولایت ائمه علیهم السلام، قیام بر ضد دشمنان اهل بیت (بنی امية و بنی مروان و ابن زبیر) و گرفتن انتقام از قاتلان امام حسین است.

بعد از این که مدت یک سال و چند ماه به کوفه دست یافت، باز هم از امام سجاد و خاندان علی علیهم السلام را فراموش نکرد و پیوسته به آنان کمک مالی می‌کرد و هدایای مالی برایشان می‌فرستاد. و این نشانه حسن عقیده و پایداری او در خط ولایت و امامت است.

#### دلیل سوم: مدح و ستایش مختار توسط امامان در روایات

در منابع روایی شیعه، روایاتی در مدح مختار وارد شده است که از طریق آنها می‌توان به صورت قاطع، بر حسن عقیده و ولایت مداری او استدلال کرد. این روایات را با توجه به مضمون آنها می‌شود به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول روایات؛ درخواست پاداش خیر و رحمت خدا برای مختار توسط علی بن الحسین و امام باقر(ع)

یک دسته از روایات بیان می‌کنند که امام سجاد علیه السلام برای مختار، از خداوند پاداش نیکو و رحمت خداوند را در خواست نموده و در حق او دعا کرده است.

روایت اول:

کشی در رجالش چند روایت در مدح مختار آورده از جمله این روایت است. هنگامی که مختار سر عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد را نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد، آن حضرت پس از حمد خداوند، برای مختار از نزد خداوند پاداش نیکو در خواست نمود:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي عَلَيٍّ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلِيهِ السَّلَامَ لَمَّا أُتِيَ بِرَأْسِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زَيَادٍ وَرَأْسِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ حَرَ سَاجِدًا وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْرَكَ لِي ثَارِي مِنْ أَعْدَائِي وَجَرَى الْمُخْتَارَ خَيْرًا.

هنگامی که سر ابن زیاد و سر عمر ابن سعد را نزد حضرت علی بن الحسین آوردند آن حضرت خدای را سجده کرد و فرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که خون ما را از دشمنان طلب کرد. خدا بمختار جزای خیر عطا فرماید.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفاً 460هـ)، اختصار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الكشي، ج 1، ص 341، رقم 203، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادي، تحقیق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404 هـ

روایت دوم:

طبق روایت دیگر، امام باقر علیه السلام در حضور فرزند مختار، از مختار ستایش نموده و برای او سه مرتبه رحمت خداوند را خواستار شد:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الرَّبِّيرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيهِ السَّلَامُ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ مُتَكَبِّئٌ وَقَالَ: أَرْسِلْ إِلَى الْحَلَاقِ فَقَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَتَنَاهَلَ يَدَهُ لِيُقْبِلَهَا فَمَنَعَهُ ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَنْتَ قَالَ: أَنَا أَبُو مُحَمَّدِ الْحَكَمِ بْنُ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عَبِيدِ الثَّقِيفِيِّ وَكَانَ مُتَبَاعِدًا مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيهِ السَّلَامَ فَمَدَ يَدَهُ إِلَيْهِ حَتَّى كَادَ يُقْعِدُهُ فِي حَجْرِهِ بَعْدَ مَنْعِهِ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ: أَصْلَحْكَ اللَّهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا فِي أَبِي وَقَالُوا وَالْقَوْلُ وَاللَّهِ قَوْلُكَ قَالَ: وَأَيَّ شَيْءٍ يَقُولُونَ قَالَ: يَقُولُونَ كَذَابٌ وَلَا تَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا قَبِيلَتِهِ قَفَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَبِي وَاللَّهِ أَنَّ مَهْرَ أُمِّي كَانَ مِمَّا بَعَثَ يَهُ الْمُخْتَارُ أَ وَلَمْ يَبْنِ دُورَتَانِ

وَقَتَلَ قَاتِلِنَا وَطَلَبَ يَدِمَائِنَا فَرَحْمَهُ اللَّهُ وَأَخْبَرَنِي وَاللَّهِ أَبِي أَنَّهُ كَانَ لَيْسَمُرْ (يحدث بالليل)  
عِنْدَ فَاطِمَةَ يَنْتَ عَلِيٍّ يُمَهِّدُهَا الْفِرَاشَ وَيُثْنِي لَهَا الْوَسَائِدَ وَمِنْهَا أَصَابَ الْحَدِيثَ رَحْمَ اللَّهُ  
أَبَاكَ رَحْمَ اللَّهُ أَبَاكَ مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبَهُ قَتَلَ قَاتِلَنَا وَطَلَبَ يَدِمَائِنَا.

به نقل عبد الله بن زبير عبد الله بن شريك میگوید: روز عید قربان ما به حضور امام محمد باقر عليه السلام که تکیه کرده بود رسیدم. امام باقر عليه السلام فرمود: یک حلاق (بفتح حاء و لام با تشدید) یعنی شخصی را که سر میترشد نزد من بیاورید. من در مقابل آن بزرگوار نشسته بودم که دیدم پیرمردی از اهل کوفه به حضور آن حضرت آمد و دست امام باقر را گرفت که ببوسد. ولی امام اجازه نداد. سپس حضرت باقر به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: من حکم (بفتح حاء و کاف) ابن مختار بن ابو عبیده ثقی هستم.

امام باقر عليه السلام دست خود را کشید و او را که با آن حضرت فاصله داشت آورد و نزدیک خود جای داد. وی به حضرت باقر گفت: خدا امور ترا اصلاح نماید مردم در باره پدرم سخنانی زیادی گفته اند، ولی به خدا قسم آنچه که تو بفرمائی حق همان است. امام باقر فرمود: چه میگویند؟ گفت: میگویند: مختار کذاب بود. ولی من هر چه شما بفرمائید قبول دارم.

امام محمد باقر عليه السلام فرمود: سبحان الله! به خدا قسم پدرم به من خبر داد که مهر مادرم از آن چیزهایی بود که مختار فرستاد. آیا نه چنین است که مختار خانه‌های ما را بنا کرد؟ و دشمنان ما را کشت؟ خونهای ما را مطالبه نمود؟ خدا او را رحمت کند. به خدا قسم پدرم به من خبر داد که با فاطمه دختر حضرت امیر شبانه سخن میگفتند و پدرم رخت خواب برای فاطمه آماده میکرد و متکا میاورد. پدرم این حدیث را از فاطمه شنید. خدا پدرت را رحمت کند! خدا پدرت را بیامرزد که حق ما را نزد احدي نگذاشت. قاتلین ما را کشت و برای ما خون خواهی کرد.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفی 460ھ)، اختصار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج 1، ص 340، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ناشر: مؤسسه آل الیت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404ھ

در نقل دیگر روایت فوق، اینگونه گزارش شده است:

وَرَوَى أَنَّهُ دَخَلَ جَمَاعَةً عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ قَالَ:  
فَقَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَتَنَوَّلَ بَيْهُ لِيُقِيلُهَا فَمَنَعَهُ ثُمَّ قَالَ:

مَنْ أَنْتَ قَالَ: أَنَا أَبُو الْحَكَمِ بْنُ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ الْتَّقَفِيِّ وَكَانَ مُتَبَاعِدًا مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَدَ يَدُهُ فَأَدْنَاهُ حَتَّى كَادَ يُقْعِدُهُ فِي حَجْرِهِ بَعْدَ مَنْعِهِ يَدَهُ قَالَ: أَصْلَحْكَ اللَّهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا فِي أَبِي وَالْقَوْلِ وَاللَّهِ قَوْلُكَ قَالَ: وَأَيْ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ كَذَابٌ وَلَا تَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا قَلِيلُهُ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَبِي أَنَّ مَهْرَ أُمِّي مِمَّا بَعَثَ يَهُ الْمُخْتَارُ إِلَيْهِ أَ وَلَمْ يَبْيَنْ دُورَنَا وَقَتْلَنَا وَطَلَبَ يَثْرَانَا فَرَحْمَ اللَّهُ أَبَاكَ وَكَرَرَهَا ثَلَاثًا مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبَ.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفى 645هـ)، ذوب النصار في شرح الشار، ص 62، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبيعة الاولى 1416

استدلال به روایات:

علامه مامقانی در مقام استدلال بر حسن عقیده مختار به این روایات می‌گوید:

مر في خبر الحسن بن زيد من دعاء السجاد عليه السلام له ان يجزيه الله خيراً وفي خبر عبد الله بن شريك من ترحم الصادق [الباقر] عليه السلام عليه ثلاث مرات فانه لا يعقل ترحمه عليه السلام علي غير الإمامي القائل بأبيه. ضرورة ان مجرد صدور فعل حسن منه وهو الأخذ بالثار لا يجوز الترحم عليه في مذهب الأمامية القائلين باتباع رضا الأئمة لرضا الله سبحانه كما هو ظاهر.

در روایت حسن بن زید گذشت که امام سجاد عليه السلام از خداوند برای او پاداش خیر درخواست کرد و در روایت عبد الله بن شريك امام باقر عليه السلام سه مرتبه طلب رحمت فرمود. معقول نیست که امام باقر عليه السلام برای کسی که معتقد به امامت پدرس نباشد، از خداوند در خواست رحمت نماید؛ زیرا از دیدگاه امامیه این مطلب روش است که صرف صدور کار نیکو از مختار که همان خونخواهی باشد، باعث ترحم نمی‌شود.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج 3، ص 205، ناشر: المکتبة المترضوية، نجف اشرف 1350 هـ

دسته دوم؛ روایات منع از دشنام دادن به مختار

دسته‌ای از روایات صريح در این است که امام باقر عليه السلام از دشنام دادن به مختار نهی کرده است.

کشی روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: به مختار دشنام ندهید:

حمدویه، قال: حدثني يعقوب، عن ابن أبي عمر عن هشام بن المثنى عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَسْبِحُوا الْمُخْتَارَ إِنَّهُ قَدْ قَاتَلَ قَاتَلَنَا وَ طَلَبَ يَتَارَنَا وَ زَوْجَ أَرَامِنَا وَ قَسْمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى الْعُسْرَةِ.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مختار را دشنام ندهید. زیرا مختار: قاتلین ما خاندان را کشت، برای ما خونخواهی کرد، بیوه زنان ما را شوهر داد و در موقع عسرت و تنگدستی مال را در میان ما تقسیم نمود.

الطوسي، الشيخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفی 460ھ)، اختيار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الكشي، ج 1، ص 340، رقم 197، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرحائی، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404 ه

این روایت از دیدگاه علمای رجال شیعه، روایت حسن و مورد قبول است.

صاحب معالم در کتاب رجالی خودش در باره این روایت می‌نویسد:

أقول: إن هذا حديث حسن الطريق.

این روایت طریقیش حسن است.

الشيخ حسن بن زین الدین صاحب المعالم(متوفی 1011ھ)، التحریر الطاووسی، ص 558، تحقیق: فاضل الجواهري، ناشر: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، إشراف: السيد محمود المرعشی / التحریر الطاووسی المستخرج من كتاب حل الإشكال للسيد أحمد بن موسی آل طاوس (وفاة 673)، مطبعة سید الشهداء (ع) - قم، 1411،

علامه حلی در خلاصه الاقوال نیز طریق این روایت را حسن دانسته است:

وهذا الطريق حسن.

الحلی الأسدی، جمال الدین أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفی 726ھ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص 276، تحقیق: فضیلۃ الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاہة، الطبعة: الأولى، 1417ھ.

طبق روایت دیگری (که کشی در کتاب رجالش آورده) قیام مختار و خونخواهی او از قاتلان امام حسین علیه السلام باعث تشغی خاطر هاشمیان شد و آنان از این کار مختار خوشنود شدند:

إبراهيم بن محمد الختلي، قال: حدثني أحمد بن إدريس القمي، قال: حدثني محمد بن أحمد، قال، حدثني الحسن بن علي الكوفي، عن العباس ابن عامر، عن سيف بن عميرة، عن جارود بن المندر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما امتنشط فينا هاشمية ولا اختصبت حتى بعث إلينا المختار يرسوس الذين قتلوا الحسين صلوات الله عليه.

به نقل جارود بن منذر، امام محمد صادق عليه السلام فرمود: هیچ زن هاشمیه‌ای از ما خاندان شانه بسر نزد و خضاب نگرفت تا آن موقعی که مختار سر قاتلین امام حسین را نزد ما فرستاد.

الطوسي، الشيخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفاي 460هـ)، اختيار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الكشي، ج 1، ص 341، ح 202، تصحيح وتعليق: المعلم الثالث ميرداماد الاستريادي، تحقيق: السيد مهدى الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، تاريخ الطبع: 1404 هـ

آقای خوئی در باره این روایت می‌فرماید:

وهذه الرواية صحيحة.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفاي 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 102،  
الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

برابر همین روایات است که علمای شیعه دشنام دادن به این شخصیت را جایز نمی‌دانند.

سید علی بروجردی نظر علماء را در باره عدم جواز دشنام مختار این‌گونه نقل کرده است:

وأما عدم جواز سبها، فلا إشكال فيه ولا شبهة تعتريه... كما نص عليه العلامة وقبله ابن طاووس... وبعده الفاضل الشیخ عبد النبی، وبعدهما الأستاذ العلامة وتبع في ذلك ابن طاووس، فإنه في رجاله كذلك.

جایز نبودن دشنام مختار از جمله مطالبی است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست....  
بر این مطلب، علامه و پیش از او ابن طاووس و بعد از ایشان فاضل شیخ عبد النبی تصریح  
کرده اند

البروجردي، السيد علي أصغر بن العلامة السيد محمد شفيع الجليلقي (متوفاي 1313هـ)، طرائف المقال، ج 2، ص 591،  
تحقيق: السيد مهدى الرجائي، مع إشراف: السيد محمود المرعشى، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى  
العامة، چاپخانه: بهمن - قم، الطبعة الأولى 1410

### دسته سوم: توجه ویژه امیرمؤمنان (ع) به مختار در کودکی

بخشی از روایات، بیان این مطلب اند که مختار در ایام کودکی مورد توجه ویژه امیرمؤمنان علیه السلام قرار گرفته است و حضرت با بیان کلماتی، مختار را ستوده است.

روایت اول:

در این روایت، امیرمؤمنان علیه السلام، مختار را شخص زیرک و باهوش وصف کرده است:

جبرئیل بن احمد قال حدثني العنبری قال حدثني على بن أسباط عن عبد الرحمن بن حماد عن علي بن حزور عن الأصيغ قال: رأيْتُ الْمُخْتَارَ عَلَى فَخِذِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ يَا كَيْسُ يَا كَيْسُ.

اصبغ بن نباته (بضم نون) نقل می‌کند که گفت: من مختار را دیدم روی زانوی امیر المؤمنین علی علیه السلام بود امیر المؤمنین دست به سر مختار می‌کشید و می‌فرمود: ای کیس! ای کیس.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفی 460ھ)، اختصار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج 1، ص 341 رقم 201، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، فم، تاریخ الطبع: 1404 ه

استدلال علامه مامقانی:

علامه مامقانی می‌گوید: از این که امیرمؤمنان علیه السلام در کودکی به مختار این قدر اظهار محبت و مهربانی کرده معلوم می‌شود که مختار یک انسان ولایت مدار و عاقبت بخیر بوده است:

ان قول امیر المؤمنین له يا کیس يا کیس... ربما يدل على كونه اماميا ضرورة ان اميرالمؤمنین علیه السلام لا يخفی علیه عاقبة امر المختار كما لم يخف علیه جملة كثيرة من الاخبار المستقبلة عليه فلو كان مأول امر المختار عدم كونه اماميا مواليا للسجاد علیه السلام لم يجلسه علی فخذنه ولم يتلطف معه بقول يا کیس يا کیس وكيف يعقل خفی امره علی امیر المؤمنین مع عدم خفائه علی میثم الذي هم تلمیذه بل عبد من عبیده.

گفتار امیرمؤمنان علیه السلام یا کیس... دلالت می‌کند بر این که مختار امامی بوده است؛ زیرا روشن است که بر امیرمؤمنان علیه السلام، فرجام امر مختار پوشیده نیست؛ همانگونه که بسیاری از اخبار آینده بر آن حضرت پوشیده نبود. پس اگر مختار در آینده دوست دار و ولایت مدار امام سجاد نبود، حضرت او را بر ران خودش نمی‌شاند و او را با گفتن این جمله مورد لطف و نوازش قرار نمی‌داد. چگونه معقولانه خواهد بود که عواقب امر مختار بر حضرت پوشیده باشد، در حالی که بر میثم تمار که او شاگر امیر مؤمنان علیه السلام بود پوشیده نبود.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

روایت دوم:

در روایت دیگر امیرمؤمنان علیه السلام از سرانجام فرزندش حسین علیه السلام و از قیام و خونخواهی مختار خبر داده است:

در تفسیر امام حسن عسکری روایت شده است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَا أَنَّ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَطَاعُوا فَأَكْرَمُوا وَبَعْضَهُمْ عَصَوا فَعَذَّبُوا فَكَذَلِكَ تَكُونُونَ أَنْتُمْ فَقَالُوا فَمَنِ الْعُصَاهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ أُمِرُوا يَتَعَظِّمُونَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَتَعَظِّمُونِي حُقُوقُنَا فَخَانُوا وَخَالَفُوا ذَلِكَ وَجَحَدُوا حُقُوقَنَا وَاسْتَخْفُوا يَهُوا وَقَتَلُوا أُولَادَنَا أُولَادَ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ أُمِرُوا يَأْكُرَمُهُمْ وَمَحْبِّهِمْ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَالَ: بَلَى خَبَرًا حَقًّا وَأَمْرًا كَائِنًا سَيِّقُلُونَ وَلَدَيَ هَذِينَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیهِ السلام وَسَيُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا فِي الدُّنْيَا يُسُيُّوفِ بَعْضَ مَنْ يُسَلِّطُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ لِلانتِقامِ بِمَا كَانُوا يَفْسُدُونَ كَمَا أَصَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الرِّجْزُ قَيْلَ وَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: غُلَامٌ مِنْ تَقْيِيفٍ يُقَالُ لَهُ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عَبْدٍ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَكَانَ ذَلِكَ بَعْدَ قُولِهِ هَذَا يَرْمَانِ...

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین: علی روایت می‌کند که فرمود: همان طور که گروهی از بنی اسرائیل خدا را اطاعت کردند و گرامی شدند و گروهی از آنان معصیت کردند و معذب گردیدند شما نیز همان طور خواهید بود. گفتند: یا امیر المؤمنین معصیت کاران کیانند؟

فرمود: آن افرادی هستند که راجع به بزرگداشت ما و حقوق ما مأمور شدند ولی خیانت و مخالفت کردند. حق ما را انکار نمودند و سبک شمردند. فرزندان ما و فرزندان پیامبر اعظم اسلام را که موظف بودند ایشان را گرامی و محبوب بدارند کشتند. گفتند: يا امیر المؤمنین آیا يك چنین موضوعی عملی خواهد شد؟ فرمود: آری. این خبری است حق و امری است که عملی خواهد شد. بزودی این دو فرزندم حسن و حسین را خواهند کشت.

سپس حضرت امیر فرمود: به زودی در دنیا عذاب دردناکی بوسیله شمشیرهای آن اشخاصی که بر آنان مسلط می‌شود دچار آن افرادی خواهد شد که ظلم کردند تا انتقام آن فسق و فجورهای را که انجام دادند بگیرد، همچنان که بنی اسرائیل دچار يك چنین عذاب دردناکی شدند.

گفته شد: يا امیر المؤمنین چه عذابی و چه کسی؟ فرمود: جوانی است از قبیله ثقیف که او را مختار بن ابو عبیده می‌گویند. بعد از زمانی که مختار متولد شد حضرت علی بن الحسين عليهما السلام نیز این موضوع را از زبان حضرت امیر خبر داد.

المجلسی، محمد باقر (متوفی 1111هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 45، ص 340، تحقيق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403هـ - 1983م.

استدلال بر حسن عقیده مختار:

علامه مامقانی می‌گوید: هنگامی که مختار شنید امیر المؤمنان در باره او این چنین فرمایش کرده است، یقین نمود که این قضیه اتفاق خواهد افتاد و او است که باید انتقام خون فرزندش را از بنی امية بگیرد. از این اعتقاد او به خبر علی عليه السلام، پیدا است که او امامی و معتقد به ولایت است:

لاریب ولا اشكال في اسلامه بل كونه امامي المذهب بل الظاهر اتفاق الخاصه والعامه عليه بل الحق انه كان يقول بإمامه مولانا السجاد عليه السلام والذی يدل على ما ذكرنا انه سمع من امير المؤمنين انه يقتل كذا وكذا الفا منبني امية والعامي لايعتقد في علي عليه السلام العلم بالعواقب بإذن الله تعالى وتوفيقه وانما هو مذهب الامامية فجزمه بما سمعه من امير المؤمنين عليه السلام علي وجه يخبر حزما بأن امير الكوفة لا يتمكن من قتلها حتى يقتل كذا وكذا الفا من اعوانبني امية وانه قتلها يحبه الله لايلازم العامية بل هو من خواص الفرقه الحقة الامامية حيث يعتقدون في ائمته عليهم السلام العلم بالعواقب

كما يكشف عن ذلك الوجدان ان بعد ملاحظة تراجم احوالهم عليهم السلام بل لا يخفى على من راجعوا علم جملة من اهل الاسرار من اصحابهم عليهم السلام بأخبارهم بما يقع فيما يأتي كأخبار حبيب بن مظاهر بما يكون في الطف واخبار ميثم بما يجري على امير المؤمنين عليه السلام بل اخباره بخلاصة من الحبس واخذه بثار الحسين وغير ذلك مما تواترت به الاخبار وملئت به المصاحف وكتب الآثار ظهر جزمه بأنه يقتل كذا وكذا من انصاربني امية علي وجه يعتقد انه ان قتل احياء الله تعالى ان الرجل مسلم موحد امامي المذهب بل الاقوى والاظهر انه كان يقول بإمامية السجاد عليه السلام.

بدون شك در مسلمان بودن مختار بلکه در امامی بودن او اشکالی نیست؛ بلکه خاصه و عامه بر این اتفاق نظر دارند. حق این است که او به امامت امام سجاد عليه السلام معتقد بود. دلیل ما بر این مطلب، همان روایت امیر مؤمنان عليه السلام است که خبر داد مختار هزار هزار نفر از بنی امية را می کشد. و شخص عامی اعتقاد ندارد که علی عليه السلام به اذن خدا عواقب کسی را می داند؛ بلکه این از اعتقادات مذهب امامی است. یقین مختار به این کلام امیر مؤمنان عليه السلام که خبر داده بود امیر کوفه نمی تواند مختار را بکشد تا این که مختار بنی امية و یاران او را بکشد، با عقاید عامه سازگاری ندارد؛ بلکه این عقیده از ویژگیهای فرقه حقه امامی است که اعتقاد دارند بر این که ائمه شان، از عواقب خبر دارد.

همچنانکه وجدان انسان پس از بررسی احوال ائمه عليهم السلام کاشف از این اعتقاد است. بلکه هر کسی که به خبرهای ائمه که از عواقب اصحاب و یارانشان خبر داده (مانند خبر داده به حبيب بن مظاهر از واقعه عاشورا و خبر از عواقب میثم تمار و زندانی شدن او خبر دادن میثم از خونخواهی مختار و غیر از این اخباری که به حد تواتر در کتابها آمده) مراجعه کند، این اعتقاد برایش پیدا می شود. از یقین مختار به کشتار یاران بنی امية و حتی اعتقاد او به این که اگر کشته شود دوباره خدا او را برای گرفتن انتقام زنده می کند، ظاهر می شود که او یک انسان موحد، امامی المذهب بوده بلکه اظهر و اقوى این است که او به امامت امام سجاد عليه السلام معتقد بوده است.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

دسته چهارم؛ نجات مختار در آخرت با شفاعت امام حسین (ع)

دسته دیگری از روایات، گویای این حقیقت است که مختار با شفاعت امام حسین علیه السلام از آتش نجات می‌یابد:

أَبْنَ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ يَشَفِّيرُ النَّارَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ قَيْصِيْحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْتَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثًا قَالَ فَلَا يُحِبُّهُ قَالَ قَيْنَادِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثًا أَغْتَنِي فَلَا يُحِبُّهُ قَالَ قَيْنَادِي يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ أَغْتَنِي أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِكَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ احْتَاجَ عَلَيْكَ قَالَ فَيَنْقَضُ عَلَيْهِ كَانَهُ عُقَابٌ كَاسِرٌ قَالَ فَيُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ: وَمَنْ هَذَا جُحْلُتُ فِدَاكَ؟ قَالَ الْمُخْتَارُ: قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ عُذِّبَ بِالنَّارِ وَقَدْ فَعَلَ مَا فَعَلَ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبِهِمَا شَيْءٌ لَا كَبَّهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا.

سماعه می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد پیامبر اسلام و امیر المؤمنین و حسن و حسین صلی الله علیهم اجمعین از نزدیک جهنم عبور خواهد کرد. شخصی که در جهنم است سه مرتبه فریاد می‌زند: یا رسول الله بفریادم برس! ولی پیغمبر خدا جوابی به او نخواهد داد. سه مرتبه فریاد می‌زند: یا امیر المؤمنین بفریادم برس! آن حضرت هم جوابی به او نخواهد داد.

سپس سه مرتبه فریاد می‌زند: یا حسین بفریادم برس، من قاتل دشمنان تو می‌باشم. پیامبر خدا به امام حسین می‌فرماید: وی بر تو اتمام حجت نمود. امام حسین علیه السلام پس از این جریان نظیر عقاب شکاری بفریادش میرسد و او را از آتش نجات می‌دهد.

راوی می‌گوید: من به امام صادق گفتم: فدایت شوم آن شخص که در آتش است کیست؟ فرمود: مختار است. گفتم: برای چه در آتش معذب خواهد شد در صورتی که قاتلین امام حسین را کشت؟ فرمود: برای این که اندکی از محبت آن دو نفر را در قلب خود داشت. قسم به حق آن خدائی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) باشد خدا ایشان را از ناحیه صورت داخل آتش جهنم خواهد کرد.

المجلسی، محمد باقر (متوفی ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأنمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۳۳۹، تحقيق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

استدلال بر حسن عقیده مختار:

علامه مامقانی در مقام استدلال بر حسن عقیده مختار می‌نویسد:

ان من مذهبنا خلود غير الاثنى عشر في النار فلو لم يكن قائلاً بأمامه السجاد للزم  
بمقتضي ضرورة المذهب ان يخلد في النار و لا يشفع له سيد الشهداء عليه السلام.

از عقائد مذهب ما این است که فرد غیر دوازده امامی در آتش است، پس اگر مختار به امامت امام سجاد معتقد نبود، به اقتضای ضرورت مذهب ما باید در آتش برای همیشه میماند و سید الشهداء عليه السلام او را نباید شفاعت کند.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج ۳، ص ۲۰۵، ناشر: المکتبة المرتضوية، نجف اشرف ۱۳۵۰ هـ

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌نویسد:

بيان: كأن هذا الخبر وجه جمع بين الأخبار المختلفة الواردة في هذا الباب بأنه وإن لم يكن كاملاً في الإيمان واليقين ولا مأذونا فيما فعله صريحاً من أنّمة الدين لكن لما جرى على يديه الخيرات الكثيرة وشفى بها صدورَ قومٍ مُؤمنينَ كانت عاقبة أمره آئلة إلى النجاة فدخل بذلك تحت قوله سبحانه وآخرونَ اعْتَرْفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَّا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُّوبَ عَلَيْهِ (توبه/102).

المجلسی، محمد باقر (متوفی ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأنمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۳۳۹، تحقيق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

نتیجه:

با توجه به دلائل فوق و روایات مدح، که از نظر سند مورد قبول علمای رجال بود، روشن می‌شود که مختار، از نظر مذهب امامی و از نظر عقیده، معتقد به ولایت و امامت علی بن الحسین علیه السلام بوده است. با این حساب، بطلان سخن کسانی که او را ناصبی خوانده اند، آشکار می‌شود.

بررسی روایات مذمت مختار، ونقد آنها

در مقابل روایات مدح، روایاتی نیز وارد شده که او را مذمت می‌کند. سؤال این است که اگر مختار معتقد به امامت علی بن الحسین و مورد تأیید آن حضرت بوده، چرا در برخی روایات او را مذمت کرده است.

در این قسمت این روایات را نقل کرده و نقد آنها بیان خواهیم کرد. این روایات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

### دسته نخست؛ رد هدیه مختار از جانب امام سجاد (ع)

روایت اول:

نخستین روایت در این دسته این است که امام سجاد علیه السلام، هدیه مختار را رد کرد و او را دروغگو خواند. این روایت را کشی و دیگران نقل کرده اند:

جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرُو عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَتَبَ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عَبْدِ إِلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبَعْثَ إِلَيْهِ يَهْدَايَا مِنَ الْعِرَاقِ فَلَمَّا وَقَفُوا عَلَى بَابِ عَلَيِّ دَخَلَ الْأَذْنُ يَسْتَأْذِنُ لَهُمْ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُهُ فَقَالَ: أَمْيطُوا (تباعدوا) عَنْ بَابِي فَإِنِّي لَا أَقْبِلُ هَدَائِي الْكَذَابِينَ وَلَا أَقْرَأُ كُتُبَهُمْ.

فَمَحَوُ الْعِنْوَانَ وَكَتَبُوا لِلْمَهْدِيِّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيِّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَقَدْ كَتَبَ إِلَيْهِ يَكْتَابِ مَا أَعْطَاهُ فِيهِ شَيْئًا إِنَّمَا كَتَبَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ خَيْرٍ مَنْ طَشَى وَمَشَى فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا الْمَشْيُ فَأَنَا أَعْرِفُهُ فَأَيُّ شَيْءٍ الطَّشُّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: الْحَيَاةُ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مختار نامه‌ای برای علی بن الحسین نوشت و از عراق هدایائی تقدیم نمود. هنگامی که فرستادگان مختار بر در خانه حضرت زین العابدین آمدند و شخصی رفت تا برای آنان اجازه ورود بگیرد شخصی از طرف حضرت سجاد خارج شد و به آنان گفت: امام سجاد می‌فرماید: از در خانه من دور شوید، زیرا من هدیه‌های دروغ گویان را نمی‌پذیرم و نامه‌های آنان را نمی‌خوانم. آنان نام حضرت سجاد را محو کردند و در عوض نام محمد بن حنفیه را نوشتند. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: مختار در آن نامه چیزی برای امام سجاد ننوشته بود غیر از اینکه نوشه بود: «یا ابْنَ خَيْرٍ مَنْ طَشَى وَمَشَى». ابو بصیر می‌گوید:

به حضرت باقر گفتم: من معنای کلمه مشی را می‌دانم. معنای کلمه طشی چیست؟ فرمود: حیات و زندگی کردن.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین (متوفی 460ھ)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج 1، ص 341، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسه آل الیت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404ھ

نقد این روایت:

صاحب معالم در کتاب تحریر طاووسی در باره این روایت می‌گوید:

حدیث آخر یتعلق بآن علی بن الحسین رد هدية المختار، وقال: لا أقبل هدية الكذابين.  
الطريق: جبریل بن أحمد: حدثني العنبری قال: حدثني محمد بن عمرو عن يونس بن يعقوب، عن أبي جعفر عليه السلام. وكذا أقول: إن هذا الطريق يحتاج إلى تصحیح السند،  
وكأنني أرى أن العنبری ربما كان العبيدي وهو محمد بن عيسى وضعفه ظاهر.

روایت دیگری است که علی بن الحسین هدیه مختار را رد کرد و فرمود: من هدیه دروغگویان را نمی‌پذیرم. طریق این روایت، به تصحیح سند احتیاج دارد من عقیده دارم که عنبری، همان عبیدی (محمد بن عیسی) است و ضعف او ظاهر است.

الشیخ حسن بن زین الدین صاحب المعالم(متوفی 1011ھ)، التحریر الطاووسی، ص 560، تحقیق: فاضل الجواہری، ناشر: مکتبۃ آیة اللہ العظیمی المرعشی النجفی، إشراف: السید محمود المرعشی / التحریر الطاووسی المستخرج من كتاب حل الإشكال للسید أحمد بن موسی آل طاووس (وفاة 673ھ)، مطبعة سید الشهداء (ع) - قم 1411ھ

روایت دوم:

کشی روایت دیگری نیز آورده است که امام سجاد علیه السلام بعد از این که کلام مختار را شنید دیگر هدیه او را قبول نکرد:

محمد بن مسعود، قال حدثني ابن أبي على الخزاعي، قال خالد بن يزيد العمري، عن الحسين بن زيد، عن عمر بن علي أنَّ المُختارَ أَرْسَلَ إِلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فَقَبَلَهَا وَبَنَى يَهَآ دَارَ عَقِيلَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَدَارَهُمُ الَّتِي هُدِمَتْ قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ بَعَثَ إِلَيْهِ يَأْرِبِعِينَ أَلْفَ دِينَارٍ بَعْدَ مَا أَظْهَرَ الْكَلَامَ الَّذِي أَظْهَرَهُ فَرَدَّهَا وَلَمْ يَقْبَلْهَا.

عمر بن علی می‌گوید: مختار مبلغ بیست هزار دینار برای امام زین العابدین فرستاد. آن بزرگوار آن پولها را قبول کرد و خانه عقیل بن ابی طالب را که خراب شده بود ساخت. بعداً که مختار آن کلام خود را ظاهر کرد نیز مبلغ چهل هزار دینار برای امام سجاد فرستاد. ولی حضرت سجاد آن مبلغ را نپذیرفت.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین (متوفی 460ھ)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج 1، ص 342، رقم 204، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسه آل الیت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404 ه

نقد این روایت:

صاحب معالم در باره این روایت می‌گوید:

وروى حديثاً معنى متنه: أن علي بن الحسين عليه السلام رد عليه هديته بعد الكلام الذي أظهره. وهذا لا يلزم منه قدح، بل لعل علي بن الحسين عليه السلام خاف الشهرة، مع أن الطريق يحتاج إلى تصحیح سنده.

روایتی نقل شده که معنای متنش است که علی بن الحسین علیه السلام بعد از این که کلام مختار را شنید هدیه او را رد کرد. از این رد هدیه، قدح مختار لازم نمی‌آید؛ بلکه شاید علی بن الحسین علیه السلام از مشهور شدن ترسیده است. علاوه بر این، روایت محتاج به تصحیح سند می‌باشد.

الشیخ حسن بن زین الدین صاحب المعالم(متوفی 1011ھ)، التحریر الطاووسی، ص 560، تحقیق: فاضل الجواہری، ناشر: مکتبۃ آیة اللہ العظمی المرعشی النجفی، إشراف: السید محمود المرعشی / التحریر الطاووسی المستخرج من كتاب حل الإشكال للسيد أحمد بن موسى آل طاوس (وفاة 673)، مطبعة سید الشهداء (ع) – قم، 1411،

ضعف این دو روایت نظر آقای خوئی:

مرحوم آقای خوئی بعد از نقل این سه روایت می‌گوید:

وهذه الروايات ضعيفة الاسناد جداً، على أن الثانية منها فيها تهافت. وتناقض. ولو صحت فهي لا تزيد على الروايات الدامة الواردة في حق زراره. ومحمد بن مسلم، وبريد وأضراهم.

این روایات جدا از نظر سند ضعیف اند. علاوه بر این که در روایت دوم (روایتی که می‌گوید ابتدا مختار هدیه را برای امام فرستاد بعد از اینکه ایشان رد کرد او را به محمد حنفیه

فرستاد) تهافت و تناقض وجود دارد بر فرض که صحیح هم باشد، این روایات همانند روایاتی است که در ذم زراره و محمد بن مسلم و برد... وارد شده است.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 105، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

جواب علامه مامقانی از این روایات:

فالجواب عنه وضوح، ان رده عليه السلام لهديته لم يكن بلحاظ المختار بل للخوف من عبد الملك من حيث ان المختار لم تشمل سلطنته المدينة المشرفة وكان المستولي عليها يومئذ عبد الملك فاتقى الامام عليه السلام منه في تركه المال.

ويشهد بما قلناه ان الخبر ينافق بعضه بعضاً، ضرورة انه ان كان المال حراماً فلا يعود حلالاً بقول عبد الملك خذها طيبة هيئه... فلا وجه لذلك الا الخوف والتقية من حيث انه عليه السلام كان يدرى بإذن الله تعالى ان عبد الملك يقتل المختار ويقوى سلطاته وانه ان تصرف في المال عد ممضايا لأفعال المختار محبأ له وانتقم منه عبد الملك عند قوة سلطاته بقتل المختار فلذا لم يمس المال لاجل ان يظهر لعبد الملك ان اخذه لم يكن قبول رضا بل خوفاً من المختار حتى ينجو بذلك من شر عدو الله عبد الملك فيما يأتي ولذا قبل من المختار قبل ذلك مخفياً و عمر بها الدور وزوج به نفراً منبني هاشم حتى ان الباقي عليه السلام حلف فيما مر من خبر عبد الله بن شريك بأخبار أبيه السجاد عليه السلام بأن مهر امه مما بعث به المختار وبالجملة فرده اخيراً هدية المختار وعدم قرائته كتابه كان تقية لكونه بيد رسول خاص وظهور امره

جواب روایت روشن است. این که امام سجاد عليه السلام هدیه مختار را رد کرده به خاطر این نیست که مختار را قبول نداشته؛ بلکه به خاطر ترس از عبد الملك بوده است؛ زیرا مختار تا آنروز بر مدینه تسلط نیافته بود بلکه در اختیار عبد الملك بوده است به این جهت امام عليه السلام با رد کردن این مال، خودش را از شر عبد الملك نگه داشته است. شاهد بر این گفتار ما این است که روایت منافق هم اند؛ زیرا بدیهی است که اگر مال فرستاده شده حرام بود دوباره به صورت حلال بر نمی‌گشت که به عبد الملك فرمود: این مال را در حال پاک و گوارا است بگیر....

پس دلیل برای رد هدیه، جز خوف و تقیه نیست؛ زیرا امام علیه السلام به اذن خدا می‌دانست که عبد الملک مختار را می‌کشد و سلطنتش قوی می‌شود و اگر در این اموال تصرف کند، گویا کارهای مختار را امضا کرده و او را دوست می‌دارد پس از آن، عبد الملک از امام انتقام می‌گرفت. به این جهت به مال دست نزد تا این که به عبد الملک بنمایاند که اگر این مال را گرفته به خاطر ترس از مختار بوده تا به این صورت خودش را از شر دشمن خدا عبد الملک در آینده نجات بدهد. لذا پیش از این، به صورت مخفیانه از مختار هدیه را قبول کرد و توسط آن خانه‌ها را تعمیر نمود و تعدادی از بنی هاشم را تزویج کرد حتی امام باقر علیه السلام در روایت عبد الله بن شریک سوگند یاد کرده که پدرش امام سجاد خبر داده به این که مهر مادرش از همان هدایای مختار است.

در نهایت، اگر امام سجاد اخیراً هدیه مختار را رد کرده و نامه اش را نخوانده به خاطر تقیه بوده است؛ زیرا نامه مختار به دست شخص معین فرستاده شده و در آن قیامش آشکار سخن گفته است.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المکتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

### دسته دوم: لعن مختار توسط امام سجاد (ع)

دسته دیگری از روایات است که امام سجاد علیه السلام، مختار را صریحاً لعن کرده است.

ابن سعد در طبقات الکبری، ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق و ذهبی در دو کتابش و دیگران این روایت را آورده اند:

أخبرنا الفضل بن دكين قال: أخبرنا عيسى بن دينار المؤذن قال: سألت أبا جعفر عن المختار فقال: إن علي بن الحسين قام على باب الكعبة فلعن المختار فقال له رجل: جعلني الله فداك تلعنه وإنما ذبح فيكم؟ فقال: إنه كان كذاباً يكذب على الله وعلى رسوله.

عیسی بن دینار می‌گوید: از ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) در باره مختار سؤال کردم. گفت: علی بن الحسین (امام سجاد) بر درب کعبه ایستاد و مختار را لعن کرد. مردی به او گفت: فدایت شوم او قاتلان شما را کشت آیا او را لعن می‌کنی؟ ابو جعفر گفت: مختار دروغگو بود که بر خدا و رسولش دروغ می‌بست.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري (متوفى 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج5، ص213، ناشر: دار صادر - بيروت.

ابن عساكر الدمشقي الشافعى، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى 571هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأمائل، ج41، ص393، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامه العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

الذهبي الشافعى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج6، ص436، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة الأولى، 1407هـ - 1987.

الذهبى الشافعى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج4، ص397، تحقيق: شعيب الأرنووط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

پاسخ علامه مامقانی از روایت ذم و لعن:

علامه مامقانی در پاسخ این روایت می‌گوید: این روایت از روی تقهیه از خوف عبد الملك بن مروان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام صادر شده است. حضرت با این کارش، هم جان خودش و هم جان مختار را از شر آنان حفظ کرده است:

و بما ذكرنا انفتح باب الجواب عن اخبار الذم و اللعن الذي ذكره المعترض في الوجه الثاني  
فإن الذم و اللعن إنما كان للتقية كما في غيره ممن ذموه و لعنوه كزرارة و ليث المرادي  
واضرابهما. وهذا هو الوجه في لعنه اياه....

فليس لعنه اياه الا علي سبيل التقية من عبد الملك واضرابه اخوان الشياطين لعلمه بقتله للمختار وقوه سلطنته بعد ذلك فجاز لعنه عليه السلام اياه موريا حفظا لنفسه ودمه عليه السلام. ويزداد ما ذكرناه وضوها بمنع الباقي عليه السلام في خبر سدير المتقدم من سبه فإنه لو كان لعن السجاد عليه السلام عن جيد من غير تقية لما خالفه الباقي عليه السلام بالنهي عن سبه وما انكر نسبة الناس اليه الكذب في خبر عبد الله بن شريك.

با توجه به آنچه ذکر شد، پاسخ روایات ذم و لعن مختار نیز روشن می‌شود، زیرا ذم و لعن او به خاطر تقهیه بوده؛ چنانچه همانند این روایات در مذمت و لعن زراره، ليث مرادی و امثالشان وارد شده است.

پس لعن مختار به خاطر تقيه و ترس از عبد الملك و امثال او از برادران شیطانها است؛ زیرا امام عليه السلام می‌دانست اگر تقيه نکند بعد از این‌که حکومت عبد الملك قوت بگیرد او را به خاطر ارتباط با مختار خواهد کشت به این جهت لعن مختار را جایز دانست و این لعن را از جهت توریه به خاطر حفظ خود جایز شمرد.

آنچه را گفتیم، روایت امام باقر عليه السلام در نقل سدیر که از دشنام به مختار نهی کرد، در روایت عبد الله بن شریک نسبت کذب را انکار کرد، روشن می‌کند.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج3، ص205، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

یکی از محققان معاصر در رابطه با این روایت و تحلیل اوضاع نا بسامان و آشفته عصر امام سجاد و مختار می‌نویسد:

فالذى يوجهه أن الحكام الظلمة - عامة - وبنى أمية - خاصة - استعملوا أساليب التزوير والاتهامات الباطلة ضد معارضيهم بغرض إسقاط المعارضة في نظر العامة. قد استهدفوا شخص المختار وأصحابه بأشكال من الاتهامات التي تعبّر على أذهان العوام، مثل السحر والشعوذة، كما اتهموه بدعوى النبوة، والألوهية، وما أشبه ذلك من الخرافات، سعياً في إبطال مفعول حركته، وإبعاد الناس عنه، والتثبيش على نداءاته وشعاراته بالطلب بثارات الحسين عليه السلام وتأسفه على قتله، وإعلانه عن هوية القاتلين، وحمايته لبني هاشم من الأذى....

إذا كان المختار عند العامة بهذه المنزلة، فهل يجوز للإمام عليه السلام أن يدافع - علينا - عن حركته؟ ! أو أن يسكت إذا سئل عنه؟ ! إن إظهار التعاطف معه، ولو بأدنى شكل، كانت الدولة تستغله لضرب الإمام عليه السلام وتشويه سمعته عند العامة العمياء. فلا تستبعد أن يكون الإمام عليه السلام قد أصدر ضد ما يعرفه الناس عن المختار، ما يبرئ ساحة الإمام عليه السلام من الموافقة عليه، أو السكوت عنه.

ففي الخبر: قام الإمام عليه السلام على باب الكعبة ! يلعن المختار... فلو صح هذا الخبر، فإن وقوف الإمام عليه السلام على باب الكعبة، وإعلانه بهذا الشكل عن ذم المختار ولعنه، لا يخلو من قصد - أكثر من مجرد اللعن - حيث أن في ذلك دلالة واضحة على إرادة مجرد الإعلان بذلك وتبينه للناس.

.... ثم إن ما ورد من أمثال هذه الأحاديث، المشتملة على ذم المختار من قبل أهل البيت عليهم السلام ورواتهم، إنما رواها رجال الدولة وكتابهم ومؤرخو البلاط...

آنچه این روایت را توجیه می‌کند این است که حاکمان ظالم به طور عموم و بنی امیه به طور خاص روش‌های تزویر و تهمت های باطل را بر ضد معارضانشان با هدف بر اندازی آنها از دیدگاه عامه مردم به کار می‌برند. به ویژه شخص مختار و یارانشان را با تهمت های گوناگون (مانند: سحر و جادو، شعبدہ بازی، ادعای نبوت و خدایی و شبیه این خرافات) که به ذهن مردم بیشتر جذابیت داشته باشد، هدف قرار می‌دادند. وتلاش می‌کردند تا حرکت او را باطل جلوه دهند و مردم را از او دور کنند و می‌خواستند شعارهای خونخواهی، نأسف او بر کشته شدن امام حسین علیه السلام، آشکار کردن هویت قاتلان آن حضرت و حمایت او را از بنی‌هاشم در نظر مردم زشت نشان دهند.

در این هنگامی که مختار در نزد عامه مردم این‌گونه معرفی شده، آیا جایز است امام علیه السلام به طور آشکار از حرکت او دفاع کند؟ یا این‌که در مقام پرسیش ساكت بماند؟ با اندک ترین اظهار عطفت نسبت به مختار، دولت حاکم امام را در بند می‌کرد و می‌زد و مقام بلند و پرآوازه او را در نزد عامه مردم زشت جلوه می‌داد. بعید نیست که امام علیه السلام (صلاح دانست) خلاف آن‌چه را مردم از مختار می‌دانستند، بیان کند تا ساحت امام از موافقت و سکوت نسبت به مختار منزه باشد.

در خبری که امام در مقابل درب کعبه ایستاد و مختار را لعن کرد، اگر صحیح باشد، قصد امام از این ایستادن بر درب کعبه و علنى مذمت و لعن کردن مختار به این شکل، صرفاً مجرد لعن بوده نه چیزی دیگر؛ زیرا در این فرمایش امام، دلالت روشنی است که اراده آنحضرت، مجرد اعلان و آگاهی مردم است.

روایت‌هایی را که در مذمت مختار از جانب اهل بیت علیهم السلام رسیده، رجال دولتی و نویسنده‌گان و مورخان دربار روایت کرده اند.

الجلالی، السيد محمد رضا (معاصر)، جهاد الإمام السجاد (ع)، ص238، ناشر: مؤسسة دار الحديث الثقافية، چاپخانه: شمشاد، چاپ: الأولى 1418

دسته سوم: دروغ بستن مختار، بر امام سجاد (ع)

یک روایت بیانگر این است که مختار به امام سجاد عليه السلام دروغ بست. شاید منظور روایت این باشد که مختار امامت علی بن الحسین را انکار کرده است.

این روایت را نیز کشی در رجالش آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعُثْمَانُ بْنُ حَامِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَزْدَادَ الرَّازِيِّ عَنْ أَبْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَخْرِفِ عَنْ حَبِيبِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ الْمُخْتَارُ يَكْذِبُ عَلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَينِ.

به روایت حبیب خثعمی امام صادق عليه السلام فرمود: مختار به حضرت علی بن الحسین دروغ می‌بست.

الطوسي، الشیخ الطائفی أبی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین (متوفی 460ھ)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشی، ج 1، ص 340 رقم 198، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404 ه

نقد این روایت:

صاحب معالم بعد از نقل روایت می‌گوید:

أقول: إن هذا الحديث يحتاج إلى تعديل.

این روایت نیاز به تصحیح دارد. (کنایه از این که صحیح نیست).

الشيخ حسن بن زین الدين صاحب المعالم(متوفی 1011ھ)، التحریر الطاووسی، ص 558، تحقیق: فاضل الجواہری، ناشر: مکتبۃ آیة الله العظمی المرعشی النجفی، إشراف: السيد محمود المرعشی / التحریر الطاووسی المستخرج من كتاب حل الإشكال للسيد أحمد بن موسی آل طاوس (وفاة 673)، مطبعة سید الشهداء (ع) – قم، 1411،

در پاورقی کتاب فوق، محقق آن فاضل جواہری در باره روایت می‌نویسد: در طریق روایت، «حبیب خثعمی» مردد بین دو نفر موثق و مجھول است و در طریق این روایت معلوم نیست کدام یکی از آنها واقع شده است:

الاشکال في طریق هذا الحديث ظاهرا في «حبیب الخثعمی» فهو متعدد بین الذي عده الشیخ في رجاله: 185 رقم 344 من أصحاب الصادق عليه السلام قائلًا: «حبیب الأحوال الخثعمی، کوفي» وعده البرقی في رجاله: 41 من أصحاب الصادق عليه السلام أيضاً،

وبيـن «حـبيبـ بنـ المـعلـ الخـتـعـميـ المـدائـنـيـ» الـذـي وـثـقـهـ النـجـاشـيـ مـرـتـيـنـ فيـ رـجـالـهـ: 141ـ رقمـ 368ـ وـذـكـرـهـ الشـيخـ فيـ رـجـالـهـ: 172ـ رقمـ 116ـ فيـ بـابـ أـصـحـابـ الصـادـقـ عـلـيـهـ السـلامـ وـعـدـهـ الـبـرـقـيـ فيـ رـجـالـهـ: 41ـ منـ أـصـحـابـ الصـادـقـ عـلـيـهـ السـلامـ أـيـضـاـ، فـالـأـولـ: اـمـامـيـ مـجهـولـ، وـالـثـانـيـ: ثـقـةـ ثـقـةـ.

اشـكـالـ درـ سـنـدـ اـيـنـ روـاـيـتـ، ظـاهـرـاـ درـ «حـبيبـ خـتـعـميـ» اـسـتـ كـهـ اوـ مرـدـ بـيـنـ دـوـ نـفـراـسـتـ. 1ـ حـبيبـ اـحـولـ خـتـعـمىـ كـوـفـىـ كـهـ شـيـخـ وـبـرـقـىـ اوـ رـاـ درـ رـجـالـشـانـ اـزـ اـصـحـابـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلامـ بـهـ شـمـارـ آـورـدـهـ اـنـدـ. 1ـ حـبيبـ بنـ مـعـلـ خـتـعـمىـ مـدائـنـيـ كـهـ نـجـاشـيـ اوـ رـاـ درـ دـوـجـائـ اـزـ رـجـالـشـ تـوـثـيقـ كـرـدهـ وـشـيـخـ طـوـسـىـ وـبـرـقـىـ درـ رـجـالـشـانـ اوـ رـاـ اـزـ اـصـحـابـ اـمـامـ صـادـقـ عـلـيـهـ السـلامـ بـهـ شـمـارـ آـورـدـهـ اـنـدـ. وـاـگـرـ مـنـظـورـ اـزـ حـبيبـ خـتـعـمىـ، فـرـدـ نـخـسـتـ باـشـدـ، اوـ يـكـ شـخـصـ اـمـامـيـ مـجهـولـ اـسـتـ وـدـومـىـ ثـقـةـ مـىـباـشـدـ.

الـشـيـخـ حـسـنـ بـنـ زـيـنـ الدـيـنـ صـاحـبـ الـمـعـالـمـ (مـتـوفـايـ 1011ـهـ)، التـحـرـيرـ الطـاوـوـسـيـ، صـ 558ـ، تـحـقـيقـ: فـاضـلـ الجـواـهـريـ، نـاـشـرـ: مـكـتبـةـ آـيـةـ اللـهـ الـعـظـيمـ الـمـرـعـشـيـ النـجـفـيـ، إـشـرافـ: السـيـدـ مـحـمـودـ الـمـرـعـشـيـ / التـحـرـيرـ الطـاوـوـسـيـ الـمـسـتـخـرـجـ منـ كـتـابـ حلـ الإـشـكـالـ لـالـسـيـدـ أـحـمـدـ بـنـ مـوسـىـ آـلـ طـاوـوسـ (وـفـاءـ 673ـ)، مـطـبـعـةـ سـيـدـ الشـهـداءـ (عـ)ـ – قـمـ، 1411ـ،

بنـابـرـايـنـ، روـاـيـتـ اـزـ نـظـرـ سـنـدـ مـعـتـبـرـ نـيـسـتـ وـنـمـىـ تـوـانـ بـهـ آـنـ اـحـتـاجـ كـرـدـ.

دـسـتـهـ چـهـارـمـ: تصـمـيمـ مـخـتـارـ بـرـ تـسلـيمـ نـمـودـنـ اـمـامـ حـسـنـ (عـ)ـ بـهـ مـعـاوـيـهـ.

درـ برـخـىـ اـزـ روـاـيـاتـ آـمـدـهـ اـسـتـ: هـنـگـامـىـ كـهـ اـمـامـ حـسـنـ عـلـيـهـ السـلامـ درـ سـابـاطـ مـدـائـنـ زـخـمـىـ شـدـ، مـخـتـارـ درـ مـيـانـ رـاهـ اـزـ عـمـويـشـ درـخـواـسـتـ نـمـودـ كـهـ آـنـ حـضـرـتـ رـاـ بـهـ مـعـاوـيـهـ تـسلـيمـ كـنـدـ.

شـيـخـ صـدـوقـ درـ عـلـلـ الشـرـايـعـ آـورـدـهـ اـسـتـ:

دـسـ مـعـاوـيـهـ إـلـىـ عـمـرـوـ بـنـ حـرـيـثـ وـالـأـشـعـثـ بـنـ قـيـسـ وـإـلـىـ حـجـرـ بـنـ الـحـارـثـ وـشـبـثـ بـنـ رـيـعـيـ دـسـيـسـاـ أـفـرـدـ كـلـ وـاـحـدـ مـنـهـمـ يـعـيـنـ مـنـ عـيـونـهـ آـنـكـ إـنـ قـتـلـتـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـيـيـ فـلـكـ مـائـةـ أـلـفـ دـرـهـمـ وـجـنـدـ مـنـ أـجـنـادـ الشـامـ وـبـنـتـ مـنـ بـنـاتـيـ فـيـلـغـ الـحـسـنـ عـلـيـهـ السـلامـ فـاسـتـلـامـ وـلـيـسـ دـرـهـمـ وـجـنـدـ مـنـ أـجـنـادـ الشـامـ وـبـنـتـ مـنـ بـنـاتـيـ فـيـلـغـ الـحـسـنـ عـلـيـهـ السـلامـ فـاسـتـلـامـ وـلـيـسـ دـرـهـمـ وـكـفـرـهـاـ وـكـانـ يـحـتـرـزـ وـلـاـ يـتـقـدـمـ لـلـصـلـاـةـ يـهـمـ إـلـاـ كـذـلـكـ فـرـمـاـهـ أـحـدـهـمـ فـيـ الـصـلـاـةـ يـسـهـمـ فـلـمـ يـبـثـ فـيـهـ لـمـاـ عـلـيـهـ مـنـ الـلـآـمـةـ فـلـمـاـ صـارـ فـيـ مـظـلـمـ سـابـاطـ ضـرـبـهـ أـحـدـهـمـ يـخـنـجـرـ مـسـمـوـمـ فـعـمـلـ فـيـهـ الـخـنـجـرـ فـأـمـرـ عـلـيـهـ السـلامـ أـنـ يـعـدـلـ يـهـ إـلـىـ بـطـنـ جـرـيـحـىـ وـعـلـيـهـاـ عـمـ الـمـخـتـارـ بـنـ أـيـيـ عـبـيـدـ بـنـ مـسـعـودـ بـنـ قـيـلـةـ فـقـالـ الـمـخـتـارـ لـعـمـهـ: تـعـالـ حـتـىـ تـأـخـذـ الـحـسـنـ وـنـسـلـمـهـ إـلـىـ

**مُعَاوِيَةَ فَيَجْعَلَ لَنَا الْعِرَاقَ فَنَذِرَ بِذَلِكَ الشِّيَعَةُ مِنْ قَوْلِ الْمُخْتَارِ لِعَمِّهِ فَهَمُوا يَقْتُلُ الْمُخْتَارَ  
فَتَلَطَّفَ عَمْهُ لِمَسَأْلَةِ الشِّيَعَةِ يَالْعَفْوَ عَنِ الْمُخْتَارِ فَفَعَلُوا...**

معاویه عمر و بن حریث، اشعت بن قیس، حجر بن حارت و شبیث بن ربعی را دسیسه قرار داد و برای هر یک از ایشان جاسوسی گماشت و گفت: هر کس حسن بن علی را بکشد مبلغ دو هزار درهم و یک لشکر از لشکرهای شام و یکی از دخترانم را به وی جائزه خواهم داد. هنگامی که این توطئه به گوش امام حسن علیه السلام رسید زیر لباسهای خود اسلحه پوشید، از آن مردم بر حذر بود، جز با پوشیدن سلاح برای نماز حاضر نمیشد.

در آن هنگامی که امام حسن مشغول نماز بود یکی از آنان تیری به جانب آن بزرگوار پرتاب کرد. ولی چون اسلحه در بر داشت مؤثر واقع نشد. موقعی که آن حضرت به ساباط مدائن رسید یکی از ایشان خنجر مسمومی به ران مبارک امام حسن زد که کارگر شد. سپس آن بزرگوار دستور داد تا وی را به سوی قبیله جریحی باز گردانیدند که عمومی مختار والی آنان بود. مختار به عمومی خود گفت: بیا تا امام حسن را بگیریم و به معاویه تسليم نمائیم و او عراق را به ما واگذار کند. وقتی شیعیان از قول مختار که به عمومی خود گفته بود آگاه شدند تصمیم گرفتند مختار را به قتل برسانند. ولی عمومی مختار به وی لطفی کرد و از شیعیان خواست تا او را عفو نمودند.

الصدق، ابو唧فر محمد بن علی بن الحسین (متوفی 381ھ)، علل الشرائع، ج 1، ص 221، تحقيق وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبعة: 1385 - 1966 م

نقد این روایت:

جواب آقای خوئی از این روایت:

**وهذه الرواية لراسلها غير قابلة لاعتماد عليها، على أن لو صحت لأمكن أن يقال إن طلب المختار هذا لم يكن طلباً جدياً، وإنما أراد بذلك أن يستكشف رأي عمه، فإن علم أن عمه يريد ذلك لقام باستخلاص الحسن علية السلام. فكان قوله هذا شفقة منه على الحسن عليه السلام.**

این روایت به خاطر مرسله بودنش مورد اعتماد نیست. برفرض صحت روایت، امکان دارد این درخواست مختار، جدی نبود؛ بلکه او با این کار می‌خواسته نظر عمومیش را بداند تا اگر

نظر عمومیش بر این باشد بتواند آن حضرت را از دست او رهایی بخشد و این سخن او یک نوع مهربانی نسبت به امام حسن علیه السلام است.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 105، الطبعة الخامسة، 1413هـ 1992م

علامه مامقانی در تنقیح المقال از این روایت این گونه جواب داده است:

فیه اولاً: **ضعف السند**. وثانياً: انه ان تم دل علي كفره والاجماع والاخبار التي كادت تكون متواترة علي انه شيعي فهو معارض للمعلوم فيجب طرحه. وثالثاً: انه علي فرض كونه جداً لاصوريأ لا دلة فيه علي انه فعل ليكون خيانة يستوجب بها النار بل دال علي انه ان اراد ان يفعل ومنع وارادة الفعل ليست بمعصية وغایته الكشف عن خبث السريرة.

اولاً: این روایین از نظر سند ضعیف است و ثانیاً: بر فرضی که سند تمام باشد، دلیل کفر مختار است؛ اما اجماع و روایاتی که نزدیک به توادر است می‌گویند که مختار از شیعیان امام حسن بوده و این چیزی روشی است و این روایت با این مطلب روش معارض است بنابراین واجب است این روایت دور انداخته شود. و ثالثاً: برفرضی این که مختار در این سخنیش جدی بوده، این روایت هیچگونه دلالت نمی‌کند که او این کار را انجام داده تا خیانت محسوب شود و مستحق آتش شود؛ بلکه دلالت می‌کند او میخواست این کار را انجام دهد ولی از این کار منع شد و اراده انجام کاری، معصیت نیست و نهایتیش این است که این کار، از خبث باطن حکایت می‌کند.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج 3، ص 206، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350هـ

**دسته پنجم: مختار وارد آتش دوزخ می‌شود.**

برخی از روایات بیانگر این است که مختار وارد آتش دوزخ می‌شود؛ اما با شفاعت امام حسین علیه السلام نجات پیدا می‌کند.

روایت اول:

ابن ادریس حلی این روایت را در مستطرفات نقل کرده است:

أَبْاَنُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَرَسُولُ اللَّهِ يَشْفِيرُ النَّارَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَيَصِحُّ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْثِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثًا قَالَ: فَلَا يُحِبِّيهُ قَالَ: فَيُنَادِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثًا أَغْثِنِي فَلَا يُحِبِّيهُ قَالَ: فَيُنَادِي يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنَ يَا حُسَيْنَ أَغْثِنِي أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِكَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: قَدْ احْتَجَ عَلَيْكَ قَالَ: فَيَنْقُضُ عَلَيْهِ كَانَهُ عَقَابٌ كَاسِرٌ قَالَ: قَيْخَرْجُهُ مِنَ النَّارِ قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمَنْ هَذَا جُعِلْتُ فِدَائِكَ؟ قَالَ: الْمُخْتَارُ قُلْتُ لَهُ: وَلَمْ عُذِّبْ بِالنَّارِ وَقَدْ فَعَلَ مَا فَعَلَ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبَرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبِهِمَا شَيْءٌ لَا كَبَّهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا.

سماعه میگوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: موقعی که روز قیامت فرا میرسد پیامبر اسلام و امیر المؤمنین و حسن و حسین صلی الله علیهم اجمعین از نزدیک جهنم عبور خواهند کرد. شخصی که در جهنم است سه مرتبه فریاد میزند: یا رسول الله به فریادم برس! ولی پیغمبر خدا جوابی به او نخواهد داد. سه مرتبه فریاد میزند: یا امیر المؤمنین به فریادم برس! آن حضرت هم جوابی به او نخواهد داد.

سپس سه مرتبه فریاد میزند: یا حسین به فریادم برس، من قاتل دشمنان تو میباشم. پیامبر خدا به امام حسین میفرماید: وی بر تو اتمام حجت نمود. امام حسین علیه السلام پس از این جریان نظیر عقاب شکاری به فریادش میرسد و او را از آتش نجات میدهد.

راوی میگوید: من به امام صادق گفتم: فدایت شوم آن شخص که در آتش است کیست؟ فرمود: مختار است. گفتم: برای چه در آتش معذب خواهد شد در صورتی که قاتلین امام حسین را کشت!؟ فرمود: برای اینکه اندکی از محبت آن دو نفر را در قلب خود داشت. قسم به حق آن خدائی که حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم را به حق میعوثر کرد اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) باشد خدا ایشان را از ناحیه صورت داخل آتش جهنم خواهد کرد.

ابن إدريس الحلبي (متوفى 598هـ)، مستطرفات السرائر، ص567، تحقيق: لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ 1411

روایت دوم:

شیخ طوسی در تهذیب الأحكام، روایت را با اندک در تعبیر این گونه نقل کرده است:

مُحَمَّد بْنُ عَلَيٰ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي قَنَادَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَّيَّةَ  
بْنِ عَلَيٰ الْقَيْسِيِّ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَجُوزُ  
النَّبِيُّ الصَّرَاطَ يَتَلَوُ عَلَيٰ وَيَتَلَوُ عَلَيَّ الْحَسَنُ وَيَتَلَوُ الْحَسَنَ الْحُسَيْنُ فَإِذَا تَوَسَّطُوهُ نَادَى  
الْمُخْتَارُ الْحُسَيْنَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي طَلَبْتُ بِتَارِكَ فَيَقُولُ النَّبِيُّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجِبْهُ  
فَيَنْقَضُ الْحُسَيْنُ فِي النَّارِ كَانَهُ عَقَابٌ كَاسِرٌ فَيُخْرُجُ الْمُخْتَارُ حُمَّمَةً وَلَوْ شُقَّ عَنْ قَلْبِهِ لَوْجَدَ  
جُهْمًا فِي قَلْبِهِ.

راوی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیہ واله از پل صرات می‌گذرد به دنبالش علی و به دنبال او حسن و حسین علیهم السلام عبور می‌کنند. در این هنگام مختار حسین را صدا می‌زند ای ابا عبد الله! من انتقام خون شما را گرفتم. رسول خدا به حسین علیه السلام می‌فرماید: ندای مختار را اجابت کن. امام حسین علیه السلام نظیر عقاب شکاری به فریادش می‌رسد و او را از آتش نجات می‌دهد و اگر قلب مختار شکافته شود، حب آن دو (اولی و دومی) در قلب او یافت می‌شود.

الطوسي، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفی 460ھ)، تهذیب الأحكام، ج1، ص67،  
تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، 1365 ش.

جواب هردو روایت:

آقای خویی می‌فرماید: هردو روایت از نظر سند ضعیف‌اند:

أقول: الروايات ضعيفتان، أما رواية التهذيب فبالراسال أولاً، ويأمية بن علي القيسي ثانياً.  
وأما ما رواه في السرائر فلان جعفر بن إبراهيم الحضرمي لم تثبت وثاقته، على أن رواية  
أبان عنه وروايته عن زرعة عجيبة، فإن جعفر بن إبراهيم، إن كان هو الذي عده الشيخ من  
 أصحاب الرضا عليه السلام فلا يمكن رواية أبان عنه، وإن كان هو الذي عده البرقي من  
 أصحاب الباقر عليه السلام فروايته عن زرعة عجيبة، وقد أشرنا في ترجمة محمد بن  
إدريس، إلى أن كتاب ابن إدريس فيه تخليط.

وقد قال ابن داود فيما تقدم منه ( 478 ) بعد ما ذكر روایات المدح وما روی فیه (المختار)  
مما ینافي ذلك: قال الكشي: نسبته إلى وضع العامة أشبه. إنتهی.

أقول: ما نسبة ابن داود إلى الكشي، لم نجده في اختيار الكشي، ولعل نسخة أصل الكشي كان عنده، وكان هذا مذكورة فيه، وقد ذكرنا أنه مضافاً إلى ضعف إسناد الروايات الذامة، يمكن حملها على صدورها عن المعصوم تقية.

هredo روایت از نظر سند ضعیف‌اند. اما روایت اولاً: تهذیب مرسل است و ثانیاً: امية بن علی قیسی ضعیف است. اما در روایت سرائر، حعفر بن ابراهیم حضرمی وثاقتش ثابت نشده است. علاوه بر آن، روایت ابان او و روایت جعفر از زرعه عجیب است؛ زیرا اگر منظور از جعفر بن ابراهیم همان کسی باشد که شیخ او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آورده، روایت کردن ابان از او ممکن نیست. و اگر جعفر بن ابراهیم همان کسی باشد که بر قی او را از اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار آورده، روایت او از زرعه عجیب است.

گذشته از این سخنان، در ترجمه محمد بن ادریس اشاره کردیم که در کتاب ابن ادریس تخلیط وجود دارد. ابن داود بعد از اینکه روایات مدح و ذم مختار آورده می‌گوید: کشی گفته است: روایات ذم مختار خیلی شباهت دارد که عامه وضع کرده باشند. ولی من این مطلب را که ابن داود به کشی نسبت داده در اختیار کشی نیافتنم و شاید نسخه اصلی کتاب کشی در نزد او بوده است و این مطلب در آنجا ذکر بوده است.

علاوه بر ضعف اسناد این روایات، ممکن است این روایات تقیتاً از معصوم صادر شده باشند.

الموسوی الخوئی، السيد أبو القاسم (متوفی ۱۴۱۱ھ)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواۃ، ج ۱۹، ص ۱۰۸،  
الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ھ - ۱۹۹۲م

### دسته ششم: مبتلا شدن امام حسین (ع) به دروغگویی همانند مختار

در برخی از روایات آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هریکی از ائمه، به دروغگویی مبتلا می‌شود و امام حسین علیه السلام به مختار دروغگو مبتلا شد.

کشی این روایت را در رجالش نقل کرده است:

سعد بن عبد الله، قال: حدثني محمد بن خالد الطيالسي، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن ابن سنان، قال، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتٍ صَادِقُونَ لَا تَخْلُو مِنْ كَذَابٍ

يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَيُسْقِطُ صِدْقَنَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْدَقَ الْبَرَيَّةِ لَهُجَّةً وَكَانَ مُسَيْلِمَةً يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْدَقَ مَنْ بَرَأَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ الَّذِي يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ فِي تَكْذِيبِ صِدْقِهِ يَمَا يَفْتَرِي عَلَيْهِ مِنَ الْكَذِبِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَبَّا لَعْنَهُ اللَّهُ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنُ عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ ابْتَلَيَ يَالْمُخْتَارَ ثُمَّ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ الْحَارِثَ الشَّامِيَّ وَبُنَانَ فَقَالَ: كَانَ يَكْذِبَنِ عَلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

از ابن سنان نقل شده که امام صادق، علیه السلام فرمود: ما خانواده (رسول خدا) راستگویانی هستیم که که دروغگویان بسیاری گاهی بر ما دروغ می‌بندد و با نسبت دروغ، صدق و راستی ما را نزد مردم به دور می‌افکند، خالی نیستیم (با هر یک از ما بسیار دروغگوئی بوده و هست، از آنان بپرهیزید) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سخن گفتن راستگویان مردم بود و مسیلمة (کذاب که در زمان آن حضرت ادعاء پیغمبری نمود) بر او دروغ می‌بست، و امیر المؤمنین (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راستگویان کسانی بود که خدا آفریده، و آنکه دروغ بر آن حضرت می‌بست و با افتراءات و دروغ های خود در تکذیب آن حضرت تلاش می‌کرد، عبد الله بن سبا بود که خدا او را لعنت نموده و از رحمت خود دورش گرداند، و حضرت ابا عبد الله حسین بن علی (علیه السلام) به مختار (ابن ابی عبیده ثقیه) که امامت و پیشوائی محمد بن علی بن ابی طالب مشهور به ابن الحنفیه را باور داشتند) مبتلى و گرفتار بود، سپس امام صادق، علیه السلام حارت شامی و بنان را یادآوری نموده و فرمود: حارت و بنان بر علیّ بن الحسین (علیهم السلام) دروغ می‌گفتند.

الطوسي، الشيخ الطائفية أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفاي 460هـ)، اختيار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الكشي، ج 2، ص 593، رقم 549، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقيق: السید مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، تاريخ الطبع: 1404 هـ

نقد این روایت:

آقای خویی در نقد این روایت می‌گوید: حتی یک روایت ضعیفی نقل نشده که مختار حسین بن علی علیه السلام را تکذیب کرده است:

ولكن هذه الرواية لعل فيها تحريفا، فإن المختار بن أبي عبيدة كان في الكوفة، والحسين بن علي عليهما السلام كان بالمدينة، ولم ينقل ولا بخبر ضعيف كذب من المختار بالنسبة

إلى الحسين عليه السلام وغير بعيد أن المختار الذي كان يكذب على الحسين عليه السلام أن يكون رجلا آخر غير المختار بن أبي عبيدة.

این روایت شاید تحریف شده باشد؛ زیرا مختار بن ابی عبید در کوفه بود و حسین بن علی علیهمما السلام در مدینه و هیچگونه خبری حتی روایت ضعیفی نقل نشده که مختار به حسین بن علی دروغ می‌بست. بعید نیست که آن مختاری که بر امام حسین دروغ بسته، مردی دیگری غیر از مختار بن ابی عبید باشد.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 106، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

علامه مامقانی نیز می‌گوید:

والمراد بالابتلاء في الخبر غير واضح ولا اتصور له معنى صحيحاً اذ لم يكن بين الشيعة خلاف في امامته ولم يكن يحتمل كونه اماماً.

منظور از «ابتلاء» در این روایت روشن نیست و معنای صحیحی را نیز نمی‌توان برایش تصور کرد؛ زیرا در میان شیعه هیچگونه اختلافی در امامت حسین بن علی نیست و مختار این گونه نیود که احتمال بدھد حسین بن علی امام است.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، ج 3، ص 206، ناشر: المكتبة المرتضوية، نجف اشرف 1350 هـ

نتیجه:

با توجه به اظهارات علمای رجال، روایات ذم مختار مورد اعتبار نیست و روایات مدح، بدون معارض باقی می‌ماند.

### بخش سوم: مشروعیت حرکت مختار و دعوت نکردن او به محمد حنفیه

در دو بخش قبل ثابت شد که مختار، به ولایت امام حسین عليه السلام و بعد از آن حضرت به امامت فرزندش علی بن الحسين عليه السلام اعتقاد داشته و آنان را امام و پیشوای خود می‌دانسته است و در نهایت شیعه بودن او ثابت و روشن است.

در اینجا دو مهم سؤال مطرح می‌شود:

سؤال نخست: آیا قیام مختار با اجازه امام سجاد (ع) بوده است؟

اگر مختار معتقد به امامت علی بن الحسین علیه السلام بوده، پس چرا در قیامش از آن حضرت اجازه نگرفت و می‌بایست با اذن آن حضرت دست به حرکت می‌زد و مشروعيت قیام او چگونه قابل توجيه است؟

پاسخ:

طبق روایات، حرکت مختار با اجازه امام بوده است.

در پاسخ این شبهه باید گفت: حرکت مختار، یک حرکت مشروع است بوده است؛ زیرا علاوه بر روایاتی که قبلًا ذکر شد، امام سجاد علیه السلام هنگامی که سر عبید الله بن زیاد و عمر سعد را که مختار نزدش فرستاده بود مشاهده کرد، رضایت خودش را اعلام کرد و برای مختار دعای خیر نمود و از خداوند برایش پاداش خواست، روایت صریحی دیگری داریم که نشان می‌دهد، حرکت مختار، با اجازه امام علی بن الحسین علیه السلام بوده است.

در منابع شیعه و سنی نقل شده است هنگامی که مختار از زندان عاملان ابن زبیر در کوفه آزاد شد، شیعیان را به خونخواهی امام حسین علیه السلام دعوت می‌کرد و شیعیان با او بیعت می‌کردند مختار می‌گفت: من از طرف محمد بن حنفیه، فرزند امیرمؤمنان مأمور به خونخواهی شده‌ام.

عده‌ای از شیعیان، مانند عبد الرحمن بن شریح در این سخن مختار تردید داشتند که آیا او واقعاً از طرف ابن حنفیه مأمور است یا نه؟ به همین جهت عبد الرحمن با سعید بن منقذ الثوری و سعر بن أبي سعر الحنفی و اسود بن جراد الكندي و قدامة بن مالک جشمی همراه شد و در نزد محمد حنفیه رفتند:

ابن نماء حلی روایت را اینگونه نقل کرده است:

فبدء عبد الرحمن بن شریح بحمد الله والثناء عليه، وقال: أما بعد، فأنكم أهل بيت خصمكم الله بالفضيلة، وشرفكم بالنبوة، وعظم حكم على هذه الأمة، وقد أصبتم بحسين عليه

السلام مصيبة عمت المسلمين، وقد قدم المختار يزعم أنه جاء من قبلكم، وقد دعانا إلى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله والطلب بدماء أهل البيت، فبایعنانه على ذلك، فان أمرتنا باتباعه اتبعناه، وان نهيتنا اجتنبناه. فلما سمع كلامه وكلام غيره حمد الله وأثنى عليه، وصلى على النبي صلى الله عليه وآله وقال: أما ما ذكرتم مما خصنا الله فان الفضل لله يؤتى من يشأ والله ذو الفضل العظيم. وأما مصيبتنا بالحسين عليه السلام فذلك في الذكر الحكيم. وأما ما ذكرتم من دعاء من دعاكم إلى الطلب بدمائنا، فوالله لوددت أن الله انتصر لنا من عدونا بمن شاء من خلقه، أقول قوله هذا وأستغفر الله لي ولكلم.

عبد الرحمن بن شريح به حمد خدا شروع کرد و گفت: شما خاندانی هستید که خدا شما را به فضیلت اختصاص داده و شما را به وسیله مقام نبوت شرافت داده و حق شما را بر این امت بزرگ نموده است. شما دچار مصیبت حسین عليه السلام شده اید که عموم مسلمانان هم شده اند.

مختار نزد ما آمده و گمان می کند از طرف شما آمده است. وی ما را طبق دستور کتاب خدا و سنت رسول او و خونخواهی خون اهل بیت دعوت کرده است. ما هم با این شروط با وی بیعت کرده ایم. اکنون اگر تو ما را دستور دهی از او بیعت کنیم می پذیریم و اگر ما را نهی می کنی از او دوری و اجتناب خواهیم نمود.

موقعی که محمد بن حنفیه سخن عبد الرحمن و دیگران را شنید سپاس خدای را بجای آورد و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و فرمود: آنچه را که راجع به فضیلت ما خاندان گفتید فضل و فضیلت از خدا است که به هر کسی بخواهد عطا می کند. خدا صاحب فضل بزرگی است و مصیبته که از طرف حسین دچار ما شد در قرآن حکیم است.

اما راجع به مطلبی که گفتید مختار شما را به خونخواهی ما فرا می خواند، قسم به خدا دوست دارم که خداوند توسط هریکی از بندگانش باشد انتقام ما را بگیرد این سخن من است و از خداوند برای خود و شما طلب استغفار می کنم.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفا 645ھ)، ذوب النضار في شرح الثار، ص 96، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى 1416

این قسمت از روایت را منابع اهل سنت از جمله طبری نیز در تاریخش آورده اند:

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 436، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

طبق گزارش منابع اهل سنت، این چند نفر نزد محمد حنفیه آمدند ولی در منابع شیعه آمده است که محمد بن علی به آنها گفت: باید در نزد علی بن الحسین که امام من و شما است برویم و از نزد او کسب تکلیف کنیم:

ابن نما حلی وقتی گزارش فوق را نقل کرده در پایان می‌گوید:

فقد رویت عن والدي رحمة الله أنه قال لهم: قوموا بنا إلى امامي وامامكم علي بن الحسين، فلما دخل ودخلوا عليه خبره بخبرهم الذي جاءوا لأجله. قال: يا عم، لو أن عبدا زنجيا تعصب لنا أهل البيت، لوجب على الناس مؤازرته، وقد وليتك هذا الامر، فاصنع ما شئت. فخرجوا، وقد سمعوا كلامه وهم يقولون: أذن لنا زين العابدين عليه السلام ومحمد بن الحنفية.

... فدخل القادمون من عند محمد بن الحنفیه علی المختار فقال: ما وراءكم؟ فقد فتنتم وارتبتم؟ فقالوا: قد أمرنا بنصرتك. فقال: أنا أبو إسحاق، أجمعوا إلى الشیعه، فجمع من كان قربا، فقال: يا معاشر الشیعه، ان نفرا أحبو أن يعلموا مصدق ما جئت به، فخرجوا إلى امام الهدى، والنجيب المرتضى، وابن المصطفى المجتبى - يعني زین العابدین عليه السلام - فعرفهم أني ظهیره وزیره، وأمرکم باتباعي وطاعتی، وقال كلاما يرغبهم إلى الطاعة والاستنفار معه، وأن يعلم الحاضر الغائب....

به نقل از پدرم، محمد حنفیه به آنان گفت: برخیزید تا نزد امام من و شما یعنی حضرت علی بن الحسین علیه السلام برویم. هنگامی که به حضور حضرت سجاد مشرف شدند و محمد جریان آنان را برای آن بزرگوار شرح داد، حضرت امام زین العابدین فرمود: ای عموم! اگر یک غلام زنگی برای ما خاندان اعمال تعصب کند بر مردم واجب است او را تقویت نمایند. من تو را صاحب اختیار قرار دادم. هر عملی که می‌خواهی انجام بد. وقتی آن گروه سخن حضرت سجاد را شنیدند می‌گفتند: زین العابدین و محمد بن حنفیه به ما اجازه دادند

... موقعی که آنان از نزد محمد بن حنفیه به نزد مختار آمدند، مختار به ایشان گفت: چه خبر؟! شما بودید که دچار فتنه و تردید شده بودید؟ گفتند: ما برای یاری تو مأمور شده‌ایم.

مختار گفت: من ابو اسحاقم. شیعیان را نزد من جمع کنید. هنگامی که شیعیان نزد وی اجتماع نمودند گفت: ای گروه شیعیان! چند نفری دوست داشتند صدق این مأموریتی را که من آورده‌ام بدانند. لذا به سوی پیشوای هدایت و نجیب برگزیده و پسر مصطفی و مجتبی یعنی حضرت سجاد رفتند و آن بزرگوار به آنان فهمانیده که من پشتیبان و فرستاده آن حضرت می‌باشم. زین العابدین شما را مأمور کرده که تابع و مطیع من باشید. سپس مختار آنان را برای اطاعت و خروج با خود ترغیب کرد و دستور داد: حاضرین این موضوع را به غائبین برسانند.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفی 645ھ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 98، تحقيق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجمعية المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

از این روایت چند مطلب اثبات می‌شود:

مطلوب نخست: حرکت مختار در این قیام، با اجازه امام سجاد علیه السلام صورت گرفته است.

مطلوب دوم: خود محمد بن حنفیه، به امامت علی بن الحسین زین العابدین معتقد بوده است و صریح عبارت او این است:

قوموا بنا إلى امامي وامامكم علی بن الحسین.

مطلوب سوم: عبارت «وقد ولیتك هذا الامر، فاصنع ما شئت» در کلام امام سجاد علیه السلام دلیل بر این است که آن حضرت عمویش محمد بن حنفیه را در امور جنگ با دشمنان اهل بیت وکیل خودش قرار داده است به همین جهت هر حرکتی که با اجازه محمد بن علی صورت گرفته باشد، مشروع است.

### دیدگاه علمای شیعه در باره قیام مختار

علمای شیعه با توجه به روایتی که از ابن نما نقل شد، گفته اند: قیام مختار با اجازه امام علی بن الحسین بوده است؛ زیر امام عمویش را متولی خونخواهی اهل بیت قرار داد.

1. ابن نما الحلي: محمد بن حنفیه، علی بن الحسین را مقدم می‌دانست و بدون رضایت او کاری نمی‌کرد:

ابن نما در کتاب ذوب النصار، می‌گوید: گرچه محمد حنفیه از نظر سن بزرگتر از امام سجاد بود؛ ولی او در برابر امام همانند یک رعیت بود و آن حضرت را بر خود مقدم می‌دانست و بدون رضایت حضرت کاری نمی‌کرد:

وكان محمد بن الحنفية أكابر من زين العابدين عليه السلام سنا، ويرى تقديمها عليه فرضاً ودينا، ولا يتحرك حركة الا بما يهواه، ولا ينطق الا عن رضاه، ويتأمر له تأمر الرعية للوالى، ويفضلها تفضيل السيد على الخادم والموالى، وتقلد محمد - رحمة الله عليه - أخذ الثار إراحة لخاطره الشريف، من تحمل الأثقال، والشند والترحال.

محمد بن حنفیه از نظر سن از امام زین العابدین علیه السلام بزرگتر بود. در عین حال او تقدم امام سجاد را بر خود واجب و دین می‌دانست و بدون تصمیم آن بزرگوار هیچ گونه عملی را انجام نمی‌داد و جز با رضایت او سخنی نمی‌گفت. و نسبت به آن حضرت نظیر رعیتی بود که از والی خود فرمانبرداری نماید.

وی امام زین العابدین را نظیر خادمی که مولای خود را بر خود فضیلت دهد بر خویشتن فضیلت و برتری می‌داد. این قلاده پر افتخار خونخواهی را محمد بن حنفیه به گردن مختار انداخت و خاطر شریف حضرت سجاد را از تحمل سنگینی‌ها و سختی‌های ارتحال شاد نمود.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفی 645ھ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 51، تحقيق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

2. علامه مامقانی: حرکت مختار با اجازه امام بوده است

علامه مامقانی می‌گوید: با توجه به روایت ابن نما و خوشنودی امامان معصوم علیهم السلام از کار مختار و مدح و ستایش آنان و درخواست پاداش خیر و رحمت خدا، به دست می‌آید که حکومت مختار با اجازه حضرت علی بن الحسین بوده است:

الجهة الثانية في ان حكومته هل كانت علي باطل ام كان مرخصا في ذلك من قبل علي بن الحسين عليه السلام؟ **الطاھر الثانی**، لخبر ابن نما المتقدم ولرضا الائمة عليهم السلام بأفعاله من قتلبني امية و سبيهم واسرهم ونهب اموالهم وغير ذلك كما مرت الاشارة الي ذلك في الاخبار المذبورة في مدحه الناطقة بتشكرهم عليهم السلام فعله وجزائهم ايام خيرا والترجم عيه مرارا عديدة في مجلس واحد....

بحث دوم در این است که آیا حکومت مختار باطل بود یا در این امر، از جانب علی بن الحسین علیه السلام اجازه داشته است؟ ظاهر قول دوم است (حکومتش به امر امام بوده) دلیل ما خبر این نما و رضایت ائمه علیهم السلام از کردار او در کشتن بنی امیه و اسارت آنان و گرفتن اموال آنان است؛ چنانچه در این باره، اخبار ستایش مختار که از تشکر امامان علیهم السلام در مقابل کردار مختار و درخواست پاداش خیر و رحمت خدا چندین بار در یک مجلس، سخن می‌گوید.

مامقانی، عبدالله، تبیح المقال فی علم الرجال، ج.3، ص.2206، ناشر: المکتبة المروضیة، نجف اشرف 1350 هـ

3. نظر آیت الله العظمی خوئی: قیام مختار مورد رضایت خدا، پیامبر، ائمه و با اجازه امام سجاد بوده است:

آقای خویی رحمة الله عليه می‌گوید: در این‌که خروج مختار مورد رضایت خدا و پیامبر و ائمه بوده هیچگونه تردیدی نیست؛ بلکه بالاتر از آن، برابر برخی روایات، قیام او با اجازه ویژه امام سجاد علیه السلام بوده است:

الامر الثاني: أن خروج المختار وطلبـه بـشار الحسين عـلـيـه السـلام، وقتلـة لـقتـلة الحـسين عـلـيـه السـلام لا شـك فـي أـنه كـان مـرضـيا عـنـد اللهـ، وعـنـد رـسـولـه وـالـأـئـمـةـ الطـاهـرـينـ عـلـيـهمـ السـلامـ، وـقـدـ أـخـبـرـهـ مـيـثـمـ، وـهـمـاـ كـانـاـ فـيـ حـبـسـ عـبـيـدـ اللهـ بـنـ زـيـادـ، بـأـنـهـ يـفـلـتـ وـيـخـرـجـ ثـائـرـاـ بـدـمـ السـلامـ، وـيـظـهـرـ مـنـ بـعـضـ الـرـوـاـيـاتـ أـنـ هـذـاـ كـانـ بـإـذـنـ خـاصـ مـنـ السـجـادـ عـلـيـهـ السـلامـ.. وـيـظـهـرـ مـنـ بـعـضـ الـرـوـاـيـاتـ أـنـ هـذـاـ كـانـ بـإـذـنـ خـاصـ مـنـ السـجـادـ عـلـيـهـ السـلامـ.

وقد ذكر جعفر بن محمد بن نما في كتابه أنه اجتمع جماعة قالوا لعبد الرحمن بن شريح...

بدون شك، قیام مختار، خونخواهی امام حسین علیه السلام و کشتن قاتلان آن حضرت، مورد رضایت خدا و پیامبر و ائمه طاهرين علیهم السلام بوده است. و میثم تمار در زندان عبید الله بن زیاد به مختار خبر داده بود که او که زندن نجات می‌یابد و به خونخواهی حسین علیه السلام بر می‌خیزد. از برخی روایات به دست می‌آید که خروج مختار به اذن ویژه امام سجاد علیه السلام بوده است. جعفر بن محمد بن نما، در کتابش آورده است که گروهی به عبد الرحمن بن شريح گفتند.....

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج19، ص 109، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

4. علامه محمد تقی تستری:

علامه محمد تقی تستری میگوید:

وبالجملة: حيث إن السجاد (عليه السلام) لم يكن تكليفه من الله تعالى الطلب بدم أبيه جعل المختار مرجعه في الطلب بدم الحسين (عليه السلام) أخاه، حيث إنه كان أكبر ولد أمير المؤمنين (عليه السلام) يومئذ.

از آنجایی که امام سجاد عليه السلام خونخواهی پدرش تکلیف او نبود، مختار در این قیامش مرجع خود را برادر امام حسین (محمد حنفیه) قرار داد؛ زیرا محمد در آن روز بزرگترین فرزند امیرمؤمنان عليه السلام بود.

التستری، الشیخ محمد تقی (وفات: معاصر)، قاموس الرجال، ج 10، ص 15، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الأولى 1422

نتیجه:

با توجه به آنچه بیان شد، روشن میشود که حرکت و قیام مختار در راستای خونخواهی از قاتلان امام حسین عليه السلام و با اجازه حضرت علی بن الحسین عليه السلام بوده است.

سؤال دوم: آیا مختار مردم را به سوی محمد حنفیه دعوت میکرد؟

سؤال دوم این است که اگر مختار به امامت علی بن الحسین عليه السلام معتقد بوده، پس چرا طبق برخی گزارشها، مردم را به محمد حنفیه دعوت میکرد؟

کشی بعد از این که روایات را در باره مختار نقل کرده میگوید:

وَالْمُخْتَارُ هُوَ الَّذِي دَعَا النَّاسَ إِلَى مُحَمَّدٍ بْنَ عَلَيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْنَ الْحَنَفِيَّةِ ...

مختار کسی بود که مردم را به سوی محمد بن علی بن ابی طالب عليه السلام (محمد حنفیه) دعوت کرد.

الطوسي، الشیخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسین (متوفی 460ھ)، اختیار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الکشی، ج 1، ص 342، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهdi الرجائی، ناشر: مؤسسه آل البیت علیہم السلام، قم، تاریخ الطبع: 1404ھ

این اظهارات کشی، دستاویز خوبی برای برخی از علمای اهل سنت شده و بر پایه این سخن آنان نیز مطلب فوق را تکرار کرده و برای درهم کوپیدن شخصیت مختار، از آن استفاده کرده‌اند.

ابن کثیر دمشقی می‌گوید:

وكان يظهر مدح ابن الزبير في العلانية ويسبه في السر ويمدح محمد بن الحنفية **ويدعوه** إلينه.

مختار در ظاهر عبد الله بن زبیر را مدح و در باطن او را دشنام می‌داد و از محمد حنفیه ستایش و تمجید می‌کرد و مردم را به سوی او فرا می‌خواند.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الفرشی (متوفی 774ھ)، البداية والنهاية، ج 8، ص 290، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

از این ادعای فوق پاسخ های داده شده است که در اینجا به سخن دو تن از بزرگان اشاره می‌کنیم:

پاسخ آیت الله خوئی: محمد ادعای امامت نکرد تا مختار از امامت او تبلیغ کند.

آقای خویی رحمة الله عليه در پاسخ به این مطلب می‌گوید: تا زمانی که مختار زنده بود، محمد حنفیه ادعای امامت نکرد تا مختار مردم را به سوی او دعوت کند.

وهذا القول باطل **جزما**، فإن محمد بن الحنفية لم يدع الإمامة لنفسه حتى يدعو المختار الناس إليه، وقد قتل المختار ومحمد بن الحنفية حي.

این سخن قطعاً باطل است؛ زیرا محمد بن حنفیه برای خودش ادعای امامت نکرد تا این که مختار مردم را به سوی او فرا خواند، مختار هنگامی که کشته شد، محمد حنفیه زنده بود.

الموسوی الخوئی، السيد أبو القاسم (متوفی ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواۃ، ج ۱۹، ص ۱۱۰،  
الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

در تأیید سخن آیت الله خویی باید گفت: روایاتی داریم که خود محمد حنفیه به ابو خالد  
کابلی و یک نفر دیگر گفته است: امامت بعد از برادرم حسین بن علی، حق مسلم  
پسرش علی بن الحسین است و صراحتاً بیان کرده است که علی بن الحسین امام من  
است. این روایات در بخش بعدی آمده است.

**سید علی بروجردی: اعتقاد مختار به امامت محمد حنفیه ثبت نشده است**

سید علی بروجردی می‌گوید: این سخن که مختار مردم را به سوی محمد حنفیه  
فراخوانده، اصلاً ثابت نشده و واقعیت ندارد تا جای بحث و گفتگو داشته باشد:

واما أنه اعتقاد إمامته دون علي بن الحسين عليهم السلام فلم يثبت.

این که مختار به امامت محمد حنفیه معتقد بوده (غیر از امامت علی بن الحسین)، ثابت  
نشده است.

البروجردی، السيد علی أصغر بن العلامة السيد محمد شفیع الجایلقی (متوفی ۱۳۱۳هـ)، طرائف المقال، ج ۲، ص ۵۹۱،  
تحقيق: السيد مهدی الرجائی، مع إشراف: السيد محمود المرعشی، ناشر: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی  
العامّة، چاپخانه: بهمن - قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۰

با توجه به آنچه بیان شد، امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه به عنوان بزرگ خاندان  
علوی برای مختار در قیامش اجازه دادند. خونخواهی و کشتن قاتلان امام حسین علیه  
السلام تنها هدف مختار بوده است که از این طریق به خوبی تحقق می یافتد بنابراین،  
انگیزه دیگری نبود که مختار مردم را به محمد حنفیه دعوت کند.

سخن مختار در زندان کوفه:

بلاذری در أنساب الأشراف، طبری در تاريخ، ابن اثیر در الكامل فی التاریخ و ابن کثیر در  
البدایه والنهایه سخن مختار را که بیانگر اهداف و برنامه های قیام او است ذکر کرده اند:

فكان يقول في السجن: أما ورب البحار. والنخل والأشجار. والمهمامة والقفار. والملائكة  
الأبرار. والمصطفين الأخيار. لأقتلن كل جبار. بكل لدن خطار. ومهند بتار. في جموع من  
الأنصار. ليسوا بميل أغمار. ولا عزل أشرار. حتى إذا أقمت عمود الدين. ورأيت صدع

ال المسلمين. وشفيت غليل صدور المؤمنين. وأدركت ثأر أبناء النبيين. لم يكبر عليّ فراق الدنيا ولم أحفل بالموت إذا أتى.

مختار هنگامی که در زندان عاملان ابن زبیر در کوفه گرفتار شد، می‌گفت: سوگند به پروردگار دریاها، نخل و درختان، فرشتگان راستگو، برگزیدگان برتر همانا تمام جباران را خواهم کشت، با یاری اهل علم جنگجو، و شمشیر کشیده، در میان گروهی از یاران، که منحرف و تاریک و فراری و اشرار نیستند؛ تا زمانی که عمود دین را برابرا داشتم، و قوت مسلمانان را دیدم، و اندوه سینه مومنین را شفا دادم، و خونخواهی فرزندان پیامبران را کردم، دیگر برای من دوری از دنیا بزرگ نیست، و نگران مرگ نیستم هر زمان که به سراغ من آید.

البلذاري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج2، ص350، طبق برنامه الجامع الكبير.

الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن غالب (متوفى 310هـ)، تاريخ الطبرى، ج3، ص406، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرح عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى 597هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج6، ص30، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1358.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج3، ص495، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفادع إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج8، ص250، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

مختار زمانی که از زندان آزاد شد، با صراحة بیان نمود که هدف او کشتن قاتلان امام حسین عليه السلام است و بس.

طبرى و ابن اثير می‌نویسند:

وخرج أشرف الناس فلحقوا بالبصرة وتجدد المختار لقتلة الحسين فقال: ما من ديننا ترك قوم قتلوا الحسين يمشون أحياء في الدنيا آمنين بئس ناصر آل محمد أنا إذا في الدنيا أنا إذا الكذاب كما سموني فإني بالله أستعين عليهم الحمد لله الذي جعلني سيفا ضربهم به ورمحا طعنهم به وطالب وترهم والقائم بحقهم إنه كان حقا على الله أن يقتل من قتلهم وأن يذل من جهل حقهم فسموهم لي ثم اتبعوهم حتى تفنوهم.

اشراف کوفه از کوفه خارج شدند به بصره رفتند و مختار را در مقابل قاتلان حسین تنها گذاشتند. مختار گفت: از برنامه دین ما نیست گروهی را که حسین را کشتن رها کنیم تا در این دنیا با خیال راحت زنده بمانند و یاران آل پیامبر بد زندگی کنند در حالی که من (با این که دشمنان کذاب نماید) در دینا باشم. من از خدا در مقابل آنان کمک می‌خواهم. سپاس خدایی را که مرا شمشیری قرار داد که آنان را بزنم و نیزه قرار داد که آنان را هدف گیرم و حق خونشان را بستانم و حق شان را بر پا دارم. بر خداوند سزاوار است که قاتلان آنان را بکشد وکسانی را که حق آنان را ضایع کرده ذلیل کند، پس آنها را نام ببرید و دنبال کنید تا نابود شوند.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفی 310)، تاریخ الطبری، ج 3، ص 462، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت.

ابن أثیر الجزری، عز الدين بن الأثیر أبي الحسن علی بن محمد (متوفی 630هـ) الكامل فی التاریخ، ج 4، ص 45، تحقیق عبد الله القاضی، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

از این سخنان مختار بر می‌آید که او هدفی جز کشتن قاتلان امام حسین و گرفتن حق آنان مقصدى دیگری ندارد و اگر چند روزی در کوفه حکومت کرده صرف به خاطر تحقق همین اهداف است.

## بخش چهارم: آیا محمد حنفیه ادعای امامت کرد؟

بحث دیگر در مورد محمد حنفیه این است که آیا او، برای خودش ادعای امامت کرد تا معلوم شود که مختار مردم را به امامت او فرا خوانده باشد یا اصلاً ادعای امامت نکرد؟

### روایت صحیح بر ادعای امامت توسط محمد حنفیه

طبق روایت صحیح السند به نقل مرحوم کلینی، محمد حنفیه ادعای امامت کرد و در این مورد با امام سجاد علیه السلام منازعه کرد محمد به علی بن الحسین گفت: بدرت کشته شد و در باره جانشینی بعد از خود وصیت نکرد، من که عموم تو و بزرگتر از تو هستم به جانشینی او سزاوارتم پس در این امر با من منازعه نکن.

این روایت را کلینی در کافی این گونه نقل کرده است:

مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْيَةَ  
 وَزُرَارَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُرْسَلَ مُحَمَّدٌ  
 بْنُ الْحَنَفِيَّةَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَخَلَا يَهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ  
 اللَّهُ عَنْهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ وَلَمْ يُوصَ وَأَنَا عَمُوكَ وَصَنُونُ أَبِيكَ وَوَلَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 فِي سَيِّنِي وَقَدِيمِي أَحَقُّ يَهَا مِنْكَ فِي حَدَائِثِكَ فَلَا تُتَازَّعْنِي فِي الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ وَلَا  
 تُحَاجِنِي فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعُ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّهِ  
 إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّ أَبِي يَا عَمَّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْصَى إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ  
 إِلَى الْعِرَاقِ وَعَاهَدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةٍ وَهَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ عِنْدِي فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقصَ الْعُمُرِ وَتَشَتَّتَ الْحَالِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ  
 وَجَلَّ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَإِذَا أَرْدَتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ  
 بِنَا إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَنَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ أَبُوكَ رَضِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ  
 الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا يَمْكَّهَ فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَينِ لِمُحَمَّدِ بْنِ  
 الْحَنَفِيَّةِ: أَبْدَأْ أَنْتَ فَابْتَهِلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسَلِّهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرُ ثُمَّ سَلْ فَابْتَهِلْ مُحَمَّدُ  
 فِي الدُّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّ  
 لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَاماً لِأَحَبَّكَ قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ يَا أَبْنَ أَخِي وَسَلِّهُ فَدَعَا اللَّهَ عَلِيُّ  
 بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَتْبَاءِ وَمِيثَاقَ  
 الْأَوْصِيَاءِ وَمِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مَنِ الْوَصِيُّ وَالْإِمَامُ بَعْدَ الْحُسَينِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ قَالَ: فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلِسَانِ  
 عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَينِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَى عَلِيٍّ  
 بْنِ الْحُسَينِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنِ فَاطِمَةَ يُنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:  
 فَانْصَرَفَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ يَتَوَلَّ عَلِيًّا بْنَ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

امام باقر عليه السلام فرمود: چون امام حسین علیه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی ابن الحسین فرستاد و خواهش نمود که با او در خلوت سخن گوید. سپس (در خلوت) به آن حضرت چنین گفت:

پسر برادرم! می دانی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وصیت و امامت را پس از خود به امیر المؤمنین علیه السلام و بعد از او به امام حسن علیه السلام و بعد از او به امام

حسین علیه السلام واگذاشت. و پدر شما- رضی اللّه عنہ و صلی علی روحہ- کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عمومی شما و با پدر شما از یک ریشه‌ام و زاده علی علیه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوانید به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای عموم از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من ترا موعظه می‌کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عموم! همانا پدرم صلوات اللّه علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد.

و این سلاح رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

همانا خدای عز و جل امر وصیت و امامت را در نسل حسین علیه السلام مقرر داشته است، اگر میخواهی این مطلب را بفهمی بیا نزد حجر الاسود رویم و محاکمه کنیم و این موضوع را از او بپرسیم، امام باقر علیه السلام فرماید، این گفتگو میان آنها در مکه بود، پس رهسپار شدند تا به حجر الاسود رسیدند، علی بن الحسین بمحمد بن حنفیه فرمود: تو اول به درگاه خدای عز و جل تضرع کن و از او بخواه که حجر را برای تو به سخن آورد و سپس بپرس. محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست و سپس از حجر خواست (که بامامت او سخن گوید) ولی حجر جوابش نگفت. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عموم اگر تو وصی و امام میبودی جوابت می‌داد. محمد گفت: پسر برادر تو دعا کن و از خدا بخواه، علی بن الحسین علیه السلام به آنچه خواست دعا کرد، سپس فرمود: از تو می‌خواهم به آن خدائی که میثاق پیغمبران و اوصیاء و همه مردم را در تو قرار داده است (همه باید نزد تو آیند و بیمان خدا وفا کنند) که وصی و امام بعد از حسین علیه السلام را به ما خبر ده. حجر جنبشی کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود، سپس خدای عز و جل او را به سخن آورد و به زبان عربی فصیح گفت: بار خدایا همانا وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه السلام به علی بن حسین بن علی ابی طالب پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسیده است. پس محمد بن علی (محمد حنفیه) برگشت و پیرو علی بن الحسین علیه السلام گردید.

الکلینی الرازی، أبو حعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفی 328 هـ)، الأصول من الكافی، ج1، ص348، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

آقای خویی در باره سند این روایت می‌فرماید:

أقول: الرواية صحيحة السند ودالة على إيمانه، قوله بإمامية علي بن الحسين عليه السلام.

این روایت از جهت سند صحیح و بر ایمان محمد حنفیه و اعتقاد او بر ولایت علی بن الحسین علیه السلام دلالت می‌کند.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 17، ص 56، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

دو توجیه برای این روایت:

برای این روایت، می‌توان دو توجیه بیان کرد:

۱. به لحاظ این‌که محمد حنفیه، در امامت معتقد به وصایت بود؛ ادعای امامت کرد:

نخستین توجیه این است که محمد حنفیه عقیده‌اش بر این بوده که باید امام قبل، به امامت امام بعد خودش تصریح کند؛ اما این نص بر امامت علی بن الحسین برای او روشن نبود؛ زیرا برادرش حسین بن علی در کربلا به شهادت رسید و در آن گیرو دار جنگ ممکن نبود که به پسرش علی بن الحسین وصیت کند، به این جهت در مقام احتجاج به علی بن الحسین گفت:

وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَصَلَّى عَلَى رُوحِهِ وَلَمْ يُوصِ.

از آنجایی که او بزرگ علویان بود، ادعای امامت کرد؛ ولی بعد این که نزد خانه خدا رفتند و این معجزه را از علی بن الحسین علیه السلام دید، به امامت او معتقد شد و ادعای خودش را پس گرفت.

رد این توجیه:

این توجیه تا حدی قابل قبول نیست؛ زیرا طبق همین سخن او (ولم يوص)، ایشان معتقد بوده است که باید امامت به وصیت و نص امام قبل باشد. اگر به نظر ایشان، حسین بن

علی برای علی بن الحسین وصیت نکرده، برای خودش هم وصیت نکرده است؛ پس چگونه به خودش اجازه داده است که ادعای امامت کند.

برای اثبات این‌که ایشان معتقد بوده امامت باید به وصیت و نص باشد روایت ذیل است که برادرش امام حسن علیه السلام در مورد امامت حسین بن علی برای او وصیت کرد.

روایت این است: هنگامی امام حسن علیه السلام از دنیا می‌رفت، محمد حنفیه را طلبید در مورد امامت برادرش امام حسین با او گفتگو کرد و فرمود: امام بعد من، حسین است و این جانشینی به امر خدا است.

مرحوم کلینی روایت را اینگونه نقل کرده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّلِيمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علِيهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علِيهِ السَّلَامُ الْوَفَاءَ قَالَ: يَا قَبْرُ انْظُرْ هَلْ تَرَى مِنْ وَرَاءِ بَالِكَ مُؤْمِنًا مِنْ غَيْرِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي قَالَ: ادْعُ لِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ..... فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علِيهِ السَّلَامُ: اجْلِسْ...

يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علِيهِمَا السَّلَامَ بَعْدَ وَفَاهَ نَفْسِي  
وَمُفَارَقَةِ رُوحِي جِسْمِي إِمَامٌ مِنْ بَعْدِي وَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي الْكِتَابِ وَرَاثَةً مِنَ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصَافَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي وَرَاثَةِ أَبِيهِ وَأَمِّهِ فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ خَيْرُ خَلْقِهِ  
فَاصْطَفَتُكُمْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآخْتَارَ مُحَمَّدًا عَلِيًّا علِيهِ السَّلَامُ وَآخْتَارَنِي عَلِيًّا  
علِيهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ وَآخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَيْنَ علِيهِ السَّلَامِ...

امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات حسن بن علی علیهمما السلام فرا رسید به قبر فرمود: ای قنبرا! بین پشت در، مؤمنی از غیر آل محمد علیهم السلام هست؟ عرض کرد: خدای تعالی و پیغمبر و پسر پیغمبرش آن را از من بهتر می‌دانند. فرمود: محمد بن علی را (که مادرش حنفیه است) نزد من آور (پس مقصود از سؤال کردن حضرت این بود که به قبر بفرماید: من می‌دانم کسی جز محمد بن حنفیه آنجا نیست، او را بیاور و گفته‌اند مقصودش از مؤمن عزاییل است، زیرا او بر در خانه ائمه اجازه می‌گرفت) قنبر گوید: من نزدش رفتم، چون وارد شدم، گفت: امیدوارم جز خیر بیش نیامده باشد. عرض کردم: ابا محمد را احابت کن (که تورا می‌خواند) او با شتاب بدون این‌که بند کفش خود را

به بندد با من دوید، چون مقابل امام رسید سلام کرد. حسن بن علی علیهم السلام به او فرمود: بنشین...

ای محمد بن علی! آیا می‌دانی که حسین بن علی علیهم السلام بعد از وفات من و بعد از جدائی روحمن از پیکر، امام پس از من است و نزد خدای جل اسمه- امامت به نام او در کتاب (لوح محفوظ یا قرآن یا وصیتنامه ثبت است، امامت او از راه وراثت پیغمبر صلی اللہ علیه وآلہ که خدای عز و جل آن وراثت را به وراثت از پدر و مادرش هم افزوده می‌باشد، خدا دانست که شما خانواده بهترین خلق او هستید، لذا محمد صلی اللہ علیه وآلہ را از میان شما برگزید و محمد علی علیه السلام را انتخاب کرد و علی علیه السلام مرا به امامت برگزید و من حسین علیه السلام را برگزیدم.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ)، الأصول من الكافی، ج 1، ص 301، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

واز طرفی، امیرمؤمنان علیه السلام، محمد حنفیه را از جمله آن چهار محمدی می‌دادد که از نافرمانی خدا به دور هستند.

این روایت را کشی در رجالش این‌گونه آورده است:

حدثني نصر بن صباح، قال حدثني أبو يعقوب إسحاق بن محمد البصري، قال: حدثني أمير بن علي، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال، كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول، **ان المحامدة تأبى أن يعصي الله عز وجل**. قلت: ومن المحامدة؟ قال محمد بن جعفر، ومحمد بن أبي بكر، ومحمد ابن أبي حذيفة، ومحمد بن أمير المؤمنين عليه السلام، أما محمد بن أبي حذيفة هو ابن عتبة بن ربيعة، وهو ابن خال معاوية.

به نقل امام هشتم امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: محامده (چهار شخصی که اسم شان محمد اند) ابا دارند از این‌که خداوند را نافرمانی کنند. روای می‌گوید: به امام گفتمن: محامده چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفة و محمد بن امیرمؤمنان علیه السلام. محمد بن ابی حذیفة همان پسر عتبه بن ربيعة (پسر خاله معاویه) است.

الطوسي، الشيخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفاً في 460هـ)، اختيار معرفة الرجال المعروفة ب الرجال الكشي، ج 1، ص 286، رقم 125، تصحیح وتعليق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادي، تحقيق: السيد مهدی الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، تاريخ الطبع: 1404 هـ

بنابر این، بعيد است که بگوییم با این که ایشان این عقیده داشت و با این که روایاتی را که از رسول خدا در مورد جانشینان آن حضرت نقل شده و از پدرس هم شنیده، برای خودش ادعای امامت کرده و در مقابل امام برق زمانش ایستاده باشد.

## 2. ادعای او صرف روشنگری حقیقت بوده نه ادعای حقیقی:

توجیه دوم این است که محمد حنفیه روایاتی را که در باره اسامی امامان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده می‌دانست و به آنها معتقد بود و نیز معتقد بود که مقام امامت یک مقام الهی است که باید نصی بر امامت شخص باشد و در امامت پسر برادرش حضرت علی بن الحسين نیز تردیدی نداشت و او را امام برق و بعد از برادرش حجت خدا می‌دانست؛ اما غرض او از این منازعه، روشن کردن حقیقت برای مردم است به ویژه برای کسانی که معتقد بودند محمد حنفیه امام خواهد بود. برای این که حق روشن شود، و از طرفی معجزه امام سجاد برای همگان ظاهر شود، دست به این اقدام زد و در نتیجه، کار او برای روشنگری بوده نه ادعای جدی مقام امامت.

در این باره روایاتی داریم کسانی بودند که محمد حنفیه را امام می‌دانستند این روایات در فراز بعد بیان شده است.

مازندرانی شارح اصول کافی می‌گوید:

ويحتمل أن يكون هذه المناظرة لأجل إثبات الحق لعلي بن الحسين (عليهمما السلام) لتعلم الشيعة أنه الإمام لا هو ولا ينخدعوا بأنه أكبر وأقرب من علي (عليه السلام). ويؤيده ما نقل عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: إن المحامدة تأبى أن يعصي الله عز وجل وعد منهم ابنه محمد بن الحنفية.

احتمال دارد که این مناظره، به خاطر اثبات حق امامت برای علی بن الحسين علیهمما السلام باشد، تا این که شیعیان بدانند آن حضرت امام است نه محمد حنفیه. و شیعیان فریب نخورند به این که محمد حنفیه بزرگتر و نزدیکتر به علی علیه السلام است. مؤید این احتمال روایتی است که از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرموده است:

محامده (محمدها) ابا دارند از این که خدا را نافرمانی کنند و از جمله آنها فرزندش محمد حنفیه را شمرده است.

المازندرانی، مولی محمد صالح (متوفای 1081هـ)، شرح أصول الكافي، ج 6، ص 290، تحقيق: مع تعلیقات: المیرزا أبو الحسن الشعراوی / ضبط وتحقيق: السيد علي عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الأولی 1421 - 2000 م

#### نتیجه:

طبق این روایت صحیح اگر محمد حنفیه، در امر امامت با علی بن الحسین منازعه کرده، صرفا به خاطر روشن کردن حقیقت برای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و معرفی امام سجاد علیه السلام بوده و خودش نیز معتقد به امامت آن حضرت بوده است.

**نظر ابن نمای حلی: محمد حنفیه قائل به امامت علی بن الحسین بود**

ابن نماء می‌گوید: محمد حنفیه گرچه از نظر سن از امام سجاد بزرگتر بود؛ اما آن حضرت را بر خودش مقدم می‌دانست و بدون اجازه او کاری نمی‌کرد:

وكان محمد بن الحنفية أكبر من زين العابدين سنا **ويرى تقديمها عليه فرضاً و ديناً ولا يتحرك حركة إلا بما يهواه ولا ينطق إلا عن رضاه** و يتأنّر له تأمر الرعية للوالى و يفضله تفضيل السيد على الخادم والموالى و تقلد محمد ره أخذ الثأر إراحة لخاطره الشريف من تحمل الأثقال والشد والترحال.

محمد بن حنفیه از نظر سن از امام زین العابدین علیه السلام بزرگتر بود. او امام سجاد را از لحاظ وحوب و دین بر خویشتن مقدم می‌دانست و بدون تصمیم آن بزرگوار هیچ گونه عملی را انجام نمی‌داد و سخنی نمی‌گفت جز با رضایت او. و نسبت به آن حضرت نظیر رعیتی بود که از والی خود فرمانبرداری نماید.

وی امام زین العابدین را نظیر خادمی که مولای خود را بر خود فضیلت دهد، بر خویشتن فضیلت و برتری می‌داد. این قلاده پر افتخار خونخواهی را محمد بن حنفیه به گردن مختار انداخت و خاطر شریف حضرت سجاد را از تحمل سنگینی‌ها و سختی‌های ارتحال شاد نمود.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاً في 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص 51، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الأولى 1416

### دلایل ابن نما بر اعتقاد محمد حنفیه به امامت علی بن الحسین:

ابن نما بعد از این که می‌گوید: محمد حنفیه علی بن الحسین را امام می‌دانست دو روایت را از کسانی که معتقد به امامت محمد بوده‌اند، نقل کرده و در این روایت خود محمد حنفیه تصريح کرده که او علی بن الحسین را امام می‌داند.

روایت اول:

محمد حنفیه به «ابو بُجير» عالم اهوازی که معتقد به امامت او بود، گفت: علی بن الحسین امام من است:

و يدل على ذلك ما رويته عن أبي بُجير عالم الأهواز وكان يقول يا مامّة ابن الحنفيّة قال: حَجَجْتُ فَلَقِيْتُ إِمَامِي وَكُنْتُ يَوْمًا عِنْدَهُ قَمَرِيْهِ غُلَامٌ شَابٌ فَسَلَمَ عَلَيْهِ فَقَامَ فَتَلَّاهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَخَاطَبَهُ بِالسِّيَادَةِ وَمَضَى الْغُلَامُ وَعَادَ مُحَمَّدٌ إِلَى مَكَانِهِ فَقُلْتُ لَهُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَّايَ فَقَالَ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّنَا نَعْتَقِدُ أَنَّكَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةُ تَقُومُ تَلَقَّى هَذَا الْغُلَامَ وَتَقُولُ لَهُ: يَا سَيِّدِي فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ وَاللَّهِ إِمَامِي فَقُلْتُ: وَمَنْ هَذَا؟ قَالَ: عَلَيْيِ ابْنُ أَخِي الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَعْلَمُ أَنِّي نَازَعْتُهُ الْإِمَامَةَ وَنَازَعْنِي فَقَالَ لِي: أَتَرْضَى بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَكْمًا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ نَحْتَكُمْ إِلَى حَجَرِ جَمَادٍ فَقَالَ: إِنَّ إِمَامًا لَا يُكَلِّمُ الْجَمَادَ فَلَيْسَ يَأْمَمُ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ ذَلِكَ وَقُلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدُ فَفَصَدَنَا الْحَجَرُ وَصَلَّى وَصَلَّيْتُ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ وَقَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَوْدَعَكَ مَوَاتِيقَ الْعِبَادَ لِتَشَهَّدَ لَهُمْ بِالْمُوْافَاهِ إِلَّا أَخْبَرْتَنَا مَنِ الْإِمَامُ مِنَّا فَنَطَقَ وَاللَّهِ الْحَجَرُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَلِيمُ الْأَمْرِ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ وَهُوَ إِمَامُكَ وَتَحَلَّلَ حَتَّى طَنَنْتُهُ يَسْقُطُ فَأَذْعَنْتُ يَأْمَامَتِهِ وَدِنْتُ لَهُ بِفَرْضِ طَاعَتِهِ قَالَ أَبُو بُجير: فَانْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقَدْ دِنْتُ يَأْمَامَةَ عَلَيْيِ بْنَ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَرَكْتُ الْقَوْلَ بِالْكِيسَانِيَّةِ.

دلیل بر این موضوع، همان روایتی است که من آن را از ابو بجير عالم اهوازی نقل کرده‌ام. این ابو بجير که به امامت محمد بن حنفیه معتقد بود می‌گوید: در سالی که به حج رفتم، امام خودم (یعنی محمد بن حنفیه) را ملاقات کردم. در یکی از روزها که من نزد او بودم دیدم جوانی نورس (یعنی حضرت سجاد) از نزد محمد بن حنفیه عبور کرد. محمد بر او

سلام کرد و برخاست و میان دو چشم او را بوسید و او را سید خطاب نمود. آن جوان رفت و محمد به جای خویشتن مراجعت کرد. من به محمد بن حنفیه گفت: ثواب رنج و زحمت خود را از خدا می‌خواهم.

گفت: برای چه؟ گفت: ما معتقدیم که امام واجب الاطاعه تو هستی. تو بر می‌خیزی و با این جوان (یعنی حضرت سجاد) ملاقات می‌کنی و به او می‌گوئی: ای آقای من؟ محمد گفت آری به خدا قسم، او امام من است. گفت: آن جوان کیست؟ گفت: علی بن الحسین است. بدان که من با او راجع به امر امامت منازعه کردم. وی به من فرمود:

آیا راضی هستی حجر الاسود در باره من و تو قضاوت نماید؟ من گفت: چگونه این قضاوت را به عهده سنگی که جماد است بگذاریم؟ فرمود: آن امامی که جماد با او تکلم نکند امام نیست. من از این سخن خجل شدم و گفت: مانعی ندارد که حجر الاسود بین ما داوری کند. ما متوجه حجر الاسود شدیم. او نماز خواند و من نیز نماز خواندم.

سپس حضرت سجاد نزدیک حجر الاسود رفت و به آن سنگ فرمود: تو را به حق آن خدائی قسم می‌دهم که عهد و پیمان بندگان را نزد تو امامت نهاده تا شهادت دهی: آنان بر سر عهد و پیمان خود مانند به ما خبر بده کدام یک از ما امام هستیم؟ به خدا قسم که حجر الاسود به سخن در آمد و به من گفت: ای محمد! امر امامت را به پسر برادرت تسليم کن. زیرا او از تو بر مقام امامت اولی و سزاوارتر است. او امام تو خواهد بود. سپس حجر الاسود به نحوی متحرک شد که من گمان کردم آن سقوط خواهد کرد. پس از این معجزه بود که به امامت آن حضرت اعتراف کردم و معتقد شدم که اطاعت آن بزرگوار واجب است.

ابو بجیر می‌گوید: من از نزد محمد بن حنفیه در حالی مراجعت نمودم که به امامت امام زین العابدین معتقد شدم و از عقیده گروه کیسانیه برگشتم.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفا 645ھ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص52، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الأولى 1416

رواية دوم:

محمد حنفیه در این روایت به ابوخالد کابلی که در ابتداء او را امام می‌دانست گفت: علی بن الحسین فرزند برادرم، امام من و تو و همه مسلمانان است:

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: كَانَ أَبُو خَالِدُ الْكَابُلِيُّ يَخْدُمُ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةَ دَهْرًا وَلَا يَشْكُ أَنَّهُ الْإِمَامُ حَتَّى أَتَاهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُ جُعْلُتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي حُرْمَةً وَمَوْدَةً فَأَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى حَلْقِهِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ لَقَدْ حَلَّفْتِنِي بِالْعَظِيمِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ ابْنُ أَخِي عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ وَعَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو خَالِدٍ قَوْلَ مُحَمَّدٍ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ جَاءَ إِلَيْهِ بْنُ الْحُسَيْنَ فَاسْتَأْذَنَ وَدَخَلَ فَقَالَ لَهُ: مَرْحَباً يَا كَنْكُرُ مَا كُنْتَ لَنَا يَزَائِرُ مَا بَدَأَ لَكَ فَيْنَا فَخَرَّ أَبُو خَالِدٍ سَاجِدًا شُكْرًا لِمَا سَمِعَ مِنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمْتَنِي حَتَّى عَرَفْتُ إِمَامِي قَالَ: وَكَيْفَ عَرَفْتَ إِمَامَكَ يَا أَبَا خَالِدٍ قَالَ: لِأَنَّكَ دَعَوْتَنِي يَا سَمِيَ الَّذِي لَا يَعْرِفُهُ سَوْيَ أُمِّي وَكُنْتُ فِي عَمِيَّةٍ مِنْ أُمْرِي وَلَقَدْ خَدَمْتُ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةَ عُمْرًا لَا أَشْكُ أَنَّهُ إِمَامٌ حَتَّى أَفْسَمْتُ عَلَيْهِ فَأَرْشَدَنِي إِلَيْكَ فَقَالَ: هُوَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ وَعَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ قَالَ يَامَامَةَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

ابو بصیر می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ابو خالد کابلی مدتدی خادم محمد بن حنفیه بود. وی شکی نداشت که محمد بن حنفیه امام است. تا این‌که یک روز ابو خالد نزد محمد بن حنفیه آمد و گفت: فدایت شوم من دارای حرمت و مودتی هستم. تو را به حق رسول الله و امیر المؤمنین علیهم السلام قسم می‌دهم آیا تو آن امامی هستی که خدا اطاعت او را بر خلق خود واجب کرده باشد؟ محمد بن حنفیه گفت: ای ابو خالد! تو مرا قسم بزرگی دادی. امام بر من و تو و هر مسلمانی پسر برادرم علی ابن الحسین است.

موقعی که ابو خالد این سخن را از محمد بن حنفیه شنید متوجه حضرت زین العابدین علیه السلام شد. اجازه گرفت و به حضور آن حضرت مشرف گردید. امام سجاد به او فرمود: ای کنگر خوش آمدی. چرا قبل از این نزد ما نمی‌آمدی، مگر در باره ما چه چیزی برای تو هویدا شده است؟

وقتی ابو خالد این سخن را از امام سجاد شنید خدای را سجده کرد و گفت: سپاس مخصوص آن خدائی است که مرا از دنیا نبرد تا این‌که امام خود را شناختم.

زين العابدين علیه السلام به او فرمود: چگونه امام خود را شناختی؟ گفت: زیرا شما مرا به آن نامی صدا زدی که غیر از مادرم کسی آن را نمی‌دانست. و تو از امر من اطلاعی

نداشتی. من یک عمر خادم محمد بن حنفیه بودم و شک نداشتم که وی امام است. تا این‌که او را قسم دادم و او مرا به سوی تو راهنمایی کرد و گفت: علی بن الحسین بر من و تو و هر مسلمانی امام است. سپس ابو خالد در حالی برگشت که به امامت حضرت سجاد قائل بود.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفى 645هـ)، ذوب النصار في شرح الشار، ص53، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى 1416

کشی روایت فوق را با این سند نقل کرده است:

وحدث بخط جبريل بن أحمد، حدثني محمد بن عبد الله بن مهران، عن محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الحناط، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: سمعت أبي جعفر عليه السلام يقول: كان أبو خالد الكابلي يخدم محمد بن الحنفية دهراً وما كان يشك في أنه امام.

الطوسي، الشيخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين (متوفى 460هـ)، اختصار معرفة الرجال المعروف ب الرجال الكشي، ج 1، ص 336، رقم 192، تصحيح وتعليق: المعلم الثالث ميرداماد الاستربادي، تحقيق: السيد مهدى الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، تاريخ الطبع: 1404 هـ

### نظر محمد حنفیه در باره امام حسن و امام حسین (عليهم السلام)

ابن نمای حلی بعد از این که دو روایت فوق را در مورد اعتراف محمد حنفیه به امامت علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده، دو مورد دیگر را که بیانگر نظر محمد حنفیه در مورد امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌باشد نیز متذکر شده است.

مورد اول: حسن و حسین (عليهم السلام) بو چشمان پیامبر:

وَقَالَ قَوْمٌ مِّنَ الْخَوَارِجَ لِمُحَمَّدٍ أَبْنَ الْحَنَفِيَّةِ لَمَّاْ غَرَّ بِكَ ابُوكَ فِي الْحُرُوبِ وَلَمْ يُغَرِّ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ: لَا تَهْمَمَا عَيْنَاهُ وَأَنَا يَمِينُهُ فَهُوَ يَدْقُعُ بِيَمِينِهِ عَنْ عَيْنِيهِ.

گروهی از خوارج به محمد بن حنفیه گفتند: چرا حضرت امیر تو را بجنگهای می‌فرستد، ولی حسن و حسین را نمی‌فرستد؟ محمد گفت: حسین حکم دو چشم حضرت امیر را دارند و من حکم دست راست او را دارم. لذا آن بزرگوار به وسیله دست راست خود از چشمان خویشتن دفاع می‌نماید.

ابن نما الحلبي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفى 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص55، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الأولى 1416

این مطلب را علمای اهل سنت نیز نقل کرده اند:

التنوخي، أبو علي المحسن بن علي (متوفى 384هـ) المستجاد من فعلات الأجواد، ج 1، ص73، دار النشر: طبق برنامج  
الجامع الكبير.

الآبي، ابوسعید منصور بن الحسین (متوفی 421هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج 1، ص28، تحقيق: خالد عبد الغني  
محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م.

ابن أبيالحديد المدائني المعترضي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفی 655هـ)، شرح نهج  
البلاغة، ج 1، ص150، تحقيق محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى،  
1418هـ - 1998م.

مورد دوم: خداوند مرا فدای حسن وحسین گرداند.

وَرَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَارَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرُ الْهُذَلِيُّ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ  
يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ صِيفِينَ دَعَ عَلَيْهِ عَلِيهِ السَّلَامَ أَبْنَهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ: شُدَّ عَلَى الْمَيْمَنَةِ فَحَمَلَ مَعَ  
أَصْحَابِهِ فَكَشَفَ مَيْمَنَةَ عَسْكَرَ مُعَاوِيَةَ ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ جُرِحَ فَقَالَ لَهُ الْعَطَشُ فَقَامَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ فَسَقَاهُ جُرْعَةً مِنْ مَاءِ ثُمَّ صَبَ الْمَاءَ بَيْنَ دَرْعِهِ وَجَلْدِهِ فَرَأَيْتُ عَلَقَ الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ  
حَلْقِ الدَّرْعِ ثُمَّ أَمْهَلَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: شُدَّ فِي الْمَيْسِرَةِ فَحَمَلَ مَعَ أَصْحَابِهِ عَلَى مَيْسَرَةِ  
مُعَاوِيَةَ فَكَشَفَهُمْ ثُمَّ رَجَعَ وَهُوَ يَقُولُ الْمَاءَ الْمَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ فَفَعَلَ مِثْلَ الْأَوَّلِ ثُمَّ  
قَالَ: شُدَّ فِي الْقَلْبِ فَكَشَفَهُمْ ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ أَثْقَلَتِهِ الْجِرَاحَاتُ وَهُوَ يَبْكِي فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ مَا  
بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: فَدَاكَ أَبُوكَ لَقَدْ سَرَرْتَنِي وَاللَّهِ يَا بُنَيَّ فَمَا يُبَكِّيكِ أَ فَرَحْ أَمْ جَزَعْ فَقَالَ: كَيْفَ  
لَا أَبْكِي وَقَدْ عَرَضْتَنِي لِلْمَوْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَسَلَّمَنِي اللَّهُ تَعَالَى وَكُلَّمَا رَجَعْتُ إِلَيْكَ لِتُمْهِلَنِي  
فَمَا أَمْهَلْتَنِي وَهَذَا أَخْوَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَينُ مَا تَأْمُرُهُمَا يَشَيِّءُ فَقَبَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَأْسَهُ  
وَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَنْتَ أَبْنِي وَهَذَا أَبْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَ فَلَا أَصُونُهُمَا؟ قَالَ: بَلَى  
يَا أَبَاهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فَدَاكَ وَفِدَاهُمَا.

ابن عباس می گوید: در یکی از روزهای جنگ صفين حضرت امیر المؤمنان علیه السلام محمد بن حنفیه را خواست و به او فرمود: به میمنه لشکر دشمن حمله کن! محمد با یاران خود حمله کرد و میمنه لشکر معاویه را شکست داد و در حالی برگشت که مجروح شده بود. محمد به حضرت امیر گفت: العطش! آن بزرگوار جرعه آبی به وی داد و مقداری آب بین زره و پوست بدن محمد پاشید. من خونهای دلمه شده را می دیدم که از حلقه زره او بیرون

می‌آمدند. حضرت امیر پس از این‌که ساعتی به محمد بن حنفیه مهلت داد به او فرمود: اکنون به میسره لشکر دشمن حمله کن! او با یارانش به میسره لشکر معاویه حمله کرد و آن را شکست داد و در حالی مراجعت کرد که بدنش مجروح بود و می‌گفت: الماء! الماء! حضرت امیر برخاست و همان عمل قبلی را با او انجام داد. سپس به او فرمود: برخیز و بر قلب لشکر دشمن حمله کن! محمد بر قلب لشکر معاویه حمله کرد و آنان را شکست داد و در حالی برگشت که دچار جراحات سنگینی شده بود و گریان بود. حضرت امیر علیه السلام برخاست و میان دو چشم محمد را بوسید و به او فرمود:

پدرت به فدایت باد. به خدا قسم که تو مرا خوشحال کردی. چرا گریه می‌کنی، آیا گریه شادی است یا ناراحتی؟ محمد گفت: چرا گریان نباشم. در صورتی که تو سه مرتبه مرا در معرض مرگ قرار دادی و خدا مرا به سلامت باز گردانید. هر مرتبه‌ای که من نزد تو مراجعت کردم تو مرا مهلت ندادی. ولی به دو برادرم حسن و حسین علیهم السلام هیچ گونه دستوری نمی‌دهی؟

حضرت امیر سر محمد بن حنفیه را بوسید و به او فرمود: ای فرزند عزیزم! تو پسر من هستی. ولی ایشان پیغمبر خدایند، آیا نباید من ایشان را نگاهداری نمایم؟ محمد گفت: چرا پدر جان. خدا مرا فدای تو و فدای ایشان نماید.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفی 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص57، تحقيق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

ابن نمای حلی بعد از نقل این دو مورد می‌گوید:

**وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رَأْيُهُ فَكَيْفَ يَخْرُجُ عَنْ طَاعَتِهِ وَيَعْدُلُ عَنِ الْإِسْلَامِ يُمْحَالَفَتُهُ مَعَ عِلْمِ مُحَمَّدٍ أَبْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ وَلِيُّ الدَّمَ وَصَاحِبُ التَّارِ وَالْمُطَالِبُ يَدِمَاءُ الْأَبْرَارَ فَنَهَضَ الْمُخْتَارُ نُهْوَضَ الْمَلِكِ الْمُطَاعَ وَمَدَ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ يَدًا طَوِيلَةَ الْبَاعِ فَهَشَّمَ عِظَامًا تَغَدَّتْ يَالْفُجُورِ وَقَطَعَ أَعْضَاءَ نَشَأَتْ عَلَى الْخُمُورِ وَحَازَ إِلَى فَضِيلَةِ لَمْ يَرْقَ إِلَى شِعَافِ شَرَفَهَا عَرَبِيًّا وَلَا أَعْجَمِيًّا وَأَحْرَزَ مَنْقَبَةً لَمْ يَسِيقْهُ إِلَيْهَا هَاشِمِيًّا وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَالِكٍ الْأَشْتَرُ مُشَارِكًا لَهُ فِي هَذِهِ الْبَلْوَى وَمُصَدِّقًا عَلَى الدَّعَوَى وَلَمْ يَكُنْ إِبْرَاهِيمُ شَاكِرًا فِي دِينِهِ وَلَا ضَالًا فِي اعْتِقَادِهِ وَيَقِينِهِ وَالْحُكْمُ فِيهِمَا وَاحِدٌ.**

اکنون که عقیده محمد بن حنفیه این باشد، پس چگونه از اطاعت حضرت سجاد سر پیچی می‌کرد و به وسیله مخالفت با آن حضرت دست از اسلام بر می‌داشت. در صورتی که محمد بن حنفیه یقین داشت حضرت زین العابدین علیه السلام خونخواه امام حسین بود و خون نیکوکاران را مطالبه می‌کرد. سپس مختار نظیر یک پادشاه فرمانروا نهضت کرد و دست طولائی علیه دشمنان خدا از آستین ببرون آورد. استخوانهای را شکست که به وسیله فسق و فجور تغذی کرده بودند. اعضا را قطع کرد که به وسیله میگساری نشو و نماء نموده بودند. یک فضیلتی را بدست آورد که شخصی از عرب و عجم به آن راه نیافت. دارای منقبتی شد که هیچ شخص هاشمی بر آن سبقت نگرفته بود.

ابراهیم بن اشتر در این اوضاع با مختار شریک بود و ادعای او را تصدیق می‌نمود. ابراهیم در باره دین خود شکی نداشت و از نظر اعتقاد و یقین گمراه نبود. مختار و ابراهیم یک حکم دارند

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفی 645ھ)، ذوب النضار في شرح الثار، ص 57، تحقيق: فارس حسون کریم، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجمعية المدرسین بقم المشرفة، الطبعة الاولی 1416

#### نتیجه:

محمد حنفیه که از بزرگان اهل بیت علیهم السلام بوده اولاً: معتقد به امامت فرزند برادرش امام سجاد بوده است و ثانیاً: اگر ادعای امامت کرده، هدفش صرفاً روشنگری بوده تا از این طریق خواسته کسانی که معتقد به امامت اوست راه حقیقت را دریابند.

آیا مختار مؤسس فرقه کیسانیه بود؟

کیسانیه فرقه‌ای است که به امامت محمد بن علی (محمد حنفیه) قائل بودند. برخی گفته‌اند که مذهب کیسانیه منسوب به مختار است، زیرا لقب مختار کیسان بوده است پس روشن می‌شود که مختار به امامت محمد بن علی معتقد بوده است.

پاسخ: کیسانیه بعد از وفات مختار و محمد حنفیه پدید آمد

آقای خویی رحمة الله عليه می‌گوید:

مذهب کیسانیه که به امامت محمد حنفیه قائل بودند بعد از وفات محمد پدید آمد و مختار هم قبل از محمد کشته شد:

وإنما حدثت الكيسانية بعد وفاة محمد بن الحنفية، وأما أن لقب مختار هو كيسان، فإن صح ذلك فمنشأه ما تقدم في رواية الكشي من قول أمير المؤمنين عليه السلام له مرتين يا كيس، يا كيس. فتنى كلمة كيس.

کیسانیه بعد از درگذشت محمد بن حنفیه به وجود آمد. اما راجع به این که لقب مختار کیسان بوده اگر این قول صحیح باشد، منشأ آن روایت کشی است که از قول امیرمؤمنان عليه السلام نقل کرده که دو مرتبه آن حضرت به او فرمود: يا کیس يا کیس.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفاً 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواية، ج 19، ص 110، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

علامه محمد تقی تستری نیز می‌گوید:

وأما قولهم بكيسانيته فغير معقول، لأنه مذهب حدث بعد المختار وبعد محمد ابن الحنفية، بل لا يمكن قوله بإمامية محمد وقد قتل في حياة محمد ولم يكن محمد مدعيا للإمامية؛ وإن صح أنه ادعاهما يوما بعد الحسين (عليه السلام) كما في خبر تضمن ذاك الخبر أنه تاب وأناب.

گفتار اهل سنت به این که کیسانیه منسوب به مختار است، معقول نیست؛ زیرا این مذهب بعد از مختار و بعد از محمد بن حنفیه پدید آمد، بلکه امکان ندارد که مختار به امامت محمد حنفیه معتقد بوده است در حالی او در زمان حیات محمد کشته شد و خود محمد نیز مدعی امامت نبود. و اگر صحت داشته باشد که محمد بعد از امام حسین ادعای امامت کرده، از این کارشن توبه کرده است.

التستری، الشيخ محمد تقی (متوفاً 1373هـ)، قاموس الرجال، ج 10، ص 15، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدمة، الطبعة الأولى 1422

زيارت نامه مختار

مزار مختار بن ابی عبید ثقی در کنار مسجد کوفه و روی روی حرم مطهر حضرت مسلم بن عقیل است. این مزار از گذشته دور، محل رفت و آمد شیعیان و زیارت آنها است و زیارت‌نامه مخصوصی دارد.

زیارت‌نامه مختار را ابن نمای حلی این‌گونه نقل کرده است:

السلام عليك أيها العبد الصالح. السلام عليك أيها الولي الناصح. السلام عليك يا أبا إسحاق المختار. السلام عليك أيها الأخذ بالثار، المحارب للكفارة الفجار. السلام عليك أيها المخلص لله في طاعته ولزين العبادين عليه السلام في محبتة. السلام عليك يا من رضي عنه النبي المختار، وقسم الجنـة والنـار، وكـاشف الكـرب والـغمـة، قـائـما مقـاما لم يـصل إـلـيـه أحدـ منـ الـأـمـةـ. السلامـ عـلـيـكـ يـامـنـ بـذـلـ نـفـسـهـ فـيـ رـضـاءـ الـأـمـةـ فـيـ نـصـرـةـ الـعـتـرـةـ الطـاهـرـينـ،ـ والـأـخـذـ بـثـأـرـهـمـ مـنـ الـعـصـابـةـ الـمـلـعـونـةـ الـفـاجـرـةـ،ـ فـجزـاكـ اللـهـ عـنـ النـبـيـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ وـعـنـ أـهـلـ بـيـتـهـ عـلـيـهـمـ السـلـامـ.

سلام بر تو ای بندۀ صالح، سلام بر تو ای دوست خدا که نصیحت کردی، سلام بر تو ای ابا اسحاق مختار. سلام بر تو ای کسی که خونخواهی کردی، ای کسی که با کافران بدکار جنگیدی. سلام بر تو ای کسی که در اطاعت خدا و امام زین العبادین علیه السلام و محبت او، خالص بودی. سلام بر تو ای کسی که پیامبر برگزیده و تقسیم کننده بهشت و جهنم (امیرمؤمنان) از او راضی شد. سلام بر تو ای کسی که غم و اندوه را برطرف کردی و در جایگاهی قرار گرفتی که هیچ یکی از افراد این امت به آنجا نرسید. سلام بر تو این کسی که جان خود را در رضای پیشوایان دین و یاری عترت پاک رسول خدا فدا کردی و خون آنان را از گروه لعن شده بدکارگرفتی. پس خداوند از جانب پیامبر و اهل بیت او (علیهم السلام) پاداش دهد.

ابن نما الحلي، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله (متوفاً 645هـ)، ذوب النصار في شرح الثار، ص151، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى 1416

#### نتیجه:

نظر اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه، بر این است که مختار، یک انسان وارسته، مخلص دارای ویژگیهای همانند شجاعت، صداقت، ایمان، ایثار و عشق به اهل بیت علیهم السلام، ولایت مدار و معتقد به امامت علی بن الحسین علیه السلام بوده است.

حرکت عظیم و بی نظیرش نیز با اجازه امام سجاد علیه السلام به وقوع پیوست و از این جهت یک قیام مشروع به حساب می‌آید که هدفی جز خونخواهی و کشتن قاتلان حضرت سید الشهداء علیهم السلام، هدف دیگری همانند: ریاست، حکومت و دنیا خواهی نداشته است؛ به این جهت امام سجاد و امام باقر علیهم السلام او را مورد تمجید و مستحق تجلیل قرار داده و از دشنام و نسبت دادن تهمت به او نهی کرده و خود از خداوند رحمت و رضوانش را برای او در خواست کرده‌اند. از این جا روشن می‌شود که مختار از هر نگاهی مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است.

برخلاف پندار برخی شبهه افکنان، مختار در این قیامش هرگز مردم را به امامت محمد حنفیه دعوت نکرده و قائل به مهدویت او نشده است و خود محمد نیز معتقد به ولایت علی بن الحسین بوده است.

روایاتی را که برخی دلیل مذمت او می‌دانند، از نظر سند مورد اعتماد نیست و در مقابل روایات مدح و ستایش او مورد قبول همگان است؛ از این رو، علمای شیعه مختار را نیکو عقیده و معتقد به ولایت می‌دانند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شباهات